سازمان کتابخانه ها ، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب حیات القلوب (ج ۳)

مولف متن علامه مجلسی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر قرن ۱۲ ق نوع خط نسخ تعداد سطر ۲۱

نام کاتب

موضوع اخبار زبان فارسی عدد اوراق ۱۵۰

طول ۱۹٫۶ عرض ۱۳٫۵ شماره عمومی ۳۳۴۷۰

وقفی / حاج آقا آدمی تاریخ وقف مهر ۱۳۱۵

ملاحظات

نسخه آسیب دیده از رطوبت ، برگ اول از شیرازه جدا شده

جلد از شیرازه جدا شده.

جلد سوم حیوة القلوب [illegible] مرحوم مجلسی

بخط محمد تقی [illegible]

سنه ۱۳۰۳

جلد سیم کتاب حیوة القلوب

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اوضح لنا مناهج الهدی بمفاتیح الکلام ومصابیح الظلم سید الوری محمد الذی ختم به الانبیا جمیع الامم و آل
بیته الاطهرین الذین هم معادن الکرم وسعادة العرب والعجم وبینهم تم نظام العالم صلوة الله علیه وعلیهم
ما نهار ضیا ولیل ظلم اما بعد این مجلسی مبین است از کتاب حیوة القلوب تالیف خادم اخبار ائمه اطهار محمد باقر بن
محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الاخیار در وجوب امام علیه السلام و منصوب بودن او از جانب ملک علام
و عصمت او از گناهان صغیره و کبیره و اتصاف او بصفات کمالیه بغیر از نبوت و آیاتی که در شان ائمه نازل
گردیده و آن مشتمل است بر دوازده باب **باب اول** بیان وجوب وجود امام در هر عصری و آنکه هیچ
عصری خالی از امام نمی باشد و در وجوب اطاعت او و آنکه هدایت نمی یابند مردم مگر با او و آنکه می باید از گناهان
معصوم باشد و از جانب خدا منصوص باشد و بیان بعضی از نصوص مجمل بر ایشان و برخی از فضایل ایشان
و در این چند فصل است **فصل اول** در وجوب امامت و آنکه هیچ زمانی از امام خالی نمی باشد بدانکه
خلافست در میان امت در آنکه نصب امام آیا واجبست بعد از انقراض زمان نبوت یا نه و بر تقدیر وجوب
آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم میکند بوجوبش یا از دلایل سمعیه وجوبش معلوم شده است پس قاطبه
علمای امامیه را اعتقاد است که نصب امام بر حق تعالی واجبست عقلا و سمعا و بعضی از معتزله اهل سنت و
جمیع خوارج را اعتقاد است که نصب مطلقا بر خدا و خلق واجب نیست و اشاعره و اصحاب حدیث اهل
سنت و بعضی از معتزله قائلند که نصب امام بر مردم واجبست بدلیل سمعی نه عقلی و جمعی از معتزله را اعتقاد
است که بر مردم نصب امام واجبست با امن از فتنه نه با خوف فتنه و بعضی بر عکس گفته اند و امام در لغت
عرب بمعنی پیشوا و مقتداست و در اصطلاح فرقه ناجیه در باب صلوة که امام میگویند غالبا بمعنی پیشنماز است
و در علم کلام که امام میگویند مراد شخصی است که از جانب خدا بخلافت و نیابت حضرت رسالت پناه ص
معین شده باشد و گاهی هست که پیغمبر را امام اطلاق میکنند و از بعضی اخبار معتبره که انشاء الله تعالی
بعد از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که امامت بالاتر از مرتبه پیغمبری است چنانچه حق تعالی بعد از نبوت

بر حق تعالی واجبست با رادت
... نفس بر امام

بحضرت ابراهیم خطاب فرموده که انی جاعلک للناس اماما در مرتبه بعد از نبوت و بعضی از محققین گفته اند که امام
شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب حق تعالی بی واسطه آدمی نقل میکنند و امام بواسطه آدمی که آن
پیغمبر است مؤلف گوید این تعریف بر منشکل است زیرا که بسیاری از پیغمبران حتی اولی العزم بودند و شریعت
ایشان را خلق میرسانیدند و احادیث بسیار خواهد آمد که ائمه ما صلوات الله علیهم بتوسط ملائکه و روح
القدس استفاده علوم از خداوند حی قیوم مینمودند و فرق چند در احادیث میان نبی و امام مذکور است
که بعد از این انشاء الله تعالی بیان خواهد شد و حق اینست که در کمالات و شرایط و صفات فرقی میان
پیغمبر و امام نیست بغیر از آنچه در اخبار ذکر خواهد شد و از برای تعظیم حضرت رسالت پناه ص و آنکه آنجناب
خاتم انبیا باشد منع اطلاق اسم و آنچه مرادف است بر آن حضرت کرده اند و شیخ مفید در کتاب مسائل
این قائل شده و نسبت بفرقه ناجیه امامیه داده است و ظاهر است در امم سابقه بعد از وفات پیغمبری از
انبیا صاحب شریعت تا مبعوث گردیدن صاحب شریعت دیگر پیغمبران بسیار بودند که اوصیا پیغمبر سابق
و حافظ ملت و شریعت او بودند و بحکم روایت شریف از حضرت رسول که علماء امت من مانند پیغمبران
بنی اسرائیل اند و تفسیر علما در بعضی از روایات بائمه شده است و معلوم است که هر فایده که بر وجود
رسول و نبی مترتب میشود بر وجود امام مترتب است از دفع فساد و حفظ شریعت و منع مردم از
ظلم و جور و معاصی و اما وجوب نصب امام بر حق تعالی پس فرقه ناجیه امامیه بر آن دلایل عقلیه بسیار
که در کتب مبسوطه ایراد نموده اند مانند شافی سید مرتضی و تلخیص شیخ طوسی قدس سرهما و غیر ایشان
و ما بایراد دو دلیل از آنها اکتفا مینمائیم زیرا که موضع این کتاب ایراد دلایل سمعیه از قرآن مجید و اخبار
متواتره از طریق خاصه و عامه است دلیل اول آنست که لطف بر حق تعالی واجبست زیرا که کردن
آنچه نسبت ببندگان اصلح است بر او لازم است از جهه آنکه عقل حاکم است بر آنکه افعال کریم لا یزال
باید بر حکمت و مصلحت و هرگاه اصلح که راجح و انفع است مانع باشد و ترک آن و تبدیل آن بغیر اصلح یا
آنکه مرجح مرجوحست از فاعل مختار اعلی کریم قبیح است عقلا و چون وجوب اصلح ثابت شد باید که لطف
لطف نیز بر خدا واجب باشد زیرا که لطف عبارتست از امری که بسبب آن فعل مامور به و ترک منهی عنه

بر تکلیف انسان شود و بسبب اسباق فعل آن و ترک این از و بعضی جایها اما بشرطیکه بحد الجا و اضطرار نرسد
چه علت استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است پس باین سبب قایلان بحسن و قبح عقلی و وجوب اصلح
قائلند بوجوب لطف بر حق تعالی و دلیل این آنست که تکلیف مشتمل است بر منافع و مصالح بسیار بحسب دنیا
و عقبی بر عبادت و تکلیف مشتمل است بر لطف البته اصلح است از غیر آن پس لطف واجب باشد بنابر وجوب اصلح
و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را حاصل است که هرگاه مردم را سرکرده بوده باشد
که ایشان را منع کند از فتنه و فساد و ستم نمودن بیکدیگر کردن و ارتکاب معاصی و بدارد ایشان را بطاعات و عبادات
و انصاف و مروت البته امور مردم منتسق و منتظم میگردد و بصلاح اقرب و از فساد ابعد خواهد بود. پس
دویم آنست که شریعت حضرت رسول را حافظی ضروری است که از تحریف و تغییر و زیادتی و نقصان از آنها نگاه
دارد و آیات قرآن مجمل است و اکثر احکام از ظاهر قرآن معلوم نمیشود و از جانب خدا مفسری میباید که
استنباط احکام از قرآن تواند نمود بر خلاف آنکه عمر در وقتی که حضرت رسول ص در هنگام ارتحال بعالم قدس
دوات و قلم طلبید که نامه برای امت بنویسد که هرگز گمراه نشوند گفت ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله یعنی این
مرد هذیان میگوید کتاب خدا ما را کافی است با آنکه اعلمون تفسیر یک آیه قرآن نمیدانست و هر مسئله که عاجز
میشد و در تحقیقش مانند خر در گل میماند و پناه بحضرت امیرالمؤمنین ع می آورد تا آنکه بسیار نقل کرده
اند که در بعضی از مواطن عمر گفت لولا علی لهلک عمر اگر علی نبود عمر هلاک میشد و اگر کتاب خدا بس بود این
قدر اختلاف در میان ایشان چرا بهم رسید و در ضمن تفسیر آیات در حد احادیث دلائل بسیار مذکور
میشود انشاء الله تعالی اما آیات حق تعالی سبحانه انما انت منذر و لکل قوم هاد بعضی از مفسران گفته اند که یعنی
تو فقط ترساننده و هدایت کننده هر قوم که هاد عطف باشد بر منذر و بعضی گفته اند که مراد آنست که تو فقط ترسا
ننده کفار و فجار از عذاب الهی و هر قومی را هدایت کننده هست پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت
میکند بر آنکه هیچ عصری خالی از امام هدایت کننده نیست و در تفسیر این احادیث از طریق عامه و خاصه
بسیار است چنانچه عامه از ابن عباس روایت کرده است که چون این آیه نازل شد رسول خدا فرمود
که من انذار کننده ام و علی هدایت کننده است یا علی هدایت می یابند هدایت یافتگان و ابوالقاسم حکانی

در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده است از ابی برده اسلمی که حضرت رسول آب وضو طلبید
و حضرت علی بن ابی طالب حاضر بود چون از وضو فارغ شد دست امیرالمؤمنین را گرفت و بسینه
مبارک خود چسبانید و فرمود که انما انت منذر یعنی منم منذر پس دست بسینه علی گذاشت و فرمود که
و لکل قوم هاد یعنی توئی هدایت کننده امت بعد از من پس فرمود که توئی نور بخشنده مردم و توئی
علامت هدایت و پادشاه قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنینی و در بصائر الدرجات بسند صحیح از
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که رسول خدا ص منذر است و بعد از آنحضرت در هر زمان هدایت
کننده از ما هست که هدایت مینماید مردم را بسوی آنچه پیغمبر خدا از جانب او آورده است و هادیان بعد
از و علی بن ابی طالب است و امامان بعد از و هر یکی بعد از دیگری تا روز قیامت و بسندهای معتبر بسیار
روایت کرده است از آن حضرت که حضرت رسول ص منذر است و علی هادیست و بسند معتبر روایت کرده
است که فضیل بن یسار از حضرت صادق ع روایت کرده از تفسیر انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود که
هر کسی هدایت کننده آن قوم است که از امام در میان ایشانست و بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت
کرده است که حضرت رسول ص منذر است و علی هادیست و بخدا سوگند که هدایت کننده از میان ما بر طرف
نمیشود و پیوسته در میان ما است تا روز قیامت و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که در
تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا منذر است و علی هادیست پس حضرت از راوی پرسید که آیا امروز
در میان ما هادی هست گفت بلی فدایت گردم در میان شما هادی بعد از هادی بود تا بتو رسید پس حضرت
فرمود که خدا رحمت کند ترا اگر چنین میبود که آیه بر کسی نازل شود و آن شخص که آیه برو نازل شده بمیرد
و کسی بعد از و نباشد که معنی آن آیه را بداند و حکم آنرا در میان مردم جاری گرداند هر آینه کتاب میمرد
یعنی بیفایده میشود و حکمش بر طرف شود و لیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت و قرآن باجماع جمیع امت
باقیست تا روز قیامت و تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمیشود هرگاه مفسری نباشد که معصوم از خطا خطا
باشد و حکم کتاب را برای امت بیان نماید کتاب بی فایده خواهد بود و اگر تکلیف باقی باشد
تکلیف ما لا یطاق لازم می آید و آن ظلم است و بر حق تعالی روا نیست و این یکی از دلائل متینه وجوب نصب

امام است از جانب حق تعالی و ابن بابویه در کتاب اکمال الدین بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که فرمود در تفسیر و لکل قوم هاد که مراد امامی است که در هر زمان امامی هست که مردم را هدایت
میکند بسوی خدا و بیان میکند حلال و حرام الهی را برای ایشان و آیه دویم آنست که حق تعالی میفرماید و لقد وصلنا
لهم القول لعلهم یتذکرون و اکثر مفسران گفته اند که یعنی پیوند کرده ایم برای ایشان بعد از آیه و قصه بعد
از قصه و وعد را بوعید و مصالح را بقصها که موجب عبرت گردد شاید که ایشان متذکر شوند و پند
بپذیرند اما احادیث بسیار از طریق اهل بیت وارد شده است که مراد نصب امامی است بعد از امامی چنانچه علی
ابن ابراهیم در تفسیر و صفار در بصائر و کلینی در کافی و محمد ابن عباس بن ماهیار در تفسیر خود و شیخ طوسی در
مجالس بسندهای معتبر از حضرت جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لقد وصلنا لهم القول
یعنی امامی بعد از امامی دیگر و این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن باشد که پیوند کرده ایم برای مردم قول را
یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایع را بنصب کردن امامی بعد از امامی دویم آنکه مراد آن باشد
که پیوسته کرده ایم قول را یعنی ناطق شدند با مامی امامی بعد از امامی تا روز قیامت سیم آنکه اسناد و باشد باین
گونه که حق تعالی در هنگام اراده خلق آدم علیه السلام بملائکه خطاب کرده که انی جاعل فی الارض خلیفة یعنی آیه وعده
خلیفه در زمین قرار دادن مخصوص زمان آدم نیست بلکه منظور است تا روز قیامت و در هر زمانی باید
خلیفه بپا باشد و وجه اول ظاهرتر است و بر هر تقدیر مناسبت تاویل بطن آیه باشد و منافات با ظاهر
آیه که مفسران گفته اند نداشته باشد والله یعلم و در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام روایت کر
کرده است در تاویل قول حق تعالی و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون که ظاهر لفظش
آنست که از آن جماعت که ما خلق کرده ایم گروهی هستند که هدایت مینمایند مردم را بحق و بآن عدالت
میکنند حضرت فرمود که مراد از این گروه امامان اند و تفسیر این آیه بعد از این مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی و اما اخبار ابن بابویه در کتاب مجالس و اکمال الدین از حضرت الامام زین العابدین علیه السلام
روایت کرده است که ماییم پیشوایان مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سادات و بزرگان مؤمنان
و کشانندگان رو سفیدان و دست و پا سفیدان بسوی بهشت یعنی شیعیان در روز قیامت روها و دست ها

و پاهای ایشان از نور وضو روشن و سفید خواهد بود و ماییم مولای مؤمنان و ماییم امان اهل زمین
از عذاب الهی چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند یعنی تا ما در زمینیم قیامت برپا نمیشود و عذاب بر مردم
نازل نمیشود و تا ستارگان در آسمان هستند ملائکه خوفناک نمیشوند قیامت تا برنخیزند ما از زمین برطرف
شویم علامت برطرف شدن آسمانها و متفرق شدن ملائکه است از جاهای خود فرمود ماییم آنان که ببرکت
ما خدا نگاه میدارد آسمان را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او که در قیامت باشد و ببرکت ما خدا نگاه
میدارد زمین را از آنکه در گردد با اهلش و سرنگون شود و ببرکت ما خدا باران میفرستد و رحمت خود را
پهن میکند و بسبب ما خدا برکتهای زمین را بیرون میاورد و اگر امامی از ما بر روی زمین نباشد
هر آینه فرو رود زمین با اهلش پس حضرت فرمود که هرگز زمین خالی نبوده است از روزی که خدا
خلق کرده است حضرت آدم را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب مستور
و خالی نباشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده نخواهد شد
خدا زیرا که طریق عبادتش از او میاموزند و او مردم را بسی عبادت میفرماید راوی پرسید که چگونه منتفع
میشوند مردم بحجتی که غایب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه شما منتفع میشوید از آفتابی که در
زیر ابر پنهان است مترجم گوید که از اینجا معلوم میشود که امام غایب نبوده و بمکانش خلق میرسیده و اگر مشهور
علی در میان خلق بهم رسد ایشان را هدایت مینماید بنحوی که او را نشناسند و لیکن باشد که جهت ادبار حجتی لطف
باشد که حق تعالی داند که اگر آن حضرت حاضر شود ایمان نخواهند آورد بلکه اکثر خلق چنین اند زیرا که در
حضور آن حضرت تکالیف شدیدتر خواهد بود در جهاد با اعدای دین و بغیر آن و بسا باشند که دلهای کور
روشن و دلهای مخفی ایشان تاب نور و اسرار آن حضرت نیاورند چنانچه شب پره از نور آفتاب
منتفع نمیگردد و بسیاری از سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام علیه السلام ایمان دارند و آرزوی حضور
او مینمایند و با حضور آن حضرت که شریف و وضیع و پادشاه و گدا با هم برابر گردد ایمان بسا باشد که تاب نیاورند
و کافر شوند چنانچه طلحه و زبیر را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام با غلامی که در مرد و درویشی آزاد شده بود در عطا برابر
گردانید و باعث کفر ایشان گردید و آن مرتدها بدبختان آنکس بدیدند و او بدین در دنیا برای لطف

بودن وجود امام ع در حال غیبت همین بس است که اعتقاد بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب غیر متناهی
برای ایشان میگردد و سید مرتضی در شافی و در رساله غیبت و غیر آن چند جواب فرموده‌اند از اعتراض بعدم انتفاع
مردم بامام غایب اول آنکه چون در همه وقت احتمال ظهور آن حضرت میدهند همین معنی باعث انزجار
ایشان از قبایح میگردد و بس فرق هست میان عدم امام و غیبت او دوم آنکه حق تعالی لطف را بعمل آورده
و مانع از انتفاع مردم دشمنان آنحضرتند چنانچه حضرت رسول ص در مکه بود و کفار قریش مانع بودند از انتفاع
مردم از آن حضرت خصوصا در آن چند سال که آن حضرت در شعب ابیطالب با سایر بنی هاشم پنهان بودند
و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی بخدمت آن حضرت برسد و در آن ایام که در غار مخفی بود تا هنگامیکه
بمدینه منوره رسید و الله جلال فرموده و هیچ عیبی از اینها منافی لطف در وجود نبی ص نبود سیم آنکه ممکن است
که علت غیبت امام ع راجع بدوستان نیز بشود بآنکه حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند
آورد و این باعث کفر ایشان میگردد چهارم آنکه لازم نیست که انتفاع عام باشد ممکن است که جمعی آنحضرت را
ببینند و از او منتفع شوند چنانچه نقل میکنند که مشهور است که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند حضرت را
شهر بشهر میبرند و هر چند مردم جزیره آنحضرت را نمی‌بینند اما سایر خود را بواسطه ایشان در وراء حجاب اخذ
مینمایند و سید مرتضی بعد از ذکر بعضی از وجوه متقدمه فرموده است که انتفاع امت بامام تمام نمیشود مگر
بامری چند از جانب امام ع که باید حاصل شود و امری چند از جهت ما که باید بفعل آوریم اما آنچه از جانب حق
تعالی است آنست که امام را ایجاد نماید و ممکن گرداند او را از قیام بلوازم امامت از علم و شرایط امامت
و نص کردن بر امامت او و بر او لازم گرداند که قیام نماید بامورات و اموری که از جانب امامت است
که قبول نماید آن تکلیف را و برقرار دهد که قیام باو نماید و اما آنچه راجع بامت میشود آنست که متمکن گردانند
امام را از تصرف در امور ایشان و رفع حایلها و مانعها از آن بکنند و اطاعت و انقیاد او بنمایند و آنچه او
مینماید بعمل آورند پس آنچه راجع بخدا میشود داخل است در این باب بعمل آورده اید چنانچه در آنچه تعلق بامام
دارد منقطع بر آن میگردد و آنچه تعلق بامامت دارد بر طرف و منقطع میگردد پس تا بعمل نیاید آنچه تعلق بخدا
و امام دارد بر امت چیزی لازم نمیشود و بعد از آنکه آنها متحقق شد از جانب خدا و امام و اگر مانع از جانب امت است

بهم رسد و باعث غیبت امام گردد ضرر بلطف الهی نمیرساند و آنچه بر خدا و امام لازم است بعمل آورده‌اند و تقصیر از
جانب امت خواهد بود و تفصیل این بحث در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشا الله تعالی و کلینی و ابن بابویه
و دیگران بسند معتبر روایت کرده‌اند که حضرت امام جعفر ع از هشام ابن سالم که از فضلای اصحاب آنحضرت
بود پرسید که چه کردی با عمرو بن عبید بصری که از علما و صوفیه اهل سنت بود و چه گونه او را سؤال کردی
هشام گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا من از شما شرم میکنم و زبان من در خدمت شما کار نمیکند
که سخنی بگویم حضرت فرمود که هرگاه ما شما را امر کنیم بباید اطاعت کنید هشام گفت بمن خبر رسید دعوای نشستن
عمرو و نشستن او در مسجد بصره و این بر من بسیار گران آمد پس متوجه شدم و روز جمعه داخل بصره
شدم و بمسجد بصره در آمدم و حلقه بزرگی دیدم که بر دور عمرو بر او جمع بودند و او یک جامه سیاهی از پشم
بر کمر بسته و یک جامه دیگر پشمین ردا کرده بود و مردم از او سؤالها میکردند پس راه گشودم که در میان
حلقه داخل شدم و در پای او بدو زانو نشستم پس گفتم ای عالم من مرد غریبم و مسئله دارم رخصت
میدهی که سؤال کنم گفت بلی گفتم آیا چشم داری گفت ای فرزند این سؤال است که میکنی گفتم سؤال من چنین است گفت
ای فرزند سؤال کن هر چند سؤال احمقانه است گفتم چشم داری گفت بلی گفتم با آن چه چیز می بینی گفت رنگها و شخصها
گفتم آیا بینی داری گفت بلی گفتم با آن چه کار میکنی گفت با آن سخن میگویم مزه چیزها را با او میچشم گفتم آیا زبان
داری گفت بلی گفتم با آن چه کار میکنی گفت با آن سخن میگویم گفتم آیا گوش داری گفت بلی گفتم با آن چه کار میکنی
گفت صداها را با آن میشنوم گفتم آیا دست داری گفت بلی گفتم با آن چه کار میکنی گفت با آن چیزها را لمس میکنم
گفتم آیا دل داری گفت بلی گفتم چه کار میکنی با این گفت با آن تمیز میکنم آنچه وارد بر اعضا و جوارح وارد میشود گفتم
آیا آن جوارح بی نیاز بود و از دل مستغنی نبودند گفت نه گفتم چرا مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه
صحیح و سالمند گفت ای فرزند وقتی که این اعضا شک میکنند در چیزی که بو میکنند یا دیده‌اند یا چشیده‌اند یا شنیده‌اند
یا لمس کرده‌اند بر میگردانند بدل پس او یقین را حاصل میکند و شک را باطل میکند گفتم
پس خدا دل را در بدن حاکم باز داشته است برای آنکه شک جوارح را بر طرف کند گفت آری گفتم البته دل
باید در بدن و الا حالت از آن و اگر دل نباشد ادراکات جوارح مستقیم نمیگردد گفت بلی پس گفتم ای ابو مروان

خداوند عالمیان اعضا و جوارح ترا نگذاشته است بی امامی و پیشوائی که آنچه حق است برای ایشان بیان کند
و شک از دل ایشان زایل گرداند و جمیع خلایق را در حیرت و شک و اختلاف گذاشته است و امامی و مقتدائی
برای ایشان نصب نکرده است که حیرت و شک خود را باو رجوع کنند که ایشان را بر حق مستقیم دارد و حیرت
و شک را از ایشان بر دارد و چون این آیه را گفتم ساکت شد و هیچ جواب نگفت پس بجانب من التفات
نمود و گفت تو هشام نیستی گفتم نه گفتم آیا با او همنشینی کرده گفتم نه گفت از مردم کجائی گفت از اهل کوفه
ام گفت پس البته تو هشامی پس برخاست و مرا در بر گرفت و در جای خود نشانید و حرف نزد تا من برخاستم
چون این قصه را نقل کردم حضرت صادق ع خندید و فرمود ای هشام این را از که آموختی گفتم ای فرزند رسول
خدا چنین بر زبانم جاری شد و بروایت دیگر گفت از شما اخذ کرده بودم اجزای آنرا و با یکدیگر تألیف کردم حضرت
فرمود بخدا سوگند که این مضمون در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است مترجم گوید که انسان عالم صغیر است
و نمونه عالم کبیر است چنانچه حضرت امیر المؤمنین ع فرموده است که فحسب انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم
الاکبر یعنی گمان میکنی که تو جسم کوچکی و در تو منطوی و پنهان کرده است عالم بزرگ را چنانچه استخوانها در
بدن بمنزله کوههایند در زمین و گوشت بمنزله خاک و رگهای کوچک و بزرگ بمنزله نهرهای کوچک
و بزرگ و سر که محل اکثر قوی و مشاعر است و شریفترین اعضای بدن است بمنزله آسمانهاست که محل کواکب نیره است
و اشعه ابصار بر زمین می تابد و بخارات که از معده متصاعد میگردد و بدماغ میرسد و سرد میشود و در جمیع
و دماغ منعقد میگردد بمنزله ابرهاست که از زمین متصاعد میگردد و بکره زمهریر که میرسد منعقد میگردد
و ابصار قوا و ما بینه بتوسط نخاع بجمیع بدن میرسد چنانچه اشعه کواکب بر زمین تابش میکنند و چنانچه
در زمین امرا و سلاطین و حکام هستند و در بدن بعضی از قوی خادم بعضی دیگرند و پادشاه
کل نفس ناطقه است که بعضی آنرا بقلب میگویند باعتبار آنکه اول تعلق بروح حیوانی میگیرد و آن از قلب
منبعث و چنانچه معموره دنیا در جانب شمال است دل که سبب معموریت بدنست در جانب شمالست و چنانکه
ملوک را وزرائی باشند که ارزاق رعایا را قسمت میکنند اینجا در کبد طبیعی را باید بجمیع بدن منقسم
میشود و چنانچه از برای زمین مطبخی از فضلات مقرر شده که بدریا منتهی میشود در بدن انسان نیز مقرر

شده

کلینی

شده و استقصای این مطلب بسط عظیم میخواهد که مناسب این کتاب نیست و شیخ طوسی ره روایت کرده از
یونس بن یعقوب که مردی از اهل شام بخدمت حضرت صادق ع آمد و گفت من مردی هستم صاحب علم
کلام و علم فقه و علم فرائض میدانم و آمده‌ام با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم حضرت فرمود که کلام تو از
کلام رسول خداست یا از پیش خود میگوئی گفت بعضی از کلام آنحضرت است و بعضی را از پیش خود میگویم
حضرت فرمود پس تو شریک حضرت رسولی گفت نه گفت پس وحی را از خدا شنیده که ترا خبر داده است
باحکام خود گفت نه فرمود پس اطاعت تو واجب است چنانچه اطاعت رسول خدا واجب است
گفت نه یونس گفت پس حضرت بجانب من ملتفت شد و گفت که ای یونس این مرد پیش از آنکه سخن بگوید
کلام خود را باطل میکند زیرا که کسی که وحی الهی باو نرسد و خدا واجب الاطاعه نکرده باشد سخن گفتن
او در امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک خدا کرده این خواهد بود پس هشام بن الحکم که از متکلمان
اصحاب آن حضرت و در نهایت فضل و بطانت بود در آن وقت تازه خطش سبز شده بود داخل مجلس
شد حضرت او را تعظیم نموده و جائی از برای او گشود و فرمود که تو یاری کننده مائی بدل و زبان و دست
پس بعد از آنکه جوانان اصحاب آنحضرت با او سخن گفتند و بر او غالب شدند حضرت بشامی فرمود
که با این پسر مناظره کن یعنی هشام پس شامی گفت با هشام که با من گفتگو کن در باب امامت این مرد
هشام از این سخن بلرزید و در غضب شد و گفت ای مرد آیا خدا نسبت بمردم مهربانتر است
یا مردم نسبت بخود گفت بلکه خدا مهربانتر است هشام گفت مهربانی خود چه کرده است نسبت بمردم
شامی گفت از برای ایشان حجتی و راهنمائی اقامت کرده است که بهم نرسند و متفرق نشوند و اختلاف در میان
ایشان بهم نرسد و امور ایشان را منتظم گرداند و خبر دهد ایشان را بحقایق پروردگار ایشان هشام
گفت آن مرد کیست گفت رسول خدا هشام گفت بعد از رسول ص که بود گفت کتاب خدا و سنت
رسول خدا هشام گفت آیا کتاب و سنت امروز نفعی بخشیده است امروز در آنکه اختلاف را از ما بر
طرف کند گفت بلی هشام گفت پس چرا ما و تو اختلاف داریم و از جهت اختلاف تو از شام بسوی ما آمدی
که مناظره کنی پس شامی ساکت شد و جواب نتوانست داد پس حضرت بشامی گفت چرا سخن نمیگوئی

شامی گفت اگر گوییم که اختلاف نداریم دروغ گفته‌ایم و اگر گوییم که کتاب و سنت بعد از رجوع باینها رفع
اختلاف از ما میکنند غلط گفته‌ایم زیرا که احتمال وجوه بسیار دارد و هر کس اینها را موافق مطلب خود حمل
میکنند و اگر گوییم که اختلاف داریم و هر دو بر حقیم پس کتاب و سنت با ما نفعی نبخشیده است اما من بر تو همین
میتوانم همین حجت را باز بر گردانم حضرت فرمود بگو تا جوابش را بشنوی شامی گفت خدا مهربانتر است
بخلق از خود نسبت بخود مهربانتر است هشام گفت خدا مهربانتر است شامی گفت آیا کسی را باز داشته است
که اختلاف را از ایشان برطرف کند و امور ایشان را اصلاح دهد و حق و باطل را برای ایشان بیان کند هشام
هشام گفت زمان حضرت رسول صلعم را میگویی یا امروز را شامی گفت در زمان رسول آن حضرت بود امروز
بگو کیست هشام این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بادیه بندند و بسوی او می‌آیند و ما را خبر
میدهد باخبار آسمان بمیراث که از پدر و جدش باو رسیده شامی گفت از کجا معلوم توانم شد هشام گفت
بپرس از او هر چه خواهی شامی گفت عذر مرا قطع کردی اکنون بر من است که سؤال کنم حضرت فرمود که
ای شامی خبر دهم که سفر تو چگونه بود و در راه بر تو واقع شده است چون حضرت همه را خبر داد او
گفت راست میگویی الحال بتو ایمان آوردم و مسلمان شدم حضرت فرمود که بلکه الحال ایمان
آوردی و پیشتر چون کلمتین میگفتی مسلمان بودی و اسلام پیش از ایمان بهم میرسد و احکام
دنیا از میراث و نکاح و غیر اینها بر اسلام مترتب میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد
بامامت ائمه ع نکنند مستحق بهشت نمیشوند شامی گفت راست گفتی من در این ساعت گواهی
میدهم بیگانگی خدا و رسالت حضرت رسول صلعم و گواهی که تو وصی اوصیائی و کلینی و ابن بابویه و کشی
بسندهای معتبر روایت کرده است از منصور بن حازم که گفت بحضرت صادق ع عرض کردم که خدای
جلیل تر و بزرگتر است از آنکه او را بخلق بشناسند بلکه خلق را بخدا بشناسند حضرت فرمود راست
گفتی گفتم هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و غضبی هست
یعنی بعضی از اعمال باعث خوشنودی او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی
و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوحی یا رسولی پس کسی که وحی بر او نازل نشود باید طلب کند پیغمبران را پس هر گاه

ایشان را ملاقات کنند میدانند که ایشان حجت خدایند بمعجزات و علومی که خدا بایشان داده است و انکار اطاعت
ایشان واجب است و گفتم بسنیان که رسول خدا حجت خدا است بر خلق گفتند بلی گفتم وقتی که از دنیا رفت
که بود حجت خدا گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه میکنند بقرآن سنیان و جبریان
و زندیقی که اعتقاد بقرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بر مردم بحجت خود پس دانستم که قرآن حجت نمیتواند
بود مگر بکسی که تفسیر کننده قرآن باشد و معلوم بود هر چه او داند واجب گوید حقیقت خود را ظاهر تواند کرد پس گفتم
بسنیان که کیست تفسیر کننده و حافظ قرآن گفتند ابن مسعود میدانست و عمر میدانست و حذیفه میدانست گفتم همه را
میدانستند گفتند نه بعضی را میدانستند پس نیافتم کسی که معنی کل قرآن را داند بغیر از علی بن ابی طالب ع و هر گاه
چیزی میان جماعتی باشد و هر یک از ایشان گویند که ما نمیدانیم و یکی گوید که من میدانم و بیان
کند گواهی میدهم که علی بن ابیطالب است پس گواهی میدهم که او قیم و حافظ و مفسر قرآن است و اطاعت او بر خلق واجب
و حجت بوده است بر خلق بعد از رسول ع و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط از آن احکام بگوید حق است
حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا منصور گفت که برخاستم و سر مبارک آن حضرت را بوسیدم و گفتم
علی بن ابیطالب ع از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول خدا بعد از خود حجتی گذاشت و آن
حجت بعد از او امام حسن ع بود و گواهی میدهم بر امام حسن ع که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب
بود باز حضرت فرمود خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر امام حسن ع
از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه رسول خدا و پدرش کردند و حجت بعد از او حسین ابن
علی بود ع و اطاعت او واجب بود باز حضرت فرمود خدا ترا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم
شهادت میدهم بر حسین ع ابن علی ع که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او علی ابن
الحسین ع بود و اطاعت او واجب بود گفت خدا ترا رحمت کند پس سرش بوسیدم و گفتم شهادت میدهم
بر علی ابن الحسین ع که از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت بعد از او محمد بن علی ابو جعفر ع بود و اطاعت
او واجب بود پس فرمود رحمک الله گفتم سر خود را بده تا ببوسم پس سر مبارکش را بوسیدم پس آن حضرت
خندید از گفتن و بوسیدن ما از آنکه نوبت بآن حضرت رسید و میدانست که بعد از پدر آن حضرت را بگویم

پس گفتیم که بهتر است از دنیا رفتن تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود و گواهی میدهم بعد از آنکه
دانستم حجت تو را و اطاعت تو واجب است حضرت فرمود که پس بهشت خدا ترا رحمت کند گفتم سر ترا ابدا ببوسم
پس حضرت بدو فرمود که هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این از تو چیزی پنهان نخواهم کرد مترجم گوید که آنکه
خدا را بخلق بعنوان شناخت بلکه خلق را بخدا میشناسند چند احتمال دارد اول آنکه علم بوجود صانع
بدیهی است و فطری است و هر کس در اول آنکه بحد شعور میرسد میداند که خالقی دارد که او را آفریده و
کافرانی که بسبب اغراض فاسده انکار صانع میکنند در وقت اضطرار در دریاها و صحراها و بعضی از دردها
بآو متوسل میگردند و چون خود را از اغراض باطله خالی میکنند و رجوع بنفس خود میکنند میدانند که خود
را نیافریده‌اند و خود نیستند و حکمی شد ایشان ایشان را آفرید چنانچه حق تعالی میفرماید که و لئن سألتهم من
خلق السموات و الارض لیقولن الله یعنی اگر از کافران سؤال کنی که که آفریده آسمانها و زمین را البته
میگویند که خدا آفریده بنا بر آنکه مخصوص منه کان فکر نباشد و احادیث بر این مضمون بسیار است و آنکه
خلق را بخدا میشناسند یعنی حقیقت انبیا و اوصیا بحجج چند ظاهر میشود که حق تعالی بر دست ایشان جاری
میسازد دویم آنکه خدا را بشهادت مخلوقات بعنوان شناخت یا آنکه او را تشبیه کنند بنور کواکب یا
صفات کمالیه را بنوعی که در مخلوقات هست برای او اثبات نمایند و خلق را بخدا بعنوان شناخت بسبب آنکه او
ایشان را آفریده و ظاهر ساخته یا آنکه علوم و معارف و حقایق اشیا همه از جانب خدا بر خلق فایض میگردد سیم
آنکه کمال معرفت حق تعالی و صفات کمالیه او را بدون وحی و الهام بعنوان داشت و معرفت رسالت رسل و
امامت ائمه را بوحی الهی میتوان داشت چهارم وجود الهی را بگفته انبیا و رسل و ائمه میتوان داشت
و الا دور لازم میاید بلکه خدا را بمعنی که عطا کرده و بآیاتی که بآفاق و انفس بر وجود و صفات کمالیه
خود دلالت نموده او را میتوان شناخت و حقیقت انبیا و رسل را بحججی که بر دست ایشان جاری کرده میتوان
داشت و تفاصیل این معانی با معانی دیگر که توان گفت در کتاب بحار الانوار مذکور است و دلیل که
معصومین لازم بر وجود امام و حقیقت ائمه حق بیان کرده متین‌ترین دلایل است و حاصلش آنست که معلوم
معلوم است که حق تعالی این خلق را عبث بنا فرموده اگر تکلیفی نباشد و این خلایق را خلق کرده باشد که مانند

مثوبات م

حیوانات بچرند و بیاشامند و بکردند و نشاء دیگر نباشد که غرض استحقاق ابدی از آن نشا باشد هر آینه این خلق
عبث و باطل بود زیرا که المهای دنیای فانی بمراتب زیاده است از لذتش و هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون بچندین
الم نباشد زیرا که یکی از لذات خوردن است و اشامیدن است و غالب خلق را مشقت بسیار در تحصیل اقسام این
کشیدن و بعد از خوردن و اشامیدن غالب اوقات موجب دردها و آزارها میگردد و هم چنین
تحصیل لباس و مسکن متضمن انواع مشقتهاست تا آنکه منتج تلخی از آنها برند و هم چنین زوجه بلذت
تلخی که از او برد انواع الم از نفقه و کسوه او و تحصیل ضروریات و سوء معاشرت او باید متحمل شد و اگر
دابه برای سواری تحصیل کند باندک راحتی و لذتی که از سواری او باید انواع آزارها از حفظ و تربیت
آن و تحصیل مایحتاج آن میکشد و اگر مال دنیا است باندک نوع لذتی که نادر است که خود از آن منتفع شود
انواع تعبها در تحصیل آن و حفظ آن از استیلای دزدان و ظالمان باید دید بلکه همه لذات دنیا دفع المی
چند است چنانچه خوردن دفع الم گرسنگی است و اشامیدن رفع الم تشنگی است و جماع کردن دفع آزار منی است
که در داعیه جماع میشود و هم چنین سایر لذات بر این قیاس است و جمیع این لذات نوعی از المی با آنکه این
نشا فانی است و مرگ البته از پی است و هر یک از اینها در معرض فنا و زوال است منقص و عکس میگردد و بعینه
مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را ضیافت بیاورد در خانه خرابی که مشرف بر انهدام باشد و انواع
سرصدان باشد که آن خانه بر سر ایشان خراب و خود داند و طعامی که نزد ایشان آورد بخاک و
خاشاک بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهد بر دارد ضرب مار و عقرب و زنبور بر دست و
دهان او زنند و این خانه مملو باشد از شیر و ببر و پلنگ و انواع درندها که قصد جان ایشان
کنند و خواهند که لقمه‌ها را از ایشان بگیرند چنان ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمه‌ها
باشد جمیع عقلا مذمت خواهند کرد چنانچه حق تعالی فرموده است افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا
ترجعون یعنی آیا گمان میکنید که ما شما را عبث آفریده‌ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما بازگشت نخواهید کرد بل
و نیز که دلالت میکند بر آنکه اگر بازگشت قیامت و ثواب و عقاب نباشد خلق ایشان عبث و بیفایده
خواهد بود پس باید که حق تعالی معلوم شد که خلق انسان برای تحصیل نشاء دیگر است و معلوم است

که تحصیل آن نشاید الا بتعلیم انبیا پس باید که حق تعالی راه نمایان نصب کند که طریق تحصیل مثوبات اخرویرا
از معرفت و عبادت تسلیم امت نمایند ایشانرا و در زمان انبیای ایشان راه نما باشند و بعد از ایشان احتیاج
بحافظ شریعت و استنباط کننده از قران مجید حاصل است و هر دلیلی که بر عصمت پیغمبر و علم او بجمیع احکام
شریعت و سایر صفات پیغمبر دلالت میکند دلالت بر وجود این صفات در امام میکند و عصمت و کمال علم را
بغیر از حق تعالی کسی نمیداند پس البته باید از جانب حق تعالی منصوب و منصوص باشد و باتفاق امت غیر
امیر المؤمنین ع نص بر او نشده است پس باید که آنحضرت امام باشد و ایضا هرگاه امامت مردد باشد میان
حضرت امیر و ابو بکر و عمر و عثمان و باتفاق امت حضرت امیر اعلم و اشجع و اورع و احسب و انسب از آن سه
نفر بوده البته او باین امامت اولی خواهد بود زیرا که تفضیل مفضول قبیحست بحسب عقل و ایضا حق تعالی
میفرماید هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی ایا مساوی اند
انها که میدانند و انها که نمیدانند متذکر نمیشوند این را مگر صاحبان عقول و باز فرموده است ا
افمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی ایا
کسیکه هدایت کند بسوی حق سزاوارتر است بانکه متابعت او کنند یا کسی که هدایت یافته نشود مگر انکه
کسی او را هدایت کند پس چه میشود شما را چه گونه حکم میکنید در این و وقتیکه ملائکه خود را احق دانستند بخلافت
در زمین از حضرت ادم حق تعالی باعلمیت ادم ع بر ایشان حجت تمام کرد و در وقتیکه بنی اسرائیل ریاست
و پادشاهی طالوت را قبول نمیکردند خداوند عالمیان اهلیت او را بعلم و جسم که ملزوم شجاعت
است بیان کرد و فرمود که وزاده بسطة فی العلم والجسم و از طریق عامه و خاصه متواتر است
که همه صحابه خصوصا ان خلیفه بناحق در ایات و احکام مشکله بحضرت امیر ع رجوع میکردند و انحضرت
هرگز با ایشان در حکمی از احکام یا تفسیر ایه از ایات محتاج نشد و همچنین در زمان حضرت امام
حسن ع امر خلافت مردد بود میان انحضرت و معاویه و قطع نظر از کفر معاویه هیچ عاقل شک
نداد در اعلمیت و سایر کمالات انحضرت و نقص و اجتماع جمیع معایب در معاویه و همچنین حضرت
امام حسین ع و معاویه و یزید علیهما اللعنة و همچنین ائمه بعد هم با خلفای جور و جفا علیهم اللعنة که در زمان

ایشان

ایشان بودند و همچنین دلیل امامت همه ثابت میشود و ابن بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده است
که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر ع عرض کردم که بچه سبب محتاجند مردم به پیغمبر و امام حضرت فرمود از
انکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمت رفع میکند عذاب را از اهل زمین هرگاه که در ایشان پیغمبر
یا امامی باشد چنانچه خود فرموده است میفرماید وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم یعنی نخواهد بود که خدا عذاب کند
ایشانرا و حال انکه تو در میان ایشان باشی و حضرت رسول ص فرمود که ستارگان امانند برای اهل
اسمان از انکه ایشان از جاهای خود بدر روند و اهل بیت من امانند برای اهل زمین پس
چون ستارگان برطرف شوند بیاید بسوی اهل اسمان انچه نخواهند و چون اهل بیت از زمین برطرف
شوند بیاید بسوی اهل زمین انچه نخواهند ابن بابویه گفته است که مراد باهل بیت امامانند که مقرون
کرده است خدا اطاعت ایشانرا بطاعت خود که فرموده است اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم
و ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از عیبها و گناه نمیکنند و مؤیدند و موفقند و مسددند
ببرکت ایشان خدا روزی میدهد بندگان خود را و بایشان اباد میکند شهرهای خود را و بایشان باران از
اسمان میفرستد و بایشان برکتهای زمین را بیرون میاورد و بایشان مهلت میدهد گناهکارانرا و تعجیل
در عقوبت ایشان نمیکند و عذاب بر ایشان نمیفرستد مفارقت نمیکند از ایشان روح القدس
و ایشان از او مفارقت نمیکنند و ایشان از قران جدا نمیشوند و قران از ایشان جدا نمیشود و بسند معتبر
از حضرت صادق ع روایت کرده اند که چون پیغمبری ادم ع منقضی شد و عمرش باخر رسید حق تعالی وحی کرد
باو که ای ادم ایام پیغمبری تو تمام شد و عمرت باخر رسید پس نظر کن بسوی انچه نزد تست از علم و ایمان
و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم اعظم و همه را بعقب خود هبة الله بده بدرستیکه من زمین را نمیگذارم هرگز
بغیر عالمی که باو دانسته شود طاعت من و دین من و نجات باشد برای هر کس که اطاعت او کند و بسند معتبر
از حضرت امیر المؤمنین ع منقول است که گفت خداوندا تو زمین را خالی نمیگذاری از حجتی بر خلقت که ظاهر
و هویدا باشد یا پنهان باشد تا انکه باطل نگردد حجتها و بینات تو و بسند صحیح روایت کرده است از
یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق ع پرسیدم که ایا باقی میماند زمین بدون عالم زنده که ظاهر باشد امامت او

او و مردم پناه برند باو و سؤال کنند از حلال و حرام خود فرمود اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نمیشود بعد و ابن
بابویه و صفار و غیر ایشان بسندهای صحیح و معتبر روایت از حضرت صادق ع کرده اند که زمین باقی نمیماند مگر آنکه عالمی
بوده باشد که با دانی دردین را بداند پس اگر زیاد کنند مؤمنان در دین خدا برگرداند ایشان را و اگر کم کنند کامل و نقصان و
گرداند از برای ایشان پس بگوید بگیرید دین خدا را کامل و تمام و اگر چنین نباشد هر آینه مشتبه شود بر مؤمنان
امر دین ایشان و فرق نکنند میان حق و باطل و بسندهای صحیح بسیار از آنحضرت منقولست که اگر زمین
بی امام بماند هر آینه فرو رود مؤلف گوید که ممکن است فرو رفتن کنایه از اضطراب باشد و بر طرف شدن
انتفاع باشد و کلینی و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که اگر در زمین
دو مرد باشند البته یکی از ایشان امام خواهد بود و فرمود اول کسیکه میمیرد امام خواهد بود تا آنکه کسی بعد از حجت
نمانده باشد که بر او حجت کند و ایضا کلینی و ابن بابویه و دیگران بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند
که جبرئیل ع بر محمد ص نازل شد و خبر آورد از جانب خداوند عالمیان که ای محمد من زمین را نگذاشتم مگر آنکه در آن او
عالمی باشد که بداند اطاعت مرا و هدایت مرا راه و سبب نجات خلق باشد در مابین وفات پیغمبری تا بیرون بوده
آمدن پیغمبر دیگر و نگذاردم شیطان را که مردم را گمراه کند و نبوده باشد در زمین حجتی و دعوت کننده
بسوی من و هدایت کننده بسوی راه من و عارف و دانای بامر من و بدرستیکه من برانگیخته ام و مقرر
گردانیده ام از برای هر قومی هدایت کننده که هدایت کند با و سعادتمندان را و حجت باشد بر اشقیا و ایضا
بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند از آن ~~حضرت که اگر باقی نماند در زمین مگر~~ که مردم باصلاح ع
نمیآیند مگر بامام و صلاحیت نمی آید زمین مگر بامام و بسند معتبر روایت کرده اند از آن حضرت که اگر باقی نماند
در زمین مگر دو مرد هر آینه یکی از ایشان حجت خواهد بود و بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده اند که فرمود بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که خدا آدم را از دنیا برده است
بدون امامی که هدایت یابند بسبب او بسوی خدا و او حجت خدا باشد بر بندگان و باقی نمیماند زمین بغیر
حجتی از خدا بر بندگان هر که ترک متابعت او نماید هلاک میگردد و هر که متابعت او کند و ملازمت
او نماید نجات می یابد و واجبست این بر حق تعالی و ایضا از آن حضرت روایت کرده اند که باقی نمیماند زمین

مگر بامام ظاهر یا پنهان و در حدیث دیگر فرمود که خالی نبوده است دنیا از روزی که خدا آسمانها و زمین
را خلق کرده است از امام عادلی و خالی نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلق و کلینی
و ابن بابویه و شیخ طوسی بسند صحیح روایت کرده اند از ابو حمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق ع پرسیدم که
آیا زمین بی امام باقی میماند فرمود که اگر باقی بماند فرو خواهد رفت و بسند بسیار از حضرت باقر ع مرویست
که خدا زمین را نگذاشته است بی عالمی که کم کند آنچه مردم زیاد کنند و زیاد کند آنچه مردم کم کنند و اگر چنین نباشد
هر آینه بر مردم مختلط و مشتبه گردد امور ایشان و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا زمین از حجت خالی میباشد
فرمود که اگر بقدر چشم زدن زمین از حجت خالی باشد هر آینه فرو رود با اهلش و در حدیث صحیح فرمود که حجت
خدا بر خلق قائم نمیگردد و تمام نمیشود مگر بامام زنده که او را بشناسند و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده
است که حضرت رسول ص فرمود که در هر خلفی و عصری از امت من عادلی از اهل بیت من میباشند که
نفی میکنند از این دین تحریف کردن غالیان و ادعاهای دروغ اهل بطالت و تاویل کردن جاهلان را
ابن بابویه از فضل بن شاذان روایت کرده است که حضرت امام رضا ع فرمود که اگر کسی گوید که چرا حق
تعالی اولو الامر را مقرر گردانیده و امر باطاعت ایشان کرده جواب میگویم از جهت علتهای بسیار اول آنکه
چون از برای خلق اندازه قرار کرده اند در هر چیزی که از آن تجاوز ننماید که باعث فساد ایشان گردد
پس ناچار بود که امینی بر ایشان موکل باشد که مانع باشد ایشان را از تعدی از حلال و داخل شدن در
حرام که اگر این نبود هیچ کس ترک لذت و منفعت نمیکرد از جهت فساد دیگری پس تصرف میکردند در عرض
و مال یکدیگر و منجر بقتال و فساد و نزاع میشد پس سرکرده و قیمی برای ایشان تعیین نمود که منع
کند ایشان را از فساد و برپا دارد در میان ایشان حدود و احکام خدا را دوم آنکه هیچ فرقه از فرق
و ملتی از ملل باقی نمانده اند و زندگانی نتوانسته اند کرد مگر به رئیس و سرکرده از برای امور دین
و دنیای خود پس جایز نبود در حکمت حکیم که امری را که همه عقول حکم کنند بحسن آن و آنکه ضرورست
در انتظام امور مردم ترک نماید از این ضرور بود که کسی تعیین نماید که باستعانت او قتال نمایند
با دشمنان خود و قسمت نماید میان ایشان فیء را و دست تعدی ظالم را از مظلوم کوتاه گرداند سیم

انکه چون اگر از برای ایشان امام قیم امین حافظ نبود خدا برمیدارد که قیام نماید بامور خلق باشد و حیات
در دین خدا نکند و حفظ کند دین و شریعت باشد و امانت در انبیا و رسول باشد هر اینه شده است
میشود ملت دین خدا و برطرف میشد سنتها و احکام بتغییر و تبدیل مبتدعان و زیاد میکردند در دین خدا
صاحبان بدعت چنانچه صوفیه میکنند و کم میکردند از دین خدا ملحدان چنانچه اسماعیلیه کردند و شبهه میکردند
این کار بر مسلمانان زیرا که میبینیم خلق خدا را ناقص و محتاج بحجت و مردد و مختلف کامل یا مختلف که هر
فرقه‌ها و خواهشها و طریقهای ایشان هست پس اگر قیم و حافظی برای ایشان معین نکند خدا که آنچه
حضرت رسول آورده از جانب خدا در حفظ نماید هر اینه فاسد شوند ایشان و تغییر یابد شرعها و
سنتها و احکام الهی و ایمان و تغییر آنها موجب فاسد شدن جمیع خلق میگردد و بسند صحیح از حضرت
صادق منقول است که میان حضرت عیسی و حضرت رسول پانصد سال فاصله بود و در دویست و پنجاه
سال نه پیغمبر بود و نه عالمی ظاهر راوی گفت پس چه میکردند مردم فرمود که متمسک بودند بدین عیسی
پس پرسید که حال ایشان چه بود فرمود که مؤمن بودند و فرمود که نمیباشد زمین بدون عالمی یعنی اگر ظاهر
نباشد پنهان خواهد بود و کلینی و ابن بابویه و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده‌اند که اگر امام یک ساعت از زمین برطرف شود هر اینه زمین با اهلش موج زند چنانچه دریا
با اهلش موج میزند و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که اگر نبود
حجتهای خدا بر روی زمین هر اینه میکاوید زمین آنچه در میان او بود و بر رویش بود بدرستیکه زمین یک ساعت
از حجت خالی نمیباشد و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امام رضا فرمود که ماییم حجتهای
خدا در زمین خدا و ماییم خلیفه‌های خدا در میان بندگان خدا و ماییم امینهای خدا بر رازهای خدا و ماییم
کلمه تقوی که خدا در قرآن فرموده والزمهم کلمة التقوی یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خداست
و ماییم عروة الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده است یعنی ولایت و متابعت ما حلقه محکمی است که هر که چنگ در آن
زند گسستن ندارد و او را به بهشت میرساند و ماییم گواهان خدا و نشانه‌های هدایت خدا در میان
مردم بسبب ما خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه زایل شوند و از جای خود حرکت کنند و بسبب ما

باران

باران میفرستد و رحمت خود را پهن میکند زمین را از آنکه زایل شود و از جای خود حرکت کند
هرگز خالی نمیباشد از امام قائمی از ما که یا ظاهر باشد یا پنهان و اگر یک روز زمین خالی باشد
از حجت خدا هر اینه با اهلش موج زند چنانچه دریا در طوفان با اهلش موج میزند و بسند معتبر از
حضرت صادق روایت کرده است که اگر زمین یکروز بی امام بماند هر اینه با اهلش فرو رود و حق تعالی
عذاب کند ایشان را بدترین عذابهای خود بدرستیکه حق تعالی گردانیده است ما را حجت خود در زمین
و امان در زمین از برای اهل زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود پیوسته در امانند از آنکه زمین
ایشان را فرو برد مادامی که ما در میان ایشانیم پس هرگاه خدا خواهد که ایشان را هلاک گرداند و مهلت
ندهد ما را از میان میبرد پس آنچه خواهد نسبت بایشان از عذاب و عقاب بعمل میآورد و بسند معتبر از حضرت
از حضرت صادق روایت کرده است که خالی نبوده است زمین از روزیکه آفریده شده است از حجت عالمی که زنده
گرداند آنچه را ایشان باطل کنند از حق این آیه را خواند یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم والله متم
نوره ولو کره الکافرون یعنی کافران میخواهند که فراموش کنند و فرو نشانند نور خدا را بدهانهای
خود و خدا تمام کننده نور خود است هر چند نخواهند کافران و در روایت دیگر فرمود که حجت خدا پیش
از خلق بوده و با خلق هست و از خلق خواهد بود و بسند صحیح از حضرت باقر و صادق روایت
کرده است که علمیکه با آدم فرود آمد بالا نرفت و علم بمیراث میرسد و هر چه از علم و آثار رسولان و پیغمبران
که از غیر اهل بیت حضرت رسول اخذ کنند باطل است بدرستیکه علی امام این امت بود و از اهل بیت
عالمی از دنیا نمیرود تا آنکه بعد از خود کسی را میگذارد که مثل علم او را داند یا آنچه خدا خواهد و بسندهای
معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم باو محتاج باشند
و او بمردم محتاج نباشد و حلال و حرام را داند راوی گفت فدای تو شوم از کجا میداند فرمود بمیراثی که از رسول
خدا و علی بن ابیطالب باو رسیده است و ابن بابویه و صفار و دیگران روایت کرده‌اند از حضرت صادق
که همیشه خدا را در زمین حجتی بوده است که حلال و حرام را میدانسته است و مردم را بسوی راه خدا دعوت
مینموده است و حجت از زمین منقطع نمیشود مگر چهل روز پیش از روز قیامت پس چون حجت از زمین

در نفع شود در توبه بسته میشود و نفع نمی بخشد ایمان آوردن کسی که پیش از برطرف شدن حجت ایمان
نیاورده باشد و آن جماعت بدترین خلق خواهند بود و قیامت از برای ایشان قایم میگردد و بسند صحیح
از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که حضرت رسول ص فرمود که مثل اهل بیت من در این امت مانند مثل
ستارههای آسمانست که ستاره فرو میرود و ستاره دیگر طلوع میکند و همچنین هر امامی که از اهل بیت من رحلت
مینماید بعد از او دیگری بامامت قیام مینماید و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است
که حضرت امیر المؤمنین ع در خطبه که بر منبر کوفه خواند فرمود که خداوندا بدرستیکه ناچار است زمین
را حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشان را هدایت کند بسوی دین تو و بیاموزد بایشان علم ترا تا باطل
نگردد حجت و گمراه نگردند تابعان و دوستان تو بعد از آنکه ایشان را هدایت کند و آن حجت بعد از این یا
امام ظاهر خواهد بود که اطاعت او نکنند یا پنهان خواهد بود که انتظار ظهور او برند اگر شخص او از مردم
پنهانست در دولت باطل امام علم او اینشه در دلهای مؤمنان ثابتست پس بآن عمل مینمایند تا ظاهر شدن او
وانس میگیرند بآنچه وحشت میکنند از ایشان تکذیب کنندگان و ابا میکنند از آن گمراهان و در بصائر
الدرجات بسند حسن از حضرت صادق ع روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند که در زمین
دو امام میتواند بود فرمود که نه مگر آنکه یکی خاموش باشد و امام نباشد تا دیگری امامت کند و بعد از فوت
او امام شود مترجم گوید که احادیث در باب اتصال وصیت از زمان آدم ع تا آخر اوصیا در اول جلد اول
گذشت و اعاده آنها موجب تکرارست **فصل دویم** در بیان آنکه امام می باید معصوم باشد از جمیع گناهان
بدانکه اجماع علمای امامیه منعقدست بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر
عمر خواه عمدا و خواه سهوا و مخالفت نکرده است در این باب کسی بغیر از ابن بابویه و استادش ابن الولید
که ایشان تجویز کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت و احکام خدا ایشان را سهو بفرماید از برای مصلحتی مثل آنکه سهو
کنند در نماز و سایر عبادات یا سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو جایز
نمیدانند و سایر فرق اسلام بغیر اسماعیلیه شرط نمیدانند و دلایل عقلیه و نقلیه بر مذهب امامیه بسیارست
و بعضی از آنها در جلد اول بیان شد و اما دلایل عقلیه که در این باب ایراد کنیم چند دلیل است اول آنکه عقلی

نصب امام

نصب امام است که خطا بر رعیت رواست پس کسی می باید که ایشان را از خطا حفظ نماید پس اگر بر او نیز خطا جایز
باشد محتاج بامام دیگر خواهد بود و پس یا تسلسل لازم می آید و آن محالست یا منتهی میشود بامامی که بر او خطا روا نباشد
پس امام او خواهد بود دویم آنکه حافظ کننده شریعت است زیرا که قرآن ظاهرا متکفل تفصیل احکام شریعت نیست و همچنین
چنین از سنت و احادیث نبوی جمیع احکام شرع معلوم نمیشود و از اجماع نیز معلوم نمیشود زیرا اجماعیکه معصوم
در میان ایشان نباشد چنانچه بر هر یک خطا جایزست بر مجموع نیز جایزست و از قیاس نیز معلوم نمیشود زیرا
که در اصول بطلان عمل بآن بدلایل ثابت شده است و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرعی نمیتواند بود و نیز برائت
اصلیه نیز اگر کسی عمل بآن بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود پس حافظ شریعت بغیر امام نتواند بود اگر خطا
بر او جایز باشد اعتماد نمیماند بر گفته او در طاعات و تکالیف الهی و آن منافی فرض تکلیفست که انقیاد او امر الهی
باشد سیم آنکه اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند و این منافی وجوب اطاعت
اوست که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و نیز اگر معصوم نباشد تواند بود
که امر بمعصیت و نهی از طاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود که او را اطاعت کنند و واجب بودن اطاعت در
معصیت مستلزم آنست که یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و این محالست چهارم آنکه اگر معصیت
از او صادر شود غرض از نصب امام که انقیاد امت باشد او را و متابعت او کردن در همه اقوال و افعال بهم
میخورد و این منافی نصب امام است و استقصای دلایل عقلیه مناسب این کتاب نیست و آنچه در اول کتاب در اینجا مذکور
شد برای اثبات این مطلب بر منصف کافیست و علمای عامه که عصمت را شرط نمیدانند ظهور فسق و جور را باعث بطلان
امامت نمیدانند و لهذا بامامت خلفای بنی امیه و بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قایل شده اند و نسفی که از مشاهیر علمای
ایشانست در عقاید نسفی گفته معزول نمیشود امام از امامت بسبب فسق و جور و ملا سعد الدین در شرح عقاید بر آن
عقاید نوشته دلیل بر این مدعا چنین گفته که زیرا که ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از خلفای
راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد ایشان بودند و ایضا در شرح مذکور گفته است که اهل حل و عقد
امامت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباس و ایضا ملا سعد الدین در شرح عقاید گفته است که
منعقد میشود امامت بقهر و غلبه پس اگر کسی مردم را مغلوب سازد از راه شوکت منعقد میشود امامتش

هرچند فاسق وجاهل باشد وبعد از این گفته‌اند که اگر کسی بقهر وغلبه امام شود ودیگری بیاید واو را
مقهور ومغلوب سازد مقهور معزول میگردد وغالب امام میشود این است کلمات واهیه ایشان وعقل کدام عاقل
تجویز میکند که امام وپیشوای خلق از اهل جهنم باشد وحق تعالی فاسق را از اهل جهنم شمرده واما الذین
فسقوا فمأویهم النار وفرموده که اعتماد بخبر فاسق نکنید ان جاءکم فاسق بنبأ فتبینوا وفرموده است
والله لا یهدی القوم الفاسقین وهرگاه ثابت شد که عصمت در امام شرط است پس امامت ابوبکر باطل میشود
زیرا که باتفاق او فاسق بود ومعصوم نبود پس امامت امیر المؤمنین بواسطه ثابت شد زیرا که باتفاق امت
امامت بعد از حضرت رسول ص مردد است میان آنحضرت وابوبکر وهرگاه یکی باطل باشد دیگری ثابت میشود
دلیل آنکه قائلون بعصمت خلاف کرده‌اند در آنکه معصوم آیا قادر بر فعل معصیت هست یا نه اما آنها که قایلند که قادر
نیست بعضی میگویند که در بدنش یا در نفسش خصوصیتی هست که مقتضی است که محالست که اقدام بر معصیت نماید
وبعضی گفته‌اند که عصمت قدرت بر طاعت است وعدم قدرت بر معصیت واکثر علمای امامیه قایلند بر آنکه قدرت
بر معصیت دارند وبعضی از ایشان تفسیر کرده‌اند عصمت را بآنکه امریست که حق تعالی میکند نسبت ببنده از الطاف
نزدیک گرداند بنده را بطاعت است که بآن حالت اقدام بر معصیت نمیکند اما بشرطیکه بحد الجا واضطرار
نرسد وبعضی گفته‌اند ملکه نفسانیه است که صادر نمیشود از صاحبش آن معاصی وبعضی گفته‌اند که
عصمت لطفی است از خدا که نسبت ببنده میکند که بآن لطف بنده را داعی بترک طاعت وارتکاب معصیت نمیماند و
اسباب آن لطف چهار چیز است اول آنکه نفسش را یا بدنش را خاصیتی باشد که مقتضی ملکه باشد که مانع از
فجور باشد دوم آنکه حاصل میشود او را علم بمعایب وبدیهای معاصی ومناقب ونیکیهای طاعت سیم تأکید این
علوم بتتابع وحی والهام از جانب خدا چهارم مؤاخذه کردن او بر مکروه وترک اولی چنانکه بداند که کار
در غیر واجب کار را بر او تنگ میکنند در ترک واجبات ومحرمات با او مسامحه نخواهد کرد وهرگاه این امور در کسی
جمع شود آن کس معصوم خواهد بود وحق آنست که قدرت بر معصیت از او برطرف نمیشود والا مستحق مدح برترک
معصیت نخواهد بود ونه ثواب ونه عقاب در حق او نخواهد بود وبنابراین تکلیف بی‌معنی خواهد بود وآن باطل است
باجماع ونصوص متواتره وایضا عصمت فضل وکمال نخواهد بود چه بنابراین هرکس را چنین کنند معصوم خواهد بود و

تحقیقش

تحقیقش است که آدمی بقوت عقل ووفور فطنت وقابلیت وکثرت عبادت وریاضت وهدایات ربانی
وتوفیقات سبحانی بمرتبه میرسد که پیوسته بمراتب جناب رب الارباب پیدا میشود بلکه از مرادات واردات
خود بالکلیه خالی میگردد وبمقام وما تشاؤن الا ان یشاء الله میرسد ومصداق بی یسمع وبی یبصر
میگردد پس در این حالت ترک طاعت وفعل معصیت بلکه ترک خلاف اولی محال باشد مثل کسیکه در
پیش پادشاهی در کمال محبت وشفقت واحسان وامتنان ومع ذلک در غایت سطوت وقدرت وسلطان
حاضر باشد وغایت شفقت او را ومحبت او را نسبت بخود مشاهده نماید وخود نیز غایت محبت بآن
پادشاه داشته باشد البته چنین کسی از سه جهت محال باشد که خلاف رضای او هیچ کار بکند هرچند سهل
باشد یکی از جهت شدت محبت چه بالضروره محبت هرگاه بحقیقت محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب
از او صادر نشود دوم شرم وحیا البته چه با این همه محبت واحسان وشفقت وامتنان در غیبت
او مخالفت او را روا بدارد چه جای که در حضور او مخالفت نماید چهارم خوف وبیم چه با این همه
خصوصیت وقدرت وسلطنت هرگاه رعایت رضای او نکند بالضروره مستحق غایت عقوبت شود
واز غایت عذاب ایمن نباشد وکدام عقوبت صاحب این مقام را بتغیر محبت وتنزل او مرتبه قرب
وعزت رسد وکمال ظهور دارد که با آنکه در مثل حال صدور معصیت محالست اما نه محالیست که جبر لازم
آید چه پیداست که قدرت واراده بنده از او نفی نباشد ودر این مقام قدرت واراده چنین کسی
هیچ کمتر از کسی دیگر نیست وچنانچه فساق مثلا اقدام بر شرب خمر میتوانند نمود ومعصوم نیز قدرت
دارد که میتواند اقدام نمود پس مطلقا نسبت جبر را بآنجا نیست واما آیاتی که دلالت کند بر وجوب
عصمت امام از جمله آنهاست که حق تعالی خطاب کرده بحضرت ابراهیم ع که انی جاعلک للناس اماما
یعنی گردانیدم ترا از برای مردم امام حضرت ابراهیم گفت ومن ذریتی یعنی سؤال میکنم که بعضی از ذریه
مرا نیز امام کن یا فی حق ایشان در جواب فرمود لا ینال عهدی الظالمین یعنی نمیرسد عهد من که امامت باشد
بستمکاران وهر فاسقی ظالم است وستمکار است بر نفس خود واما احادیث پس اکتفا بها در مجلد اول در
باب معصیت انبیا مذکور شد وابن بابویه در کتاب خصال ودر تفسیر این آیه گفته است که بعضی از

امامت صلاحیت ندارد که کسیکه بت پرستیده باشد بایت چشم زدن شرک بخدا آورده باشد هر چند
از مسلمان شود و ظلم گذاشته چه بسیار کم در بعضی مواضع شرک را اعظم ظلم شمرده از برای خدا فرموده است
حق تعالی میفرماید ان الشرک لظلم عظیم و همچنین امامت را شایسته نیست کسی که مرتکب حرامی شود
خواه صغیره و خواه کبیره هر چند بعد از آن توبه کند و اقامت حد نمیتوان کرد کسی که برا و حدی لازم شود
باشد پس امام البته میباید معصوم باشد و عصمت او را نمیتوان دانست مگر بنص خدا و بر زبان
پیغمبر زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمیشود که دیده شود مانند سیاهی و سفیدی و اشباه اینها
بلکه امر پنهانیست که معلوم نمیشود مگر باعلام خداوندی که دانای غیبهاست و اما اخبار پس گذشت در مقاصد
مجلد اول گذشت و ابن بابویه در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت ع از حضرت امام رضا
روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که هر که خواهد نظر کند بدرخت یاقوت سرخی که حق تعالی بدست
قدرت خود کشته است و چنگ در آن زند پس اعتقاد کند امامت علی و امامان از فرزندان او را بعد از ایشان که
ایشانند اختیار کرده و برگزیده خدا بند از میان خلایق و معصوم اند از گناهان و خطاها و در اکثر
کتبش بسند حسن از ابن ابی عمیر روایت کرده است که گفت در مدت مصاحبتم با هشام بن الحکم از او
استفاده نکردم سخنی که بهتر باشد از این سخن روزی از او پرسیدم که امام معصوم است گفت بلی گفتم چه
دلیل میتوان دانست که او معصوم است گفت جمیع گناهان چهار وجه میدارد که پنجم ندارد حرص و حسد و غضب
و شهوت و هیچ یک از اینها در او نمیباشد جایز نیست که حریص باشد بر دنیا زیرا که همه دنیا در زیر
نگین اوست و او خزینه دار مسلمانانست پس او حرص در چه چیز میدارد و جایز نیست که حسود باشد زیرا
که آدمی حسد میبرد بر کسی که بالاتر از او باشد و کسی بالاتر از او نمیباشد چگونه حسد برد بر کسی که پست
تر از او باشد و جایز نیست که غضب کند از برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضبش از برای خدا باشد زیرا
که خدا واجب کرده است بر او آنکه اقامت حدود را و آنکه ملامت کنند او را مانع اجرای احکام الهی نگردد
و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد نگردد و جایز نیست که متابعت شهوتها و لذتهای دنیا
بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که خدا آخرت را محبوب او کرده است چنانچه دنیا را محبوب ما

گردانیده

گردانیده پس او نظر بسوی آخرت میکند چنانچه ما نظر بسوی دنیا میکنیم آیا دیده کسی را که روی خوبی را ترک
کند برای روی زشتی و طعامی لذیذ را ترک کند برای طعام تلخی و جامه نرمی را ترک کند برای جامه درشتی و نعمت
دائم باقی را ترک کند برای نعمت فانی و ایضا در معانی الاخبار از حضرت امام زین العابدین ع روایت
کرده است که فرمود که امام ما نمیباشد مگر معصوم و عصمت در ظاهر خلقت نمیباشد که توان شناخت پس نمیباشد
امام مگر آنکه خدا و رسول ص نص بر امامت او کرده باشند پرسیدند که ای فرزند رسول خدا پس چه
معنی دارد معصوم فرمود معصوم آنست که معتصم باشد و چنگ زند در حبل خدا و حبل خدا قرآنست
جدا نمیشوند امام و قرآن از یکدیگر تا روز قیامت و امام هدایت میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن
هدایت میکند مردم را بسوی امام ع و اینست معنی قول حق تعالی ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم
یعنی بدرستیکه این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی ملت و طریقه که آن درست ترین ملتها و طریقه هاست
که طریق متابعت و ولایت ائمه حق بوده باشد ع مترجم گوید که تفسیر عصمت باعتصام بحبل الله کردن بنابر
باعتبار اینست که عصمت هم از او و معتصم بقرآن کرده اینست که عمل نماید بجمیع قرآن و معانی جمیع قرآن را
بداند و ایضا روایت کرده است که هشام بن الحکم از حضرت صادق ع پرسید از معنی معصوم حضرت
فرمود که معصوم آنست که خود را نگاه دارد بتوفیق خدا از جمیع محرمات خدا چنانچه حق تعالی میفرماید که
و من یعتصم بالله فقد هدی الی صراط مستقیم که ظاهر لفظش آنست که هر که چنگ زند بدین خدا یا در
جمیع امور بخدا پس البته هدایت یافته شده است بسوی راه راست بنابر تأویلی که آن حضرت فرموده اند که هر که خود را
نگاه دارد از گناهان بتوفیق خدا پس هدایت البته یافته شده است راست و کوچکی در کتاب الفوائد روایت
کرده است از رسول خدا ص که خبر داد مرا جبرئیل که کاتبان اعمال امیر المؤمنین ع گفتند که از روزی که با آن
حضرت مصاحبت شده ایم تا حال گناهی بر آن حضرت ننوشته ایم و از طریق اهل سنت روایت کرده است
از عمار بن یاسر که گفت رسول خدا ص که ملک کاتب اعمال حضرت امیر المؤمنین ع افتخار میکنند بر سایر
کاتبان بآنکه با آن حضرت بوده اند زیرا که هرگز علی را بالا نبردند که باعث غضب خدا باشد و در [illegible] که
حضرت صادق ع بر علما امتنان کرده است مذکور است که پیغمبران و اوصیا ایشان معصومند از گناهان و

ومطهرند از صفات ذمیمه در عقاید اهل بیت ع که امام رضا برای مامون نوشته مذکور است که حق تعالی
واجب نکرده است بر خلق اطاعت کسی را که داند که او کافر خواهد شد باو و بعبادت او و با اطاعت
شیطان خواهد کرد و در علل الشرایع بسند معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین
ع فرمود که واجب بودن اطاعت نمی‌باشد مگر از برای خدا و رسول و اولوا الامر و با اطاعت اولی الامر از برای
ان کرده اند که ایشان معصومند از گناهان و پاکیزه اند از بدیها و امر نمیکنند مردم را بمعصیت خدا
و شیخ طبرسی در مجالس و ابن مغازلی شافعی از طریق عامه روایت کرده اند از ابن مسعود که حضرت رسول ص
فرمود که منم دعای پدرم ابرهیم گفتیم یا رسول الله چگونه تو دعای او شدی فرمود که حق تعالی وحی کرد بسوی
ابرهیم ع که انی جاعلک للناس اماما پس ابرهیم ع از بسکه شاد شد از وعده امامت خواست که از فرزندان
او نیز باشد گفت و از ذریتی یعنی و از فرزندان من امام قرار ده پس خدا وحی کرد بسوی او که ای ابرهیم من بتو
عهد نمیکنم که بان وفا نکنم ابرهیم گفت پروردگارا کدام است ان عهد که بان وفا نمیکنی از برای من فرمود که تو عهد
نمیکنم که ظالمی از ذریه ترا امام گردانم گفت پروردگارا کدام است ان ظالمی که عهد امامت باو نمیرسد فرمود که
کسیست که سجده کند بتی را و هرگز امام نمیگردانم و نمیتواند بود که او امام باشد پس ابرهیم گفت واجنبنی
وبنی ان نعبد الاصنام انهن اضللن کثیرا من الناس یعنی اجتناب فرما مرا و فرزندان مرا از انکه بپرستیم
بتها را پروردگارا این بتها گمراه کرده اند بسیاری از مردم را پس حضرت رسول ص فرمود که پس منتهی شد
دعوت امامت بسوی من و بسوی برادرم علی که هیچیک از ما هرگز سجده نکردیم بتی را پس مرا پیغمبر
گردانید و علی را وصی من گردانید و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است که شنیدم از رسول
خدا که من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین مطهریم از عیبها و معصومیم
از گناهها و عیبها و دیگران روایت کرده اند از مفضل و صفوان جمال که گفت ما در مکه بودیم که ناول
سخن بجائی رسید که این ایه جاری شد واذ ابتلی ابرهیم ربه بکلمات فاتمهن حضرت صادق ع فرمود
که پس تمام کرد امامت محمد و علی و امامان از فرزندان علی در اینجا فرموده است ذریة بعضها من بعض
والله سمیع علیم پس گفت انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین

کفت پرو

گفت پروردگارا در میان فرزندان من ظالم خواهد بود وحی امد که بلی ابوبکر و عمر و عثمان و هر که متابعت
ایشان کند ابرهیم گفت پروردگارا پس تعجیل کن از برای محمد و علی انچه مرا وعده داده در حق ایشان و تعجیل کن یاری
و نصرت ایشان را و اشاره باین است انچه خدا فرموده است ومن یرغب عن ملة ابرهیم الا من سفه نفسه
ولقد اصطفیناه فی الدنیا وانه فی الاخرة لمن الصالحین که مفاد لفظش انست که کیست که نخواهد
ملة ابرهیم را مگر کسی که نفس خود را سفیه و بی خرد گردانید و بتحقیق که برگزیدیم او را در دنیا و
بدرستی که او در اخرت از جمله شایستگانست حضرت فرمود که مراد از ملت امامت است پس چون ساکن
گردانید ذریه خود را در مکه گفت ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد عند بیتک المحرم ربنا
لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات در جای دیگر فرمود
رب اجعل هذا البلد امنا وارزق اهله من الثمرات من امن منهم بالله والیوم الاخر ظاهر ایه اول
انست که ای پروردگار ما بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی اولاد خود را در وادی که در ان زراعتی
نمیشود نزد خانه صاحب حرمت تو ای پروردگار ما از برای انکه نماز را برپا دارند پس بگردان دلهای
از مردم را که مایل گردد بسوی ایشان و روزی ده ایشان را از میوه ها هر که ایمان اورد از ایشان
بخدا و روز قیامت حضرت فرمود که برای این تخصیص کرد بمومنان از ترس انکه مبادا سؤال امامت
در معرض قبول در نیاید چنانچه فرموده است که نمیرسد عهد من بستمکاران پس خدا فرمود که ومن کفر
فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار وبئس المصیر که ظاهرش انست که هر که کافر باشد او را
برخوردار میگردانم اندکی که مدت زندگی دنیا باشد پس مضطر میگردانم او را بسوی عذاب جهنم و بد
محل بازگشتی است جهنم از برای ایشان چون این را فرمود ابرهیم ع گفت پروردگارا کیستند انها که ایشان را
برخوردار میگردانی از نعمتهای دنیا و بازگشت ایشان بسوی جهنم است وحی باو رسید که ابوبکر و عمر
و عثمان و تابعان ایشانست و کلینی و شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق ع روایت کرده اند که حق
تعالی حضرت ابرهیم را وصف کرد بندگی پیش از پیغمبری و او را پیغمبر گردانید پیش از انکه او را رسول
گرداند و رسول گردانید پیش از انکه خلیل خود گرداند و خلیل گردانید او را پیش از انکه او را

بیشتر آنکه او را امام کرد اند پس این پنج صفت عظیم بزرگوار از برای او وضع شد حق تعالی فرمود انی
جاعلك للناس اماما از بسکه عظیم نمود در دیده ابراهیم خواست که این بزرگواری از فرزندان او نیز
بود و گفت ومن ذریتی حق تعالی در جواب فرمود لا ینال عهدی الظالمین حضرت فرمود که یعنی سفیه نمیتواند
پیشوای پرهیزکاران بود و ایضا روایت کرده اند از ائمه که انبیا و رسولان بر چهار طبقه اند پس پیغمبری باشد
که بر خود پیغمبر است و بدیگری تعدی نمیکند و در خواب میبیند و صدای ملک را میشنود و در بیداری
ملک را نمی بیند و بر احدی مبعوث نشده و بر او دیگری امام هست مثل حضرت لوط ع که حضرت ابراهیم ع بر او امام بود
و پیغمبری میباشد که در خواب میبیند و صدای ملک میشنود و ملک را میبیند و بر جماعتی فرستاده شده خواه
کم باشند و خواه بسیار چنانچه حق تعالی در باب حضرت یونس فرموده است وارسلناه الی مائة الف او
یزیدون فرمود یعنی فرستادیم او را بسوی صد هزار کس بلکه زیاده حضرت فرمود که سی هزار کس زیاده بر صد
هزار کس زیاده بر صد هزار کس بود و بر او امام بود و پیغمبری هست که در خواب ببیند و صدای ملک میشنود
و خود در امامت بر دیگران و در اول حضرت ابراهیم ع پیغمبر بود و امام نبود تا آنکه حق تعالی با و گفت که
انی جاعلك للناس اماما و چون از برای ذریت خود استدعا کرد حق تعالی گفت لا ینال عهدی الظالمین
حضرت فرمود یعنی کسی که بتی یا صورتی و مثالی را پرستد و نقلی از حضرت صادق ع روایت کرده است که
آیه اشاره است بطهارت اهل بیت از رجس که شک و گناه است چنانچه در آیه تطهیر فرموده است انما یرید الله
لیذهب عنکم الرجس و یطهرکم تطهیرا و از ابن عباس ماهیار در تفسیر این از حضرت صادق ع روایت
کرده است که حق تعالی ما را بخود نمیگذارد و اگر ما را بخود بگذارد ما نیز مثل سایر مردمان خواهیم بود در گناه
و خطا ولکن خدا در حق ما فرموده است ادعونی استجب لکم و دعاهائی که میکنیم خدا مستجاب میکند تا بدانی
که علمای امامیه اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان و در بسیاری از دعاها خصوصا ادعیه صحیفه کامله
اعتراف بگناه از ایشان واقع شده و در بعضی از احادیث نیز امری چند که موهم صدور معصیت باشد وارد شده
و اهل علم را چند وجه تاویل میتوان کرد اول ترک مستحب و فعل مکروه را گاه هست گناه و معصیت مینامند بلکه
ارتکاب بعضی از مباحات نظر بجلالت و رفعت شان ایشان بعضی از آن بگناه میکنند باعتبار پستی این مرتبه

نسبت بسایر احوال ایشان چنانچه صاحب کشف الغمه گفته است که اکثر اوقات ایشان بیاد خدا و مراقبه الهی مصروف است
و خواطر ایشان بملأ اعلا متعلق است پس گاهی که از آن مرتبه نزول میکنند و مشغول میشوند بخوردن
و آشامیدن و جماع کردن و سایر مباحات این فعل را گناه مینامند و استغفار از آن میکنند یعنی که اگر
غلامی بعضی از ارباب دنیا در حضور آقای خود متوجه این امور گردد محل ملامت است و از امر عذر خواهد طلبید
دویم آنکه چون که مرتکب بعضی امور میکردند از معاشرت خلق و تکمیل و هدایت ایشان که از جانب حق تعالی
مامور بآن شده اند پس دعوی کنند بمقام قرب و وصال حضرت ذو الجلال چون این مرتبه
عظیم تر از آن مرتبه است خود را مقصر مییابند و استغفار و تضرع میکنند هر چند آن حالت نیز بامر پروردگار
باشد همچنان که بلا تشبیه اگر یکی از پادشاهان یکی از مقربان را که پیوسته در حضور بوده باشد بخدمت
از خدمات مامور کرده باشد که بسبب آن از مجلس مهجور گردد و بعد از وصول بمقام وصال خود البته
تقصیر نسبت میدهد باعتبار محرومان از مجلس انس و محل قرب سیم آنکه چون علوم و فضائل و معرفت ایشان
از لطف و فیض جناب مقدس الهی است و اگر این نبود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صادر شود
پس چون نظر باین حالت خود مینمایند اقرار بنقص پروردگار و عجز و نقص خود باین عبارات میفرمایند
و حاصلش باین برمیگردد که اگر عصمت تو نبود خطای بسیار از من صادر میشد چهارم آنکه چون مراتب
معرفت غیر متناهیست و انبیا و اوصیا و اولیا پیوسته در ترقی اند در حصول کمالات و صعود بر معارج
ترقیات در هر ساعتی از ساعات بلکه در هر آنی از آنات در درجه از مدارج عرفان و در هر مرتبه
از مراتب ایقان برمی آیند که نسبت سابق را نسبت باین مرتبه قاصر میشمارند و عبادتی که با آن حالت
واقع شده خود را در آن عبادات مقصر میشمارند و از آن استغفار مینمایند و شاید اشاره باین
معنی باشد آنکه حضرت رسول ص میفرموده که من در هر روز صد مرتبه استغفار مینمایم پنجم آنکه چون
ایشان معرفت معبود در مرتبه کمال دارند و نعمتهای الهی را نسبت بخود تمام می یابند چندانکه سعی در
طاعات و عبادات مینمایند لایق جناب حق نمیدانند و طاعات خود را از این جهت معصیت میشمارند
و از آنها استغفار میکنند و بعضی وجه اول که اکثر علما گفته اند انسب وجوه بجا ماند فاصبر هیبه

وکسیکه از باده محبت فاطمه بکام مش رسیده کمال این وجوه را تصدیق مینمایند ومن لم یجعل الله نورا
فما له من نور وابن بابویه در رساله عقاید گفته است که اعتقاد در انبیاء و رسل وائمه است که ایشان معصوم
ومطهرند از هر چرکی و گناه و عیبی و آنکه گناه صغیره و کبیره از ایشان صادر نمیشود و معصیت خدا نمیکنند
در آنچه امر کرده است ایشان را بآن میکنند آنچه بآن مامورند الله وکسیکه نفی عصمت از ایشان نماید در حالی که
از احوال ایشان بی نشناخته است ایشان را و اعتقاد ما در ایشان است که ایشان موصوفند بکمال و تمام و
علم از اوایل امور ایشان تا اواخر احوال ایشان ودر جمیع حال از احوال موصوف بنقص و عصیان و جهل نیستند

فصل سیم در بیان آنکه امت بنص خدا و رسول میباشند یا بیعت و اختیار است و آنکه واجبست بر
هر امام که نص کند بر امام بعد از خود و بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد بدانکه اجماع علماء امامیه
منعقد است برآنکه امام میباید که از جانب خدا و رسول منصوص باشد و عباسیه میگویند که بانص یا
بمیراث و زیدیه میگویند یا بنص است یا بدعوت بسوی خود و کافه اهل سنت میگویند یا بنص است یا باختیار
و بیعت اهل حل و عقد و دلایل عقلیه بر حقیت مذهب امامیه بسیار است دلیل اول آنکه معلوم شد که
امام میباید معصوم باشد و عصمت امریست مخفی که بغیر از خدا کسی نمیداند پس میباید که نص از جانب
خدا باشد زیرا که او عالم بعصمت است نه غیر او دلیل دوم آنست که بحکم تتبع عادات بنی آدم و ملاحظه اتحاد
طبایع خلق عالم بر عقلا معلوم میشود که هرگاه ایشان را حاکم زاجر و سلطان قاهر نباشد که ایشان را از ظلم و
غضب و اتباع شهوات و ارتکاب منهیات باز دارد اکثر آدمیان داعیه غلبه بر بنی نوع خود بوجه ظلم و تغلب
و دست درازی و غارت اموال و هتک و قتل نفوس بغیر حق خواهد شد و این سبب انواع فساد و هرج و
مرج انتظام عالم وخلل در سلسله بنی آدم میشود و یقینی است که حق تعالی باین حال راضی نیست چنانچه میفرماید
که ان الله لا یحب الفساد پس بر حق تعالی واجبست که دفع فساد نماید و این بحکم عادت نمیشود الا بآنکه در هر
زمانی حکومت و ریاست بنی آدم بشخصی مفوض باشد که از جاده صلاح و طریقت فلاح اصلا بیرون
نرود و بمقتضای شریعت ضبط مصالح معاش و معاد کافه عباد نماید پس تعیین امام است پس اگر حق
سبحانه و تعالی در هر زمانی تعیین امامی نکند هر آینه بفساد راضی خواهد بود و فساد قبیح است در رضا

بقبیح

بقبیح بر حق تعالی محال است دلیل سیم آنست که بعقل و نقل ثبوت پیوسته که شفقت و رأفت
حضرت عزت در هدایت عباد و هدایت ایشان براه صلاح و ارشاد باصلاح معاش و معاد بغایت است
چنانچه در چند موضع در قرآن فرموده ان الله رءوف بالعباد و بکمال رأفت و نهایت شفقت
حضرت عزت ملایم نیست که از خود آنکه صلاح جزئیات اعمال و افعال عباد را بی ثابت نگذاشته چنانچه
تا مسح نموده کشیدن و طهارت شارب که ببرید و کیفیت داخل شدن بیت الخلا و بیرون آمدن
و استنجا بستن و آب کردن و آداب جماع کردن و امثال آن امور جزئیات با اتمام و اکمال برسد
رسول ذوالجلال اشتر دال انفصال بتفصیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافه انام ظاهر و باهر گشته
و یقینی است که تعیین خلیفه برای رسول که بعد از او ضبط شریعت و ضبط و قواعد دین و ملت
نماید و از شبهه اعادی و مخالفان و امثال آن مردم را محافظت نماید بچندین مرتبه اهم است از جزئیات
مذکوره و چون حضرت باری تعالی در امور جزئیه مساهله را جایز نداشته چگونه در مثل این
امر خطیر که اعظم ارکان دین است اهمال فرماید پس یقینی است که تعیین خلیفه که حاکم بر جمیع عباد
باشد فرموده و بحضرت رسول الله بتعیین آن امام وحی فرستاده و باجماع مسلمانان منقول است
برآنکه بغیر حضرت امیرالمؤمنین نص نشده پس باید آن حضرت بنص تعیین باشد دلیل
چهارم آنست که باعتراف اهل سنت عادت جناب اقدس الهی نسبت بهمه انبیا از آدم تا خاتم
این بوده که خلیفه برای ایشان تعیین نموده ایشان را از دنیا رحلت میفرموده و سنت
حضرت رسالت پناهی در هر غزوات و سفرهای جزئی که آن حضرت را از مدینه منوره سانح
میشد بلکه مادام که در مقام شریف خود مقیم نمی بود و در هر قریه از قرای اسلام که جمع قلیلی
در آن ساکن بودند یا سریه بالسکر بجای مفرد میفرمود تعیین رئیس و خلیفه را مهمل و باعتبار
رعیت نمیگذاشت نام خود یا رحضرت امیر و حاکم تعیین نمیفرمود پس در مثل این سفر بی
انجام چون تمام اهل اسلام مهمل شرایع و احکام را الی یوم القیامه معطل و باعتبار خود مهمل بگذاشت
دلیل پنجم آنست که منصب امامت فوق نبوت است زیرا که دو ریاست عام بر همه کاملین

در جمیع امور دنیا و دین و مردم را بشناختن مستغنی که قابل چنین منصب بزرگ باشد همیشه نسبت باین
هر دو بنا مختلف باطل بر تقدیری که اتفاق بر امری توانند نمود بعضی معظم و بعضی اعراض طوایف ایشان قوی الحال
بود نه موافق مصلحت کلی و ملک الهی و حال آنکه بالضروره آرای متفرقه هر یک اختیار کسی کنند که بهر خود
و قوم خود اصلح دانند بی اتفاق برای قسم امور بتغلب و قهر توانند شد و این سلطنت سلاطین و جابره
و ملوک جبابره است نه امامت ملت و امارت شریعت و دایم هرگاه رعیت اختیار امام را موافق مصلحت
الهی توانند کرد اختیار نبی نیز میتوانند کرد و ان اتفاق باطل است و طرفه اینست که پادشاهی حاکم شرع
دائر نکند و بعوض آن کسی نصب کند یا رئیس دهی از ده بیرون رود و جای خود کسی معین نکند
که ما باشد دیگر و نصف امور رعیت شود بلکه باختیار خود شان گذارد هر آینه این جماعت که قایل بوجوب
نصب امام بر خدا و بر رسول نیستند آن پادشاه و رئیس را غایت مذمت و توبیخ کنند و این امر قبیح
که آن رئیس قریه مستحسن نشمارند از خدا و رسول صحیح دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا برد و
تعیین خلیفه نکرد بلکه نصب امام را باختیار رعیت گذاشت دلیل ششم آنست که بر تقدیر که امت از هر
عزمها و هواهای نفس خود منزه شوند و باهتمام تمام متوجه اختیار امام گردند چون همه جایز الخطا اند
تواند بود که اختیار ایشان خطا باشد و ترک مستحق امامت و اختیار نامستحق کرده باشند و ترک مستحق
امامت چنانچه در اختیار ملوک و سلاطین و سایر مردم واقع میشود که مدتی کسی برای امری امین و معتمد و قابل میدانند
و بعد از آن خلاف آن ظاهر میشود و در حدیث حضرت صاحب الامر این دلیل بتفصیل مذکور خواهد شد
دلیل هفتم بر تقدیری که اختیار امت تعلق بصواب هم گیرد پس ظاهر است که عالم السر و الخفیات بندگان
خود را بهتر میشناسد و میداند که هر کس برای چه کار مناسب است و این کار بر او البته آسان تر است
پس با وجود این خود ترک کردن و تفویض بدیگران کردن و نتوانند در کمال اشکال خواهد بود
ترجیح مرجوح خواهد بود و صدور این از قادر حکیم قبیح و محال بیک وجه هست دلیل هشتم آنکه اگر
امامت بالاختیار است باشد دو احتمال دارد اول آنکه اختیار ایشان خطا باشد و چون حضرت عزت
البته نیز از اختیار میداند که ایشان خطا خواهند کرد پس با وجود علم و قدرت و حکمت و شفقت

تفویض

تفویض مشیت دین و تربیت مسلمین بجمعی که البته خطا کنند و اختیار حاکم ظالم نمایند در غایت قباحت است
و از حکیم علیم صدور این محال و اگر علم الهی تعلق گرفته که ایشان قابل امامت را اختیار خواهند کرد شناختن
چنین کسی و شناسایی ما او رعیت و ایشان ملتی بطاعت او کردن و رفع تنازعات ممتاز خان و رفع
صدمها ما سوا اینان نمودند کار سست در غایت اشکال و بجناب مقدس الهی در غایت سهولت پس
چنین کاری باین دشواری بدیگران گذاشتن وجهی از سعادت بچنین امری باین عظمت گذاشتن
در غایت قباحت است و بحکیم مشغول حال با آنکه خود جل شانه فرموده است یرید الله بکم الیسر و لا یرید
بکم العسر یعنی خدا آسانی شما را میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد و باز فرموده است ما جعل علیکم
فی الدین من حرج یعنی خدا قرار نداده است بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری را کدام دشواری
از این عظیم تر میباشد و این دلیل فی الحقیقه مرکب است از دو دلیل سابق و اما آیه اولی آنکه حق
تعالی میفرماید الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز تمام کردم از برای شما دین شما را
و تمام کردم برای شما نعمت خود را و باتفاق بعد از نبوت دین را بهیچ چیز ایقدر حاجت و مسلمانان را
بهیچ نعمت ایقدر منه در نیست که بوجود امام چنانچه که امام نباشد در اندک وقتی از دین اثری
و از مسلمین چیزی باقی نماند پس با وجود این هم احتیاج دین و مسلمین هر دو بی امام ناتمام و بی
نظام باشند پس اگر حق تعالی تعیین امام ننموده و اقلا امامت امر بان نفرموده پیغمبر خود را
از دنیا برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر دو ناتمام باشند و هر که تجویز این کند تکذیب
قرآن و رسول و خدا و نسبت عجز نموده خواهد بود و مکذب ایشان کافر است قطع نظر از احا
احادیث متواتره که از طرق خاص و عام وارد شده که این آیه کریمه بعد از نص بر حضرت امیر
المؤمنین عم نازل شده و انشاء الله در مجلس ایراد خواهیم کرد و آیات دیگر آنست که حق تعالی در بسیاری
از آیات قرآنی فرموده است که ما همه چیز را در قرآن بیان کردیم مثل قول حق تعالی ما فرطنا فی
الکتاب من شیء و فرموده و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء و فرموده است و لا رطب
و لا یابس الا فی کتاب مبین و امثال اینها از آیات که حاصل اینها آنست که هیچ چیز نیست که حکم

اورا در کتاب بیان نکرده باشیم پس هرگاه همه چیز را در کتاب بیان کرده باشد پس احکام امامت و تعیین
امام را که اهم اشیا و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک ننموده و باختیار دیگران نگذاشته خواهد بود
و هر کس خلاف این گوید تکذیب قران کرده خواهد بود و کافر خواهد بود و نوع دیگر از ایات انست که در
بسیار جاها از قران فرموده است که همه امور بدست خداست و دیگری را اختیار نیست مثل قول حق
تعالی در وقتیکه منافقان میگفتند که ایا مارا در امر اختیاری هست حق تعالی فرمود قل ان الامر کله لله یعنی بگو یا
محمد بایشان که تمام کار با خداست و شمارا هیچ اختیار نیست و در جای دیگر میفرماید لیس لک من الامر شیء
یعنی اختیار هیچ چیز با تو نیست پس هرگاه هیچ کار با حضرت نباشد و امامت از ان جمله است پس دیگران
سزاوارترند با انکه بی اختیار باشند و اخبار از طریق اهل بیت ع وارد شده است که این ایه در باب
امامت نازل شده است چنانچه عیاشی از جابر روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد
باقر ع این ایه را خواندم لیس لک من الامر شیء حضرت فرمود که بخدا سوگند که برای حضرت رسول ص بود
اختیار چیزی و چیزی و چیزی و مراد از این ایه انست که تو خود میدانی ولیکن تو را خبر میدهم بسبب نزول این ایه بدرستیکه
حق تعالی چون امر کرد پیغمبر را که اظهار کند ولایت و امامت علی ع را حضرت متفکر گردید در
باب عداوت قوم نسبت بامیرالمؤمنین چون ایشان را میشناخت و میدانست که چون حق تعالی ان حضرت را
تفضیل داده بر سایر صحابه در جمیع فضیلتهای او زیرا که او اول کسی بود که ایمان اورد بخدا و رسول و بیش
از همه نصرت و یاری خدا و رسول کرد و دشمنان خدا و رسول را بیش از همه کشت و دشمنی با دشمنان
خدا و رسول زیاده از همه کرد و علمش از همه بیشتر بود و مناقبش اینقدر بود که احصا نتوان کرد پس حضرت
رسول چون فکر کرد در عداوت قوم نسبت بامیرالمؤمنین بسبب این فضیلتها و حسد که بر او میبردند
ترسید که ایشان اطاعت نکنند و در این باب بسوی خدا و حق جواب داد که او را در امر امامت و خلافت اختیاری
نیست و اختیار با خداست مخصوص علی را وصی او کرده ایم و بعد از ان حضرت او را صاحب اختیار امر امت
ساخته مراد از این ایه انست و باز عیاشی دیگر از جابر روایت کرده است که از حضرت باقر سؤال کرد
از تفسیر این ایه حضرت فرمود که ای جابر حضرت رسول حریص بود بر انکه خلافت بعد از او بر علی

قرار

19

قرار گیرد و در علم الهی چنان بود که مردم را برای امتحان بحال خود بگذارد و چیزی بامر ایشان نفرماید و میدانست
که ایشان غصب خلافت از ان حضرت خواهند کرد جابر گفت پس مراد از این ایه چیست حضرت
فرمود که مراد انست که یا محمد ترا هیچ اختیاری نیست در باب امامت و خلافت علی و غصب کنندگان
خلافت او من در قران فرستادم برتو که الم احسب الناس ان یترکوا ان یقولوا امنا وهم
لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن
الکاذبین یعنی ایا گمان میکنند مردم که ایشان را خواهند گذاشت بمحض انکه گفتند ایمان اوردیم
و ایشان را امتحان نخواهند کرد و بتحقیق که ما امتحان کردیم امتها که پیش از ایشان بودند
پس البته خدا ایشان را امتحان میکند تا معلوم شود که که راست گوست در دعوی ایمان
و که دروغ گوید و [illegible] ایه دیگر انست که حق تعالی میفرماید و قالوا لولا انزل
هذا القران علی رجل من القریتین عظیم اهم یقسمون رحمة ربک نحن قسمنا بینهم معیشتهم
فی الحیوة الدنیا ورفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا ورحمة ربک
خیر مما یجمعون و خلاصه مضمونش انست که کفار قریش گفتند که چرا این قران نازل نشد
بر مردی از دو قریه که مکه و طایف است که عظیم باشد از جهة جاه و مال مانند ولید بن
مغیره و عروه ابن مسعود ثقفی زیرا که رسالت منصب عظیمی است که لایق نیست مگر بمردم
عظیم و ندانستند که این رتبه عظیمیست روحانی و استغنا و عظمت نفس میکند که بحلی
بفضایل و زهد [illegible] نه بجاه و زخارف دنیویه پس حق تعالی فرمود ایا ایشان میخواهند قسمت
کنند رحمت پروردگار ترا که پیغمبری است و بهر کس خواهند بدهند ما قسمت کردیم میان
ایشان معیشت ایشان را در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی
درجهای بسیار و تفاوت قرار دادیم در روزی ایشان برای انکه جمعی از ایشان [illegible]
بالای بعضی را بکار دارند در حوایج خود و میان ایشان الفت بهم رسد و نظام عالم بان
منتظم گردد و در ان [illegible] اغنیا و امتحانی [illegible] در [illegible] و کار که پیغمبری و توابع انست

ابنی

بهتر است از آنچه ایشان جمع میکنند از اموال واسباب دنیا وحاصل است که بنوت بهتر ومن
بزرکوارترست از مال ومعیشت دنیا وما قسمت انرا باختیار ایشان نکذاشتیم بلکه خود تقسیم نمودیم
وبرآنچه کسی را خواستیم مقرر داشتیم پس چون قسمت بنوت را با ان رفعت مکان وعظمت وشان
باختیار ایشان نکذاریم وخود نظر نموده آن بدادیم وچون معلوم است که مرتبه امامت نظیر مرتبه
نبوتست وبعد از نبوت هیچ نعمت ورحمتی جناب اقدس سبحانی را بر بندکان مثل امامت نیست
پس هرکاه تقسیم معیشت دنیا را که ادنای همه نعمتهاست وعطای بنوت را که نظیر امامتست باختیار
نکذارند بلکه باراده واختیار خود مقرر داشتند بالضروره نصب وتعیین امام را که فی الحقیقه
نبوه است بحسب معنی البته باختیارات نخواهند کذاشت آیه دیکر انست که حق تعالی میفرماید وربک
یخلق ما یشاء ویختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله عما یشرکون یعنی پروردکار تو می افریند هرچه را
میخواهد واختیار میکند برای هر امری هرکه را میخواهد نیست ایشانرا که بخواهش خود و مصالح اختیار کنند
امری را وحضرت مقدس عزت ومنزه است از انکه ایشان با او نسبت میدهند وخود دیکری برای دین
اختیار وشریک میدانند وصاحب اختیار میکردانند ومفسران روایت کرده اند که این آیه در وقتی
نازل شد که کفار قریش کفتند لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم چنانچه پیش
نقلش شد ووجه استدلال باین آیه در نهایت وضوح است واخبار بسیار در تاویل این وارد شده است
که مذکور خواهد شد انشاء الله واما اخبار پس ابن شهر آشوب در مناقب از حضرت روایت کرده است در
تفسیر این آیه وربک یخلق ما یشاء ویختار فرمود که محمد ص واهل بیت او را اختیار کرده است وابن از
طرق عامه از انس ابن مالک روایت کرده است وسید بن طاوس در طرایف از تفسیر محمد ابن مومن
روایت کرده است که انس کفت پرسیدم از حضرت رسول ص از تفسیر وربک یخلق ما یشاء کفت خدا خلق
کرد ادم را از کل بهر نحو که خواست وپس وبرکزید مرا ترسی که برکزیده مرا واهل بیت مرا بر جمیع خلق وا
اختیار کرده مارا پس مرا رسول کردانید وعلی ابن ابیطالب را وصی من کردانید پس کفت ما کان لهم الخیرة
یعنی نکردانیده ام از برای مردم که اختیار کنند ولکن من اختیار میکنم هرکه را که میخواهم پس من واهل

بلیشم

بیت من برکزیده واختیار کرده خدایم از خلق پس کفت سبحان الله یعنی منزه است خدا از آنچه شریک
میکردانند با من کفار مکه پس کفت وربک یعلم ما تکن صدورهم وما یعلنون یعنی پروردکار تو میداند محمد ص
میداند آنچه را پنهان میکنند سینهای ایشان من بغض حضرت فرمود یعنی بغض منافقان نسبت بتو واهل بیت
وما یعلنون یعنی آنچه اظهار میکنند بزبانهای خود از دوستی تو واهل بیت وحمیری در قرب الاسناد
وبسند صحیح از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که واجب است بر امام در وقتیکه وفات
داشته باشد انکه حجت بر مردم تمام کند در باب امام بعد از خود بحجت معروف ظاهری مقتضی ما بین
در کتابش وما کان الله لیضل قوما بعد اذ هدیهم حتی یبین لهم ما یتقون یعنی حکم نمیکند بکمراهی
کروهی بعد از انکه ایشانرا هدایت کرده باشد تا انکه بیان کند از برای ایشان آنچه بپرهیزند
از آن پس ای برادر بدانکه امام وصیت میکند بامام بعد از خود هرکس را که میخواهد تعیین میکند
فرمود که وصیت را بامر خدا میکند بهر که خدا تعیین نماید ودر بصایر الدرجات بن ابی روایت
بسند معتبر منقولست وشیخ طوسی طبرسی در احتجاج ودیکران روایت کرده اند که سعد بن عبد الله
بخدمت امام حسن عسکری ع رفت که از مسایل چند سوال کند دید کودکی در کنار انحضرت نشسته
چون مسایل خود را پرسید حضرت رو بان کودک کرد وکفت که از مولای خود سوال کن یعنی حضرت
صاحب الامر صلوات الله علیه پس از جمله مسایل که سوال کرد این بود که ای مولای من مرا خبر ده که
چه علت دارد که امت اختیار امام از برای خود نمیتوانند کرد حضرت فرمود امامی که مصلح احوال ایشان
باشد یا مفسد باشد کفت امامی که مصلح باشد حضرت فرمود ایا جایز است که اختیار ایشان بر مفسد
باشد واقع شود وایشان کمان کنند که ان مصلح است بانکه کسی اطلاع بر ضمیر دیکری ندارد
که اراده صلاح دارد یا اراده فساد کفت بلی حضرت فرمود که همین علت نمیتوانند اختیار امام
کرد واین مطلب را تقویت میکنم از برای تو ببرهانیکه قبول کند عقل تو کفت بلی حضرت فرمود که
خبر ده مرا از رسولانی که حق تعالی برکزیده است ایشانرا وکتابها بر ایشان فرستاده است وایشانرا
تقویت وعصمت نموده زیرا که ایشان راهنمای امتهایند از جمله ایشان موسی وعیسی ع اند

آیا جایز است بوفور عقل و کمال ایشان هرگاه قصد کنند که جمعی را اختیار نمایند اختیار ایشان بر منافق
واقع شود و گمان کنند که مؤمن است گفت نه حضرت فرمود که موسی کلیم خدا با وفور عقل و کمال علمش
و نازل شدن وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و وجوه لشکر خود از برای بیرون رفتن با خود هفتاد مرد را
از جماعتی که شک در ایمان و اخلاص ایشان نداشت پس معلوم شد که اینها منافق بوده اند چنانچه حق تعالی
میفرماید واختار موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا فلما اخذتهم الرجفة تا آخر آیات که تفسیرش در
مجلد اول گذشته بود پس حضرت فرمود که چون یافتیم اختیار آنکسی را که خدا از برای پیغمبری برگزیده بود
بر فاسدترین مردم افتاده و او گمان میکرد که ایشان صالحترین مردمند دانستیم که اختیار نمیتوانند کرد
کسی که نداند چیزهائی که در سینه های مردم پنهان و در ضمایر خلق مستور است و کسیکه اختیار میتواند کرد
چیزهائی که در سینه مردم پنهانست نزد او هویداست و هرگاه پیغمبران اختیار اصلح نتوانند نمود
مهاجران و انصار بچگونه اختیار امام توانند کرد و تمام حدیث در ابواب احوال حضرت صاحب بیان خواهد
شد انشاء الله تعالی و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که حق تعالی حضرت
رسول ص صد و بیست مرتبه بر آسمان برد در هر مرتبه وصیت کرد بسوی آنحضرت در باب ولایت حضرت
امیر المؤمنین ع و امامان بعد از او زیاده بر آنچه وصیت کرد در باب فرایض دیگر و در قرب الاسناد
از حضرت امام موسی ع روایت کرده است که حق تعالی در هیچ امری بر بندگان تاکید نکرده است آن
قدر که در باب اقرار بامامت تاکید کرده است و مردم در هیچ امر آنقدر با تاکید الله انکار نکرده اند
که در امامت کردند و ابن بابویه و کلینی و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق ع
پرسیدند که چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین ع قرار گرفت نه فرزندان حضرت امام
حسن ع و حال آنکه هر دو فرزندان رسول خدا ص و فرزند زاده او و بهترین جوانان اهل بهشت بودند
حضرت فرمود که موسی و هارون دو پیغمبر بودند مرسل و دو برادر بودند و حق تعالی پیغمبری را
در صلب هارون قرار داد نه در صلب موسی و کسی را نیست که بگوید که چرا امامت را در صلب حسین
قرار داد نه در صلب حسن زیرا که حق تعالی حکیم است در افعال خود سؤال کرده نمیشود از آنچه او میکند و

و دیگران سؤال کرده میشوند و کلینی و ابن بابویه و صفار و شیخ طوسی و دیگران زیاده بر بیست
سند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که فرمود که شما گمان نکنید اختیار امامت با ما است که
بهر که خواهیم میدهیم نه والله امامت عهدیست از جانب رسول خدا بسوی یک یک مخصوص تا آخر ائمه ع و بسند
های معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود که هیچ امامی از ما بدنیا نمیرود مگر آنکه خدا او
را اعلام میکند که کی را وصی خود گرداند و بروایت دیگر امام میداند امام بعد از خود را و باو وصیت
میکند و بروایت دیگر امام از دنیا نمیرود تا میداند که بعد از او امام کیست و ابن شهرآشوب در مناقب
از جبر بن طبری روایت کرده است که در وقتیکه حضرت رسول ص خود را عرض میکرد بر قبایل عرب
و از ایشان بیعت میخواست قبیله بنی کلاب آمدند و از ایشان اسلام و بیعت طلبید ایشان گفتند
که ما بیعت میکنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود بما بگذاری حضرت فرمود که این امر بدست خدا است
اگر خواهد در شما قرار میدهد و اگر خواهد در غیر شما قرار میدهد ایشان که این شنیدند بیعت
نکردند و گفتند ما بیائیم و از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگری را بر ما حاکم گردانی و ایضا روایت
کرده است که ابوالحسن رفا از یکی از علمای اهل سنت پرسید که وقتیکه پیغمبر ص از مدینه بیرون رفت
آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد گفت بلی علی را خلیفه کرد گفت چرا باهل مدینه نگفت که شما کسی را از
میان خود اختیار کنید که شما اجماع بر ضلالت نمیکنید سنی گفت که از مخالفت یکدیگر و حدوث
فتنه ترسید ابوالحسن گفت که اگر فسادی در میان ایشان میرسید بعد از برگشتن اصلاح میاورد
سنی گفت این روش محکمتر و از حدوث فتنه دورتر بود ابوالحسن گفت آیا کسی را تعیین کرد که
بعد از وفات جانشین او باشد گفت نه ابوالحسن گفت حالت فوت اعظم و احتیاج مردم بخلیفه
بیشتر بود از حالت سفر که تدارک کسی بر وی ممکن بود سنی ساکت شد و جواب نتوانست
گفت **فصل چهارم** در بیان وجوب معرفت امام است و آنکه مردم معذور نیستند در ترک ولایت
امام حق و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود با کفر و نفاق بدانکه نزد
شیعه اقرار بامام از اصول دین است و ترک آن در احکام آخرت با کفار شریکست و در اکثر ا

ونبوده بر روش مسلمانان با ایشان سلوک میکنند مگر آنها که اظهار عداوت اهل بیت ع کنند مانند
خوارج که ایشان در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند و از بعضی روایات ظاهر میشود که در زمان
عدم استیلای امام حق از برای شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهر اجاری کرده اند که کار بر شیعه
در معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور دولت حق و قیام قائم ع حکم کفار صرف بر ایشان جاری
میشود و اکثر علمای شیعه را اعتقاد اینست که بغیر از مستضعفین ایشان در جهنم مخلد خواهند بود
مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه را اعتقاد اینست ~~قایل شده~~ اند که بغیر از مستضعفین ایشان در
جهنم مخلد خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه قایل شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب
الهی امید نجات در باب ایشان هست و مستضعفان که باعتبار ضعف عقل میان حق و باطل نتوانند
کرد یا آنکه دلیل حقیقت مذهب حق با عدم تقصیر و تمام نشده باشد مانند کسانیکه در میان حرم یا در
شاهان سنی بر آمده باشند و اختلاف مذهب را نشنیده باشند اگر شنیده باشند کسی را نیابند که حق
حقیقت مذهب امامیه را بر ایشان اثبات کند ایشان را نجات امید در آخرت هست و حق اینست که غیر
مستضعفین را امید نجات نیست و در عذاب الهی مخلد خواهند بود و خاص و عام بطریق متواتره از
حضرت رسول ص روایت کرده اند که من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة یعنی هر کسی بمیرد
و امام زمان خود را نشناسد مرده باشد بروش مردن اهل جاهلیت پیش از مبعوث شدن رسول
خدا ص که بر کفر و جهل باصول و فروع دین میمردند و آنکه بعضی از متکلمین و متعصبین اهل سنت
گفته اند که مراد با امام قرآن است هر عاقلی میداند که تعبیر از کتاب با امام کردن مجاز و خلاف
ظاهر است و ایضا اضافه زمانه ظاهر است در آنکه هر امام زمانی دارد و قرآن مشترک است میان جمیع
زمانها و آنکه مراد حضرت رسول باشد بوجه ثانی منتفی است و اینها امام گذشته را امام زمان
نمیگویند پس معلوم شد که در هر زمان امام میباید که مردم او را بشناسند و باتفاق بغیر امامیه
کسی قائل نیست بآنکه در هر عصری امام هست و هیچ عصری خالی از امام نمیباشد و ایضا در محاسن بسند
معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد

بمردن

بمردن جاهلیت مرده است پس بنابراین اطاعت امام خود بتحقیق دیدند اصحاب امیرالمؤمنین ع را که
متابعت نکردند بکجا منتهی شد امر ایشان و پیروی میکنند کسی را که مردم معذور نیستند بجهالت
و نشناختن او در شناخت امامت که آیه قرآن یعنی هر آیه که دلالت بر تفضیل میکنند و ماکری وهم که خدا
اطاعت ما را واجب کرده اینست و ذریتهای انفعال از ماست و بر کنند بدو غیبت از ماست و ایضا بسند
معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که زمین صلاحیت ندارد مگر با امام و هر که بمیرد و امام خود
را نشناسد بمیرد بمردن جاهلیت و محتاجترین اوقات از شما بمعرفت امام وقتی است
که جانش باینجا رسد و بدست اشاره کرد بسینه مبارک خود و فرمود در آن وقت خواهی گفت
بر امر نیکی و مذهب خوبی بوده ام و او نوعی ست که اوال آخرت برای او ظاهر شود و حال خود را خوب
مشاهده مینماید و بسند معتبر از عیسی بن ابی العلا منقولست که گفت از حضرت صادق ع
پرسیدم از معنی قول رسول خدا ص که هر که بمیرد و امامی نداشته باشد او را بمردن جاهلیت مرده است حضرت
فرمود بلی اگر مردم متابعت علی بن الحسین ع میکردند عبدالملک ابن مروان را هدایت نمی یافت گفتم
کسی که بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ کفر میمیرد فرمود که نه بمرگ ضلالت میمیرد مترجم گوید
که میتواند بود که مراد در این حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر با ایشان جاری نمیشود و مراد
یا مراد مستضعفان باشند چنانچه در احادیث معتبره دیگر از آن حضرت منقولست که یعنی مردن
کفر و ضلالت و نفاق و ایضا در محاسن و غیر آن بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت
امام محمد باقر ع هر که بمیرد و امامی نداشته باشد پس مردن او مردن جاهلیت است و معذور
نیستند مردم تا امام خود را بشناسند و هر که بمیرد و امام خود را بشناسد چنان باشد که حضرت
قائم ع ضرر نمیکند او را که ظاهر شود امام پیش افتد یا پس افتد و هر که بمیرد و امام خود را
شناسد چنان باشد که با حضرت قائم ع باشد در زیر خیمه او و در کمال الدین بسند معتبر
روایت کرده است که از حضرت امام رضا ع پرسیدند که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ
جاهلیت مرده است فرمود که بلی هر که شک کند و توقف کند در امامت امام کافر است و هر که

انکار کنند یا اظهار عداوت امام کنند مشرک است یعنی مانند بت پرست است و کلینی و نعمانی هر
بسند معتبر از ابی یعفور روایت کرده اند که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه
ومن اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله یعنی کیست گمراه‌تر از کسی که متابعت کند خواهش خود را
بی هدایتی از جانب خدا حضرت فرمود که مراد کسی است که در دین خود برای خود عمل کند بی آنکه متابعت
امامی از ائمه هدی نماید و ایضا روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که هر که شریک کند با امامی که امامت
او از جانب خدا است کسی را که امامت او از جانب خدا نیست مشرک است و چنان است که با خدا شریک قرار داده باشد و نعمانی
بسند موثق از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که من مردی
هستم که شما را دوست میدارم و از دشمنان شما بیزاری میجویم و حلال شما را حلال میدانم و حرام
شما را حرام میدانم و اعتقاد دارم که امامت از شما اهل بیت بدر نمیرود و بسلسله دیگر امامی کوید
ایشان اختلاف کرده اند و ایشان پیشوایان در امامت باشند پس و فتنه‌ها اتفاق کنند بهر کس
من قائل بامامت او خواهم شد حضرت فرمود که اگر این حالت بمیرد بمرگ جاهلیت خواهد
مرد و برین مضمون احادیث بسیار وارد شده است و علی ابن ابراهیم و ابن بابویه و غیر ایشان
بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که معذور نمیدارد خدا در روز قیامت
کسی را که گوید که نمیدانستم که فرزندان فاطمه علیها السلام والیان منند بر خلق و در حق
شیعیان فرزندان فاطمه و بسوی ایشان نازل شده است که عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم لا
تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم یعنی ای بندگان من که بر
بسیار ستم کرده اید بر جانهای خود و بسیار کرده اید گناهان ناامید مشوید از رحمت خدا بدرستی که
خدا گناهان همه را می آمرزد اگر خواهد بدرستی که او آمرزنده و مهربان است و مراد حضرت
است که شیعیان اند که آمرزش دارند نه غیر ایشان مخلدند در جهنم و در حدیث بسند صحیح از
حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که هر که دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد
و او نظر کند برحمت الهی و حق تعالی نظر رحمت کند بسوی او پس دوست دارد دوستی آل محمد را

وبیزا

وبیزاری جوید از دشمنان ایشان و متابعت امام از جمله ایشان نماید هرگاه چنین کند
پیوسته نظر رحمت کند برحمت و کرم خدا از او منقطع نگردد و در عیون اخبار الرضا از آن
حضرت روایت کرده است از پدران بزرگوارش که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که هر که بمیرد
و امامی از فرزندان من نداشته باشد بمرگ جاهلیت مرده و خدا او را عقاب کند بانچه در
جاهلیت و اسلام کرده باشد و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است در تفسیر این آیه کریمه
وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی که حضرت فرمود که والله اگر توبه کند
از شرک و ایمان بیاورد بخدا و روز قیامت و اعمال شایسته بکند و هدایت نیابد بولایت
ما و محبت ما و شناختن حق ما هیچ نفع باعمالش نمی‌بخشد پس عدم ایمان و جزای بعض
اعتقاد بامامت ائمه حق و متابعت ایشان است و در علل الشرایع روایت کرده است که مفضل
ابن عمر از حضرت صادق علیه السلام پرسید که چه علت دارد که هر امامی که بعد از پیغمبر است میباید
بشناسیم و اما پیغمبرانی که پیش از آن حضرت بودند واجب نیست که همه را بشناسیم حضرت فرمود که
علتش آنست که شریعتهای آنها که پیش از آن حضرت بود مخالف شریعت آنحضرت بود و ما مکلف
بشریعت آنحضرت نیستیم باین سبب معرفت آنها در کار نیست بخلاف امامها که بعد از آنحضرت
بودند حافظ شریعت آنحضرت بودند و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده اند
که سلیم ابن قیس از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید که کمتر چیزی که آدمی بآن گمراه میشود
چیست فرمود که آنست که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است باطاعت او و واجب کرده است
ولایت و محبت او را و او را حجت خود کرده است در زمین خود و گواه خود کرده است بر
خلق پرسید که کیستند آنها یا امیر المؤمنین فرمود که آن جماعتی اند که خدا مقرون بخود
و پیغمبر خود کرده است ایشان را و گفته است که اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم پس سلیم
سر مبارک حضرت را بوسید و گفت واضح کردی از برای من امر را از دل من برداشتی هر
شکی که در دل من بود برطرف کردی و در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت

صادق ع که روزی حضرت امام حسین ع بیرون آمد بسوی اصحابش و فرمود که ایها الناس
بدرستی که خداوند جلیل خلق نکرده است بندگان را مگر از برای آنکه بشناسند او را پس هرگاه
او را شناختند عبادت میکنند او را و هرگاه او را عبادت کردند بی‌نیاز میشوند بعبادت او
از عبادت غیر او پس مردی گفت یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست فرمود
که شناختن اهل هر زمان امام خود را که واجب است بر ایشان اطاعت او مترجم گوید که معرفت خدا
را بمعرفت امام تفسیر نمود برآنکه خدا را نتوان شناخت مگر بجهة امام یا از این جهة که خدا
شناسی بدون شناختن امام فایده نمی‌بخشد یا از این جهة که کسیکه خدا را چنین
شناسد که مردم را مهمل میگذارد و امام بر ایشان تعیین نمینماید خدا را بعظمت و لطف
و کرم نشناخته و در بعضا ید الاعمال از طریق عامه از ابو سعید خدری روایت کرده است که
روزی حضرت رسول ص نشسته بود و در خدمت او حضرت امیر المؤمنین ع با جمعی از صحابه
نشسته بودند رسول ص فرمود که هر که لا اله الا الله بگوید داخل بهشت میشود پس
ابوبکر و عمر گفتند ما لا اله الا الله میگوئیم حضرت فرمود که قبول نمیشود لا اله الا الله مگر از این
یعنی امیر المؤمنین و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بر ولایت گرفته است پس ابوبکر
گفت و عمر باز گفتند که ما میگوئیم لا اله الا الله پس حضرت رسول ص دست بر سر امیر المؤمنین
گذاشت و گفت علامت قبول شهادت از شما آنست که بیعت او را نشکنید و منصب او را غصب
نکنید و سخن او را بدروغ نسبت ندهید و از حضرت صادق ع بسند معتبر روایت کرده است
که فرمود از جانب امامی که اطاعت او واجب است هر که او را انکار نماید یهودی میرد یا نصرانی
بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که حضرت آدم را از دنیا برده است
مگر آنکه در زمین امامی بوده است که مردم بسبب او هدایت می‌یافتند بسوی خدا و حجت خدا
بوده بر بندگان هر که دست از متابعت او برمیداشت هلاک میشد و هر که ملازمت او
مینمود نجات می‌یافت و بر خدا لازم است که همیشه چنین باشد و کلینی بسند معتبر از حضرت امام

محمد باقر ع روایت کرده است که عبادت میکند خدا را مگر کسی که خدا را شناسد اما کسیکه خدا را نشناسد
خدا را پرستد از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود آنست که تصدیق کند خدا را
و تصدیق کند پیغمبر او را و اعتقاد کند بامامت علی و پیروی کند از امامان هدایت و بیزاری جوید
بسوی خدا از دشمن ایشان همچنین خدا را می‌باید شناخت و کلینی و برقی و نعمانی بسندهای
صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که هر که عبادت کند خدا را بعبادتی که اهتمام
کند در آن و بتعب اندازد خود را و بامام عادل که از جانب خدا منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد
بدرستی که سعیش نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیران است و مثل او مثل گوسفندیست که گم
کرده شبان و گله خود را پس حیران گردد و برود و بیاید در تمام روز چون شب او را فرو گیرد
گله گوسفندی را با شبانش ببیند ملحق بان گله شود و شب با ایشان بسر برد پس چون شبان گله
خود را بچرا برد گوسفند را دید که گله و شبان او نیست پس برگشت حیران و طلب شبان
گم کرده خود را میکرد پس گله دیگر دید و میل بسوی او کرد و شبان آن گله او را صدا زد که
ملحق شو بگله خود که حیرانی خود شبان و گله خود را گم کرده پس او برگشت حیران و ترسان شبانی
نداشت که او را بچراگاه خود راه نمائی کند یا از چراگاه بمأوای خود برساند ناگاه در این حالت
گرگ او را دریافت و تنها یافته او را غنیمت شمرد و او را خورد و همچنین است هر که صبح کند
در این امت و او را امامی از جانب خدا نباشد که عادل باشد صبح کرده خواهد بود گمراه
حیران و اگر بر این حال بمیرد بمرگ کفر و نفاق مرده است و بدانکه امامان حق و اتباع ایشان بر دین
خدایند و امامان جور معزولند از دین خدا و از حق و گمراهند و مردم را گمراه میکنند و
اعمالی که میکنند مانند خاکستریست که باد تند بر آن بوزد در روز تند بادی نتوانند ذره
ای کسب کنند و قادر نیستند از آنچه کسب کرده‌اند بر چیزی اینست گمراهی دور دراز
مترجم گوید که وجه تشبیه از آن جهة است که کسیکه امام حق داشته باشد و بعد از آن متابعت
خلیفه او نمایند در هر امامی از ائمه جور که میرود و خلاف آنچه از امام خود دیده و شنیده است

مشاهده میشمایند از او نفرت میکنند و بنزد دیگری میروند و امام جو دین هر گاه از او خلاف
آن باطل که در دست دارد می بینند از او دوری میکنند که مبادا ابناء عشیرا نا سدکردند از او
بر این حال هست تا آنکه شیطان که ترک راه دینست دین چنان او را عینیت مینماید و او را از
دین باطلیه بی میبرد بمتابعت یکی از ائمه جور راغب میکند اند و هلاک میکند او را
و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده ست که امام علم و نشانه است میان
خلق و خدا پس هر که او را شناسد مؤمن ست و هر که او را نشناسد کافر است و نعمانی بسند
معتبر روایت کرده ست که محمد ابن مسلم از حضرت امام محمد باقر ع پرسید که مرا خبر ده از کسی که انکار
کند امامی از شما را احوال او چیست حضرت فرمود که کسیکه انکار کند امامی را که امامت او
از جانب خدا باشد و بیزاری جوید از او و از دین او پس او کافر است و مرتد شده ست
از اسلام زیرا که امام از جانب خدا ست و دینش دین خدا است و هر که بیزاری جوید از
دین خدا پس خونش مباح ست در آن حال مگر آنکه برگردد و توبه کند بسوی خدا از آنچه
کفته ست فصل پنجم در بیان آنکه هر که انکار امام کند چنانست که انکار کرده باشد جمیع
و ابن بابویه و نعمانی و دیگران بسندهای صحیح و معتبر بسیار از حضرت صادق ع روایت کرده است
که هر که انکار کند امامت یکی از ما را پس انکار کرده است جمیع امامان گذشته را و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از
ابان بن تغلب روایت کرده اند که گفت از حضرت صادق ع سوال کردم که کسی که همه امامهای گذشته را بشناسد و امامی که
در زمان او ست نشناسد آیا مؤمن است حضرت فرمود که نه پرسیدم که آیا مسلمان است فرمود که بلی ابن
بابویه گفته است که اسلام اقرار بشهادتین است و باین مرتبه میشود که خون و مالش محفوظ میشود و ثواب آخرت
بر ایمانست رسول ص گفت که هر گاه شهادت بیگانگی خدا و پیغمبری من داد و خون و مال خود را حفظ کرده ست
مگر آنکه مستحق کشتن یا مال گرفتن بشود و حسابش بر خداست در قیامت و ایضا بسند معتبر
از حضرت صادق ع روایت کرده ست که بدانید که اگر کسی انکار کند پیغمبری حضرت عیسی را و اقرار
کند بجمیع پیغمبران دیگر مؤمن نیست قصد کنید راه خدا را بطلب کردن که علامت راه حق ست

و چون امام شما محجوب و پنهان باشد طلب کنید احادیث و آثار ایشان را که در میان شما
هست تا کامل گردانید امر دین خود را و ایمان او را در ده باشید بسوی پروردگار خود بسند معتبر
از حضرت امام رضا ع روایت کرده ست که رسول خدا گفت یا علی تو و امامان از فرزندان
تو بعد از من حجتهای خدایند بر خلق و نشانهای راه هدایت اند در میان بندگان
خدا هر که انکار کند یکی از ایشان را مرا انکار کرده ست و هر که معصیت کند یکی از ایشان را
مرا معصیت کرده ست و هر که جفا کند یکی از ایشان را مرا جفا کرده ست و هر که وصل
کند با شما باحسان بر من وصل کرده ست و هر که اطاعت کند شما را مرا اطاعت کرده ست
و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده ست و هر که دشمنی کند با شما با من دشمنی کرده ست
زیرا که شما از من اید و از طینت من آفریده شده اید و من از شما ام و ایضا نعمانی
از محمد بن تمام روایت کرده ست که بخدمت حضرت صادق ع عرض کردم که فلان تحفه
که مولی و شیعه تست ترا سلام میرساند و میگوید که ضامن شو از برای من که در قیامت
مرا شفاعت کنی حضرت پرسید که از شیعیان و دوستداران ماست گفتم بلی فرمود
که پس شأن او از آن ارفع ست که محتاج بالتماس شفاعت باشد پس عرض کردم که مردی
هست که علی را امام میداند و دوست میدارد و اوصیای بعد از او را نمیشناسد حضرت
فرمود که او گمراه ست گفتم اگر اقرار بجمیع امامها دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود که
او مانند کسی ست که اقرار به پیغمبری عیسی داشته باشد و انکار پیغمبری محمد ص کند یا اقرار
به پیغمبری محمد ص داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی کند پناه میبریم بخدا از کسی که انکار یک حجت
از حجتهای خدا کند مترجم گوید که پیغمبران و اوصیا که حقتعالی ایشان را در قرآن
یاد کرده مانند ابرهیم و عیسی و موسی و مریم باید دانست که پیغمبر بتواتر نبوت او و مایت ایشان را
رسیده باشد و ضروری دین شده باشد هر که یکی از ایشان را انکار کند کافر است و سایر
انبیا و اوصیا را مجملا باید ایمان کرد و اما بخصوص دانستن واجب نیست مثل آنکه

اقرار کند که جمیع پیغمبران و رسولان خدا و اوصیای ایشان برحقند و کلینی و نعمانی بسند موثق
از محمد بن مسلم روایت کرده‌اند که بخدمت حضرت صادق عرض کردم که مردی بعضی گفتند که امام آخر را
که امام زمانست و ضرر ندارد هرچند که امام پیشتر را نشناسی حضرت فرمود که خدا لعنت کند این
مردم را من او را دشمن میدارم با آنکه او را نمیشناسم امام آخر را نمیتوان شناخت مگر بامام
اول و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که بنده مؤمن نیست که
خدا و رسول و جمیع ائمه و امام زمان خود را نشناسد و رد کند هرچه بر او مشتبه شود بسوی
او و انقیاد کند او را پس فرمود که چگونه امام آخر را میشناسد کسی که جاهل باشد امام
اول را و امامت او را نداند و ایضا بسند صحیح از زراره روایت کرده است که از حضرت
حضرت باقر ع سؤال کردم که مرا خبر ده که معرفت امام بر جمیع مردم واجبست حضرت فرمود
که خداوند عالمیان محمد را مبعوث کردانید برسالت بر جمیع مردم و حجت خدا بر جمیع خلق
در زمین پس هر که ایمان بخدا و رسول بیاورد و متابعت او کند و او را تصدیق نماید
معرفت امام ما بر او واجبست و کسی که ایمان بخدا و رسول نیاورد و متابعت و
تصدیق او ننماید و حق ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود بر او معرفت امام
بتمامی و حال آنکه او ایمان بخدا و رسول نیاورده و حق ایشان را نشناخته زراره
گفت چه میگویی در حق کسی که ایمان بخدا و رسول آورده و تصدیق رسولش کرده در
هر چیزی که خدا بر او فرستاده آیا واجبست بر ایشان حق معرفت شما حضرت فرمود که
بلی سنیان معرفت ابوبکر و عمر را با آن قبایح ایشان واجب میدانند زراره گفت
بلی حضرت فرمود که گمان میکنی که خدا معرفت آن دو پلید را در دل ایشان انداخته است
نه والله بغیر شیطان کسی در دل ایشان نینداخته است و بخدا سوگند که الهام نکرده است
مؤمنان معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از جابر
که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر ع که میفرمود که خدا را نمیشناسد و عبادت خدا

نمیکنن

نمیکنند مگر کسی که خدا را بشناسد و امام خود را از ما اهلبیت بشناسد و کسی که خدا را
و امام خود را از ما اهلبیت نشناسد پس البته غیر خدا را میشناسد و غیر خدا را می
پرستد و بخدا سوگند که بیراهه میرود او در وادی ضلالت و گمراهی و ایضا بسند معتبر از
حضرت صادق ع روایت کرده است که شما صالح و رستگار نمیشوید تا معرفت حاصل
کنید و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق بکنید و تصدیق نکرده اید تا تسلیم و انقیاد
کنید چهار چیز را که در آیه مذکور خواهد شد بیان خواهد شد که توبه
و ایمان و عمل صالح و هدایت یافتن بولایت و متابعت ائمه حق است پس فرمود
که صلاحیت نمی یابد و درست نمیشود اول آنها مگر باخر آنها و بدون ولایت
آنها نفع نمی بخشند گمراه اند اصحاب سه تا و حیران شدند چه حیرانی دور و دراز
بدرستی که حق تعالی قبول نمیکند مگر عمل شایسته را و قبول نمیکند خدا مگر وفا
بشرطها و عهدها که در آیه مذکورست پس هر که وفا کند بشرطهای خدا
و کار فرماید آنچه خدا در قرآن از او عهد گرفته میرسد بآنچه خدا وعده او
داده است راه هدایت نفس کرده است و خبر داده است ایشان را که چگونه این
راه را طی کنند پس فرمود که وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی
یعنی بدرستی که من بسیار آمرزنده ام کسی را که توبه کند از شرک و کفر و ایمان
آورد بخدا و رسول در روز قیامت پس هدایت یابد و فرموده است که انما
یتقبل الله من المتقین یعنی قبول نمیکند خدا اعمال را مگر از پرهیزکاران
پس کسی که از خدا بترسد در آنچه امر کرده است او را خدا را ملاقات میکند با ایمان
بآنچه محمد آورده است هیهات هیهات چه دور است اقوال ایشان از نیل سعادت
کذشتند جماعت بسیار و مردند پیش از آنکه هدایت یابند بولایت و متابعت ائمه حق

و مکان کردند که ایمان آورده اند و شرک آورده اند بخدا بنا دانی هر که خانها را از درگاهش
بدرآید و هدایت یافته است و هر که از غیر درگاه داخل خانه شود راه ضلالت را پیموده است
و درگاه رسول ائمه حق اند چنانچه حضرت رسول ص فرمود که من شهرستان علم و حکمتم
و علی درگاه اوست و خدا فرموده است وأتوا البيوت من أبوابها یعنی خانها را از
درگاهش داخل شوید و خدا پیوند کرده است اطاعت ولی امری که امام باشد با طاعت
رسولش و وصل کرده است اطاعت رسول را با طاعت خود چنانچه فرموده است أطيعوا الله
وأطيعوا الرسول وأولي الأمر منكم پس هر که اطاعت نکند والیان امر امامت را نه
اطاعت خدا کرده است و نه اطاعت رسول و اطاعت ایشان اقرار است بآنچه حق تعالی
فرموده است خذوا زينتكم عند كل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی
و از ظاهر چنین ظاهر میشود که مراد بمسجد نماز است و زینت شامل زینت جسمانی و روحانی
هر دو هست و بهترین زینتهای روحانی عقاید ایمانیست که عبادات بدون
آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایت و متابعت ائمه حق و پیشوایان دین است پس
حضرت فرمود که طلب کنید خانهای را که خدا بعد از آیه نوری که در شان اهل بیت
نازل شده فرموده است في بيوت أذن الله أن ترفع ويذكر فيها اسمه
که تاویل شده در احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانهایی افروخته است
که خدا رخصت داده و مقرر فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آواز باشند و یاد
خدا در آن خانه میشده باشد پس حضرت فرمود که پس بدرستی که خبر داده است شما را که
آن خانها یادها یا سکنه آن خانها کیستند فرموده است رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع
عن ذكر الله یعنی مردانی چندند که هیچ غافل نمیکرداند ایشان را تجارت و نه
بیعی از یاد خدا و از برپا داشتن نماز و از ادا کردن زکوة میترسند از روزی که از هشت

برمیگر

برمیگردد دلها و دیدها پس حضرت فرمود بدرستی که حق تعالی برگزید و مخصوص
گردانید رسولان و پیغمبران را از برای امری خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین
باشد پس برگزیدن بعد از اینها نکرد و نهی را که تصدیق کنند پیغمبران را در انذارها
که خدا بر زبان رسل کرده است پس فرموده است که وإن من أمة إلا خلا فيها نذير
یعنی هیچ امتی نیست مگر آنکه گذشته است در آن انذار کننده و ترسانند از عقوبت
الهی پس رانست هر که نادانست و هدایت یافته است هر که بینا و عاقل است و مراد بینایی
دل است حق تعالی میفرماید که فإنها لا تعمى الأبصار ولكن تعمى القلوب التي في الصد
الصدور یعنی بدرستی که کور نیست دیدهای ایشان ولکن کور است دلها که در سینه
های ایشانست و چگونه هدایت یابد کسیکه دلش نابینا باشد و چگونه بینا شود کسیکه
تدبر و تفکر نکند در آیات و احادیث متابعت کنید آثار و هدایت را که ائمه حق باشند
بدرستی که ایشان علامتهای امانت و دین داری پرهیزکارند و تتمه حدیث ترجمه
گذشت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق ع که عبد الله بن الکوا
الکوا که از جمله خارجیان بود بخدمت حضرت امیر المومنین آمد و پرسید از تفسیر
این آیه وعلى الأعراف رجال يعرفون كلا بسيماهم حضرت فرمود که مائیم
که بر اعراف خواهیم بود و میشناسیم یاوران خود را بعلامتها که در سیماهای ایشانست
و مائیم اعرافی که نمیتوان شناخت خدا را مگر براه معرفت ما و مائیم که خدا
میشناسد بما بر صراط احوال دوستان و دشمنان ما را پس داخل بهشت نمی
نمیشود مگر کسی که ما را شناسد و ما او را شناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسی که ما او
را نشناسیم و او ما را نشناسد اگر خدا میخواست و میتوانست خود را بندگان
بشناساند ولکن مقصود در این دانستن که ما را راههای معرفت خود گردانیده و صاحب

و راه نجات سازد و مائیم وجه خدا که از جهت ما بخدا میتوان رسید پس کسیکه عدول نماید
از ولایت ما یا غیر ما را بر ما ترجیح دهد پس ایشان از راه راست گردیده اند مساوی نیستند
آن جماعت که مردم چند در متابعت ایشان رفته اند با ما زیرا که مردم که غیر شیعیان
باشند رفته اند بسوی چشمهای گل آلودی چند که بعضی در بعضی ریخته میشود و اما انها
که بسوی ما آمده اند بر سر چشمه صافی چند آمده اند که پیوسته جاریست بامر پروردگار
انها که آخر شدن ندارد و هرگز منقطع نمیگردد مترجم گوید که حضرت تشبیه فرموده
علم را باب از جهة آنکه چنانچه آب باعث حیوة بدنست علم باعث حیوة روح است
و علوم مخالفان را از جهة قلت و عدم انتفاع بآنها و مخلوط بودن بشکها و شبهها
باب گلی در گودالها جمع شده باشد و مخلوط بگل و لجن و کثافات شده باشد و از
این جهة ایشان از یکدیگر این علوم فاسد را اخذ کرده اند و بخدا و رسول
و ائمه حق علوم حقه ایشان منتهی نمیشود و تشبیه فرموده است که آن چشمهاء
بعضی در بعضی ریخته میشود و علوم اهل بیت را تشبیه فرموده اند بچشمه صافی
که پیوسته از جانب پروردگار جاری باشد از این جهة علوم ایشان یقینی است
و منبعش وحی و الهام الهی است و در آن راه شک و شبهه نیست و پیوسته
بالقای روح القدس و الهامات یقینیه که بر قلب ایشان فایض میشود و آنرا
انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد از این معلوم میشود ان شاء الله
تعالی و بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که حضرت باقر ع باو گفت
ای ابو حمزه احدی از شما اگر چند فرسخ راه خواهد برود دلیلی و راه
نمائی پیدا میکند که راه را گم نکند و تو جاهلتری براههای آسمان
عقاید و اعمال چند است که آدمی بسبب آنها بهشت و درجات قرب

الهی

الهی و کمالات معنوی فایز گردد و بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است
که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی
هر که حکمت باو داده شده است حضرت فرمود که مراد بحکمت طاعت خدا و شناختن امام است
مترجم گوید که حکمت علوم حقه یقینی است که مقرون بعمل باشد چنانچه گفته اند که حکیم راست
گفتار درست کردار است لهذا حضرت تفسیر فرمود بمعرفت امام که سرمایه جمیع سعادات است
و علوم حقه یقینی را از او میتوان کسب کرد و بطاعت خدا که عمل کردن بآن علوم است و ائمه
از اینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطله نیست که جمعی از ارباب ضلالت بعقلهای ناقص
خود استنباط کرده اند و حکمت نام کرده اند و اکثر شرایع انبیا و کتب الهی را بآن برهم زده اند
و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا و ائمه هدی محروم کرده اند و بدون
علم بشرایع دین و دانستن مسایل منی و حیض بسبب چند مسئله باطل خود را عالم و حکیم نام
کرده اند و ایضا بسند موثق از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این
این آیه و من کان میتا فاحییناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی
الظلمات لیس بخارج منها یعنی آیا کسی که مرده باشد پس ما او را زنده کرده ایم و گردانیده ایم از برای
او نوری که بآن نور راه برود در میان مردم مانند کسی است که مثل و صفت او آن باشد
که در تاریکیهای کفر و ضلالت باشد و هرگز از آنها بیرون نیاید حضرت فرمود که مراد
بمرده کسی است که چیزی نداند و علم بعقاید حقه بهم نرسانند و مراد بنوری که راه برود بآن
در میان مردم امامی است که پیروی او نماید و کسی که در ظلمات باشد کسیکه امام خود را
نشناسد و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که ای ابو عبد الله نحوی
ترا خبر دهم بتفسیر قول حق تعالی من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ
آمنون و من جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون الا ما کنتم تعملون که ترجمه
ظاهرش اینست که هر که حسنه بیاورد بدرگاه خدا پس از برای او هست ثوابی بهتر

از آن ذریه که در عوض حسنه شریف و در عوض فانی باقی و در عوض یک ده تا هفتصد باو
عطا میکنند و ایشانرا از فزع و خوف روز قیامت ایمن و هر که سیئه بیاورد بقدر گناه بدی
و اکثر تفسیر شرک کرده اند پس برو روی در آتش ایشانرا در جهنم آیا جزا داده میشود مگر
باینچه کرده اید ابو عبدالله گفت بلی یا امیر المؤمنین فدای تو شوم حضرت ع فرمود که حسنه معرفت
ولایت و امامت ماست و محبت ما اهلبیت و مراد بسیئه اینجا انکار ولایت ما و بغض ما اهل
بیت است که باعث آن میشود که او را بذلت و خواری برو در جهنم می افکنند **فصل**
ششم در وجوب اطاعت ائمه حضرت کلینی و غیر او بسند کالصحیح از حضرت باقر ع روایت کرده
اند که بلندی امر دین و رفعتش و کلیدش و درگاه و همه امور و خوشنودی خداوند رحمن
اطاعت امام است بعد از شناختن او پس فرمود که حق تعالی میفرماید که و من یطع الرسول
فقد اطاع الله و من تولی فما ارسلناک علیهم حفیظا یعنی هر که اطاعت رسول کند پس
بتحقیق اطاعت خدا کرده است و هر که پشت کند و رو از اطاعت بگرداند پس ما ترا نفرستادیم
که حافظ بر ایشان باشی اعمال ایشانرا و آنکه حساب کنی ایشانرا بر اعمال تو و سایند نیست و
بر ما حساب کردن و ثواب و عقاب دادن مترجم گوید که اینمعنی بتواتر محقق است که حضرت
رسول ص در مواطن متعدده امر فرموده مردم را بمتابعت ایشان بر اطاعت ایشان اطاعت
خداست و بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که گفت گواهی میدهم که شنیدم از حضرت
صادق ع که گواهی میدهم که علی امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و علی ابن الحسین امام
بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و محمد بن علی امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده
بود و از آنحضرت روایت کرده که آنحضرت فرمود که ما گروهیم که خدا واجب کرده است اطاعت
ما را و شما اقتدا میکنید بکسی که معذور نیستند مردم بنشناختن او ع و ایضا از آن
حضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر ع فرموده در تفسیر قول حق تعالی

که دو حرف

که در حق آل ابراهیم میفرماید و آتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بایشان پادشاهی بزرگ فرمود
فرمود که مراد به پادشاهی پادشاهی بر اطاعت مفروضه است یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همه خلق واجب گردانیده است
و رسول خدا و اهلبیت او ص داخلند و از حضرت صادق روایت کرده است که ابو الحسن عطار گفت که شنیدم
گردان انبیا و اوصیا را در طاعت یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران واجبست اطاعت اوصیای ایشان نیز واجب است
و ایضا بسند صحیح ازو روایت کرده است که ما گروهیم که حق تعالی اطاعت ما را واجب کرده است و از برای ماست انفال داده
که حاصل کوهها است و دره‌ها و نیزار و غیر آن که در مجلس مذکور است و برگزیده است مال غنیمت را و مائیم راسخان
در علم که ثابت قدمیم در علم و عالم ما یقینی است و مائیم حسد برده‌ها که حق تعالی در حق ما فرموده است ام
یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله یعنی یا حسد می برند بر مردم آنچه خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود
و ایضا بسند موثق کالصحیح از حسین بن ابی العلاء روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم اعتقاد
شیعیان در باب اوصیا که اطاعت ایشان فرض است نقل بخدمت آنحضرت فرمود بلی ایشان آنها اند که حق تعالی در شان ایشان
فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت رسول او و اولی الامر از خود را
و بعد از این بیان خواهد شد که مراد از اولی الامر ائمه معصومین ع اند که امامت با ایشان است و اطاعت ایشان
واجب است و ایشانند آنجماعت که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون یعنی اولی بامر و صاحب اختیار شما نیست مگر خدا و رسول او و آنجماعتی که
بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حالتی که در رکوعند و باتفاق خاصه و عامه از حضرت امیر المؤمنین
نقل شده در رکوع بعمل آمده و موافق بعضی از احادیث آن هم تصدق در رکوع بعمل آمده و صیغه جمع محمول بر این است
و بسند صحیح منقولست که مردی از اهل فارس از حضرت امام رضا پرسید که اطاعت تو فرض است گفت آری پرسید که
مثل اطاعت علی بن ابی طالب فرض است گفت آری و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده که از حضرت صادق سوال کردم که
آیا ائمه در امامت و وجوب اطاعت همه بمنزله یکدیگرند و حکم ایشان یکی است حضرت فرمود بلی و ایضا کلینی
بسندهای معتبر از محمد بن زید روایت کرده اند که گفت در پیش حضرت امام رضا ایستاده بودم در خراسان
و جمعی از بنی هاشم در خدمت آن حضرت بودند که از جمله ایشان اسحق بن موسی بن عیسی عباسی بود پس حضرت

فرمود که ای اسحق بمن خبر رسیده است که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردم بندگان مایند بحق قرابتی
که بحضرت رسول داریم من هرگز این سخن را نگفته ام و نشنیده ام از احدی از پدران من که این را گویند و خبر
نیز بمن نرسیده است از احدی از آبای من که این را گفته باشند ولکن میگویم که مردم بندگان مایند در اطاعت
یعنی بمنزله بندگانند در اینکه واجبست اطاعت ما بکنند و موالی و آزاد کردهای مایند در دین که بپیروی متابعت
ما در دین از آتش جهنم آزاد شده اند پس باید این سخن را از حاضران بغایبان برسانند و کلینی بسند معتبر
از ابی سلمه روایت کرده است که از حضرت صادق شنیدم که میفرمود که مائیم جماعتی که حق تعالی اطاعت ما را
بر خلق واجب گردانیده است و مردم را چاره نیست از معرفت ما و معذور نیستند در نشناختن ما هر که ما را
بشناسد مومن است و هر که ما را انکار کند کافر است و هر که ما را نشناسد و انکار ما نکند گمراه است تا
برگردد بسوی هدایتی که حق تعالی بر او واجب گردانیده است از اطاعت واجبه ما و اگر بر آن ضلالت
بمیرد خدا با او میکند آنچه خواهد از عذاب یا عفو و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام رضا پرسیدند از
چیزی که بندگان تقرب جویند بسوی حق فرمود که بهترین چیزی که تقرب جویند باو بندگان بسوی خدا اطاعت خداست و اطاعت
رسول و اطاعت اولی الامر امام محمد باقر فرمود که دوستی ما ایمان است و دشمنی ما کفر است و ایضا بسند معتبر روایت
کرده است که گفتم بحضرت امام محمد باقر که میخواهم عرض کنم بر تو دین خود را که خدا را بآن عبادت میکنم فرمود که
بگو گفتم شهادت میدهم بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه و اقرار دارم بآنچه پیغمبر از جانب او آورده است
و اقرار دارم باینکه علی امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود پس بعد از و حسن امامی بود که خدا اطاعت
او را واجب گردانیده و بعد از و حسین امامی بود که خدا اطاعت او را واجب گردانیده بود پس علی بن الحسین امامی بود
که حق تعالی امامت او را فرض گردانیده بود پس همه ائمه را چنین گفتم تا بآن حضرت رسید پس گفتم که توئی بعد از ایشان
امام واجب الاطاعه حضرت گفت فرمود که این دین خدا و دین ملائکه خداست مترجم گوید که دین ملائکه خداست
یعنی ملائکه این دین را از برای بندگان می پسندند چنانچه در دین الله این معنی مراد است یا اینکه مراد این است
که ملائکه همه مکلفند باین اعتقاد چنانچه در دیگری ظاهر میشود فصل ششم در بیان اینکه هدایت نمیتوان یافت
مگر از جهت حق و ایشانند وسیله میان خدا و خلق و بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمیگردد و این

در مجالس

در مجالس و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق که آنحضرت فرمود که بلیه مردم بر ما عظیم است
اگر ایشان را بسوی خود میخوانیم اجابت ما نمیکنند و اگر ایشان را وامیگذاریم بغیر ما هدایت نمی یابند و ایضا در خصال روایت
است که رسول خدا بحضرت امیر المؤمنین فرمود که سه چیز است که قسم یاد میکنم که اینها حقند اول آنکه تو و اوصیای تو
بعد از تو عرفائید که خدا را نمیتوان شناخت مگر براه معرفت شما دوم آنکه شما عرفائید که داخل بهشت نمیشود
مگر کسیکه شما را بشناسد و شما او را بشناسید سیم آنکه شما عرفائید که داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه شما را نشناسد
و شما او را نشناسید و در علل الشرایع بسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری نوشت باسحق بن
اسمعیل که حضرت عزت بمنت و رحمت خود چون فرایض را بر شما واجب گردانید واجب نگردانید بر شما بجهت احتیاجی
که بآن داشته باشد بلکه برحمتی از خداوندی که بجز او خداوندی نیست بسوی شما تا اینکه جدا کند خبیث را از طیب و
آنکه امتحان کند آنچه در سینهای شماست و خالص گرداند آنچه در دلهای شماست و از برای اینکه سبقت گیرند بسوی رحمت او
و از برای آنکه زیادتی بهم رساند منزلهای شما در بهشت او پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و برپا داشتن نماز را
و دادن زکوة را و روزه و ولایت اهلبیت را و گردانید از برای شما دری که از برای اینکه بگشائید بآن درهای
فرایض را و کلیدی باشد بسوی راه او و اگر محمد و اوصیا از فرزندان او نبودند هر آینه شما مانند چهارپایان حیران
بودید و هیچ واجبی از واجبات را نمیدانستید و آیا داخل شهری میتوان شد مگر از دروازه آن پس چون منت گذاشت
خدا باینکه بعد از پیغمبر شما امامان و صلحا را اختیار کرد برای شما برپا داشت در روز غدیر گفت الیوم اکملت لکم دینکم
و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل گردانیدم از برای شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما
نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای دین شما و واجب گردانیدم بر شما از برای دوستان خود حقی چند که امر کرد
شما را بادای آنها برای اینکه حلال شود از برای شما آنچه در دست دارید از زنان شما و اموال شما و آنچه میخورید و می آشامید
و برای آنکه بشناساند شما را و عطا کند برکت و نمو و زیاده و برای آنکه معلوم شود که که اطاعت
میکند او را پنهان در باز فرمود که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو ای محمد که سوال نمیکنم
از شما مزدی بر پیغمبری بغیر از مودت و دوستی در خویشان خود پس بدانید که هر که بخل میکند بخل نمیکند مگر
بر نفس خود زیرا که نفعش بخود عاید میگردد بدرستی که خدا بی نیاز است از شما و شما فقیران و محتاجانید

بسوی خدا پس بعد از آن که حق بر شما ظاهر شد هرچه خواهید کنید پس خدا بزودی میبیند عمل شما را و رسول او نیز
و مومنان می بینند پس بازگشت شما بسوی دانای آشکار و پنهان است پس خبر میدهد شما را بکارهای شما و عاقبت
نیکو برای پرهیزکاران است والحمد لله رب العالمین و در معانی الاخبار از محمد باقر روایت کرده است که حضرت رسول فرمود
یا علی چون روز قیامت شود بر نشینم من و تو و جبرئیل بر صراط پس نگذرد احدی از صراط مگر کسی که با او نامه باشد که در آن
برات او باشد از آتش جهنم بولایت تو بوده باشد و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق روایت کرده است که مائیم سبب میان شما
و میان خدای عزوجل و ایضا از حضرت امام حسین روایت کرده است که رسول خدا آنحضرت را خطاب کرد که یا علی تو و اصحاب
تو در بهشت اند یا علی تو و اتباع تو در بهشت اند و در احتجاج از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است که در خدمت حضرت
امام محمد باقر بودم مردی از اهل بصره بخدمت حضرت عرض کرد که حسن بصری میگوید که آنها که پنهان میکنند علم را
آزار خواهد داد گندی شکمهای ایشان اهل جهنم را حضرت فرمود که هرگاه چنین باشد پس هلاک میشود مؤمن آل فرعون که در حق
ایشان فرموده است که پنهان کرده است ایمان خود را و مدح کرده است او را بکتمان ایمان و همیشه علم پوشیده و پنهان بوده است از روزی که
حضرت نوح را بر پیغمبری فرستاد پس حسن اگر خواهد بجانب راست رود و اگر خواهد بجانب چپ رود والله یافت نمیشود
علم بجز نزد اهلبیت پس حضرت فرمود که محنت مردم بر ما عظیم است اگر بخوانیم ایشان را اجابت
ما نمیکنند و اگر دست برداریم بغیر ما هدایت نمییابند و بسند صحیح در بصائر الدرجات از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است که بسبب ما خدا عبادت کرده میشود و بسبب ما خدا شناخته میشود و بسبب ما خدا را بیگانگی میشناسند و محمد
حجاب خداست یعنی واسطه میان خدا و خلق و در بشارة المصطفی بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که هرکه
خدا را بوسیله ما بخواند فلاح و رستگاری یافته و هرکه خدا را بغیر ما بخواند خود هلاک شده و دیگران را
هلاک کرده **فصل هشتم** در حدیث ثقلین و امثال آن در بشارة المصطفی از طرق عامه از رافع آزاد کرده
ابوذر روایت کرده است که دیدم ابوذر را که حلقه در کعبه چسبیده بود و میگفت هرکه مرا شناسد و هرکه
مرا نشناسد منم ابوذر غفاری شنیدم از حضرت رسول که هرکه مقاتله کند با من در دفعه اول و مقاتله
کند با اهلبیت من در دفعه ثانیه خدا محشور کند او را در دفعه ثالثه با دجال بدرستی که مثل اهلبیت
در میان شما مانند کشتی نوح است که هرکه در آن کشتی سوار شد نجات یافت و هرکه تخلف ورزید از آن

غرق

غرق شد و مثل دروازه حطه بنی اسرائیل است که هرکه داخل آن دروازه شد نجات یافت و هرکه داخل نشد هلاک شد
و شیخ طبرسی بطرق بسیار این حدیث را از ابوذر روایت کرده است و در بعضی روایات در آخر این زیادتی هست
که حضرت در آخر آن سه مرتبه فرمود آیا رسانیدم رسالت خدا را و سید بن طاوس در طرایف از مسند احمد بن
حنبل روایت کرده است از ابن خدری که رسول خدا فرمود بدرستی که در میان شما دو چیز بزرگ و سنگین گذاشتم
ام مادامی که متمسک بآنها باشید هرگز گمراه نمیشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری کتاب خداست که ریسمانیست
کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگری عترت من اهلبیت منند بدرستی که ایشان از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض
کوثر بر من وارد شوند و ایضا احمد روایت کرده است که اسرائیل بن عثمن گفت که من زید بن ارقم را دیدم در خانه
پس باو گفتیم که آیا شنیدی از رسول خدا که میگفت انی تارک فیکم الثقلین یعنی در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم
و گفت ایضا احمد روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول گفت که بدرستی که من در میان شما دو چیز
بزرگ میگذارم که خلیفه و جانشین منند در میان شما کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین
و عترت من که اهلبیت منند و بدرستی که از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و مانند این احادیث را
شیخ در عمده با ابن بطریق روایت کرده است و ایضا سید بن طاوس روایت کرده از جامع الاصول که معتبرترین
کتابهای عامه است و در این زمان خود از اصل آن بیرون نوشته ام و لفظ آنرا نقل میکنم و در صحیح مسلم بن
اما همگی روایت کرده اند از زید بن حیان که گفت رفتیم من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم بنزد زید بن ارقم چون
نشستیم نزد او حصین باو گفت ای زید تو خیر بسیار یافته دیدی رسول خدا را و حدیث او را شنیده و با او جهاد
کرده و در عقب او نماز کرده ای زید ملاقات خیر بسیار کرده حدیث کن ما را ای زید بانچه شنیده از رسول خدا
زید گفت ای پسر برادر من بخدا قسم سوگند که سال من بسیار شده و عهد من بآنحضرت قدیم است و فراموش کرده ام
بعضی از آنها که حفظ کرده بودم از حضرت رسول هرچه را بشما روایت کنم و حدیث کنم قبول کنید و آنچه را
روایت نکنم تکلیف مکنید مرا که روایت کنم پس گفت قام رسول الله یوما فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة
والمدینة فحمد الله واثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال اما بعد ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب
وانی تارک فیکم ثقلین اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله

و دعنی فیه ثم قال واهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی فقال له حصین ومن اهل بیته یا زید
الیس نساؤه من اهل بیته ولکن اهل بیته من حرم الصدقة قال ثم بعده قال ومن هم قال آل علی وآل عقیل وآل جعفر
وآل العباس قال اکل هولاء حرم الصدقة قال نعم یعنی حضرت رسول صلعم ایستاد روزی در میان ما و خطبه خواند در آبی که آن
را خم میگفتند پس حمد و ثنای خدا گفت و پند داد و آخر ذکرها یاد مردم آورد و فرمود که ای گروه مردم نیستم من مگر بشری
نزدیک است که بیاید رسول پروردگار یعنی ملک الموت پس اجابت کنم و بروم و بدرستی میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ
اول آنها کتاب خداست که در آن نور هست و هدایت پس بگیرید کتاب خدا را و چنگ زنید در آن پس ترغیب و تحریص
نمود در عمل بکتاب خدا پس فرمود دیگر اهلبیت منست پس سه مرتبه فرمود خدا را بیاد شما میآورم در حق اهلبیت
من از آزار ایشان حذر کنید و حق ایشان را رعایت کنید و حق امامت ایشان را غصب مکنید پس حصین گفت اهلبیت او
کیستند ای زید آیا زنان او اهلبیت او نیستند زید گفت که اهل خانه هستند اما مراد از اهلبیت آنها
در اینجا که محروم اند از صدقه بعد او گفت کیستند آنها زید گفت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس حصین گفت
همه اینها محروم اند از صدقه گفت بلی مترجم گوید که مراد این سخن ظاهر که زید غلط کرده است و اهلبیت مخصوص
آل عباست و ایضا بمعنی نزدیک باین ابن اثیر در جامع الاصول و سایر کتب روایت کرده اند و سید از ابن
شافعی بچندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود بدرستیکه نزدیک شده است که مرا بخوانند بعالم
و اجابت نمایم و بدرستیکه در میان شما دو چیز بزرگ گذاشته ام کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان
سوی زمین و عترت من که اهلبیت منند و بدرستیکه خداوند لطیف خبر داد مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نخواهند شد
تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من خواهید کرد در رعایت ایشان و ایضا سید از کتاب
فضایل ابن [illegible] روایت کرده است که رسول خدا فرمود که منم فرط شما در حوض کوثر که پیش از شما
وارد میشوم که از برای شما مهیا کنم پس چون وارد شوید و ملاقات کنید خواهم سوال کرد از ثقلین که چگونه خلافت
من در حق ایشان کرده اید پس ندانستیم که ثقلین چیست تا آنکه مردی از مهاجران برخاست و گفت ای پیغمبر خدا
پدر و مادرم فدای تو باد ثقلان کدامند حضرت فرمود بزرگتر از آنها کتاب خداست یک طرف آن بدست خداست
و طرف دیگر بدست شماست پس چنگ زنید در آن تا نلغزید و گمراه نشوید و کوچکتر از آنها عترت منند هر که از ایشان

رو بقبله

رو بقبله من کند و احادیث دعوت من نکند پس مکنید ایشان را و فریب مدهید ایشان را بدرستیکه من سوال کردم
از خداوند صاحب لطف و احسان دانا پس عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو تا
و اشاره کرد بانگشت شهادت و انگشت میان یاری کننده این دو تا یاری کننده منند و دشمن این دو تا دشمن منند
و بدانید که بدرستیکه هلاک شده اند امتی پیش از شما مثل آنکه عمل کرده اند بخواهشهای نفسانی خود و معاونت
یکدیگر کرده اند در صفوف پیغمبر خود و کشتند امامان را که امر بعدالت میکردند در میان ایشان و ایضا صاحب طرایف از
ثعلبی که از مفسران عامه است روایت کرده است در تفسیر آیه واعتصموا بحبل الله جمیعا بچندین سند رسول خدا
فرموده است که ایها الناس گذاشته ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان شما اگر
بگیرید و عمل کنید و متابعت کنید آنها را هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب
خداست ریسمانی کشیده در میان آسمان و زمین و عترت من که اهلبیت منند و اینکه یکدیگر جدا نمیشوند تا
کوثر بر من آیند و ابن اثیر در جامع الاصول که بالفعل در میان عامه متداول و معتبر است بسند صحیح روایت کرده از
ترمذی از جابر بن عبدالله انصاری که گفت دیدم رسول خدا را در روز عرفه که بر ناقه قصوا سوار بود و
خطبه میخواند شنیدم که میگفت که من گذاشته ام در میان شما دو چیز بزرگ که اگر اخذ کنید بآن هرگز گمراه
نشوید کتاب خدا و عترت من و از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا فرمود که من در میان شما
میگذارم دو چیز که اگر متمسک شوید هرگز گمراه نشوید بعد از من دو چیز است که یکی از دیگری بزرگتر است
و آن کتاب خداست ریسمانی کشیده از زمین تا آسمان و عترت من که اهلبیت منند هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند
تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت من در حق ایشان خواهید کرد و در احتجاج از کتاب
سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که گفت روزیکه من و حنش بن المعتمر در مکه بودیم ناگاه ابوذر
و حلقه در خانه کعبه را گرفت و بصدای بلند ندا کرد در موسم حج ایها الناس هر که مرا شناسد و هر که نشناسد
منم جندب منم ابوذر ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که مثل اهلبیت من در امت مانند مثل کشتی
نوح است در میان قوم خود هر که سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد و مثل
درگاه حطه است در بنی اسرائیل من شنیدم از پیغمبر شما که میگفت بدرستیکه من گذاشتم در میان شما دو چیز

که هرگز گمراه نشوید مادام که متمسک باشید بکتاب خدا و اهلبیت من تا آخر حدیث پس چون ابوذر بمدینه
آمد عثمان فرستاد بسوی او و گفت چه باعث شد ترا که در موسم ایستادی و اینها را گفتی گفت عهدی که
رسول خدا بسوی من کرده بود و مرا امر بان کرده بود عثمان گفت که از برای تو گواهی میطلبد پس برخاستند حضرت
امیرالمؤمنین و مقداد و شهادت دادند پس هر سه بیرون رفتند عثمان انکار کرد و حجت ابی ذر گفت این
دو مصاحبتی گمان میکنند که کار از پیش خواهند برد و حقی بدست ایشان خواهد آمد و ابن بابویه در امالی
بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هرکه بدین من اعتقاد کند و بر طریقه ما
راه رود و متابعت سنت ما کند پس باید که اعتقاد کند که ائمه اهلبیت من بهترند از جمیع امت من بدرستی
که مثل در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل و ایضا در عیون اخبار الرضا بسندهای
معتبر بسندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده است که رسول خدا فرمود که مثل اهلبیت من در میان
شما کمثل سفینه نوح است هرکه در کشتی متابعت اهلبیت سوار شد نجات یابد و هرکه تخلف
کند از آن در پس گردن زنند و در آتش جهنم سرنگون اندازند و همین حدیث را ابن اثیر از اعاظم
علمای عامه است در نهایه نقل کرده است و در صحیفة الرضا مذکور است و عیاشی در تفسیر از حضرت امام رضا
روایت کرده است در تفسیر آیه وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم که حضرت امام محمد باقر فرمود که ماییم باب حطه
شما مترجم گوید که میان مفسران و مورخان خلاف بسیاری در دخول باب حطه هست و آنچه مشهور است آن است
که بعد از وفات حضرت موسی که چهل سال مدت تیه تمام شد حضرت یوشع وصی موسی بنی اسرائیل را برداشت و
بجنگ عمالقه آمد که شهری که از بلاد شام است فتح کند چون فتح کرده اند و عمالقه را کشتند و بلاد ایشان را
متصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر بچا شوند از روی تواضع استغفار بکنند که گناهان ایشان را
بیامرزد چنانچه حق تعالی فرموده است واذ قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم رغدا وادخلوا
الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و آن جماعت سجود را تغییر کرده اند بخم شدن و فرو نیز کردن و حطه
تغییر کرده اند بحط عنا خطایانا فرو ریزان ما گناهان ما را بگفته اند که گناه ایشان از ابرو رکه
در زمان حضرت موسی قبول نکردند تا که داخل آنجا شوند در تیه مبتلا شدند و از ابن عباس روایت کرده اند

که حطه

که حطه یعنی لا اله الا الله است و سنزید المحسنین یعنی بزودی زیاد میکنیم نیکی نیکی کنندگان را فبدل الذین
ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم یعنی پس بدل کردند آنها که ستم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه بایشان گفته شد
بود که بگویند گفته که ایشان خم نشدند و نشسته گاه خود را بزمین میکشیدند تا پیش شدند و بجای حطه میگفتند
حطا سمقاثا یعنی گندم سرخ میخواهیم از روی استهزا و استخفاف بامر خدا پس خدا بر ایشان تا دیگی و طاعون
فرستاد که در یک ساعت هفتاد هزار کس از ایشان مردند پس خدا رحم کرد بر ایشان و طاعون را برداشت چنانچه حق تعالی
فرموده که فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی پس فرستادیم بر آنها که ستم کرده بودند
عذابی از آسمان بسبب فسقی که ایشان کردند پس مثل اهلبیت در این امت مثل آن درگاه است زیرا که ایشان باب
الله اند هرگاه که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد و هرکه تکبر کند از
اقرار بامامت ایشان و متابعت ایشان هلاک شود بهلاک و معنی گمراه که در دنیا و عقبی بعذابهای الهی معذب
گردد و در حدیث دیگر از تفسیر امام نقل شده که حق تعالی صورت محمد و علی را در دروازه شهر مثل کرد و امر ایشان
که سجده کنند برای تعظیم آن مثالها [illegible] نه برای خود سجده ایشان را اما آنچه گذشت پس حضرت فرمود که
امیرالمؤمنین فرمود که از برای بنی اسرائیل [illegible]ده حطه را نصب کردند و شما ای گروه امت محمد نصب کردند
از برای شما درگاه حطه اهلبیت محمد را امر کردند شما را بمتابعت هدایت ایشان و ملازم بودن طریقه ایشان
تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاده کرامت کنند و باب حطه شما بهتر است از باب حطه
ایشان زیرا که درگاه ایشان از چوب چند بود و ما سخن گویان و راستگویان مومنان هدایت کنندگان
فاضلیم و رسول خدا فرموده که ستارگان در آسمان امانند از غرق و اهلبیت من امان امت منند از گمراه شدن در دین
خود ایشان در دین هلاک نمیشوند مادامی که از اهلبیت من کسی باشد که متابعت سیرت و سنت او نمایند
و ایضا حضرت رسالت پناه فرمود که هرکه خواهد بود و شود مانند من زندگانی کند و بر روش من بمیرد و ساکن شود
در جنت عدن که پروردگار من مرا وعده داده است و چنگ زند در درختی که حق تعالی بدست قدرت خود
غرس نموده است و فرموده است که جنت بس بهم رسیده است پس ولایت علی بن ابیطالب را اختیار کند و اقرار
نماید بامامت او و با دوستان او دوست باشد و با دشمنان او دشمن باشد و اختیار کند بعد از ولایت فرزندان

اورا که اطاعت خدا میکنند بدرستی که ایشان از طینت من خلق شده اند وخدا روزی ایشان کرده است
فهم وعلم مرا پس وای بر انها از امت من که تکذیب فضل ایشان کنند وقطع کنند از ایشان پیوند مرا خدا نرساند بایشان شفاعت
مرا وحدیث سفینه نوح رسیده در طوایف انکتاب ابن مغازلی شافعی بچند سند از ابن عباس وابوذر وسلمة بن الاکوع
وغیر ایشان روایت کرده است وحدیث سفینه وباب حطه وسلیم بن قیس از حضرت علی بن الحسین روایت کرده و حضرت
عرض کرد که زیاده از صد نفر از فقهای صحابه شنیده ام وابن بابویه در امالی ودر اکمال الدین از ابن عباس روایت
است که رسول خدا بعلی بن ابی طالب گفت که یا علی من شهر حکمتم وتو دروازه اوئی وداخل شهر نمیتوان شد مگر از
تو دروازه ان ودروغ میگوید کسی که دعوی میکند که مرا دوست میدارد وترا دشمن میدارد زیرا که تو
از منی ومن از توام وگوشت تو از گوشت من است وخون تو از خون من است وروح تو از روح من است وپنهان تو
پنهان من است واشکار تو اشکار من است وتو امام امتی منی وخلیفه وجانشین منی بعد از من سعادتمند
کسی است که ترا اطاعت کند وشقی کسی است که نافرمانی تو کند وسودمند کسی است که ولایت ترا اختیار کند وزیان
کار کسی است که با تو دشمنی کند ورستگار کسی است که از تو جدا نشود و[illegible] کسی است که از تو جدا شود ومثل تو
ومثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هرکه [illegible] نجات یافت وهرکه تخلف کند غرق شد
ومثل شما مثل ستارهای اسمان است که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت وایضا الی یوم الدین
ابن بابویه روایت کرده است که رسول خدا فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی اهل بیتی الا وهما خلیفتان
من بعدی ولن یفترقا حتی یردا علی الحوض ودر اکمال الدین ومعانی الاخبار ودر خصال از ابو سعید خدری روایت
کرده است که حضرت رسول فرمود که من در میان شما دو چیز میگذارم که بلندتر است از دیگری کتاب خدا که ریسمانی
کشیده از اسمان بسوی زمین وعترت من اهل بیت منند که از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض بر من وارد شوند
راوی میگوید که از ابو سعید پرسیدم که عترت او کیست گفت اهلبیت او وایضا ابو عمر صاحب ابو العباس
نحوی لغوی شنیدم که میگفت اینها برای ان ثقل گفته اند که تمسک باینها سنگین است ودشوار است وابن
بابویه حدیث ثقلین را در اکمال الدین وغیر ان به بیست سند روایت کرده است از ابو سعید خدری
ونقل کرده از ابو هریره وحضرت امیر المومنین وزید بن ارقم وجابر بن عبد الله انصاری وابوذر غفاری

وثابت

وثابت وغیر ایشان از صحابه وعلی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است که حضرت رسول در حجة الوداع در مسجد خیف
فرمود که من فرط شمایم وپیش از شما میروم بر حوض ومیخواهم شما بعد از من وارد شوید بر حوض حوضی
که عرضش ما بین شام وبصره است تا صنعاء ودر ان قدحها از نقره است بعدد ستارهای اسمان
بدرستی که در انجا سوال خواهم کرد از شما از ثقلین که چه کردید با انها گفتند یا رسول الله ثقلین کدامند فرمود
کتاب خدا که ثقل اکبر است یک طرفش بدست خداست وطرف دیگر بدست شماست پس دست بزنید
بان تا گمراه نشوید وهرگز نلغزید وعترت من که اهلبیت منند بدرستی که خبر داد مرا خداوند صاحب لطف و احسان
که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض بر من وارد شوند مانند این دو انگشت من ودو انگشت شهادتین را
بایکدیگر جفت کرد ونمیگویم مانند این دو تا که یکی بر دیگری زیاده کند وجمع کرد میان سبابه وانگشت میان ومیتوان
گفت در ان چه پیشتر مذکور شد که باین دو انگشت تشبیه شد منظور جدا نشدن بود وتشبیه بانگشت شهادت
ومیانی از یکدست مناسبت بود ودر انجا منظور دیگر نیکو نهفته است وتشبیه بدو انگشت شهادت مناسب تر است
وانگشت میان مناسب نیست زیرا که بلندتر است وپیش میگیرد بر انگشت شهادت ومقصود انچه در مقام بیان است
که الفاظ ومعنی قران نزد اهلبیت است ودیگری تمام مراد را ندارد وایضا عمل بقران مجید بتمامه از اوامر ونواهی
محصور در ایشان است چنانچه در وصف حضرت رسول وارد شده است که خلقه القرآن بود وایضا ایشان شهادت میدهند
بحقیقت قران وقران شهادت میدهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده است که ثلث قران در فضایل
ایشان است وثلثی در مثالب اعادی ایشان وبعضی روایات ربع وارد شده است وابن بابویه روایت کرده که کمیت
خود از حضرت سید الشهدا روایت کرده است که از حضرت امیر المومنین پرسیدند که عترت کیست فرمود که منم
حسن وحسین ونه امام از فرزندان حسین که نهم ایشان مهدی وقایم ایشان است جدا نمیشوند از کتاب خدا وکتاب خدا
از ایشان جدا نمیشود تا در حوض بر من وارد شوند وصفار در بصائر الدرجات وعیاشی در تفسیر حدیث ثقلین را
بسند بسیار از طرق اهلبیت روایت کرده اند وایضا در بصائر الدرجات از حضرت باقر روایت کرده است که
وهم گفت شنیدم مردم شخصی گفت که میدیدم

خدا را در زمین سه حرمت هست قرآن و عترت من و کعبه که خانه محترم خداست اما قرآن را پس تحریف کردند
و تغییر دادند اما کعبه را خراب کردند و اما عترت پس کشتند و همه اینها امانتهای خدا بودند پس همه را کارها
ضایع کردند بدانکه احادیث ثقلین و سفینه و باب حطه متواتراند و علماء عامه همه نقل کرده اند
ابن اثیر در نهایه گفته است که در حدیث وارد شده است که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی
گفته اند که چرا اینها را ثقلین نامیده اند برای اینکه اخذ باینها و عمل کردن باینها سنگین و دشوار است و هر چیز خطیر
نفیس را سنگین میگویند پس اینها را ثقلین نامید از جهة اعظام قدر اینها و تفخیم شان اینها و باز در نهایه
گفته است که در حدیث است که مثل اهل بیتی مثل سفینة نوح من تخلف عنها زج فی النار و در قاموس گفته است
که ثقل هر چیز نفیسی است که ضبط کنند و پنهان دارند و باین معنی حدیث نبوی انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله
و عترتی و سید مرتضی در شافی گفته است که دلیل بر صحت حدیث ثقلین آن است که جمیع امت او بقبول تلقی نموده اند
و احتجاج باینها نموده اند مثل آنکه در [illegible] نقل کرده اند اختلاف در صحت حدیث نکرده اند و قاعده علماء است که اگر
شکی در صحت حدیث داشته باشند اول در آن باب سخن میگویند و بعد از آن در تاویل و معنی آن سخن میگویند
و عدول کردن ایشان از این طریقه دلیل است بر اینکه شکی در حدیث ندارند و بعد از آنکه گفته که عترت آدمی در لغت
نسل اوست مانند فرزند و فرزند فرزند او و بعضی از اهل لغة توسعه داده اند و گفته عترت مرد نزدیکترین قوم
اوست بسوی او در نسب پس بنابرین قول اول ظاهر و حقیقت قول ثانی ایشان و جمع که در قرب نسب مثل ایشان باشند
خواهد بود با اینکه حضرت مقید فرموده است سخن را که شبه را از آن زایل کرده اند و سخن را واضح کرده اند با
اینکه فرموده است عترتی اهل بیتی پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسیکه سخن هر دو نام بوده باشد
و ما میدانیم که کسیکه از عترت آدمی موصوف باشد با اینکه اهل بیت اوست اولاد و اولاد اولاد است و کسیکه جای [illegible]
عمهای ایشان باشند در نسب قریب با اینکه حضرت رسول خود بیان فرمود که اهل بیت چه جماعتند زیرا که اخبار متواتره
وارد شده است که جمع کرد آنحضرت امیر المؤمنین را و فاطمه و حسن و حسین ع در خانه خود و عبای بر روی ایشان افکند
و گفت خداوندا اینها اهل بیت منند پس چرک و پلیدیها و شک را از ایشان دور کن و پاک کن ایشان را از گناه پس آیه

پس آیه تطهیر در شان ایشان نازل شد پس ام سلمه زوجه آنحضرت گفت یا رسول الله آیا من از اهل بیت نیستم حضرت گفت نه
و لکن تو بر خیری پس نام اهل بیت را مخصوص این جماعت کرد و غیر ایشان را داخل نکرد پس باید که حکم در ثقلین
مقصور باشد بسوی ایشان و بسوی کسیکه که ملحق باشد بایشان بدلیلی دیگر و اجماع کرده اند همه که این حکم ثابت
کرده اند است در ایشان این حکم را بسوی بعضی از ایشان و بعدی کردند ایشان را پس آنکه اولاد ایشان نیز جاری
مجرای ایشانند و حکم ایشان دارند و اگر گویند بنابر بعضی احتمالات که مذکور شد بباید که حضرت امیر المؤمنین داخل عترت
نباشد جواب میگوئیم که کسیکه عترت را مخصوص اولاد و اولاد میدانند شیعه میگویند که حضرت امیر المؤمنین هم چنانکه
ظاهر عترت آنحضرت را شامل است نیست اما پدر عترت و سید و بهتر و مهتر ایشان است و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل
آنحضرت هست و اگر گویند که تواند بود که حکم بعدم ضلالت از برای کسی باشد که متمسک بکتاب و عترت هر دو بوده باشد نه
بعترت تنها جواب گوئیم که بنابر این سخن بی فایده میشود زیرا که هر گاه کتاب تنها حجت باشد چیزیکه به تنهایی
حجت نباشد ضم کردن فایده نخواهد داشت و خصوص عترت دخل نخواهد داشت همه کس و همه چیز هم چنین است
که هر گاه موافق کتاب باشد حجت خواهد بود پس عترت را مخصوص کردن و قطع کردن بر اینکه ایشان از کتاب
جدا نمیشوند تا در قیامت دلیل آن است که قول ایشان تنهای حجت است و عامه این حدیث را حمل کرده اند بر
آنکه اجماع اهل بیت حجت است و این قایل [illegible] میکنند زیرا که معلوم است اجماع ایشان بر اینکه حضرت امیر المؤمنین بعد از حضرت
رسول بی فاصله خلیفه است [illegible] که خروج ایشان از اجماع ضرری ندارد با آنکه [illegible] حدیث
استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجت معصومی میباید باشد زیرا که ما میدانیم که حضرت رسول ما را مخاطب
این سخن نکرد مگر برای آنکه قطع عذر ما بکند و حجت بر ما تمام کند در گمراهی و راه نمای کند ما را بچیزی که [illegible]
یابیم از شک و ریب [illegible] و موضح این است الحجة در روایت زید بن ثابت مذکور است و هما الخلیفتان من بعدی
یعنی کتاب و عترت دو خلیفه و جانشین منند بعد از من زیرا که معلوم است که مراد آن است الحجة [illegible] در حال
من بمن رجوع میکردید باید بعد از من بایشان رجوع کنید پس میگوئیم خالی از دو صورت نیست اول اینکه همه
ایشان حجت باشند چنانچه [illegible] خلیفه است اول آنکه در هر عصری معصومی در میان ایشان هست که قول او کافی
اول مراد باشد حجت را تمام نکرده خواهد بود و قطع عذر ما نشده خواهد بود و در میان خلیفه که قائم مقام

کرده
نگذاشته خواهد بود زیرا که در مسئله واجب نیست که اجماع ایشان منعقد باشد و لیکن اجماع ایشان منعقد کرده
شاید بلکه جزوی از هزار جزو مسائل شریعت بوده باشد پس چگونه حجت بر ما تمام میکند در شریعتی که نزد او حاضر نیست
مگر اینکه ایشان پس این دلیل است بر اینکه ناچار است در هر عصری از شخصی از معصومان اهلبیت مامون باشند و بگفته او قطع حاصل شود
و این دلیل است بر وجود حجتی مجمل او مادام خاصه معلوم میشود که آن حجت کیست به سبیل تفصیل و چون قرآن و کلام ایشان جمله
نمیشوند تا روز قیامت پس حکم کتاب را اصلا تا قیامت باقیست باید که ایشان نیز همیشه باقی باشند یا شخصی در هر عصری از ایشان
بوده باشد مترجم گوید که ما را که احتیاج به حجت زیاده است از احتیاج به کتاب که زیرا از ظاهر قرآن قلیلی از احکام معلوم میشود
و آنها نیز در غایت اجمال و تشابه چنانچه مخفی نیست که محکم ترین آیات قرآن آیه وضو است و در آن هفتاد تشابه است پیدا
و عمده احکام شریعت با تنوع و تفریع و تفصیل احکام موجوده در ظاهر قرآن محتاج به حجت هستند و ایضا بر ظاهر میشود که قول
با رجوع به کتاب و عترت با هم است صورت ندارد زیرا که سایر احکام که از قرآن ظاهر نمیشود بلکه آنها که ظاهر میشود نیز از جهت تشابه
است بر مردم مشتبه مینماید و قطع عذر ایشان به این هر دو نمیشود و الا اما دلالت این عبارت بر تنصیص بر امامت
و خلافت و وجوب متابعت پس کسانی که عقل و انصاف داشته باشند شک نمیکنند در آن مثل آنکه هرگاه پادشاهی از شهری
بیرون رود و بگوید فلانی را در میان شما گذاشته ام از آن نمیفهمند به غیر از آنکه چنانچه اطاعت من میکردید باید او را اطاعت کنید
و کسی که از خانه خود اراده سفری نماید و گوید که فلانی را در میان شما میگذارم دلالت نمیکند مگر بر اینکه وکیل من است و امتثال ما
من است خصوصا وقتیکه اول گوید که من میترسم بزودی داعی پروردگار خود را اجابت میکنم و بعد از آن بگوید که من در میان
شما کتاب و عترت میگذارم و اما آنچه در اخبار مذکوره تفضیل کتاب بر عترت وارد شده است و از فحوای اخبار بسیار تفضیل
عترت بر کتاب ظاهر میشود جمع میان ایشان خالی از اشکال نیست و فقیر دو وجه جمع میان آنها به خاطر قاصر میرسد و تفصیل آن در کتاب
عین الحیوة نموده ام و مجمل آن است که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از ظهر و بطن تا هفت بطن و هفتاد بطن
و موافق احادیث بسیار الفاظ قرآن و تمام آن مخصوص اهلبیت است و اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوص
ما بطون آن مخصوص ائمه اهلبیت بلکه علم ما کان و ما یکون تا روز قیامت و جمیع شرایع و احکام در قرآن هست و علمش نزد
ایشان مخزون است پس حامل و کامل قرآن مجید ایشانند و هم ضمن علم بودن به جمیع احکام و شرایع قرآن مخصوص ایشان است
جمیع از جمیع گناهان معصوم و به جمیع کمالات بشری متصف و اکثر قرآن در مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشان است چنانچه

سابقا

٣٦

سابقا مذکور شد و این معنی نیز ظاهر است که مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقع است مدح صاحبان صفت
میکند و صاحبان آن صفت در حصر کمالات ایشان اند و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است مذمت صاحبان
آن صفات باطل میکند که دشمنان ایشان اند و چون قرآن شخصی نیست قائم بذات بلکه عرضی است که در محل مختلف
دارد چنانچه پیوسته در مملکت علم ما بوده و از آنجا در لوح ظاهر گردیده و از آنجا به قلب حضرت جبرئیل منتقل گردیده است
و از جانب خدا بلا واسطه و به واسطه جبرئیل در لوح مقدس و قلب منور حضرت ظاهر گردیده و از آنجا به قلوب اوصیا
و مومنان در اصلاب و در صورت کتابتی جلوه نموده بر اصل قرآن اصحیتی هست و بیان در هر جا که ظهور کرده آن حملا
محترم بینند و در هر جا که ظهورش زیاده است مرتبه آن حرمت آن بیشتر گردیده پس هرگاه آن نقشهای یک
لوح و کاغذی که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آن گردیده تا آنکه بیشتر در ظهورات آن است حرمت
[illegible] اگر کسی خلاف ادای نیت بان دهند کافر میشوند پس قلب مومنی که حامل گردیده قرآن را
حرمتش از نقش و کاغذ قرآن خواهد بود چنانچه وارد شده است که مومن حرمتش از قرآن بیشتر است و از صفات
و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مومن بیشتر باشد موجب حرمتش زیاده گردیده و هر چند خلاف آن از صفات
از نقایص و معاصی و اخلاق رذیله ظهور کرده و موجب نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده پس این مراتب
ظهورات قرآن و او را صفات زیاده میگردد تا چون به مرتبه حضرت رسالت پناه و اهلبیت او میرسد مرتبه ظهورش
بنهایت میرسد بلکه اگر به حقیقت نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که معنی الفاظ قرآن در معنی آن و اخلاق آن شد
چنانچه دانستی که قرآن چیزی را میگویند که نقش قرآن در آن باشد و نقش کامل قرآن به حسب لفظ و معنی در قلوب
مطهره ایشان حاصل است چنانچه حضرت امیرالمومنین میفرمود که منم کلام الله ناطق و احادیث بسیار مضامین
بسیار است که ما در عین الحیوة بعضی از آنها را ایراد کردیم پس بنابر تحقیق حاصل این احادیث این خواهد بود که
این جمعیت ایشان که جمع شده با قرآن و حامل علم آن بودن بهتر است از سایر جهات ایشان اسباب شرافت و فضیلت
و امثال آنها است که چرا اینها را ایشان داخل جمعیت قرآنیت میتوان گردانید [illegible] و الله اعلم فصل نهم در بیان
سایر نصوص متفرقه ایشان که مجملا در ضمن اخبار مختلف وارد شده است در کتاب مئة منقبة المصطفی از ابو هریره
روایت کرده است که حضرت رسول به روایت جابر بن عبدالله روایت کرده است که فرمود هر فرزندی پدری

عصمه یعنی خویشاوندی میدارند که منسوب باینها باشند مگر فرزندان فاطمه که من ولی ایشان و عصبه ایشانم
و ایشان عترت منند و از طینت من خلق شده اند وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت ایشان را هر که ایشان را دوست
دارد خدا او را دوست میدارد و هر که ایشان را دشمن میدارد خدا او را دشمن میدارد و ایضا بسند معتبر از حضرت
امیر المومنین روایت کرده است که بدرستی که حضرت عزت بر بندگان پنج چیز واجب گردانیده مگر خوبی و نیکی آنها ان
در زکوة و حج و روزه و ولایت ما اهلبیت را پس عمل کردن مردم بچهار چیز و استخفاف کردن به پنجم بخدا سوگند
که کامل نگردانند آن چهار خصلت را تا کامل گردانند آنها را به پنجم یعنی اعتقاد بامامت اهلبیت شرط قبول آنهاست
و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که مائیم نجیبان و اولاد ما نجیب زادگان اند گروه ما گروه خدایند و گروهی که بما
عروج کرده اند لشکر شیطان اند کسیکه ما را با ایشان مساوی گرداند از ما نیست و صاحب کتاب مصابیح الانوار از حضرت
صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که من ترازوی علمم و علی دو کفه آن است و حسن و حسین ریسمانهای آنند
و فاطمه علاقه آن است و امامان بعد از ایشان بازوی ترازو اند میکشند در آن و بمانند دشمنان خود را که بر آن دوستان
اسلعنت خدا و لعنت لعنت کننده کان و ابن اثیر در جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت امیر
المومنین که حضرت رسول دست حسن و حسین را گرفت و گفت هر که دوست دارد مرا و دوست دارد این دو تا را و پدر و مادر
ایشان را با من خواهد بود در درجه من در روز قیامت و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا گفت
از برای علی و فاطمه و حسن و حسین که من جنگم با کسیکه با شما جنگ است و صلحم با کسیکه با شما صلح است و دیلمی از محدثان عامه در
فردوس الاخبار روایت کرده است از حضرت امیر المومنین که رسول خدا گفت که ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش
و بهتان دور گردانیده و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که ما اهل بیتیم که خدا از برای ما آخرت را بر دنیا اختیار
کرده است و سید در نهج البلاغه روایت کرده است که حضرت امیر المومنین در خطبه که ذکر آل پیغمبر در آن خطبه میکند
گفت ایشان موضع رازهای پیغمبرند و ملجا امور رسالت اویند و صندوق علم اویند و محل بازگشت اویند و خزینه
کتابهای اویند و دیپایهای دین اویند بایشان راست کرد خمیدگی پشت او را و بایشان زایل کرد لرزیدن
او را قیاس نمیتوان کرد بآل محمد از این امت احدی را و مساوی نمیتوان کرد هر کس را بایشان که پروردهٔ نعمت
بایشان جاری گردیده و ببرکت ایشان هدایت یافته اند ایشانند پایهای محکم دین و ستون یقین بونی ایشان

دکرد

بر کردد کسی که غلو کرده و از اندازه بدر رفته و بایشان باید ملحق شود کسی که پس مانده و از برای ایشان است خصایص
حق ولایت که محبت ایشان بر همه خلق واجب است و در میان ایشان است وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیای پیغمبرند
و وارث اویند و ابن بابویه در امالی بسند معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده که حضرت رسول فرمود که خبر داد
جبرئیل از جانب خدا که فرمود که علی بن ابیطالب حجت من است بر خلق من و دین من را برپا میدارد و از صلب او امامی
بیرون می آورم که قیام نمایند بامر من و مردم را بخوانند بسوی راه من بسبب ایشان دفع میکنم عذاب را از غلامان
و کنیزان خود و بسبب ایشان نازل میگردانم رحمت خود را و بسند معتبر روایت کرده است از ام سلمه که گفت شنیدم از رسول خدا
که میگفت علی بن ابیطالب و امامان از فرزندان او بعد از من بزرگواران اهل زمین اند و کشاینده روسفیدان
و دست و پا سفیدانند در قیامت بسوی بهشت و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ام سلمه که گفت شنیدم از رسول
خدا که میگفت علی بن ابیطالب و امامان از فرزندان او بعد از او بزرگواران اهل زمین اند و کشاینده روسفیدان و
دست و پا سفیدانند در قیامت بسوی بهشت و ایضا بسند معتبر از رسول الله روایت کرده است که چون مرا بالا بردند
باسمان هفتم و از آنجا بسدرة المنتهی و از آنجا بحجابهای نور ندا کرد مرا پروردگار من که یا محمد تو بنده منی و منم پروردگار تو
پس از برای من خضوع کن و مرا عبادت کن و بر من توکل کن و بمن وثوق داشته باش و بمن اعتماد کن و پس پسندیدم که تو را
پسندیدم که بنده و دوست و رسول من و پیغمبر من باشی و پسندیدم برادر تو علی را که خلیفه و جانشین و دروازه
تو در گاه علم تو باشد بر او حجت من است بر بندگان من و پیشوای خلق من است با او دانسته میشود دوستان و دشمنان من
و باو ممتاز میشود گروه شیطان از گروه من و باو برپا میشود دین و حفظ کرده میشود حدود من و جاری میشود احکام
من باو و با امامان از فرزندان او رحم میکنم بندگان و کنیزان خود را و بقائم از شما معمور و آبادان میگردانم
زمین خود را بتسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید خود و باو پاک میگردانم زمین را از دشمنان خود و بمیراث
میدهم زمین را بدوستان خود و باو سخن و کلمه کافران را پست میگردانم و کلمه و دین خود را بلند میگردانم و باو زنده
میگردانم بندگان و کنیزهای خود را بعلم خود و از برای او ظاهر میگردانم گنجها و ذخیرهای و او را
مطلع میگردانم بر رازها و و مدد میکنم او را بملائکه خود تا آنکه
تقویت کنند او را بر جاری کردن امر من و ظاهر گردانیدن دین من او است دوست من بحقیقت و هدایت کننده بندگان

منت بر امتی و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که رسول خدا گفت یا علی تو برادر منی و وصی منی و خلیفه
و حجت منی بر اهل من و امت من در حیات من و بعد از وفات من دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من
است یا علی من و تو و امامان از فرزندان تو سید و سرور خلقیم در دنیا و پادشاهانیم در آخرت هر که ما را
شناخت پس شناخت خدا را و هر که ما را انکار کرد به تحقیق خدا را انکار کرده است و ایضاً بسند معتبر از حضرت
باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود بگویید و امان این امر را یعنی علی را بر آنکه بشناسد الحق
گشاده بود پس بدرستی که او صدیق اکبر یعنی تصدیق کننده پیغمبر پیشتر و بیشتر از همه کرده است در گفتار و کردار
از همه صدیقان بزرگوارتر است و اوست فاروق که جدایی افکند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را
خدا هدایت کرده است او را و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و هر که از و تخلف کند خدا او را
هلاک کرده است و از او بهم رسیده اند دو سبط این امت یعنی فرزند زاده رسول حسن و حسین و امامان از فرزندان
حسین اند و از ایشان امامان هدایت کننده بهم رسند خدا عطا کرده است بایشان علم و فهم مرا پس ایشان را دوست دارید
و اولیای خود قرار دهید و راز داری بغیر ایشان مگیرید پس حلول کند بر شما غضبی عظیم از پروردگار شما و هر که حلول
کند بر او غضب الهی پس در گودال پس فرو رفته است در مهوای ضلالت و عذاب الهی و نیست زندگانی دنیا مگر متاع قریب
و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیرالمومنین که در بعضی از خطبها فرمود که بتحقیق سزاوار نیست
که حفظ کنند کلام ما را حادثات ای اصحاب محمد ص که آنحضرت فرمود که بدرستی که من و اهل بیت من طاهران و معصومانیم
پس بر ایشان پیشی مگیرید که گمراه شوید و از ایشان تخلف مکنید که از راه حق بلغزید و مخالفت ایشان مکنید که
جاهل گردید و ایشان را چیزی تعلیم مکنید که ایشان داناترند از شما ایشان داناترین مردمند در بزرگی و بوده اند داناترین
مردمند در خورد سالی پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا که باشند و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که چون قیامت بر پا شود بطلبند محمد ص را پس بپوشانند او را حله گلرنگ پس باز دارند
او را در جانب راست عرش پس ابراهیم را بطلبند و حله سفید بپوشانند و بر پا دارند بر جانب چپ عرش پس بطلبند امیر
المومنین را و حله سرخ بپوشانند و از جانب راست حضرت بر پا دارند پس امام حسن را بطلبند و حله گلاه رنگی

بپوشانند

بپوشانند و از جانب راست امیرالمومنین بر پا دارند پس بطلبند امام حسین را و حله گلاه رنگی بپوشانند
و در جانب راست امام حسن بر پا دارند پس شیعیان ایشان را بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند پس بطلبند
فاطمه را و زنان او را از فرزندان و شیعیان او پس داخل بهشت کنند ایشان را بی حساب پس منادی ندا کند از جانب عرش
ندا کند از جانب رب العزة فان افق اعلا که نیکو پدری است پدر تو یا محمد و او ابراهیم است و نیکو برادریست
برادر تو و او علی بن ابیطالب است و نیکو فرزند زادهایند فرزندهای تو حسن و حسین اند و نیکو فرزندی سقط
شد از تو محسن که او محسن است فرزند علی و فاطمه و عمر او را شهید کرد و نیکو امامان هدایت یافته اند
فرزندان تو و ایشان فلان و فلان نام بر برند و نیکو شیعیانند شیعیان تو بدرستی که محمد وصی او و دو فرزند زاده
او و امامان از فرزندان او رستگارانند پس امر کنید ایشان را به بهشت برند و این است معنی قول حق تعالی
فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز یعنی هر که دور کرده شود از آتش و داخل کرده شود در
بهشت پس بتحقیق که رستگار گردیده و صفار بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق
روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که خواهد بروش زندگانی من زندگی کند و بروش مردن
من بمیرد و داخل شود در بهشتی که وعده داده است مرا پروردگار من که آن جنة عدن است و منزل من است در
بهشت یک درختی است از درختان آن که پروردگار من بدست قدرت و رحمت خود غرس نموده و گفته باش پس بهم رسید
پس دوست دارد و اعتقاد کند بامامت علی بعد از من و امامت اوصیای از فرزندان مرا که خدا عطا کرده است
بایشان علم و فهم مرا بخدا سوگند که خواهند کشت فرزندان مرا خدا نرساند بایشان شفاعت مرا و در روایت
دیگر فرمود که پس اعتقاد کند ولایت علی را و اوصیای بعد از او را و انقیاد کند فضیلت ایشان را بدرستی
که ایشانند هدایت کنندگان و پسندیدگان که خدا عطا کرده است بایشان فهم مرا و ایشان عترت منند
و از گوشت و خون من بهم رسیده اند بخدا شکایت میکنم دشمن ایشان را از امت من که انکار فضیلت ایشان
میکنند و قطع میکنند در حق ایشان صله و پیوند مرا و الله که فرزند مرا خواهند کشت خدا شفاعت مرا بایشان
نرساند و در روایت دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هر که خواهد

کند که زندگی کند بزندگی من و بمیرد بمردن من و داخل جنة عدن شود پس ولی
و امام خود گرداند علی بن ابی طالب را و اوصیای او را بعد از من بدرستی که ایشان داخل نمیکنند شما را
در درگاه ضلالت و بیرون نمیکنند شما را از درگاه هدایت و ایشان را تعلیم مکنید زیرا که ایشان داناترند از شما
و سوال کردم از پروردگار خود که جدائی نیفکند میان ایشان و میان قرآن تا اینکه با یکدیگر در حوض کوثر بمن
وارد شوند چنین دو انگشت خود را با یکدیگر ضم کرد و عرض آن حوض بقدر ما بین صنعا و مدینه است آبخوریهای آن
از نقره و طلا بعدد ستارههای آسمان و این بطریق متعدد روایت کرده است و صاحب کشف الغمه از مناقب
خوارزمی از حضرت صادق از کتاب حلیة الاولیاء بچندین سند از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است
و صاحب کشف الغمه از مناقب خوارزمی از حضرت صادق ع روایت کرده است و شیخ مفید در مجالس خود روایت
کرده است از حضرت امام رضا که رسول ص گفت یا علی بشما ختم میکند خدا امر امامت را و بشما ختم میکنیم پس
کینه بر عترت غاصبان و جور دشمنان بدرستی که عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است خدا کرده خدا
دشمنان شما گروه شیطانند خوشا حال کسی که اطاعت شما کند و وای بر کسی که شما را نافرمانی کند شمائید حجت
خدا بر خلق و شمائید عروة الوثقی که هر که متمسک شود بآن هدایت یابد و هر که ترک کند او را گمراه گردد و از خدا سوال
میکنم از برای شما بهشت را که سبقت نگیرد بر شما بسوی طاعت خدا و شما اولی هستید بطاعت الهی از دیگران و
روایت کرده است از حضرت امیرالمومنین که رسول خدا گفت یا علی خدا بما ختم میکند دین را چنانچه بما افتتاح نمود و بما الفت میدهد
خدا میان دلهای شما بعد از عداوت و کینه و در کتاب فضایل از حضرت صادق از پدرانش روایت کرده است از
جابر انصاری که حضرت رسول فرمود که فاطمه سرور دل من است و پسرانش میوههای دل منند شوهرش نور دیده من است
و امامان از فرزندانش امنای منند و ریسمان کشیده اند از آسمان بر زمین هر که چنگ زند از ایشان نجات یابد
و هر که تخلف کند از ایشان فرو رود در درکات ضلالت و در کتاب درر و فضایل از ابن عباس روایت کرده
که گفت چون از حجة الوداع برگشتیم در مسجد رسول ص در خدمت آنحضرت نشسته بودیم فرمود بدانید که حضرت
عزت مرا گذاشت بر اصل دین که هدایت کرد ایشان را بمن و من میگذارم بر اصل دین که هدایت میکنم ایشان را

ابیطالب

ابی طالب بهم خود و بعد فرزندان من هر که هدایت یابد بایشان هدایت یابد و هر که تخلف کند از ایشان
گمراه شود ای گروه مردمان خدا را بیاد آورید و از خدا بترسید در باب عترت من و اهل بیت من بدرستی که فاطمه پاره
تن منست و دو فرزندان او دو بازوی منند و من و شوهرش چراغ راه هدایتیم خدایا رحم کن هر که ایشان را رحم کند
و رحم نکنی کسی را که بر ایشان ستم کند پس آب از دیدههای مبارکش جاری شد و فرمود گویا میبینم آن ستمها را که بر ایشان
وارد خواهد شد و در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که تو یا علی
و فرزندان تو برگزیدههای خدائید از خلقش و ایضا از حضرت امام رضا روایت کرده است که حضرت رسول گفت
که هر که منم مولا و صاحب اختیار او پس علی مولا و صاحب اختیار اوست خداوندا دوستی کن با هر که او دوستی
کند و دشمنی کن با هر که او دشمنی کند و یاری کن هر که او یاری کند و مدد کن هر که او را مدد کند و دشمن
مخذول کن دشمن او را و یاور او و فرزندانش باش و خلیفه او باش با فرزندانش و برکت ده ایشان را در آنچه بایشان عطا کرده
و تایید کن ایشان را بروح القدس و حفظ کن ایشان را بهر طرف که از دنیا که متوجه شوند و امامت را در میان ایشان قرار ده
و شکر کن هر که ایشان را اطاعت کند و هلاک کن هر که ایشان را نافرمانی کند بدرستی که تو نزدیکی بدعا کنندگان
و اجابت ایشان مینمائی و ابن بابویه در کتاب فضائل الشیعه از حضرت صادق روایت کرده است که مردم غافل
شدند از گفتار حضرت رسول در حق علی در روز غدیر خم چنانچه غافل شدند از گفتار حضرت در مشربه ام
ابراهیم بودند بعیادت حضرت رسول آمدند در آن غرفه پس علی داخل شد و خواست آنحضرت نزدیک بنشیند جای تنگ بود
پس چون حضرت رسول دید که آنحضرت را جا ندادند فرمود ای گروه مردم اینها اهل بیت منند و شما استخفاف
بایشان میکنید و هنوز من زنده ام در میان شما بدرستی که بدرود و راحت و خوشنودی و بشارت و دوستی
و محبت از برای کسی است که اقتدا کند بعلی و اعتقاد کند بامامت او و تسلیم و انقیاد نماید از برای او
و انقیاد نماید از برای اوصیای او بعد از او و لازم است بر من که داخل کنم ایشان را در شفاعت خود زیرا
که ایشان اتباع منند و هر که متابعت من کند پس او از من است این مثلی است که در ابراهیم جاری شد
که گفت فمن تبعنی فانه منی دین من از ابراهیم و ابراهیم از من است و دین من دین اوست و سنت
من سنت اوست و فضل من فضل اوست و من افضلم از او و فضیلت من فضیلت اوست بتصدیق قول پروردگار من

ذیه من بعض والله سمیع علیم باب دوّم در بیان آیاتی که در شأن ائمه علیهم السلام نازل شده است و در آن چند فصل است

فصل اول در تفسیر سلام علی آل یس پس حق تعالی فرموده است که یس والقرآن الحکیم و فرموده است سلام علی آل یس مفسران از حضرت
امیرالمؤمنین و امام محمد باقر روایت کرده اند که یس اسم حضرت رسول است و در این آیه دو فخر رازی گفته است که نافع و ابن
عامر و یعقوب آل یس خوانده و باضافه لفظ آل بلفظ یس و باقی قراء بکسر همزه و سکون لام خوانده اند و در قراءت اولی
وجه گفته اند اول اینکه الیاس پسر یاسین بود پس آل یاسین است دوم آنکه آل یاسین آل محمد است سیم آنکه یاسین
اسم قرآن است و از طریقه عامه و خاصه احادیث بسیار وارد شده است که مراد منزله آل یاسین مراد آل محمد است و ابن حجر در
صواعق از فخر رازی نقل کرده است که اهلبیت حضرت رسول با آن حضرت مساویند در پنج چیز در سلام السلام علیک ایها النبی و فرموده
سلام علی آل یاسین و در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد و فرموده است در حق رسول طه یعنی یا طاهر و در شأن اهلبیت و یطهرکم تطهیرا
و در حرمت تصدق و در محبت رسول و در شأن رسول فاتبعونی یحببکم الله و در شأن اهلبیت قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق که یس نام رسول خداست و دلیل بر این آنکه بعد از آن فرموده است
انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل یس که یاسین محمد است و آل او ائمه اند و در امالی و معانی الاخبار و تفسیر
محمد بن العباس بن ماهیار روایت کرده اند از حضرت صادق که حضرت امیرالمؤمنین فرموده است در تفسیر قول خدا سلام علی آل یس که یاسین
محمد است و ماییم آل یاسین و ایضا در امالی و معانی الاخبار روایت کرده است از ابی مالک که یس محمد است و ایضا در همه کتاب از ابن
عباس روایت کرده است در قول حق تعالی سلام علی آل یس که گفت یعنی آل محمد و ایضا در معانی الاخبار بسند دیگر از ابن عباس روایت
کرده است در تفسیر سلام علی آل یس یعنی سلام از جانب رب العالمین بر محمد و آل محمد و سلامتی از برای کسی که ولایت ایشان
کند و در امان از عذاب خدا و ایضا در معانی الاخبار از ابو عبدالرحمن سلمی روایت کرده است که عمر بن الخطاب سلام علی الیاسین را
میخواند ابو عبدالرحمن گفت که الیاسین آل محمد است و ابن ماهیار در تفسیر روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که حضرت امیر
المؤمنین فرمود که رسول خدا اسمش یاسین است و ماییم آنها که خدا در شأن ایشان فرموده است سلام علی آل یس و ایضا ماهیار
و فرات بن ابراهیم در تفسیرهای خود بطرق متعدده این مضمون را از ابن عباس روایت کرده اند و از حدیث طولانی که حضرت
امام رضا احتجاج نموده بر علمای عامه در فضل عترت ظاهر مذکور است که حضرت از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از قول حق تعالی
یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم مراد بیاسین کیست علما گفتند که مراد محمد است که هیچکس در آن شک ندارد حضرت

فرمود

فرمود که پس خدا عطا کرده است محمد و آل محمد را بآن سبب فضیلتی که کنه آن نمیرسد توصیف کننده آن مگر کسی که تعقل کند آن را نیکو
که حق تعالی سلام نفرستاده است بر انبیا پس فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده سلام علی ابراهیم و فرموده
سلام علی موسی و هرون و نگفته است سلام علی آل نوح [illegible] سلام علی آل یس یعنی آل محمد فصل دوم در بیان آنکه ذکر اهلبیت اند و آنکه بر شیعه
سؤال ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست حق تعالی فرموده است فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون بالبینات والزبر
و در جای دیگر نیز فرموده است هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب و فرموده است و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون
ظاهر آیه اولی و ثانیه آن است که سؤال کنید از اهل کتاب اگر ندانید و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند بعضی
اهل علم اند و بعضی گفته اهل کتاب اند و اخبار بسیار وارد شده است که مراد ائمه اند بدو وجه اول آنکه ایشان اهل علم اند
چنانچه بعد از این آیه در سوره نحل میفرماید و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم دوم آنکه ایشان اهلبیت رسول اند
ذکر است چنانچه فرموده است قد انزل الله الیکم ذکرا رسولا و در آیه سیم مشهور میان مفسران آن است که خطاب بحضرت سلیمان است
یعنی پادشاهی عطای ماست از ما که بتو داد بهر که خواهی بده و منت بگذار و اگر خواهی امساک کن و ملامتی آنکه بر تو حسابی باشد در دادن
و نه در نگاه داشتن و از اینجا ظاهر میشود که مراد عطای علم است و در آیه چهارم اکثر مفسران ذکر را بشرف تفسیر کرده اند
قرآن شرف است از برای تو و از برای قوم تو و در قیامت سؤال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن و در
احادیث آنچه ظاهر میشود که مراد عطای علم است و در آیه چهارم اکثر مفسران ذکر را بشرف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شریف
است وارد شده است که مراد آن است که سؤال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد و علی بن ابراهیم و صفار بسندها
بسیار روایت کرده اند که زراره از امام محمد باقر سؤال کرد از اهل ذکر حضرت فرمود که ماییم زراره گفت پس شما باید سؤال کنند
فرمود بلی زراره گفت ماییم سؤال کننده گان فرمود بلی گفت پس بر ما واجب است که از شما سؤال کنیم فرمود بلی گفت بر شما
واجب است جواب ما بگویید فرمود که نه اختیار با ماست اگر بخواهیم جواب میگوییم و اگر نخواهیم نمیگوییم پس این آیه را خواند
هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب مترجم گوید هدایت گمراهان و نهی از منکر و امر بمعروف بدون مانعی و با تحقق شرایط بر همه کس واجب است
خصوصا بر امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوب اند بجا این و امثال این یا محمول اند بر حال تقیه که مأمور بوده اند
که ترک تقیه کنند و امر بالبتة اظهار بکنند و یکی از شرایط امر بمعروف و نهی از منکر عدم خوف ضرر است و شرط دیگر تجویز اثر
یا محمول اند بر بعضی از اسرار و بلایایی نسبت بجمعی که عقول ایشان تاب فهم آنها نداشته باشند یا بعضی اند [illegible] سوره الله با مزید

عربیه حضرت رسول و حضرت ائمه معصومین و فهم آن کلام خلق قاصر است از ادراک اظهار نمی که ائمه ما از شیعیان قاصر الفهم
زیاده از سایر تقیه میکردند بسبب آنکه آن شیعیان تردد میکردند بعضی از معجزات غریبه با شنیدن بعضی از احوال عجیبه ایشان غالی
شدن و با الوهیت قایل شده اند و لهذا استشهاد بایه قصه سلیمان یا آنانست که بر سبیل تنزل و نقیضی ذکر کرده اند یعنی بجا
حضرت سلیمان زاد را امر در بیرون تخییر نموده بودند میان عطا و منع ما را در افاضه علوم و حقوق مخیر کرده اند امد
با آنکه از مقصد حضرت سلیمان بیشتر در خصوص علوم و معارف نباشد یا اعم از اینها و از امور دنیویه بالاکه در حضرت ائمه ما بنام
مراد باشد و در عیون اخبار الرضا و حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاهره آنانست که حضرت فرمود امامانیم پس ما ایم اهل ذکر که
خدا در قرآن فرموده است پس از سوال کنید اگر ندانید پس علمای عامه گفتند مراد از اهل ذکر یهود و نصاری حضرت فرمود سبحان الله
آیا جایز است که ایشان بسوی ایشان حوالکنیم ما را بدین خود میخوانند خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهتر است
از دین اسلام مامون گفت که آیا شرحی و بیانی بخلاف گفته ایشان نزد شما هست حضرت فرمود که بلی ذکر رسول خدا
و ما اهل بیتیم و این مطالب در کتاب خدا بیّن و واضح است و در سوره طلاق میفرماید ان الذین امنوا قد انزل الله
ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات پس ذکر رسول خداست و ما ایم اهل او و در قرب الاسناد و بصائر الدرجات و کافی
صحیح روایت که حضرت امام رضا نوشت با بن ابی نصر که حق تعالی میفرماید فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون
میفرماید و ان کان المومنون لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین و لینذروا قومهم اذا
رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی نبوده اند مومنان که بیرون آیند از شهرهای خود پس چرا از هر فرقه طایفه بیرون نمی آیند
از برای اینکه مسایل دین خود را بیاموزند و بترسانند قوم خود را از عذاب الهی چون برگردند بسوی ایشان شاید که ایشان حذر کنند
فرمود پس واجب شده است بر شما سوال کردن و رد کردن بسوی ما و بر ما واجب نکرده اند جواب گفتن چنانچه میفرماید
فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون اهواءهم و من اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله یعنی اگر اجابت تو نکنند
و سخن تو را قبول نکنند پس بدان که ایشان متابعت نمیکنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه تر
از کسی که پیروی کند خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا مترجم گوید ظاهر حضرت تیر را تاویل فرموده
بآنکه هرگاه دانی که اجابت تو نمیکنند در کار خیر تبلیغ رسالت و ما نفع در آن نیست با ایشان پس دلیل این
بود بر ایشان جواب گفتن واجب نیست و در بصائر الدرجات بطریق موثق از زراره روایت کرده است که گفتم

امام محمد باقر پرسیدم که اهل ذکر کیستند فرمود ائمه که مامور شده اند سوال از ایشان کنند کیستند فرمود که ما ایم
یعنی شیعیان گفتم پس چنانچه ما مامور شده ایم سوال کنیم و گمان کردیم که از این راه که بدانم هرچه سوال کنم جواب
گفت پس فرمود که شما مامور سوال شده اید و ما مامور جواب نشده ایم اختیار با ماست اگر خواهیم جواب میگوییم و اگر خواهیم
جواب نمیگوییم و صفار در بصائر الدرجات بزیادتی از نسبی سند منقول از مضمون از روایت کرده است و کلینی بنی ذر
سندهای بسیار روایت کرده است و ابن بابویه از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از حضرت صادق که ما ایم اهل ذکر و از حضرت
امیرالمومنین نیز روایت کرده است و علامه حلی در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد بن موسی شیرازی که از علمای عامه است
و از دوازده تفسیر اخراج کرده است که او از ابن عباس روایت کرده که اهل الذکر محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین اند
اهل ذکر و علم و فهم اند و اهل بیت نبوت و معدن رسالت اند و محل آمدن و رفتن ملائکه و والله که خدا مومن
مومن نامیده مگر از برای کرامت امیرالمومنین و سفیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سدی حارث
اعور و در بصائر الدرجات بچهار سند صحیح از حضرت باقر و صادق روایت کرده است در تفسیر و انه لذکر لک و لقومک
و سوف تسئلون که ذکر قرآن است و ما ایم قوم آنحضرت و از ما سوال میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت صحیح
حضرت باقر فرمود که مقصود باین آیه ما ایم و ما ایم اهل ذکر و ما ایم سوال کرده شده که باید از ما سوال کنند و در
صحیح دیگر فرمود در تفسیر این آیه که رسول خدا و اهل بیت او اهل ذکر اند و از ایشان سوال میکنند و بسند صحیح و معتبر
امیرالمومنین روایت کرده است و ایضا بسند معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده است که ما ایم قوم آنحضرت و ابن شهرآشوب
در تفسیر مثل این روایات را از سلیم بن قیس از حضرت امیرالمومنین روایت کرده است و ایضا بسند معتبر از حضرت
روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا و اهل بیت او اهل ذکر اند و ایشان سوال کرده
خدا امر کرده است ایشان را که سوال کنند بیرون بایشان و ایشان و لم و اولی بامر ایشان پس حلال نیست احدی از مردم را
حقی که اگر برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرند و ایضا در حدیث دیگر از آن حضرت روایت کرده است
که قوم آن حضرت امیرالمومنین است و مردم از ولایت آنحضرت در قیامت سوال خواهند کرد و در کافی بسند معتبر روایت
کرده است از موسی بن اشیم که گفت در خدمت حضرت صادق بودم شخصی از تفسیر آیه سوال کرد حضرت جواب فرمود پس
مرد دیگر داخل مجلس شد و از همان آیه سوال کرد حضرت تفسیر دیگر فرمود غیر آنکه باول فرموده بود پس مرا حالتی

که خلاصیل‌اند حتی اینکه گویا دلم را بکارد پاره کردند و در دل خود گفتم که من او را ملامت در شأن گذاشته‌ام که بخشنده‌اند واد
خطا میکند و آمده‌ام نزد این مرد که چنین خطای بزرگی میکند در این خیال بودم که مرد دیگر آمد و از همان آیه سؤال کرد تفسیر دیگر فرمود
بغیر آنچه بمن فرموده بود پس نفس من ساکن شد دانستم من که این خطا نیست و دانسته اینها را فرموده از برای تقیه و مصلحت
و چون حضرت بامحان دانست که چه در خاطر من گذشت بجانب من التفات نمودند و فرمودند ای پسر اشیم خدا تفویض کرده بحضرت
سلیمان و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب و بر پیغمبر تفویض کرده است با ائمه آنچه را بسوی ما آمد تفویض
کرده بود و محمد بن یعقوب کلینی در بصائر بسند صحیح کالصحیح روایت کرده است که صفوان از حضرت امام رضا پرسید که آیا
میتوانند بود از امام پرسیدند از مسئله حرام و حلال و جوابش نزد ایشان نباشد فرمود که نه اما گاه هست که جوابش نزد ایشان هست
و نمیگویند از برای مصلحت و از حضرت صادق بسند صحیح روایت کرده است که ماییم اهل ذکر و اولی العلم و نزد ماست علم حلال
و حرام و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکر الله یعنی آنها که ایمان آوردند و مطمئن
و ساکن میگردد دلهای ایشان بیاد خدا فرمود یاد خدا امیرالمؤمنین و ائمه‌اند یعنی دلهای ایشان با اینکه یاد ایشان یاد خداست
و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت موسی در تفسیر این آیه لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم افلا تعقلون یعنی بتحقیق که
فرستادیم بسوی شما کتابی را که در آن ذکر شما هست آیا نمی‌فهمید و تعقل نمیکنید فرمود که مراد بذکر اطاعت امامت بعد از پیغمبر که موجب
شرف دنیا و آخرت است فصل پنجم در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و راسخون در علم و انکار کنندگان بقرآن ابن ماهیار
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر آیه الذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی آنها که دادیم بایشان
کتاب را ایمان می‌آورند بآن حضرت فرمود که مراد باینها که کتاب داده شده آل محمدند و قرآن علم بایشان داده شده است و من هؤلاء
من یؤمن به یعنی و از این جماعت بعضی هستند که ایمان می‌آورند بکتاب فرمود که مراد اهل ایمانند از اهل قبله و ایضا او و کلینی
و دیگران روایت کرده‌اند بسندهای بسیار از حضرت صادق در تفسیر آیه بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم
یعنی بلکه قرآن آیات روشنی چند است در سینه‌های آنها که علم بایشان داده شده است فرمود که مراد باینها که علم بایشان داده
شده است ائمه‌اند از آل محمد و لفظ قرآن و معنی در سینه‌های ایشان است و از بصائر الدرجات بسند معتبر از ابوبصیر از امام محمد باقر
روایت کرده است که حضرت این آیه را خواندند بعد از آن فرمود که خدا نگفته در میان دو جلد مصحف است بلکه گفته در سینه‌های آنها
که علم بایشان داده شده است ابوبصیر گفت پس شما باید اینها فرمود که بغیر ما اینها باید بود و قریب باین بسند روایت کرده است که این آیه

در شأن آیات است و محتمل است که صفت فی صدور الذین اوتوا العلم را شامل بر پیغمبر که ائمه باشند یعنی وضوح
در سینه ائمه است و کسی بغیر از ایشان اسرار و مطالب آن را نمی‌فهمند پس در فهم قرآن رجوع باید کرد و بمطلبی از حضرت صادق
روایت کرده‌اند در تفسیر این آیه الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به یعنی آنها که کتاب بایشان
تلاوت میکنند آن چنانچه سزاوار تلاوت کردن است ایشانند که ایمان آورند بکتاب حضرت فرموده که آنها که کتاب بایشان داده
شده ائمه‌اند … بلکه بعضی مفسران گفته‌اند که مراد بکتاب تورات است و آنها که علم بایشان داده شده است الجماعتند
نصاری که ایمان بحضرت رسول آورده بودند و بعضی گفته‌اند که کتاب قرآن است و آنها که کتاب بایشان داده شده است مؤمنان
… و تفسیری که حضرت فرموده‌اند بهتر از این است و موافق‌تر است بسیاق آیه که میگوید حق تلاوت قرآن موقوف بر علم کامل است
و آن مخصوص ایشان است چنانچه ایمان کامل بقرآن نیز مخصوص ایشان و کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق روایت کرده است در
و اوحی الی هذا القرآن لانذرکم به و من بلغ یعنی وحی کرده شده است بسوی من این قرآن که بترسانم بآن شما را و هر که برسد حضرت
یعنی هر که بحد امامت برسد از آل محمد او انذار میکند بقرآن چنانچه انذار میکرد رسول خدا و علی بن ابراهیم روایت کرده است
بلغ امامت و فرمود که محمد انذار میکند و ما انذار میکنیم چنانچه حضرت انذار میکرد … که اکثر مفسران گفته‌اند که من بلغ
بر ضمیر مفعول در لانذرکم یعنی از برای آنکه انذار کنم شما را و انذار کنم هر کرا که قرآن باو برسد تا روز قیامت و بنابر آنچه در احادیث وارد
عطف است بر ضمیر لانذرکم … و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق که قرآن زجر کننده و امر کننده
امر میکند به بهشت و زجر میکند از جهنم و در آن محکم است که واضح الدلالة است و معنی مقصود و متشابه است که معانی بسیار که در آن
و فهم معنی مقصود آن مشکل است اما محکم را پس ایمان می‌آوریم بآن و عمل میکنیم و اما متشابه را پس ایمان می‌آوریم بآن و عمل نمیکنیم بآن و
معنی قول خداست فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله
والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و راسخون در علم آل محمدند و ایضا علی بن ابراهیم و صاحب اختصاص بسند
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده‌اند که رسول خدا بهترین راسخان در علم بود و آن است که حق تعالی باو فرستاده بود از تنزیل
و تأویل قرآن همه ظاهر و باطن قرآن است و نخواسته بود که براو فرود فرستد آیه را که تأویلش را تعلیم او نکند و اوصیای او که
از او آمدند همه تنزیل و تأویل قرآن را میدانستند و در کافی و بصائر نسخه هست که آنها تأویلش را میدانستند از پیغمبران
امام از پدری علم و آن را در میان ایشان بیان کنند میگویند ایمان آوردیم بآن همه از جانب پروردگار ماست و قرآن در آن خاص …

و عام می باشد و محکم می باشد و متشابه می باشد و منسوخ می باشد و راسخون در علم همه را میدانند حق تعالی میگوید اولا آیات ضمنی
هو الذی انزل علیک الکتاب یعنی اوست خداوندی که فرستاده است بر تو قرآن را منه آیات محکمات هن ام الکتاب
از جمله قرآن چند آیه هست واضح الدلالة که آنها اصل قرآن است و اخر متشابهات و آیه چند دیگر هست که معانی آنها مشتبه است
بیکدیگر است و معنی مقصود از آن واضح نیست فاما الذین فی قلوبهم زیغ پس اما آنها که در دلهای ایشان میل است بسوی باطل
فیتبعون ما تشابه منه پس متابعت میکنند آنچه متشابه است از آن ابتغاء الفتنة و ابتغاء تاویله از برای آنکه مردم را
گمراه کنند و فتنه اندازند و از برای آنکه بخواهش خود تاویل کنند و ما یعلم تاویله الا الله و نمیدانند تاویل متشابه را مگر خدا
والراسخون فی العلم و آنها که ثابتند در علم و بنای علم ایشان بیقین است در اینجا خلافست در میان مفسران اکثر ایشان وقف
میکنند بر الله و این را ابتدای کلام میدانند و یقولون آمنا به کل من عند ربنا و بعضی میدانند یعنی راسخون در علم
میگویند ایمان آوردیم همه از جانب پروردگار ماست هر چند معنی آنرا ندانیم و بعضی بر الله وقف نمیکنند و الراسخون را
عطف بر الله میکنند یعنی راسخون در علم نیز میدانند معنی متشابه قرآن را و احادیث بسیار وارد شده است بر این نص
و بر آنکه مراد از راسخون رسول خدا و ائمه هدی اند و در بعضی اخبار وارد شده است که یقولون آمنا کلام است و
تاویل آن شیعیان است یعنی چون شیعیان از ائمه خود راسخ در علم تاویل متشابه را میشنوند و تصدیق آیات میکنند
و میگویند همه از جانب پروردگار ماست و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که مائیم راسخان در علم و
و مائیم که میدانیم تاویل متشابه قرآن را و بسند دیگر روایت کرده است از آن حضرت که راسخان در علم امیر المومنین
و امامان بعد از او اند و در بصائر الدرجات روایت کرده است بسند صحیح از امام محمد باقر که هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه
اشاره است بامری که حادث میشود و حدوث آن در ظهور آن بر امام وقتی دارد و بر امام زمان علم آن نازل میشود و امام میکنند
چنانچه خدا میفرماید که نمیدانند تاویل آنرا مگر خدا و راسخان در علم و مائیم آنها و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت
صادق در تفسیر این آیه قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم و السوء علی الکافرین یعنی میگویند آنجماعتی که داده شده
بایشان علم که خواری امروز و حال بدی بر کافرانست حضرت فرمود که آنجماعت که علم بایشان داده شده است ائمه اند
و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه و یری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق و میدانند آنان که علم بایشان
داده شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگارت حق است حضرت فرمود که مراد حضرت امیر المومنین است
که تصدیق کرده حضرت رسول در آنچه خدا بر او فرستاده است و کلینی روایت کرده است بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر

که دعوی نکرده است احدی از مردم که همه قرآن را چنانچه نازل شده است میداند مگر دروغگو و جمع نکرده و حفظ
نکرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابیطالب و ائمه بعد از او و در روایت دیگر فرمود که
نمیتواند دعوی کند کسی که نزد او جمیع قرآن هست ظاهرش و باطنش مگر اوصیای پیغمبر و در حدیث دیگر فرمود
که از جمله علمها که خدا بما داده است تفسیر قرآن است و احکام قرآن و علم تغییر زمانه و حوادثی که در زمان واقع
میشود پس فرمود که اگر ضبط کننده می یافتیم که اسرار ما را فاش نکند یا کسی که راز ما را نگاه دارد میگفتیم و بسند
معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که فرمود که بخدا سوگند که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه
گویا در کف من است در او خبر آسمان هست و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده و خدا میفرماید فیه تبیان کل شیء
یعنی در قرآن است بیان همه چیز و در حدیث دیگر فرمود که خدا در شان آصف وزیر سلیمان گفته که گفت آنکه
نزد او علمی از کتاب بود من می آورم برای تو تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم زنی پس حضرت انگشتها را گشود و
بر سینه مبارک خود گذاشت و گفت نزد ماست والله علم جمیع کتاب و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که معاویة بن عمار از آن حضرت سوال کرد در تفسیر این آیه قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من
عنده علم الکتاب یعنی یا محمد بگو که بس است خدا گواه میان من و میان شما و آنکه نزد اوست علم کتاب یعنی علم
قرآن یا لوح محفوظ حضرت فرمود که مراد مائیم و علی اول ماست و افضل ماست و بهترین ماست بعد از پیغمبر و در بصائر
الدرجات بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی عرض کرد که شما تفسیر چند میکنید کتاب خدا را
که ما نشنیده ایم از دیگری حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده پیش از آنکه در میان
مردم منتشر گردد پس مائیم که میدانیم حلال و حرام قرآن را و ناسخ و منسوخ قرآن را و مائیم که میدانیم که کدام آیه در سفر نازل شده
است و کدام آیه در حضر نازل شده و در کدام شب نازل شده و در شان کی نازل شده و در چه باب نازل شده پس مائیم حکیمان
خدا در زمین و گواهان خدائیم بر خلق او و این مفاد قول حضرت عزت است ستکتب شهادتهم و یسئلون یعنی
بزودی نوشته میشود شهادت ایشان و از ایشان سوال میکنند حضرت فرمود پس شهادت از برای ماست و سوال کردن
از برای مشهود علیها است که سایر امت باشند پس این علم آنچیزیست که اعلام کردم بسوی تو و ادا کردم بسوی تو
آنچه لازم شده بود بر من پس اگر قبول کنی شکر کن و اگر ترک کنی خدا بر همه چیز گواه است فصل چهارم در بیان

آنکه آیات خدا و بینات خدا و کتاب خدا ایشانند در بطون قرآن علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که سوال کردم

از امام محمد باقر ع از تفسیر این آیه الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات من یشاء الله یضلله و من یشاء یجعله علی صراط مستقیم

حضرت فرمود که نازل شده است در شان آنها که تکذیب کردند باوصیا کر و لال اند چنانچه خدا فرموده در ظلمات اند هر که از فرزندان شیطان است

تصدیق نمیکنند باوصیا ایمان نمی آورند بایشان هرگز و اینها آنها اند که خدا گمراه کرده است ایشان را و هر که از فرزندان آدم است

در نطفه او شیطان شرکت نکرده است ایمان می آورد باوصیا ایشانند که براه راست اند و راوی گفت از حضرت شنیدم که میفرمودند

که هر جا که کذبوا بآیاتنا در قرآن وارد شده است مراد تکذیب همه اوصیاست مترجم گوید که تکذیب بآیات را تاویل کردن

بتکذیب باوصیا دو وجه دارد اول آنکه مراد بآیات علامات عظمت و جلال الهی باشد و ایشان اعظم علامات عظمت الهی چنانچه

سابقا بیان خواهد آمد دوم آنکه مراد آیاتی باشد که در شان ایشان در قرآن وارد شده و تکذیب باینها مستلزم تکذیب همه قرآن

است و ایضا علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه والذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی آنها که ایشان از آیات ما

غافلند که مراد از آیات حضرت امیر المومنین و ائمه اند و دلیل بر این قول امیر المومنین است که خدا را آیتی از من بزرگتر

نیست و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که پرسیدند از تفسیر قل انظروا ماذا فی السموات والارض و ما تغنی الآیات و النذر عن قوم

لا یومنون یعنی فائده نمی بخشد آیات و نذر یعنی ترسانیده کان کروهی را که ایمان نمی آورند فرمود که آیات ائمه اند و نذر پیغمبرانند

و باز فرموده است در تفسیر این آیه والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب مهین که آنها که کافر شدند و تکذیب کردند

بآیات ما بجزای ایشان عذابی هست خوار کننده که مراد آنکروهی اند که ایمان نیاوردند بولایت امیر المومنین ع

و باز گفته است در تفسیر این آیه سیریکم آیاته فتعرفونها یعنی بزودی مینماید خدا بشما آیات خود را پس خواهید شناخت

آنها را فرمود که مراد امیر المومنین و ائمه هدی اند چون بر میکردند در رجعت دشمنان می شناسند ایشان را چون

می بینند و باز روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از حضرت صادق در تفسیر این آیه ان نشا ننزل علیهم من السماء

آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین یعنی اگر خواهیم میفرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس بکردد گردنهای ایشان

ازان

برای این آیت خاضع و ذلیل که مراد خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتی که صدا از آسمان باسم صاحب الامر ظاهر

گردد و ایضا گفته است در تفسیر قول حق تعالی و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی انکار نمیکنند آیات ما را

مگر کافران و ایضا بسند معتبر از حضرت امام موسی ع روایت کرده است در تفسیر این آیه ذلک بانه کانت تاتیهم رسلهم

بالبینات که مراد به بینات ائمه اند و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر این آیه و اذا تتلی علیهم آیاتنا

بینات قال الذین لا یرجون لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا او بدله یعنی و چون تلاوت میشود بر ایشان آیات ما در حالتی

که بین و واضحند میگویند آنها که امید ملاقات ما ندارند یعنی اعتقاد بآخرت ندارند بیاور قرآنی غیر این قرآن

یا بدل کن فرمود یعنی بدل علی کن یا بدل این قرآن که ایشان میگفتند که قرآنی غیر این بیاور که ولایت علی در آن نباشد یا بدل کن

بجای علی دیگری را قرار ده و در احادیث بسیار از ابن ماهیار و دیگران از حضرت صادق و امام ع منقول وارد شده است

در تفسیر این آیه و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم که اکثر مفسران گفته اند که مراد آنست که بدرستیکه قرآن در لوح محفوظ

نزد ما محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان کتابهای آسمانی و حکیم است یعنی مشتمل است بر حکمتهای یا محکم

و منسوخ نمیکردد بغیر خود فرموده اند که مراد آنست که حضرت امیر المومنین در سوره حمد که ام الکتاب است مذکور شده است

بحکمت و دلالت و این معنی بر آنست که الصراط المستقیم که علی صراط المستقیم است در سوره حمد و روز غدیر وارد

و شهادت میدهم که علی امام هدایت کننده و شهادت میدهم که مومنان است که او را در کتاب خود ذکر کرده است

که گفته انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم و فصل پنجم در بیان آنکه برگزیدگان بندگان و آل ابراهیم ائمه اند و

در این باب چند آیه است آیه اول آنکه حق تعالی فرموده ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم

لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنات عدن یدخلونها الی آخر

الآیة یعنی پس میراث دادیم کتابی که قرآن باشد یا توریة یا مطلق کتابهای الهی آنها را که برگزیدیم از بندگان خود

بآنها که برگزیده ایم از بندگان خود بعضی گفته اند که این برگزیده ها پیغمبرانند و بعضی گفته اند علمای این است

محمد اند و احادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص اهل بیت است پس بعضی از ایشان ستم کننده

کننده اند بر نفس خود و اختلاف کرده اند مفسران در مرجع ضمیر فمنهم سید مرتضی و جماعتی از مفسران گفته اند

که ضمیر راجع است بعباد یعنی بعضی از بندگان ستم کننده اند بر نفس خود و بعضی گفته راجع است به برگزیدگان که

باب وارد شده است

الذین اصطفینا من عبادنا و بعضی گفته اند راجع است بمقتصد و سابق و ظالم نیست واما احادیث که در این

در معانی الاخبار از حضرت صادق منقول است که ظالم پیوسته متابعت نفس خود میکند و مقتصد در دل

خود میکرد و یعنی سعی در تصحیح عقاید خود مینماید با جهد در اصلاح نفس خود سست یا در عبادات انواع خوبی

او را منظور نمیباشد و سابق بخیرات که بر میگردد کار خوبه میکرد یعنی مرادات خود خالی شد و بغیر رضای خدا

غرضی نمیدارد و ایضا بسند معتبر حضرت باقر روایت کرده است که ظالم از ذریه طیبه حضرت رسول آن است که حق

امام را ندانند و مقتصد آنست که امامت امام را اعتقاد کند و حق او را داند و سابق بخیرات امام است و در مجمع البیان

از حضرت صادق روایت کرده است این معنی را و در آخرش فرمود که همه ایشان آمرزیده اند جنات عدن یدخلونها

یعنی سابق و مقتصد داخل جنات عدن میشوند و ایضا بسند معتبر از امام محمد باقر روایت کرده است که از تفسیر

این آیه سوال کردند فرمود که در حق ما اهلبیت نازل شده است ابو حمزه ثمالی گفت که پرسیدم که ظلم کننده بر نفس خود

از شما کیست فرمود که آن است که گناه و ثواب او برابر باشد از ما اهلبیت یعنی ذریت حضرت رسول پس او ظلم کننده است

بر نفس خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است گفتم کیست مقتصد از شما فرمود که آنست که عبادت خدا کند در حال

شدت و رخا یا در حال غلبه اهل حق و حال غلبه اهل باطل تا که وقتی که مرگ یقین با و رسد گفتم کیست

سابق بخیرات از شما فرمود که آنست که مردم را براه پروردگار خود بخواند و امر کند مردم را بنیکیها و طاعات و نهی

کند مردم را از بدیها و معاصی و یاور دهنده کنندگان نباشد و از جانب خیانت کنندگان خصمی نماید و راضی بحکم

فاسقان نباشد مگر کسی که بر نفس خود و دین خود بترسد و یاوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از روی تقیه

با ایشان مدارا نماید و علی بن ابراهیم گفته الذین اصطفینا آل محمد اند و ظالم لنفسه از آل محمد آنهااند که انکار

حق امام کنند و مقتصد آنست که اقرار بامام کند از آل محمد و سابق بخیرات امام است و در احتجاج روایت کرده است

که ابو بصیر از حضرت صادق سوال نمود از تفسیر این آیه حضرت فرمود تو چه میگوئی من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه است

حضرت فرمود که کسی که شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود دعوت کند بسوی ضلالت بگمراهی و بناحق دعوای امامت

خواه از فرزندان فاطمه باشد و خواه از غیر ایشان داخل این آیه نیست گفت پس کی داخل است در این آیه فرمود که ظالم بر نفس

خود آنست که مردم را بسوی ضلالت بخواند و نه بسوی هدایت و مقتصد از ما اهلبیت آنست که حق امام را بشناسد

که سابق بخیرات امام است و در بصائر الدرجات بچهار ده طریق معتبر روایت کرده است که سابق بخیرات

امام است و از حضرت صادق روایت کرده است که الذین اصطفینا آل محمد اند و سابق بخیرات امام است

و از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و سابق بخیرات امام است و

دیگر از حضرت روایت کرده است که سابق بخیرات امام است و این در شان فرزندان علی بن ابیطالب و فرزندان

فاطمه نازل شده است و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که ابوهاشم جعفری گفت سوال کردم

از حضرت امام حسن عسکری از تفسیر این آیه فرمود که همه از آل محمد اند و ظالم لنفسه آن است که اقرار بامام

نکند ابوهاشم گفت پس آب از دیده من ریخت و در خاطر خود گذرانیدم این چه بزرگی است که خدا بآل محمد

داده است حضرت بامن نظر نمود و گفت که این معنی در خاطر من خطور کرده است پس نظر کرد بسوی من و فرمود

که امر امامت عظیم است و رتبه امام بزرگ شان است از آنچه در خاطر گذرانیدی از عظمت شان آل محمد پس حمد

کن خدا را که ترا متمسک بحبل ایشان گردانیده است و معتقد بامامت ایشان کرده است تا روز قیامت بنام

ایشان خواهند طلبید در روزی که هر گروهی بنام امام شان بخوانند پس شاد باش ای ابوهاشم که تو

بر مذهب حقی و در مجمع البیان از ابوالدرداء روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا که در تفسیر این آیه میفرمود

که سابق داخل بهشت میشوند بی حساب و مقتصد را حساب میکنند حساب آسان و ظالم کننده بر نفس خود مدت

طولانی در مقام حساب او را حبس میکنند پس داخل بهشت میشود پس ایشانند که میگویند الحمد لله الذی

اذهب عنا الحزن یعنی حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از بر طرف کرد ترس و اندوه و بدی عاقبت را و از حضرت

امام محمد باقر روایت کرده است که ظالم کننده بر خود از ما آن است که عمل شایسته کند و عمل دیگر کند بد و نا شایسته

و مقتصد عبادت کننده است که سعی بسیار دارد در عبادت و سابق بخیرات علی و حسن و حسین و هر که شهید کشته

شود از آل محمد و سید بن طاوس در کتاب سعد السعود از تفسیر محمد بن العباس روایت کرده است و صاحب تاویل

الآیات الباهره نیز از او روایت کرده است بسند معتبر او از ابی اسحق سبیعی که گفت بحج رفتم محمد بن علی را ملاقات

کردم یعنی ابن الحنفیه پس از تفسیر این آیه پرسیدم او گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند مراد از قوم اهل کوفه

گفتم میگویند مراد شیعیان‌اند فرمود چرا می‌ترسند هرگاه از اهل بهشتند گفتم پس تو چه میگوئی فدای تو شوم
فرمود که این خصوص ما اهل بیت است ای ابواسحق اما سابق بالخیرات پس علی بن ابیطالب و حسن و حسین است و هر امامی از ما
و در بعضی از نسخ و هر شهیدی از ما بعد و مقتصد است که روزها روزه میدارد و شب عبادت میکند اما ظالم
بر خود هر چند در حق توبه کاران نازل شده است و در بعضی از روایات آنچه در سایر مردم است و او آمرزیده است
ای ابواسحق بسبب ما زایل میکرداند عیبهای شما را و بما میگشاید بند مذلت و خواری را از گردنهای شما و بما می‌آمرزد
خدا گناهان شما را و بما ادا میکند قرضهای شما را و بما افتتاح میکند خلافت و امامت را و بما ختم میکند
نه بشما و مائیم عماد و پناه شما مانند اصحاب کهف و مائیم کشتی شما مانند کشتی نوح و مائیم در گناه حطه شما مانند
باب حطه بنی اسرائیل و سید فرموده است که محمد بن العباس تأویل این آیه باین وجه بیست طریق روایت کرده است
با اندک زیادتی و نقصانی و زرارة بن ابراهیم نیز روایت کرده است با اندک تفاوتی و در کتاب تأویل الآیات الباهره
از تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از سورة بن کلیب روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر سؤال کردم از
تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظالم لنفسه آن است که امام را نشناسد گفتم پس مقتصد کیست گفت آن
است که امام را بشناسد گفتم پس سابق بالخیرات کیست گفت امام است گفتم پس از برای شیعیان چیست
گفت گناهان ایشان آمرزیده میشود و قرضهای ایشان ادا میشود و مائیم باب حطه ایشان و بما آمرزیده
میشود گناه ایشان و ایضا بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که الذین اصطفینا آل
محمدند که برگزیده خدایند و ظالم کننده بر نفس خود هلاک است و مقتصد صالحانند و سابق بالخیرات
علی بن ابیطالب است خداوند عالم میفرماید ذلک هو الفضل الکبیر یعنی قرآن جنات عدن
یدخلونها یعنی آل محمد داخل میشوند در قصرهای بهشتها که هر قصری از یک دانه مروارید است که در او
شکافی و وصلی نیست اگر جمع شوند اهل اسلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در آن قصرها قبه‌ها از
زبرجد باشد و در هر قبه دو درگاه بوده باشد هر درگاهی طولش دوازده میل باشد که چهار فرسخ است
بعد از آن خدا میگوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند حمد و سپاس خداوندی را سزاست که

از ما بردارد

گذارد از ما بر داشت حزن را حضرت فرمود آن حزنیست که در دنیا بایشان رسیده از ترس و شدتها
و سختیها که حاصل این اخبار بیکی از دو وجه میکرده اول آنکه ضمایر راجع باشد بأهل بیت
و سایر ذریه طیبه بوده باشند و ظالم و فاسق ایشان باشند و مقتصد صالح ایشان باشد و سابق
بالخیرات امام باشد و بنابرین شیعه داخل نخواهد بود کسی که دعوای امامت بناحق بکند یا از جهت
دیگر عقایدش درست نباشد دوم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد و
مقتصد کسی باشد که عقایدش درست باشد و امری که منافی ایمان باشد از او صادر نشود و بنا
ضمیر یدخلونها راجع بمقتصد و سابق تنها خواهد بود ظالم نتواند بود که معذور باشد
بحسب ظاهر و بطن آیه با بطون مختلفه و بهر تقدیر مراد با صطفینا آن خواهد بود که حق تعالی این ذریه
طیبه را برگزیده است باینکه در میان ایشان اوصیا و ائمه قرار داده اند آنکه هر یک از ایشان نبی و وصی و امام
گردانیده دوم چنین مراد بمیراث دادن کتاب آن است که بعضی از ایشان علم کتاب داده و این شریف
برای هدایت ضایع نکند آیه دوم ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة
بعضها من بعض والله سمیع علیم یعنی بدرستی که حضرت عزت و تعالی برگزید برای نبوت و امامت
و خلافت آدم و نوح و آل ابراهیم را که اولاد اویند و رسول خدا و ائمه هدی نیز داخل ایشانند
و آل عمران را و خلاف است که کیستند بعضی گفته اند مراد موسی و هرون و اولاد ایشان اند
زیرا که موسی و هرون پسرهای عمران بودند و بعضی گفته اند مریم و عیسی مراد اند زیرا
که مریم دختر عمران بود

و شیخ طبرسی گفته است که در قرائت اهل بیت چنین است وآل محمد علی العالمین و از ائمه ع منقول است
که آل ابراهیم آل محمد اند و ایضا گفته است طبرسی که واجب است ان جماعتی که خدا ایشان را برگزیده است
مطهر و معصوم و منزه باشند از قبایح زیرا که خدا اختیار نمیکند و برنمیگزیند مگر کسی را که چنین باشند
و ظاهر و باطنش پاک باشد در طهارت و عصمت پس بنابرین اصطفی مخصوص کسی خواهد بود که معصوم باشد
از آل ابراهیم و آل عمران خواه پیغمبر باشد و خواه امام باشد که ذریة یعنی اولاد و اعقابی چند بعضها من بعض
که بعضی ایشان از بعضی دیگر اند یعنی یاری یکدیگر میکنند در دین یا از نسل یکدیگر اند زیرا که ذریت
آدمند پس ذریت نوح پس ذریت ابراهیم چنانچه از حضرت صادق ع منقولست که فرموده است که اینها که
خدا ایشان را برگزیده است بعضی از نسل بعضی اند تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است
که عالم ع فرمود که آیه چنین نازل شده است وآل ابراهیم وآل عمران وآل محمد علی العالمین پس آل محمد را از قرآن
انداختند و شیخ طوسی در مجالس بسند معتبر از ابراهیم بن عبد الصمد روایت کرده است که گفت شنیدم
از حضرت صادق ع که این چنین میخواندند این آیه را ان الله اصطفی آدم و نوحا وآل ابراهیم وآل عمران وآل محمد علی
العالمین و گفت چنین نازل شده است و در کتاب تاویل الآیات از حضرت باقر روایت کرده است که رسول خدا ص
فرمود که چیست حال جماعتی که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد میکنند شاد میشوند و چون آل محمد را یاد میکنند
دلهای ایشان منقبض میگردد و سوگند یاد میکنم بان خدائی که جان محمد در دست قدرت اوست که اگر یکی
از ایشان بقیامت بیاید با عمل هفتاد پیغمبر خدا از او قبول نکند تا ولایت من و ولایت علی بن ابی طالب
بیاورد و ایضا روایت کرده است از ابن عباس که گفت رفتم بخدمت امیر المؤمنین و گفتم ای ابو الحسن خبر ده
مرا بانچه وصیت کرده است بسوی تو رسول خدا گفت خبر میدهم شما را بدرستی که حضرت عزت برگزید
از برای شما دین خود را و پسندید آنرا از برای شما و تمام کرد نعمت خود را بر شما و شما سزاوارترید
بان نعمت و اهل آن بودید بدرستی که حق تعالی وحی کرد بسوی پیغمبر که وصیت کند بسوی من
پس حضرت فرمود که یا علی حفظ کن وصیت مرا و رعایت کن امان مرا و وفا کن بعهدها
و بوعدهای من و ادا کن قرضهای مرا و احیا کن سنتهای مرا و دعوت کن مردم را بسوی ملت من زیرا که حق تعالی

برگزیند مرا و بسندید برای من بخاطر آوردم دعای برادرم موسی را پس گفتم خداوندا بگردان از برای من وزیری
از اهل من چنانچه هرون از برای موسی قرار دادی پس خدا وحی کرد بسوی من که علی وزیر تو است و خلیفه
تو است بعد از تو یا علی تو امامان هدایتی و اولاد تو از تو اند پس شما از کسانند که آیند بسوی من
هدایت و تقوی را در دنیا که من اصل آنم و شما شاخهای و فرع آنید هر که بآن درخت چنگ زند پس
بتحقیق نجات یافته است و هر که از آن تخلف نماید پس هلاک گردیده است و در دورکات ضلالت
فرو رفته است و شمایید آنها که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما را و قرآن با امامت شما اعلام
و شمایید آن جماعتی که خدا ایشان را در کتاب خود یاد کرده است وصف کرده است ایشان را از برای بندگان
پس فرموده است ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض
والله سميع عليم پس شمایید برگزیده خدا بعد از آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و بمنزله نسبت ایشان شیعه ابد
از اسمعیل و عترت هدایت کننده ابدالدهر تا محمد ص و از عیاشی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است
در تفسیر ان الله اصطفى تا ذرية بعضها من بعض فرمود که ما از ذریتیم و بقیه آن عترتیم و بسند دیگر
روایت کرده است که در قرآن بجای آل عمران آل محمد بوده است اینها که قرآن را جمع کرده اند نامی بجای نامی
گذاشته اند و بچند سند دیگر روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که روح و راحت و رحمت
و نصرت و آسانی و توانگری و خشنودی و غلبه بر اعادی و فرج خدا محبت ایشان حق تعالی و از جانب رسول
او از برای کسیست که علی را دوست دارد و پیروی کند اوصیای بعد از او را بر من لازم و واجب است که
ایشان را گرد آورم در شفاعت خود و بر پروردگار من لازم است که شفاعت مرا در حق ایشان قبول کند
زیرا که ایشان اتباع منند و هر که متابعت نماید از من است مثل ابراهیم جاری شده است در من
که ابراهیم گفت فمن تبعني فانه مني زیرا که ابراهیم از من است و من از ویم دین او دین منست و دین
من دین او است و سنت او سنت من است و سنت من سنت او است و فضیلت من فضیلت او است
و من از او افضلم و این تصدیق گفته پروردگار منست که فرمود ذرية بعضها من بعض والله
سميع عليم و ابن بطریق در کتاب عمده از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی وائل که گفته خوانده‌ام

در مصحف

در مصحف عبدالله بن مسعود ان الله اصطفى آدم ونوحا وآل ابراهيم وآل محمد على العالمين آیه پنجم قول
حق تعالی است الحمد لله وسلام على عباده الذين اصطفى یعنی سپاس مخصوص خداوند عالمیانست و سلام خدا
بر بندگان او برگزیده است ایشان را علی بن ابراهیم گفته که آن بندگان برگزیده آل محمد اند آیه چهارم
ربنا اني اسكنت من ذريتي تا آخر آیات در وقتی که حضرت ابراهیم ع اسمعیل و هاجر را با امر الهی در نزد
کعبه معظمه گذاشت گفت ای پروردگار ما که بدرستی که من ساکن گردانیدم بعضی از ذریت و فرزندان
خود را بوادی غیر ذی زرع در وادی که در آنجا زراعت نمیشود و قابل زراعت نیست چون سنگ است
عند بيتك المحرم نزد خانه تو که محترم و مکرم بوده است همیشه ربنا ليقيموا الصلوة ای پروردگار ما
از برای آنکه نماز را بر پا دارند فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم پس بگردان دلهای جمعی از
مردم که سرعت کنند بمودت و شوق بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند وارزقهم
من الثمرات و روزی کن ایشان را از میوه‌ها لعلهم يشكرون شاید که ایشان شکر کنند این نعمتها را
عیاشی و ابن شهرآشوب از حضرت امام محمد ع روایت کرده اند که مائیم بقیه آن عترت و دعای حضرت
ابراهیم از برای ما بود و بروایت دیگر مائیم بقیه آن ذریت و در تفسیر فرات از ابن عباس
روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود که مراد از افئدة من الناس دلهای شیعیان است که میل
میکنند و مسارعت مینمایند بسوی محبت ما و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده است که حق تعالی فرمود فاجعل افئدة من الناس تهوي اليهم که ضمیر راجع بذریت باشد و نفرمود
اليه که ضمیر راجع بخانه گفته باشد پس شما گمان میکنید که بر شما واجب کرده اند است آمدن
بسوی سنگها را و دست مالیدن بسوی آنها را واجب نکرده اند بر شما آمدن بسوی ما و سؤال کردن
مسائل از ما را و محبت اهلبیت را والله که بر شما واجب نکرده اند است غیر این را آیه ششم ان اولى
الناس بابراهيم للذين اتبعوه وهذا النبي والذين آمنوا والله ولي المؤمنين یعنی نزدیکترین
مردم بانتساب بحضرت ابراهیم آن جماعتند که پیروی او کرده اند و این پیغمبر و آنها که ایمان آورده
اند باو و خدا ولی و یاور مؤمنان است در کافی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است

که یاد با ایشان که ایمان آورده اند ما که و اتباع ایشان اند و در مجمع البیان از عمر بن یزید روایت کرده است که
حضرت صادق ع فرمود که شما والله از آل محمدید گفتم از خود ایشان گفت بلی والله از خود ایشان سه مرتبه فرمود
پس نظر کرد بسوی من و من نظر کردم بسوی او پس فرمود که ای عمر حق تعالی در کتاب خود میفرماید ان اولی
الناس تا آخر آیه ششم اولئک الذین انعم الله علیهم من النبیین من ذریة آدم وممن حملنا مع نوح ومن ذریة
ابراهیم واسرائیل وممن هدینا واجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا وبکیا ترجمه ظاهر لفظش آنست
که ایشان آن جماعت اند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران و فرزندان آدم و آن جماعتی که ایشان را با
نوح برداشتیم در کشتی و از ذریت ابراهیم و اسرائیل که یعقوب است و آن جماعتی که ایشان را هدایت کردیم
و برگزیدیم در وقتی که هرگاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند رحمن رو بزمین می افتند سجده
کنندگان و گریه کنندگان و محمد بن العباس روایت کرده است بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع که آن
حضرت در تفسیر این آیه فرمود که ماییم ذریت ابراهیم و ماییم آنها که با نوح در کشتی برداشتیم و ماییم برگزیده
خدا و اما قول او ومن هدینا واجتبینا پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان مایند که خدا هدایت کرده است
ایشان را بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده است ایشان را از برای دین ما پس بر دین ما زندگی میکنند
و بر آن میمیرند وصف کرده است حق تعالی ایشان را بگریه و خشوع در وقت تذکر آنکه فرموده است اذا تتلی علیهم
تا بکیا مترجم گوید که تفسیری که حضرت فرمود مبنی بر آنست که ومن هدینا جمله مستانفه باشد نه عطف
از مفسرین گفته اند آیه هشتم ولقد اخترناهم علی علم علی العالمین یعنی برگزیده ایم ایشان را دانسته
بر عالمیان در تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که
یعنی امامان از مؤمنان تفضیل داده ایم بر غیر ایشان مترجم گوید که اگر چه ظاهر این آیه آنست که ضمیر
راجع بحضرت موسی ع و قوم او بوده باشد اما چون حکم بنی اسرائیل و این امت متشابهست و بجای پیغمبران
که در امت موسی بودند که خلفای او بودند در این امت ائمه و قائم مقام حضرت رسول اند و افضلند
از سایر امت فصل نهم در بیان وجوب مودت و محبت اهلبیت ع است و آنکه مودت ایشان مزد رسالت
است خدا میفرماید ولقد ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا لهم ازواجا وذریة و حق تعالی میفرماید قل لا

اسئلکم

اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور شیخ طبرسی در تفسیر آیه
اولی روایت کرده است از ابن عباس که کافران سرزنش کرده اند حضرت رسول ص را بر بسیاری تزویج کردن زنان
و گفتند هرگاه پیغمبر بود هر آینه مشغول میکرد او را پیغمبری از خلطه کردن بزنان پس این آیه نازل شد و روایت کرده
از حضرت صادق ع که این آیه را خواند پس اشاره نمود بسینه خود و گفت ماییم بخدا سوگند ذریت رسول خدا
و در تفسیر آیه دویم گفته است که اختلاف کرده اند در معنی صدر این آیه بر چند قول اول آنکه سوال نمیکنم
در تبلیغ رسالت مزدی مگر دوستی و محبت کردن با یکدیگر در چیزی که موجب قرب حق تعالی باشد دویم آنکه
برادران باشید که مگر آنکه دوست دارید در قرابتی که با شما دارم سیم آنکه نمیخواهم از شما بر رسالت مزدی
مگر آنکه دوست دارید خویشان و عترت مرا و حفظ نمایید حرمت مرا در ایشان و این معنی منقول است
از علی بن الحسین ع و سعید بن جبیر و عمرو بن شعیب و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و جماعتی و در شواهد التنزیل
روایت کرده است از ابن عباس که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله کیستند آن جماعت که ما را امر
کرده اند بمودت ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و فرزندان ایشان و ایضا از ابو امامه باهلی روایت
کرده است که رسول خدا گفت که حق تعالی خلق کرد پیغمبران را از درختهای متفرق و خلق شدیم من و علی
از یک درخت پس من اصل آن درختم و علی فرع آنست و حسن و حسین میوه های آنند و شیعیان ما برگهای
آنند پس هر که بشاخی از شاخهای آن بچسبد نجات می یابد و هر که از آن میل کند فرو میرود در درکات
عذاب الهی و اگر بنده عبادت کند خدا را در میان صفا و مروه هزار سال تا آنکه مانند مشک پوسیده شود
پس در نیابد محبت ما را خدا او را سرنگون در آتش جهنم اندازد پس این آیه را خواندند قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی و زاذان از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که در سوره های حم در شان ما
آیه هست حفظ نمیکند مودت ما را مگر هر مؤمنی پس این آیه را خواند پس شیخ طبرسی گفته است پس بر تقدیری
در این مودت دو قولست اول آنکه استثنا منقطع است یعنی لیکن این مودت بسبب اسلام واجبست
پس مزد چیزی نخواهم بود دویم آنکه استثنا متصل است یعنی سوال نمیکنم مزدی مگر مودت که باین مزد راضیم
و این نفعش بشما بر میگردد پس گویا مزدی سوال نکردم و ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود از ابن عباس روایت کرده است

که رسول خدا چون بمدینه تشریف آورد و محکم شد اسلام انصار در میان خود گفتند که میرویم
بخدمت آنحضرت و عرض میکنیم که خرجهای تو وارد میشود اینک مالهای ما از توست هر حکم که میخواهی بکن
بی آنکه خرجی بر تو باشد تا حاجتهای تو باشند برفتند چون این را عرض کردند این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا
الا المودة فی القربی یعنی این آیه را بر ایشان خواند و فرمود که خویشان مرا باید دوست دارید بعد از من پس از حضرت
آنحضرت بیرون آمدند انقیاد کنندگان و فرموده آنحضرت را پس منافقون گفته اند که محمد این را در دین
عمل افترا کرده میخواهد ما را ذلیل خویشان خود کرداند بعد از خود پس این آیه نازل شد ام یقولون افتری علی الله
کذبا پس فرستاد بسوی ایشان و آیه را بر ایشان خواند پس گریستند و بنزول آیه بر ایشان دشوار آمد
پس این آیه نازل شد و هو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی اوست که خداوندی که قبول میکند توبه از بندگان
کانست پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود و یستجیب الذین آمنوا یعنی و مستجاب میکند خدا دعای
آنانکه ایمان آوردند با صواب میدهد ایشان را با ایشان اجابت میکند دعوت خدا را پس گفت در آنجا
که اولا انقیاد کرده اند فرموده خدا را و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا یعنی هر که طاعتی بکند
زیاده میکنیم برای در آن طاعت نیکی را بانکه ثواب برای او واجب میکردانیم یا مضاعف میکردانیم ثواب
او را و ابو حمزه ثمالی از سدی روایت کرده است که اقتراف حسنه دوستی آل محمد است و صحیح و ثابت شده است
از حضرت امام حسن مجتبی که خطبه ای بر مردم خواند و در خطبه فرمود که من از اهل بیتی هستم که خدا فرض کردانیده
است مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفته است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و من
یقترف حسنة نزد له فیها حسنا و اقتراف حسنه دوستی ما اهلبیت است و از حضرت صادق
منقولست که این آیه نازل شده است در شأن ما اهلبیت و از حضرت صادق منقولست که این آیه
نازل شده است در شأن ما اهلبیت و از حضرت صادق منقولست که این آیه نازل شده است ما اصحاب
عبائیم تا اینجا بود کلام شیخ طبرسی علامه در کشف الحق گفته است که روایت کرده اند سنیان در صحیح
بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون آیه نازل شد صحابه گفتند
یا رسول الله کیستند قرابت تو که خدا واجب کردانیده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی و فاطمه

و فرزندان

و فرزندان ایشان و واجب بودن مودت مستلزم وجوب طاعت است و این روایت را نیز بیضاوی در تفسیر
روایت کرده است و فخر رازی که از علمای اعظم ایشان است در تفسیر کبیر خود روایت کرده است از ابن عباس
که رسول چون بمدینه آمدند خرجها برو وارد میشد و حقوق برو لازم میشد بسبب وفور آمدن عرب و غیر ایشان
و وسعت مالی در دست او نبود و انصار بیکدیگر گفتند که خدا شما را هدایت کرده بدست این مرد
و او خواهرزاده شماست و نازل شده است بر شما در شهر شما پس از برای او جمع کنید تدریجا از مال خود را پس آمدند
از اموال خود را جمع کردند بخدمت آنحضرت آوردند و حضرت قبول نفرمود و رد کرد بر ایشان و این
آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا یعنی بر ایمان از شما مزدی نمیخواهیم مگر آنکه دوست دارید اقارب
و خویشان مرا پس تحریص کرد امت را بر دوستی ایشان و ایذا نرساندن ایشان را تا آخر خبر پس نقل کرده است از صاحب کشاف که او روایت
کرده است از حضرت رسول که هر که بمیرد بر محبت آل رسول شهید مرده است و هر که با محبت آل محمد مرده است
با ایمان کامل مرده است و هر که بمحبت آل محمد بمیرد بشارت دهد او را ملک الموت بر بهشت و پس بشارت
میدهند او را منکر و نکیر ببهشت و هر که بمیرد بر محبت آل محمد او را زفاف کنند بسوی بهشت چنانچه زفاف
میکنند عروس بسوی خانه شوهرش و هر که بمیرد بر محبت آل محمد بمیرد بر سنت و جماعت مرده است و هر که
بر بغض و عداوت آل محمد بمیرد کافر مرده است و هر که بر بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت را نشنود و فخر رازی
گفته است این است آنچه صاحب کشاف روایت کرده است و من میگویم آل محمد آنجماعت اند که امر ایشان
بآنحضرت ایل و راجع میشود و هر که بر گردیدن امر ایشان بآنحضرت شدیدتر و کاملتر باشد باید داخل باشند در
شک نیست در اینکه فاطمه و علی و حسن و حسین تعلق میان ایشان و میان رسول خدا شدیدترین
تعلقات بود و این از باب علوم متواتر است پس می باید که ایشان آل باشند و ایضا خلاف کرده اند
مردم بعضی در آل گفته اند خویشانند و بعضی گفته اند امت آنحضرت اند پس اگر حمل بر خویشان
کنیم ایشان آل اند و اگر حمل کنیم بر امتی که قبول دعوت آنحضرت کرده اند باز ایشان آل اند پس ایشان بر هر
تقدیری آل اند و اما غیر ایشان پس مختلف است پس بر هر تقدیری ایشان آل اند و روایت کرده است
صاحب کشاف که چون آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیست قرابت تو که واجب است

بر ما مودت ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان پس ثابت شد که اینجماعت اقارب پیغمبرند
و هرگاه این ثابت شد واجب که ایشان مخصوص باشند بزیادتی تعظیم و دلالت میکند بر اختصاص ایشان
بزیادتی تعظیم و نگوییم چند وجه اول قول حضرت عزت الا المودة فی القربی چنانچه گذشت دوم چون ثابت شده است
که حضرت رسول ص حضرت فاطمه را دوست میداشت فرمود فاطمة بضعة منی یؤذینی ما یؤذیها
و ثابت شده است بنقل متواتر از محمد ص که او دوست علی و فاطمه و حسن و حسین بود و هرگاه این ثابت شد
بر همه امت مثل آن واجب است بدلیل قوله تعالی فاتبعوه لعلکم تهتدون یعنی پس متابعت کنید حضرت
رسول را تا بدانکه فلاح و رستگاری بیابید و فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره یعنی باید
حذر کنید آنها که مخالفت میکنند از امر خدا از آنکه بایشان برسد فتنه یا عذاب الیمی و فرموده است
که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو یا محمد بایشان یعنی که اگر دوست میدارید خدا
را پس متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة
یعنی بتحقیق که بود شما را در رسول خدا اقتدا و متابعت نیکو سیم آنکه دعا کردند از برای آل آنحضرت منصب
عظیمی است ولهذا این دعا را خاتمه تشهد قرار داده اند و در همه نمازها میگویند اللهم صل علی محمد و آل محمد
وارحم محمدا و آل محمد و این تعظیم در حق غیر آل نیامده است پس اینها همه دلالت میکند بر آنکه محبت
آل محمد واجب است پس شعر حضرت امام شافعی نقل کرده است که یک بیت آنها این است شعر ان کان
رفضا حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی یعنی اگر دوستی آل محمد رفض است پس گواه باشند
انس و جن که من رافضیم تمام شد کلام فخر رازی و صاحب کشاف زیاده بر فخر رازی از و نقل کرده است
روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که شکایت کردم بسوی حضرت رسول ص حسد بردن مردم را بمن
حضرت فرمود آیا راضی نیستی که چهارم چهار نفر باشی اول کسی که داخل بهشت شود من و تو و حسن و حسین و زنان
ما از جانب چپ و راست ما و فرزندان ما از عقب زنان و از حضرت رسول ص روایت کرده است که حرام
است بهشت بر کسی که ظلم کند اهلبیت مرا و آزار کند مرا در حق عترت من و هر که احسانی کند بسوی
یکی از فرزندان عبد المطلب و جزا ندهد او را بآن احسان در دنیا که در قیامت من ملاقات

کند

کند و علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر ع در تفسیر این آیه
قل ما سألتکم من اجر فهو لکم فرمود که رسول خدا ص از قوم سوال کرد که اقارب او را دوست دارند
و آزار نرسانند بایشان پس این آیه نازل شد که آن مزدی که سوال کردم از شما صواب آن بشما عاید میشود و برکات
و مناقب ابن شهرآشوب بعوالی الاسناد بسندهای صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق ع از مومن الطاق پرسید
که بر بصره رفته گفت بلی فرمود که چگونه دیدی سرعت کردن مردم را در تشیع و دخول ایشان در دین
حق گفت والله که بسیار کم است و بعضی از ایشان میل کرده اند اما بسیار کم حضرت فرمود بر تو باد بجوانان
که بهر چیزی مسارعت ایشان بیشتر است از پیران پس فرمود که چه میگویند اهل بصره در این آیه قل لا اسئلکم
اجرا علیه الا المودة فی القربی گفت فدای تو شوم میگویند این آیه از برای خویشان رسول خداست و اهلبیت او
نیست او فرمود که نازل شده است مگر در شأن ما اهلبیت حسن و حسین و علی و فاطمه که اصحاب عبایند و در
قرب الاسناد و اختصاص و بسندها معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که چون آیه قل لا اسئلکم تا آخر
بر رسول خدا نازل شد ایستاد آن حضرت در میان ایشان و گفت یا ایها الناس بدرستی که حق تعالی واجب کرده است
از برای من بر شما فرضی آیا ادا میکنید آنرا هیچ یک جواب نگفتند پس حضرت برگشت و روز دیگر آمد و بر ایشان همین
سخن را اعاده کرد جواب نگفتند در روز سیم نیز چنین کرد و هیچ یک ایشان سخن نگفتند پس حضرت فرمود
که از طلا و نقره نیست و خوردنی و آشامیدنی نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده
است گفتند اگر این است قبول داریم و ادای آن میکنیم و مودت اهل بیت تو را بر خود واجب میکنیم پس حضرت
صادق ع فرمود که بخدا سوگند که وفا باین عهد نکردند مگر هفت نفر سلمان و ابوذر و عمار و مقداد بن
الاسود کندی و جابر بن عبدالله انصاری و ثبیت آزاد کرده حضرت رسول و زید بن ارقم و علی بن
ابراهیم در تفسیر بسند کالصحیح از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده در تفسیر الا المودة فی القربی
یعنی در اهل بیت آنحضرت فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا ص و گفتند ما پناه
دادیم ترا و یاری کردیم پس بگیر قدری از اموال ما را تا استعانت نمائی بآن بر خرجها که بر تو لازم میشود
پس حق تعالی فرستاد که قل لا اسئلکم اجرا یعنی سوال نمیکنم از شما مزدی بغیر از الا المودة فی القربی یعنی مودت در اهلبیت

آنحضرت پس فرمود که بینی که شخصی دوستی ما را دارد و در دل او دشمنی عداوتی و کینه با اهلبیت هست بسبب آنحضرت سبب از همان نمی‌ماند با آن دوستی پس حق است که در نفس حضرت رسول خدا اثر آتش نباشد پس واجب کرد ایشان را است مودت خویشان و اهل بیت او اگر قبول کنند امر واجبی را قبول کرده اند و اگر ترک کنند امر واجبی را ترک کرده اند پس چون این آیه حضرت بر صحابه خواند و از مجلس حضرت بیرون رفتند بعضی از ایشان گفتند که اموال خود را بر ایشان عرض کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب اهلبیت من و طایفه گفتند این را آنحضرت از پیش خود گفت و انکار کرده اند او را پس خدا فرستاد ام یقولون افتری علی الله کذبا یعنی بلکه آیا ایشان میگویند افترا بسته است بر خدا بدروغ پس خدا فرمود فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی اگر خواهی بر خدا افترا کنی خدا میتواند مهر بر دل تو نهد تا که نتوانی آن افترا را القا کنی و یمح الله الباطل فرمود خدا باطل میکند و برطرف میکند باطل را و یحق الحق بکلماته یعنی و ثابت میکند حق را بکلمات خود حضرت فرمود یعنی بائمه و قائم الحجه و یستجیب الذین آمنوا حضرت فرمود یعنی آنها که تصدیق کرده اند و گفتند گفته رسول خداست و من یقترف حسنه فرمود که حسنه اقرار بامامت اهلبیت است و احسان کردن با ایشان و نیکی و صله ایشان نزد له فیها حسنا یعنی مکافات میدهیم ایشان را باحسان و در بصایر بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که والله واجبی است از جانب خدا بر بندگان از برای محمد در اهلبیت او و در روایت دیگر بجای احسان از آنحضرت فرمود که ذریه ائمه اند که صدقه بر ایشان حلال نیست و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق ع از ابن ضعف احوال پرسید که چه میگویند علمای عامه که نزد شما اند در تفسیر این آیه گفت حسن بصری میگفته است که مراد تمام خویشان آنحضرت است از عرب حضرت فرمود که جماعتی از قریش که نزد ما باشند میگویند از برای ما و شماست همه است پس من میگویم با ایشان که بر ما جنبه دهید از رسول خدا که هرگاه شدتی که عارض میشد کی را مخصوص ما کرد اند در وقتی مباهله با نصاری نجران که کرده است علی و فاطمه و حسن و حسین را گرفت و ایشان را در عرصه ... روز بدر اول کسی را که بجنگ فرستاد علی و حمزه و عبیده بن الحارث بودند پس خیر آن را برای شما قرار داده و تلخ را بخصوص ما کرده اند و در تفسیر فرات بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که فرمود که مایم درختی که اصلش رسول خداست و فرعش علی بن ابی طالب است

و شاخهایش

و شاخهایش فاطمه است و میوه اش حسن و حسین است و مایم درخت پیغمبری و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محل آمد و شد ملائکه و موضع اسرار الهی و ودیعه خدا و امانت که عرض کرد بر آسمانها و زمین و کوهها و مایم حرم بزرگ خدا و بیت الله العتیق و نزد ماست علم مرگهای مردم و بلاهای ایشان و قضاهای خدا و وصایای پیغمبران و جدا کننده حق از باطل و میدانیم که کی بر اسلام متولد شده و نسبهای عرب بدرستی که ائمه نوری بودند در دور عرش پروردگار پس امر کرد ایشان را که تنزیه کنند خدا پس اهل آسمانها به تنزیه ایشان تنزیه خدا کردند و ایشانند صافون مسبحون که خدا در قرآن فرموده که بعهد ایشان وفا کنند بعهد خدا وفا کرده است و هر که حق ایشان را بشناسد حق خدا را شناخته است و هر که انکار حق ایشان کرد انکار حق خدا کرده است ایشانند والیان امر خدا و خازنان وحی خدا و وارثان علم انبیا و ایشانند کتاب خدا و ایشانند اهل بیت پیغمبر و عترت رسول خدا و ایشانند که انس میکردند با بال زدن ملائکه و ایشانند آنها که غذا داده است جبرئیل ایشان را بامر ملک جلیل و ایشانند خانواده که خدا ایشان را گرامی داشته است و شرف داده است ایشان را بکرامت خود و برگزیده است ایشان را بهدایت خود و ثابت گردانیده است ایشان را بوحی و گردانیده است ایشان را بر دیگران بعلم خود و داده است با ایشان آنچه نداده است باحدی از عالمیان و گردانیده است ایشان را ستون دین خود و سپرده است با ایشان رازهای پنهان خود را و گردانیده است ایشان را امینان خود بر وحی خود و گواهان بر خلق خود و برگزیده است ایشان را و مخصوص گردانیده است و توفیق داده است ایشان را و پسندیده است ایشان را و گردانیده است ایشان را نوری برای شبها و ستونها برای بندگان و حجت بزرگ خود و اهل نجات در رب خود ایشانند برگزیدگان گواهان و قائمان حکم کنندگان و ستاره های راه نماینده و ایشانند صراط مستقیم و راهی که درست ترین راههاست هر که از راه ایشان بگردد از دین برگشته است و هر که پس ماند از ایشان باطل است و هر که ملازم طریقه ایشان باشد با ایشان ملحق میگردد و ایشانند نور خدا در دلها

مؤمنان در دریاها که گوارا است برای آشامندگان و ایمنند از برای کسی که با ایشان ملتجی گردد و امانند
از برای کسی که با ایشان تمسک جوید بسوی خدا میخوانند مردم را و از برای خدا تسلیم و انقیاد مینمایند
و بامر خدا عمل میکنند و ببیان خدا حکم میکنند و در میان ایشان خدا مبعوث گردانیده پیغمبر خود را از برای ایشان
نازل شده است ملائکه او و در میان ایشان فرو آمده سکینه او بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح
الامین این نعمتها است از خدا بر ایشان که ایشان را بآن مخصوص گردانیده و ایشان را بر دیگران تفضیل داده و با ایشان
عطا کرده است تقوی ایشان را و بحکمت تقویت کرده استخوانهای ایشان را ایشانند فروع طیبه و اصلهای با برکه
و خزینه داران علم و وارثان حکم و صاحبان پرهیزکاری و عقل و نور و ضیا و ایشانند وارثان انبیا
و بقیه اوصیا از جمله ایشانست طیب محمد مصطفی و برگزیده رسول خدای و از جمله ایشانست شیر بیشه شجاعت
حمزه بن عبد المطلب و از ایشانست عم پیغمبر و از ایشانست جعفر صاحب دو بال و نماز کرده است بدو قبله و هجرت
کننده بدو هجرت بسوی حبشه و مدینه و بیعت کرده بدو بیعت و از جمله ایشانست دوست
محمد و برادر او و تبلیغ کننده بعد از پیغمبر رسالتها را و تاویل و محکم تفسیر را و امیر مؤمنان و ولی و اولی بامر
ایشان و وصی رسول پروردگار عالمیان علی بن ابی طالب علیه السلام که خدا فرض و واجب گردانیده است مودت
و ولایت ایشان را بر همه مردمان مسلمان بر گفته در آیه محکم کتاب خود بر پیغمبر خود و امر کرده است ایشان را
هدایت خود ثابت گردانیده و اسلام ایشان را توحید گردانیده است ایشانند پیشوایان و هدایت کننده دین در تاریکیها
و مخصوص گردانیده است ایشان را برای دین در زبان نبی داده است ایشان را قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
و من یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور حضرت فرموده است که حسنه محبت ما اهلبیت است
و ایضا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چون جبرئیل این آیه را آورد گفت یا محمد هر چیزی را اصلی
و ستونی و فرعی و بنیانی دارد و اصل این دین و ستونش گفتن لا اله الا الله است و فرعش و بنیانش
محبت شما اهلبیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد مترجم گوید که بر مضامین مذکوره
احادیث بسیار هست بهمین اکتفا کردیم و از جمله آیات که موافق آیات معتبره دلالت میکند بر وجوب
مودت اهلبیت عصمت و طهارت میکند این آیه کریمه است و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت اکرم
نور

مشهور همین است پروردن مقصود اما دفن شدن اهلبیت بقیع و انزوا الحقید است بدون همین
تیغ ظلم که گفتند است موده دختری را میگویند که زنده دفن کنند و در جاهلیت چنین بود که زن حامله
وقت ولادت گودالی میکند و بر سر آن گودال مینشست که اگر دختر میزایید او را در آن گودال می انکندند
و خاک بر سرش میریختند و اگر پسر میزایید او را نگاه میداشت یعنی در قیامت سوال کرده میشود از دختر
که بچه گناه کشته شدی و غرض از این سوال سرزنش و تنبیه کننده است که چرا او را کشته است و بعضی گفته
که سوال از کشنده میکنند که چرا او را کشته است و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق روایت شده
که ایشان و اذا المودة خوانده اند بفتح میم و واو و از ابن عباس نیز چنین روایت شده است پس مراد رحم و خویشی
بوده و آنکه سوال خواهند کرد از قطع کننده رحم که چرا قطع کردی و از ابن عباس روایت کرده اند که مراد کسی است
که در مودت ما اهلبیت کشته شود و از امام محمد باقر منقول است که یعنی قرابت رسول است و کسی که در جهاد کشته
شود و در روایت دیگر کسی که کشته شود در مودت ما و ولایت ما تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم بسند معتبر
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و محمد بن العباس در تفسیر خود روایت
کرده است از زید بن علی بن الحسین که والله مراد مودت ماست و در شان ما نازل شده است و بسند صحیح از حضرت باقر
روایت کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود از کشنده او می پرسند که چرا او را کشتی و از حضرت
روایت کرده که مراد کسی است که در مودت ما کشته شده است و در روایت دیگر فرمود که مراد شیعه آل محمد است
سوال میکنند که بچه گناه کشته شدند و بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که مراد مودت ماست
و در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق روایت کرده است که مراد مودت ماست و در حق ما نازل شده
است امام حسین است و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت کرده است که مراد مودت ماست و از حضرت
روایت کرده است که سوال خواهند کرد از مودتی که نازل شده است بر شما از فضل آن بچه گناه آن را ترک کرده اید
و از حضرت صادق روایت کرده است که مراد مودت ماست و از حق است از ما که واجب است بر مردم
و محبت ماست که واجب است بر خلق ایشان کشنده مودت ما را مترجم گوید که بنای این احادیث بر قرائت
دوم است و آنچه بخاطر می رسد بچهار وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه مضاف در کلام تقدیر کنند

یعنی از اهل موده سوال میکنند که بچه گناه ایشان کشته شدند دویم آنکه اسناد قتل بموده اسناد
مجازی باشد و مراد قتل اهل موده باشد سیم آنکه تجوزی در قتل ارتکاب کنیم و تضییع قتل موده گفته
باشند مجازا و مراد از قتل موده باطل کردن ان و عدم قیام بان بحقوق ان باشد چهارم آنکه بعضی از ذوی
حمل کنیم بر قرائت مشهور و با آنکه مراد موده نفس مدفونه در تراب باشد مطلقا ما زنده و ا شاده باشند
با اینکه چون در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خداوند روزی میخورند چنانچه
حق تعالی فرموده است و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا تا آخر آیه پس گویا زنده مدفون شده
و این وجه نهایت لطف دارد فصل هفتم در تاویل والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی بر رسول خدا
و ائمه هدی ع حق تعالی میفرماید و والد و ما ولد یعنی سوگند یاد میکنیم بپدر و بآنچه ازو متولد شده است
بعضی از مفسران گفته که والد حضرت ابراهیم که والد حضرت ادم است و ما ولد فرزندان اویند تمه تا انبیا
و اوصیا از فرزندان او و بعضی گفته اند که والد حضرت ابراهیم است و ما ولد فرزندان اویند و بعضی گفته
اند هر پدر و فرزندی را شامل است و ابن شهرآشوب از سلیم بن قیس روایت کرده است که والد رسول خداست
و ما ولد از فرزندان اوصیا آنحضرت است و در تفسیر محمد بن العباس و کافی بسندهای معتبر از حضرت امام
محمد باقر ع روایت کرده اند که والد حضرت امیر المومنین است و ما ولد ائمه است و بروایت معتبر دیگر
و ما ولد حسن و حسین است و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
و انت حل بهذا البلد یعنی رسول خدا و والد علی ع و ما ولد اولاد آنحضرت است در کافی بسند معتبر
از اصبغ بن نباته روایت کرده است که او سوال کرد از حضرت امیر المومنین ع از تفسیر قول حق تعالی ان
اشکر لی و لوالدیک الی المصیر حضرت فرمود که والدان که حضرت عزت شکر ایشان را واجب گردانیده
آن دو پدرند که علم از ایشان متولد شد و حکمت از ایشان میراث مانده و مامور شده اند مردم
با طاعت ایشان پس فرمود حق تعالی الی المصیر پس بازگشت بندگان بسوی خداست و دلیل بر این
تاویل لفظ والدان است پس بر گردانید سخن را بابو بکر و عمر و فرمود و ان جاهداک علی ان
تشرک بی یعنی اگر ابو بکر و عمر با تو مجادله کنند که شرک بیاوری یعنی در وصیت شریک گردانی

با آن کی

با آن کسی که خدا امر فرموده است که وصی خود کردن یعنی علی بن ابی طالب دیگری را بر اطاعت ایشان
و سخن ایشان مشنو پس برگردانید سخن را بسوی والدین و فرمود و صاحبهما فی الدنیا معروفا یعنی
بمردم بشناسید فضیلت ایشان را و مردم را دعوت کن بر متابعت ایشان و این است معنی قول حق تعالی
و اتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم یعنی بسوی خدا پس بسوی ما پس از خدا بترسید و معصیت و مخالفت
والدین مکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست مترجم گوید که این حدیث [illegible] از اخبار مشکله
و بطون عزیزه تفسیر است و حاصلش آن است که حق پدر و مادر جسمانی از جهت آن است که در جسم
فانی دنیا که بعدی منقضی میشود دخلی فی الجمله دارند و [illegible] فانی دنیا ممکن است مبرا [illegible] از ایشان
یا وبهمه که در این جسم فانی شاید از آن منتفع گردد و در پدر روحانی که پیغمبر و امامست سبب حیوة
ابدی معنوی آخرت میشوند بسبب ایمان و معرفت و عبادت که موجب نعیم است بهشت میگردند و میراث
که از ایشان مانده حکمتهای ربانی است که [illegible] هست پس حق ایشان عظیم تر [illegible] و رعایت
ایشان اولی خواهد بود و اما بلفظ تجوزی [illegible] پس والد و [illegible] تجوزی شده واحد
تجوزی اولی از دیگری نیست با آنکه این از ترجیحات معنویه که مذکور شد از الفاظ هست و دفع
واردست و حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم و در تفسیر فرات از حضرت صادق ع روایت کرده است
در تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا که رسول خدا و علی بن ابی طالب والدانند
و بذی القربی حسن و حسین ع و در تفسیر امام حسن عسکری ع مذکور است تفسیر قول حق تعالی و اذ اخذنا
میثاق بنی اسرائیل لا تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا که رسول خدا ص فرمود که بهترین والدین
شما و سزاوارترین ایشان بشکر شما محمد و علی است و علی بن ابی طالب ع فرمود که شنیدم از رسول خدا
که من و علی دو پدر این امتیم و حق ما بر ایشان عظیم تر است از حق پدر و مادر ولادت ایشان
زیرا که ما خلاص میکنیم ایشان را اگر اطاعت ما بکنند از آتش جهنم و میرسانیم ایشان را بسوی بهشت
که دار قرار است و ملحق میکنیم ایشان را از بندگی شهوات نفسانی [illegible]
و حضرت فاطمه ع فرمود که پدر این امت محمد و علی است که راست میکنند کجیهای ایشان را

درجات میدهند ایشان را از عذاب الیم اگر اطاعت ایشان بکنند و مباح میکردانند از برای ایشان
نعیم دایم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان و حضرت امام حسن مجتبی ع فرمود که محمد و علی دو پدر این
امتند پس خوشا حال کسی که عارف باشد بحق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد او را از بهترین ساکنان
بهشت کردانند و سعادتمند کردانند و لیکن ایشان را خوشنودی خود و حضرت امام حسین ع فرمود که هر که
بشناسد حق دو پدر را که افضلند یعنی محمد و علی و اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت کردن باید کویند
قیامت که در بهشت که جای بوسعت و رفاهیت ساکن شو و حضرت امام زین العابدین ع فرمود که اگر
پدر و مادر حق ایشان عظیم شده است بر اولاد ایشان از برای احسانی که نسبت بایشان میکنند پس
محمد و علی بسوی این امت جلیل‌تر و عظیم‌تر است بر ایشان بر پدر بودن و رعایت حق ایشان کردن سزاواره
و حضرت امام محمد باقر ع فرمود که هر که قدر خود را نزد حضرت عزت بداند پس باید نظر کند که قدر دو پدر
افضل او که محمد و علی اند نزد او چگونه است یعنی هر چند قدر ایشان نزد او عظیم‌تر است قدر او
نزد حق تعالی بزرگ‌تر است و حضرت امام جعفر صادق ع فرمود که هر که رعایت کند حق دو پدر افضل خود را
محمد و علی ضرر نمیرساند او را آنچه ضایع کند از حق پدر و مادر خود و از حقوق سایر عباد الله زیرا که ایشان
دو پدر بزرگوار ایشان را راضی میکردانند از او در قیامت و حضرت امام موسی ع فرمود که بزرگ میشود
ثواب نماز بقدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدر افضلش محمد و علی ع و حضرت امام رضا ع فرمود که
آیا کراهت ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از پدر و مادری که از ایشان متولد شده است کفتند بلی
فرمود که پس جهد کند که او را نفی نکنند از دو پدری که افضلند از پدر و مادر او و حضرت امام محمد تقی ع
در نزد شخصی در حضور آنحضرت کفت که من محمد و علی ع را دوست میدارم چنانچه دوست میدارم
که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدندان مقراض ببرند ترک آن نخواهم کرد حضرت فرمود که محمد
و علی ع نیز جزای ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت از خدا تواند عطا خواهند کرد
از کرامتها و درجات عظیم بقدری که اگر نور محبت ایشان بعمل آورده و نابیک جزء از هزار جزء آن
نتواند کرد و حضرت امام علی نقی ع فرمود که هر که دو پدر دینی او که محمد و علی اند ص اهمیت نزد او کرامی‌تر

بباشد

نباشد از پدر و مادر نسبی او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد بود و حضرت امام حسن عسکری ع
فرمود که هر که اختیار کند اطاعت دو پدر دینی خود را بر پدر و مادر نسبی خود حضرت عزت او را خطاب کند
الیه ترا اختیار چنانچه مرا اختیار کردی و ترا از نعیم نزدیک کردانم در حضور دو پدر دینی چنانچه خود را
نزد دانی باختیار محبت ایشان بر محبت پدر و مادر نسبی خود و حضرت امام حسن عسکری ع فرمود و اما قول
حق تعالی و ذی القربی پس ایشان خویشان تو اند از پدر و مادر تو پس بتو کفته است که حق تعالی که شناسا
حق ایشان را چنانچه عهد کرفته ایم بر بنی اسرائیل و کفته شده است بر شما ای کروه امت محمد
که بشناسید قرابات محمد را که امامان بعد از وی اند و هر کس بعد از بهتران ایشانند از برکزیدهای اهلبیت
دین ایشان پس بدرستی که حضرت رسول ص فرمود که هر که رعایت کند خویشان پدر و مادر خود را حق تعالی در بهشت هزار
درجه بر او کرامت نماید که ما بین هر دو درجه صد سال راه باشد بدویدن اسب تند رو و زبرجد درجه
از نقره باشد و یکی از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری
از کافور و هم چنین از سایر درجات از اصناف مختلفه است و هر که رعایت کند حق خویشان محمد ص و علی
حق تعالی عطا کند او را زیادتی درجات و مثوبات بقدر زیادتی فضیلت محمد و علی بر پدر و مادر نسبی او و حضرت
فاطمه ع ببعضی از زنان کفت که دو پدر دینی خود را محمد و علی و الهما بخشنود و غضب پدر و مادر نسبی
خود را راضی کردان و راضی کردن پدر و مادر نسبی خود را بغضب دو پدر دینی خود زیرا که اگر پدر و مادر
نسبی تو بر تو در غضب باشند راضی میکردانند ایشان را بثواب یک جزو از هزار جزو از یک ساعت از طاعتها
خود و اگر دو پدر دینی تو بر تو در غضب باشند پدر و مادر نسبی تو قادر نیستند بر راضی کردن ایشان زیرا که
ثواب طاعتهای جمیع دنیا برابری نمیکند با غضب ایشان و حضرت امام حسن مجتبی فرمود بر تو باد باحسان
کردن بقرابات دو پدر دینی خود محمد و علی ع و هر چند ضایع کنی قرابات دو پدر و مادر نسبی خود
و رعایت ضایع مکن قرابات دو پدر دینی خود را ببطلانی خویشان پدر و مادری خود زیرا که شکر این جماعت
بسوی دو پدر دینی تو محمد و علی نافع‌تر است از شکر آن قرابات بسوی پدر و مادر نسبی تو بدرستی
که قرابات دو پدر دینی تو هر کاه شکر کنند ترا نزد ایشان باندک عمل شفقتی از جمیع کناهان ترا

میبرد هرچند گناهان تو پر کند ما بین زمین تا عرش را و قرابات پدر و مادر نسبی ترا اگر نیکی کنند نزد ایشان
و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دینی را هیچ نفعی بتو نخواهد بخشید و حضرت امام زین العابدین
فرمود که حق قرابات دو پدر دینی ما محمد و علی و دوستان ایشان سزاوارتر است از قرابات پدر و مادر
ما بدرستی که دو پدر دینی ما راضی میگردانند از ما پدر و مادر نسبی ما را و پدر و مادر نسب ما نتوانند
که راضی گردانند از ما دو پدر دینی ما را محمد و علی و برگزیده تر باشند نزد او دوستان ایشان که ای
تو باشند نزد او از پدر و مادر نسبی و خویشان ایشان حق تعالی خطاب میفرماید که او را تفضیل دادیم [illegible]
و اختیار کردی کسانی را که اولی تر بودند باختیار کردن پس سزاوار تر آنست که ترا در جنت که دار
استاندیم و هم صحبت دوستان خود گردانیم و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که دست تنگ باشد و نتواند
قرابات دو پدر دینی و پدر و مادر نسبی خود را هر دو رعایت کند پس مقدم دارد رعایت قرابات دو پدر دینی را
بر قرابات پدر و مادر نسبی خود حق تعالی در روز قیامت فرماید که چنانچه مقدم داشتی رعایت دو پدر دینی را
بر قرابت نسب خود پس مقدم دارید او را بسوی بهشتهای من پس زیاده میکنند بر آنچه از برای او مهیا کرده بودند
هزار هزار برابر و حضرت امام موسی علیه السلام فرمود که اگر بکسی دو متاع را عرض کنند و هزار درهم داشته باشد و نا یکی
از آن متاع کند و بپرسد که کدام یکی از این دو متاع برای من سودمند تر است گویند این متاع [illegible]
زیاده از آن متاع دیگر است آیا نه چنین است بمقتضای عقل او که باید بهتر اختیار کند حاضران مجلس گفتند بلی
حضرت فرمود که هم چنین است اختیار کردن دو پدر دینی تو محمد و علی نزد تو زیاده است از پدر و مادر نسبی زیاده
از این زیرا که فضیلتی بقدر فضل محمد و علی است بر پدر و مادر نسبش و مردی بحضرت امام رضا گفت بخواهید خبر دهم
شما را زیانکار پس مانده فرمود که کیست گفت فلان مرد ده هزار اشرفی داشت دوازده هزار درهم گرفت
حضرت فرمود که آیا ده هزار اشرفی را بهزار درهم فروخته آیا زیانکار نیست گفتند بلی فرمود
که خبر دهم شما را بکسی که زیانکارتر و حسرتش بیشتر است اگر هزار کوه از طلا داشته باشد و بفروشد بهزار
حبه از نقره مغشوش حسرتش از این زیاده نیست گفتند بلی فرمود که از این هم زیانکارتر و صاحب حسرت تر
کسی است که اختیار در بر و نیکی داشتن قرابت پدر و مادر نسبش را بر قرابت دو پدر دینش محمد و علی

زیرا که

زیرا که فضل قرابات محمد و علی بر قرابات پدر و مادر نسبش زیاده از فضل هزار کوه طلا بر هزار نوع حبه
و از حضرت امام محمد تقی فرمود که هر که اختیار کند قرابات دو پدر دینش را محمد و علی بر قرابت پدر و مادر نسبش
خدا او را اختیار کند بر رؤس اشهاد در روز قیامت که همه خلایق می بینند و او را در میان ایشان [illegible]
میگرداند بخلعتهای کرامت خود و شرف دهد او را بر همه بندگان مگر کسی که مثل او باشد در این فضیلت یا زیاده
بر او باشد و حضرت امام علی نقی فرمود که از جمله بزرگ شمردن جلال خدا اختیار کردن قرابت دو پدر دین
تو است محمد و علی بر قرابات پدر و مادر نسبی تو است بر خویشان دو پدر دینی تو محمد و علی و حضرت امام
حسن عسکری فرمود که مردی عیالش گرسنه شدند از خانه بیرون آمد که از برای ایشان چیزی تحصیل کند
یک درهم تحصیل کرد و نانی و نان خورشی خرید و خواست برای عیالش بیاورد در اثنای راه بمردی
از قرابات محمد و علی برخورد و ایشان را گرسنه یافت با خود گفت که ایشان سزاوارترند از خویشان من
آنچه که خریده بود بایشان داد و حیران ماند که عیال خود را چه عذر گوید در این اندیشه متفکر بود و قدم
حرکت کرد که ناگاه یکی را دید که او را طلب میکند چون نشان دادند نامه باو داد با پانصد اشرفی
همیانی و گفت این بقیه مال پسر عم تو است که در مصر فوت شده و صد هزار درهم از او مانده است که در نزد
تجار مکه و مدینه است و اضعاف آن از عقار و مستغلات و اموال او در مصر و لد پس آن پانصد
اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه داد و چون شب بخواب رفت محمد و علی را در خواب که با او فرمودند
که چگونه دیدی غنی کردن ما شما را چون اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت خود پس نماند در مکه و مدینه
از آنها که بر ذمت ایشان چیزی از آن صد هزار درهم مگر آنکه محمد و علی را در خواب دیدند که بایشان فرمودند
که اگر بامداد حق فلان مرد از آنچه پسر عم اش بر ذمه شما است بامداد تا هلاک و مستاصل میگردانیم و نعمت را
از تو زایل میگردانیم و تو را از خشم و اهلت جدا میسازیم پس که شد که از آن بر ذمت او بود همه را بنزد آن
مرد آوردند تا آنکه در عرض بامداد جمیع آن صد هزار درهم نزد او حاضر شد و هر که در مصر مالی از او
نزد او بود محمد و علی در خواب او را امر کردند با تهدید که تعجیل کنید در رسانیدن مال آن مرد
از مصر بدو رسانیدند و محمد و علی بخواب او آمدند و با او گفتند چگونه دیدی صنع خدا را

نسبت بتو امر کردیم هر که در مصر مال تو نزد او بود که بزودی بتو برسانند آیا میخواهی که امر کنیم حاکم مصر را
که مستغلات و املاک ترا بفروشند و حواله کنند که در مدینه بتو دهند که بعوض آنها املاک در مدینه بخری
گفت بلی پس محمد بن علی در خواب حاکم مصر را امر کرد که املاک او را بفروشند و در شام حواله کند حاکم املاک
را بسیصد هزار اشرفی فروخت و از برای او فرستاد و او مالدارترین اهل مدینه شد پس حضرت رسالت پناه
در خواب باو گفت که ای بنده خدا این خانه خراب ترا است در دنیا برای آنکه اختیار کردی قرابت مرا بر قرابت
خود و در آخرت بدل هر حجره این ملک در بهشت هزار قصر بتو عطا کنم که کوچک ترین آنها از جمیع دنیا بزرگ تر
باشد و بعد [illegible] از آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیاست و ایضا امام حسن عسکری تفسیر فرموده است
در معنی که رحمن مشتق است از رحمت و در بعضی از نسخها از رحم و حضرت امیرالمؤمنین گفت شنیدم از
رسول خدا که گفت خداوند عالم میفرماید که منم رحمن و از برای رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و آنرا
رحم نامیدم هر که وصل کند رحم را من وصل کنم او را برحمت خود و هر که قطع کند رحم را من منقطع کنم او را
از رحمت خود پس حضرت امیرالمؤمنین از یکی از اصحاب خود پرسید که میدانی این کدام رحم است که هر که او را وصل
کند خداوند رحمن او را وصل میکند و هر که او را قطع کند خداوند رحمن او را قطع میکند گفت ترغیب
فرموده است حق تعالی هر قومی را که گرامی دارند خویشان و رحمهای خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب نموده
است که رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم کنند کسی را که خدا او را حقیر شمرده است گفت نه ولیکن
ترغیب کرده است ایشان را بر صله رحمهای مؤمن خود حضرت فرمود که واجب گردانیده است حقوق رحمهای را
از برای آنکه متصل میشود بحق نسبت ایشان بپدرها و مادرهای ایشان گفت بلی ای برادر رسول خدا
فرمود که پس از صله رحم ایشان رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بلی ای برادر رسول خدا
فرمود که پدران و مادران ایشان غذا داده اند ایشان را در دنیا و نگاه داشته اند ایشان را از مکاره
دنیا و اینها نعمتی چند اند زایل و مکروهی چند اند که منقضی میشود و رسول پروردگار ایشان میبرد
ایشان را بسوی نعمت دایم که آخر شدن ندارد و نگاه میدارد ایشان را از ابدی چند که برطرف شدن
ندارد پس کدام یک از این دو نعمت عظیم تر است گفت نعمت رسول خدا جلیل تر و عظیم تر و بزرگ تر است

حضر

حضرت فرمود پس چگونه میباید که ترغیب کند بر قضای حق کسی که خدا حق او را حقیر شمرده و ترغیب نکند
بر قضای حق کسی که خدا حق او را بزرگ شمرده گفت جایز نیست فرمود که پس حق رسول خدا عظیم تر است از حق پدر و مادر
و حق رحم و خویشان او عظیم تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا اولی است بصله و اعظم است در قطع
کردن پس عذاب و کل عذاب از برای کسی است که قطع کند آن را و ویل و اعظم عذاب از برای کسی است که تعظیم حرمت
نکند مگر نمیدانی که حرمت رحم رسول خدا حرمت رسول خداست و حرمت رسول خدا حرمت خداست و حق
خدا عظیم تر است از هر منعمی که غیر او ست زیرا که هر چیزی که غیر او ست انعام میکند [illegible]
خطاب کرد حضرت موسی را که یا موسی آیا میدانی که رحمت من نسبت بتو بچه مرتبه رسیده است موسی گفت تو رحم
تری نسبت بمن از مادر من حق تعالی گفت یا موسی مادرت رحم نکرده است ترا مگر بسبب زیادتی رحمت من او را
مهربان گردانیدم بر تو و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک کرد از برای تربیت تو اگر چنین نمیکردم او و دیگران
نسبت بتو یکسان بودند یا موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من گناه میدارد که باطراف آسمان میرسد
و من می آمرزم گناهان او را بی آنکه عیبی کنم موسی گفت چگونه [illegible] فرمود که برای یک خصلت نیکو که در بنده
هست که آن خصلت را دوست میدارم و آن خصلت آن است که دوست میدارد برادر مؤمن خود را و باحوال
ایشان میرسد و ایشان را با خود مساوی میگرداند و تکبر نمیکند بر ایشان پس چون چنین باشد می آمرزم گناهانش را
و بدی نمیکنم یا موسی عطا کردن آنچه ایشان را در کار باشد و نهی میکند از فحشا یعنی افراط در متابعت قوت شهوت
و منکر که افراط در متابعت قوت غضبی باشد یعنی استیلا و تسلط و تجبر بر خلق باشد و اینها موافق ظاهر لفظ
با قوال مفسران است حضرت فرمود که عدل محمد است که اساس عدالت را آنحضرت گذاشته و احسان علی بن ابیطالب
است که تمام عبادات را برای خلق تمام کرده و فرمود که ایتاء ذی القربی مراد قرابت ماست که خدا امر
کرده است بندگان را بمودت ما و ادا کردن حقوق ما و نهی کرده است ایشان را از فحشا و منکر و بغی یعنی
بر اهلبیت دعوای [illegible] ایشان و محمد بن العباس و عیاشی بسندهای معتبر روایت کرده اند
که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد گفت یا محمد از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت تو او را شهید
خواهند کرد بعد از تو حضرت فرمود من چنین فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت یا محمد امامان

از او هم خواهند رسید و بروایت دیگر باسمان رفت و برگشت و گفت پروردگارت ترا سلام میرساند
و بشارت میدهد ترا که در ذریت او امامت و وصیت و ولایت را قرار داده گفت راضی شدم پس حضرت
رسول بنزد حضرت فاطمه آمد و گفت فرزندی از تو متولد خواهد شد الخ بدرستی که فخر کردن ردای منست
و کبریا ازار منست هرکه با من در این دو وصف منازعه کند او را عذاب سخت با آتش خود بایوسه از جمله تعظیم
جلال منست آنکه بنده که بهره از مال فانی دنیا باو داده باشم گرامی دارد بنده مؤمنی را که دستش در دنیا
کوتاه باشد و کسی که تکبر کند بر او عظمت و جلال مرا سبک شمرده پس حضرت امیرالمؤمنین فرمود که خدا آن رحمی که
خدا ازان اشتقاق نموده رحم محمد است و از جمله عظیم داشتن خدا عظیم داشتن محمد است
و از جمله عظیم داشتن محمد عظیم داشتن رحم و خویشان محمد است بدرستی که هر مؤمن و زن مؤمنه
شیعیان ما او از رحم محمد است و تعظیم ایشان تعظیم محمد است پس وای بر کسی که استخفاف کند بر چیزی
از رحم محمد و خوشا حال کسی که تعظیم کند حرمت محمد را و گرامی دارد و صله کند رحم و قرابت او را و در این اخبار
بسیار از کافی و سایر کتب منقولست و در تفسیر قول حق تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول
ولذی القربی که مراد از ذی القربی ائمه معصومین اند که یک حصه از خمس از امام زمانست و حصه
خدا و حصه رسول نیز از او است پس نصف خمس از امامست و نصف دیگر از یتیمان و مساکین و ابنا سبیل
سادات است و این اخبار بسیار روایت کرده اند در تفسیر آیه انفال که میفرماید که ما افاء الله
علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل که مراد از ذی
القربی معصومین اند و این اخبار کثیره روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و اولوا الارحام
بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله یعنی اولی الارحام و خویشان یعنی ایشان اولی اند به بعضی در کتاب
خدا که فرمودند که این آیه در فرزندان حضرت امام حسین نازل شده است و در باب امامت
و امارت و خلافت که بعضی نزد بعضی و بعد از وی در وهم نمیرسد و در بعضی روایات وارد
شده است که مراد آنست که قرابت پیغمبر و خویشان او احق اند بخلافت او از دیگران و
در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی روایت کرده اند در تفسیر این آیه

والذین

والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی الجماعتی که وصل میکنند آنچه را که خدا
امر کرده حضرت فرمود که رحم آل محمد چسبیده است بعرش الهی میگوید خداوندا وصل کن
هرکه مرا وصل کند و قطع کن هرکه مرا قطع کند و این آیه در رحمهای دیگر نیز جاریست و در معانی
الاخبار روایت کرده است که رحم ائمه از آل محمد چنگ زنند بعرش در روز قیامت و
رحمهای مؤمنان نیز چنگ بزنند و میگویند پروردگارا وصل کن بجهت خود هرکه ما را
وصل کرده باشد پس حق تعالی فرماید که منم رحمن و تو رحم اشتقاق کرده ام نام ترا از نام
خود پس هرکه ترا وصل کرده باشد من او را وصل میکنم و هرکه ترا قطع کرده باشد من او را
قطع کنم و باین سبب حضرت رسول فرمود که رحم قرابتی است از خدا و نه رحمن شجره ایست میان
خدا و میان بندگان و عیاشی از حضرت صادق در تاویل این آیه روایت کرده است که صله رحم
داخلست در این آیه و غایت تاویلش صله و احسان تواست و نسبت با اهلبیت و ابن شهرآشوب
از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر قول خدا تعالی واتقوا الله الذی تسائلون به والارحام
که مراد از ارحام قرابت رسولست و سید و بزرگ ایشان حضرت امیرالمؤمنین است امر کرد خدا مردم را به دوستی
ایشان پس مخالفت کردند آنچه بآن مامور شده بودند و در تفسیر قرات از ابن عباس روایت کرده است
که این آیه نازل شده است در شان حضرت رسول و ذوی ارحام او و ذریه که هر سببی و هر نسبی که منقطع
میشود در روز قیامت مگر کسی که سبب و نسبش بآنحضرت منتهی شود متصل گویند که لا کلنی قرائت والارحام
بنصب خوانده اند و حمزه والارحام بکسر خوانده و بنای تاویل این دو حدیث بقرائت اولست
یعنی پرهیزید از رحمها و قطع کردن آنها و عیاشی از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است
در تفسیر آیه کریمه ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر و
البغی خدا امر میکند بعدالت که توسط در عقاید است میان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان
جبر و تفویض و اخراج حق تعالی از حد تعطیل و تشبیه و امثال اینها و احسان که نیک عمل آوردن
عبادات باشد یا نیکی کردن بعباد الله وایتاء ذی القربی یعنی بخویشان را عطا کردن آنچه ایشان را

دکار باشد و نهی میکند انحضرت یعنی افراط در متابعت قوت شهوانی و منکر که افراط که در متابعت
قوت غضبی باشد یعنی استیلا و تسلط و تجبر بر خلق باشد اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسرانست و حضرت بغی
که عبد المجید است که اساس عدالت را انحضرت گذاشت و احسان علی بن ابی طالب است که شرایع و عبادات را
برای خلق تمام کرد و ظاهر شد که ایتاء ذی القربی مراد قرابت ماست که خدا امر کرده است بندگانرا بمودت ما و ادا
کردن حقوق ما نهی کرده است ایشانرا از فحشا و از منکر و بغی یعنی البغی اهلبیت و خواندن مردم بسوی غیر ایشان
و محمد بن العباس و غیر او بسندهای معتبر روایت کرده اند که جبرئیل بر رسول خدا نازل شد و گفت یا محمد از
برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت تو او را شهید خواهند کرد بعد از تو حضرت فرمود یا جبرئیل من
بچنین فرزندی احتیاج ندارم حضرت گفت یا محمد امامان از او بهم خواهند رسید و بروایت دیگر با سمان رفت
و برگشت و گفت پروردگارت ترا سلام میرساند و بشارت میدهد ترا که در ذریت او امامت و وصایت و ولایت
داده گفت راضی شدم پس حضرت رسول بنزد حضرت فاطمه آمد و گفت فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت
من بعد از من او را خواهند کشت حضرت فاطمه گفت من بچنین فرزندی احتیاج ندارم سه مرتبه این را
فرمود و این جواب شنید در آخر گفت ائمه و اوصیا از او بهم خواهند رسید گفت راضی شدم ای پدر
پس حامله شد بحضرت امام حسین پس حق تعالی او را نگاه داشت در شکم او بود از شیطان حفظ کرد و شش ماه که
گذشت که متولد شد و کسی نشنیده است که فرزند شش ماهه متولد شده باشد و بماند مگر حضرت امام حسین
و حضرت یحیی ع و چون متولد شد حضرت رسول زبان مبارک خود را در دهان شریف او گذاشت میمکید و شیر عسل
در دهان او میریخت و حضرت امام حسین از زنی شیر نخورد و گوشت و خونش از آب دهن حضرت رسول روییده بود
و اشاره باین است قول حق تعالی و وصینا الانسان بوالدیه حسنا حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و
فصاله ثلثون شهرا یعنی وصیت کردیم انسانرا بر پدر و مادرش نیکی حمل کرد مادرش او را از روی کراهت
و بر زمین گذاشت او را از روی کراهت و بر زمین و مدت حملش تا ترک شیر کردنش سی ماه بود پس این آیه
مناسب حضرت است از چند جهت یکی از جهت آنکه حمل و وضع از روی کراهت بود نه بخصوص انحضرت
بود باعتبار خبر شهادت دویم آنکه مدت حمل و فصال سی ماه بود باید دیگری که دلالت میکند

دیگر

بر آنکه مدت رضاع دو سال است اشاره است باینکه مدت حمل شش ماه بود و دانستی که در این امت
مخصوص انحضرت بود سیم آنکه بعد از این میفرماید حتی اذا بلغ اشده و بلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی
ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضاه یعنی رسید بحد نهایت قوت بدن و عقل
رسید بچهل سال گفت پروردگارا الهام کن مرا و توفیق ده مرا که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کردی
بمن و بر پدر و مادر من و اینکه بکنم عملی که بپسندی آنرا و این مناسب انحضرت است که امامت انحضرت در حوالی
سال چهل از عمر انحضرت بود چهارم آنکه بعد از این فرموده است و اصلح لی فی ذریتی یعنی اصلاح کن از برای من
در میان ذریتم بعضی از ایشانرا و این مناسب انحضرتست که دعا از برای امامان از ذریت خود کرده است
لهذا دعا از برای بعضی از ایشان کرده زیرا که ممکن نبود که همه امام شوند چنانچه حضرت صادق فرمود
که اگر اصلح لی ذریتی میگفت هر اینه همه ذریت انحضرت امام میشدند و احادیث بسیار در این وارد شده در
ذی القربی حقه وارد شده است از طرف عامه و خاصه که مراد از ذی القربی فاطمه و مراد از حق فدک است
و بعد از نزول این آیه حضرت رسول حضرت فاطمه را طلبید و فدک را باو تسلیم کرد و ذکر همه این اخبار در مواضع دیگر
وارد انشاء الله در اینجا بیان خواهد شد فصل هشتم در بیان آنکه امانات در قرآن بمعنی امامت و آن در آیات است
اول آنکه حق تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل
ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا بدرستیکه حق تعالی امر میکند شما را که امانتها را ادا کنید بسوی
اهل آنها و هرگاه حکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید بعدالت بدرستی که خدا خوب چیزیست آنچه پند میدهد
شما را بان بدرستی که خدا بوده است شنوا و بینا و در معنی این آیه میان مفسران خلافست بسیار
قول اول آنکه در باب هر کس که او را بر امانتی از امانتها امین کرده اند و امانتهای خدا اوامر و نواهی اوست
و امانتهای بندگان آنچیزهاست که امین میکنند بعضی از ایشان بعضی را بر آنها از مال و غیر مال چنانچه
در روایات متعدده منقولست از حضرت باقر و صادق و در بعضی از روایات وارد شده است که اگر قاتل
امیر المؤمنین ع شمشیری که انحضرت را بان شهید کرده بمن بسپارد البته باو رد میکنم دویم آنکه در باب
خلفای و والیان امرست شیخ طبرسی گفته است که امر کرده است حق تعالی ایشانرا که قیام نمایند بحقوق رعیت

وبدارند ایشان را احکام دین وشریعت داین در روایت کرده اند اصحاب از باقر وصادق فرمودند که امر کرده است

خدا انبیا را که تسلیم کنند امر امامت را بامام بعد از خود ومؤمنین را امر کرده است رعیت را

باطاعت والیان امر ایشان فرمودند دو آیه است یکی از برای ماست و دیگری از برای شماست حق تعالی فرموده

ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها تا آخر آیه و فرموده است یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و

اطیعوا الرسول واولی الامر منکم و شیخ طبرسی گفته است که این قول اخلص در قول اول دیگر که امر اینان جمله

چیزی چند است که حضرت عزت امین کرده است برای امت صادقین وانهم چنین حضرت امام محمد باقر فرمود

که ادای نماز و زکوة و روزه و حج از جمله امانتست و از جمله آنست امری که والیان امر را کرده اند بقسمت

غنایم و صدقات و غیر ذلک از چیزها که حق رعیت با ایشان تعلق دارد سیم آنکه خطاب بحضرت رسولست که رد کنند

کلید کعبه را بعثمان بن طلحه در وقتی که در فتح مکه کلید را از او گرفت و خواست بعباس بدهد و در بصائر

الدرجات بسند موثق از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و آن

خدا یاری میطلبم و باز بسند صحیح از آنحضرت روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمود که مراد آنست که امام باید

که امامت را بامام بعد از خود بدهد و نباید که از و بگردانند و بدیگری بدهند و بسند صحیح دیگر روایت کرده

است که مائیم که امام از ما بامام بعد از خود میدهد کتابها که نزد اوست و صلاح رسول خدا را و اذا حکمتم بین

الناس ان تحکموا بالعدل یعنی وقتیکه ظاهر شوید حکم کنید بان احکام عدلی که در دست شماست و بسندهای

صحیح روایت کرده است از حضرت صادق که در تفسیر ان الله یامرکم بالعدل ان تؤدوا الامانات فرمود

که خدا امر کند که مراد ادای امامت و وصیتاست بسوی امام و ایضا بسند معتبر روایت کرده است که

حضرت باقر از مالک جهنی سوال کرد که این آیه در کی نازل شده است مالک گفت که میگویند در همه مردم

نازل شده است حضرت فرمود پس همه مردم حکم میتوانند کرد در میان مردم وحال آنکه خطاب اذا حکمتم بجماعت

شده است پس بدان که در شان ما نازل شده است و بسند موثق کالصحیح از حضرت صادق روایت کرده است

که امام را بسه خصلت میتوان شناخت اول آنکه اولی ناس باشد از جهت نسب بامامی که قبل از او بوده است

دویم آنکه سلاح رسول الله که ذوالفقار است نزد او باشد سیم آنکه امام سابق او را وصی کرده باشد این

که حضرت عزت میفرماید ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و فرمود که صلاح در میان ما بمنزله

تابوتست در میان بنی اسرائیل پادشاهی و امامت میکرد با بلاغ حضرت رسول از هر کس که صلاح حضرت

با اوست چنانچه در میان بنی اسرائیل تابوت هرجا که میرفت پادشاهی در آنجا بود و در معانی الاخبار

از امام موسی روایت کرده است که از تفسیر این آیه پرسیدند که این خطاب بامامت و بس خدا امر کرده است

هر امامی را از ما که ادا کند امامت را بامام بعد از خود و او را امر میکند پس جاری شد آیه در سایر امانتها

که مردی خبر داد بدرم از پدرش که حضرت علی بن الحسین باصحاب خود گفت بر شما باد بادای امانت بدرستیکه

اگر قاتل پدرم حسین علی مرا امین میکرد بر شمشیری که پدرم را بآن کشته بود هر اینه باور میکردم و بنهانی

بسند صحیح از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه در شان ماست امر کرده است امام از ما را که ادا کند

امانت بامام بعد از خود و او را نیست که بدیگری بدهد مگر بکسیکه بعد از آن بیفزاید و اذا حکمتم بین الناس

پس معلوم شد که خطاب با حکام است و فرات در تفسیر روایت کرده است از شعبی که در تفسیر ان الله یامرکم ان تؤدوا

الامانات گفت میگویم و از خدا میترسم که خدا حکم کند که ولایت علی بن ابیطالب است آیه دویم انا عرضنا

الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا در

تاویل این آیه اقوال بسیار است اول آنکه اشاره است بآیه سابق ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا

عظیما و اطاعت خدا و رسول را امانت نامیده از جهت اینکه واجبست ادای آن و مراد آنست که عظمت شان این اطاعت

بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر این اجسام عظیمه و صاحب شعور باشند ابا خواهند کرد از تحمل آن و خواهند

ترسید و انسان با این ضعف بنیه و سستی قوت حمل آن کرد لهذا ثواب در دنیا و عقبی عظیم است بدرستیکه

که او ظلم کننده بود بر نفس که خود را چنانچه باید رعایت نکرد و جاهل و نادان بود بعاقبتهای آن و صفت

متعلق بنوعست باعتبار اغلب افراد نوع دویم آنکه مراد بامانت طاعتست اعم از آنکه طبعی باشد یا اختیاری

و مراد بعرض استدعای آنست اعم از آنکه اختیار طلب کنند یا اراده عدل در آن کنند از غیر مختار و مراد بحمل

خیانت در امانتست و امتناع از ادای آن چنانچه حامل امانت کسی را میگویند که خیانت کند در آن و دیگر

باقی عابد پس مراد باکردن ایشان اوست باینچه ممکن باشد که از او بعمل آید و مراد بظلم و جهالت خیانت و تقصیر است

این اجرا را خلق کرده برای ایشان فهمی و شعوری خلق کرده و گفت من فریضه واجب گردانیده‌ام و بهشتی خلق کرده‌ام
برای کسی که مرا طاعت کند و آتش آفریده‌ام برای کسی که مرا معصیت کند گفتند ما چنانیم که ما را از برای او خلق
کرده و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقاب نمی‌خواهیم و چون آدم را خلق کرد مثل این را از برای او عرض کرد او قبول کرد
و ظلم کننده بود بر نفس خود که بر خود بار کرد چیزی را که دشوار بود بر او و نادان بود به بدی عاقبت آن چه‌ها دم آنکه
مراد با امانت عقلست یا تکلیف و مراد بعرض بر ایشان رعایت استعداد و قابلیت ایشان از امر و مراد با بای
ایشان ابای طبعی است که عبارتست از عدم لیاقت و استعداد است و مراد بحمل انسان قابلیت داشتن آنست
و ظلوم و جهول بودن عبارتست از غلبه قوه شهوانی و غضبی او بر بعضی امانت را که انجب گفته‌اند و صوفیه
و وجه دیگر نیز گفته‌اند و اما تاویلش که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از حضرت باقر روایت کرده‌اند
که مراد امانت ولایت حضرت امیرالمؤمنین است و در عیون و در معانی الاخبار روایت کرده که از حضرت امام رضا
سوال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت ولایت است هرکه ادعا کند آن را بغیر حق کافرست و در معانی
الاخبار بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که امانت ولایت است و انسان ابوالشرور ... است
یعنی ابوبکر و علی بن ابراهیم روایت کرده است که امانت امامت و امر و نهی است و دلیل بر آنکه امامت امانت است که
حق تعالی خطاب نموده است با ائمه که ان الله یامرکم ان تودوا الامانات الی اهلها یعنی مراد است که امانت را عرض کرده
بر آسمانها و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند آن را بناحق یا غصب کنند آن را از اهلش و ترسیدند
از آن و حمل کرد آن را انسان یعنی ابوبکر بدرستی که او ظلم کننده و جاهل بود برای آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق
و زنان منافق را و مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کند توبه مردان مومن و زنان مومنه را و بود خدا
آمرزنده و مهربان این ترجمه آیه بود از این آیاتست و در بصائر و کافی بسندهای معتبر از حضرت صادق
روایت کرده است که امانت ولایت حضرت علی بن ابی طالب است و ایضا در بصائر از حضرت صادق روایت کرده
که امانت ولایت است ابا کردند از آنکه حمل کنند آن را و کافر شدند بان و حمل کرد آن را انسانی که او حمل کرد ابوبکر بود
و ابن شهرآشوب در مناقب روایت کرده است از مقاتل از محمد بن الحنفیه از حضرت امیرالمؤمنین که فرمود
در تفسیر انا عرضنا الامانة عرض کرد حق تعالی امانت ما را بر آسمانها و زمین ... بثواب و عقاب گفتند پروردگارا

باثواب

با ثواب و عقاب گفتند حمل نمیکنیم و لیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم و عرض کرد امامت و ولایت را بر مرغان
پس اول مرغی که بآن ایمان آورد بازان سفید و قنبرها بودند و اول مرغی که انکار کرد بوم و عنقا بود اما بوم نمی‌توانند
که در روزها ظاهر گردد برای بغضی که سایر مرغان با آن دارند و اما عنقا پس پنهان شد در دریاها
که کسی او را نبیند و بدرستی که عرض کرد امامت را بر زمینها پس هر بقعه که ایمان آورد بولایت
من آن را طیب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه آن را شیرین و گوارا گردانیده و آبش را صاف و شیرین
ساخت و هر بقعه که انکار امامت و ولایت من کرد شوره‌زار گردانید و گیاهش را تلخ و میوه‌اش را
عوسج و حنظل و آبش را شور و تلخ گردانید بعد از آن فرمود و حملها الانسان یعنی امت تو یا محمد حمل
کردند ولایت امیرالمؤمنین را و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب و عقاب که بسیار ظلم کننده
بود بر نفس خود و بسیار نادان بود امر پروردگار خود را یعنی هرکه ادا نکند حق آن را و عمل بمقتضای آن
نکند ظالم و غدر کننده بود و در بصائر از حضرت صادق روایت کرده است که ولایت ما را عرض کردند
بر آسمانها و زمینها و شهرها قبول نکردند مثل قبول کردن اهل کوفه و در تفسیر فرات از حضرت فاطمه
روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که چون مرا در شب معراج باسمان بردند از سدرة المنتهی
گذشتم و بمرتبه قاب قوسین او ادنی رسیدم و خدا را بدل دیدم نه بدیده پس صدای اذان و اقامه
شنیدم پس صدای منادی شنیدم که ندا کرد ای ملائکه من و ای ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان
عرش گواهی بدهید که منم خداوند یگانه و شریک ندارم گفتند گواهی دادیم و اقرار کردیم بار ندا
آمد که گواهی بدهید ای ملائکه من و ساکنان آسمانها و زمین من و حاملان عرش من که محمد
بنده من و رسول منست گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم حضرت امام محمد باقر فرمود که هرگاه
ابن عباس این حدیث را ذکر میکرد میگفت این همین امانتست که خدا در قرآن فرموده است که
انا عرضنا الامانة تا آخر آیه و بخدا سوگند با ایشان دینار و درهمی و ذخیره و گنجی از گنجهای زمین
و لیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمینها و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که من در میان شما خلیفه
نیکو دارم ذریه محمد را با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشان را و اطاعت ایشان

را بر آسمانها و زمین ها و کوه ها ترسیدن از ین اطاعت که خدا ایشانرا بان امر کرده و فرزندان آدم قبول
کردن و نابکردن منجم گوید که تاویلاتی که در ین اخبار نزیهه و امثال الینها وارد شده است چند وجه
بر میگردد اولا انکه حمل کرده باشند امانت را بر مطلق تکلیف و تخصیص ولایت را بذکر باعتبار این باشد که
عده و اصل سایر تکالیف است و شرط اعظم قبول آنهاست و محل اختلاف میان امت است و تخصیص ابو بکر
و امثال او بذکر باعتبار این باشد که ایشان ظاهرا از روی نفاق بیعت کردن و پیش از دیگران شکستند و بیعت
شکستن و بکران پیش شدن پس مراد بحمل قبول کردن ولایت است و موید انکه مراد از امانت تکالیف است
و مراد بحمل قبول آن است که ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده اند که چون وقت نماز داخل میشد حضرت
امیر المؤمنین اندام مبارکش بلرزه می آمد و از رنگ برنگ میگردید چون می پرسیدند که چه میشود شما را میفرمود
که رسید هنگام ادای نماز امانتی که بر آسمان و زمین عرض کردند و انها ابا کردند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد
و نمیدانم چه متحمل این بار شده ام یبک ادا خواهم کرد یا نه دویم انکه الف و لام الانسان از برای عهد باشد و مراد ابو بکر
باشد و ولایت بکر باشد بمعنی خلافت و امانت و مراد بعرض آن باشد که با ایشان القا کردند که آیا قبول میکنند یکدعوی
امامت بناحق بکنید و عقوبتهای الهی را متحمل شوید ایشان نترسیدند از عقاب و ابا کردند و آن ظالم جاهل با علم بعقوبت
متحمل آن و زر شد سیم آنکه بنا بر هر یک از ین دو وجه مراد بحمل خیانت باشد نه قبول کردن چنانچه سابقا مذکور شد
و بوجه دویم انسب است فصل نهم در بیان آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت میکند حق تعالی میفرماید یا ایها الذین امنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله و الرسول و الی اولی الامر منکم لعلمه الذین
یستنبطونه منهم و ایضا فرموده است ام یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله فقد اتینا آل ابراهیم الکتاب و
الحکمة و اتیناهم ملکا عظیما فمنهم من امن و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا و ترجمه اول این است که ای گروهی
که ایمان بخدا و رسول آورده اید اطاعت خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اولی الامر را که از شما اند و از ایشان و حکم
ایشان برشما جاریست پس اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید او را بسوی خدا و رسول اگر بوده اید که ایمان آورده
در دو قیامت این بهتر است از برای شما عاقبتش نیکوتر است و در آیه دویم فرموده است که اگر رد کنند آن امری
انشا میکنند از فتن و خوف و موافق روایات مطلق امر را بسوی رسول و بسوی اولی الامر از ایشان هر آینه خواهند دانست

اینها که

اینها که استنباط میکنند و علمش را طلب میکنند از ان جماعت یا از اولی الامر موافق ظاهر روایات بدانکه
خلاف کرده اند در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسرین عامه گفته اند که مراد امرا و سرکرده های
لشکر و پادشاهان اند و بعضی از ایشان گفته اند که مراد علمای امت اند و علمای امامیه اتفاق کرده اند که مراد
از ائمه آل محمد اند بمقتضی روایاتی که مذکور خواهد شد و با اینکه اولی الامر صاحب اختیار دولت چون مقید نشده بقیدی
باید که صاحب اختیار مطلق در امور دین و دنیا باشد و آن امام است و با هرکه در امری صاحب اختیار باشد اطاعت
او واجب است در آن امر پس کسی که صاحب در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است و ایضا ترک لفظ
اطیعوا میان رسول و اولی الامر مشعر است باینکه مرتبه امامت نظیر مرتبه نبوت است و مثل آنست بلکه چنانچه
نبوت رسالتی است از جانب خدا بوساطت ملک امامت نیز فی الحقیقه نبوتی است بوساطت نبی و باین
سبب اطاعت اولی الامر عین اطاعت نبی است پس باین سبب اطاعت اولی الامر عین اطاعت نبی است پس باین سبب
اطیعوا در میان نیفتاده است بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالاترین مراتب است مثل مرتبه الوهیت
نیست و توسط اطیعوا میان لفظ جلاله و رسول اشاره است باین و ایضا چون اطاعت این جماعت را مقرون
باطاعت خود نموده شامل رسول خود کردانیده البته جمع باید باشند منصوب ایشان که امر و حکمت از امر و حکم
ایشان باشد طاعت شان و مقرون بان باشد و الا لازم اید که طاعت جمیع سلاطین جابره مانند سلطان روم
و ادینک و غیر ایشان همه داخل طاعت اولی الامر باشند مثل خدا و رسول او قباحت و شناعت این قول بر عاقلی
مخفی نیست چنانچه شیخ طبرسی گفته است که جایز نیست که خداوند حکیم واجب کند اطاعت شخصی را علی
الاطلاق مگر کسی که عصمتش ثابت باشد و بداند که باطن او مثل ظاهر است و امن باشد که از و غلطی یا امر قبیحی
صادر نشود و این معنی در امرا و علما غیر ائمه معصومین حاصل نیست و حق تعالی جلیل تر است از انکه امر کند باطاعت
کسی که معصیت او کند و بانقیاد جماعتی که مختلف در فعل و قول باشند زیرا که محال است که اطاعت کرده شوند
جماعت مختلف چنانچه محال است اجماع انچه در او اختلاف کرده اند و از جمله دلایل انچه گفتیم آنست که حضرت
عزت مقرون نکرده است اطاعت اولی الامر را باطاعت رسولش چنانچه مقرون کرده است اطاعت رسولش را
باطاعت خود مگر برای انکه اولی الامر فوق جمیع خلق اند چنانچه رسول فوق اولی الامر است و فوق سایر خلق و این

صفنا ائمه اطهار است از آل محمد که ثابت شده است امامت و عصمت ایشان و اجماع کرده اند امت بر علو شأن
و عدالت ایشان فان تنازعتم فی شیء فردوه یعنی اگر اختلاف کنید در چیزی از امور دین خود فردوه
الی الله والرسول پس رد کنید آنچه در آن نزاع کرده اید بسوی کتاب خدا و سنت رسول و ما که و سیمه
میکوییم که رد بسوی ائمه که قائم مقام رسول اند بعد از وفات آنحضرت مثل رد بسوی رسول است در حیوة
آنحضرت زیرا که ایشان حافظان شریعت آنحضرت و خلیفههای اویند در میان امت تا اینجا بود کلام طبرسی
و در اول آیه ذکر اولی الامر شده است و در آخر آیه نشده بنابر قرائت مشهوره و نکته که شیخ طبرسی فرموده
مذکور شد و میتواند بود که نکته آن باشد که نزاعی که در امامت اولی الامر شود نیز باید رجوع بکتاب و سنت
کرد پس باید امام منصوص از جانب خدا و رسول باشد نه چنانکه مخالفان قایلند که امامت را منعقد
باجماع میدانند و منصب امامت را از جانب امت میدانند اما در بعضی اخبار وارد شده که در قرائت
اهلبیت و اولی الامر نیز در آخر بوده چنانچه علی بن ابراهیم گفته است که مراد از اولی الامر حضرت امیرالمومنین
است پس روایت کرده است بسند کالصحیح از حضرت صادق که آیه چنین نازل شده فان تنازعتم فی شیء
فارجعوه الی الله والی الرسول والی اولی الامر و عیاشی نیز روایت کرده است که حضرت باقر نیز آیه را چنین
و کلینی بسند کالصحیح روایت کرده است از حضرت باقر این را چنین تلاوت نمود و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول
و اولی الامر منکم فان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوه الی الله والی الرسول والی اولی الامر منکم پس حضرت فرمود
که چگونه امر میکند بطاعت ایشان و رخصت میدهد در منازعه ایشان این خطاب با جماعتی
فرموده که مامور شده اند باطاعت خدا و رسول مترجم گوید که مراد حضرت آنست که اگر اولی الامر
در آخر آیه بطلبند آیه معنی خواهد بود بتجویز منازعه سایر امت با ایشان و این منافات دارد با امر
باطاعت ایشان در اول آیه و عیاشی بسند دیگر روایت کرده است که حضرت باقر ع آیه را چنین خواندند
فان تنازعتم فی شیء فارجعوه الی الله والی الرسول والی اولی الامر منکم و در عیون اخبار الرضا روایت
کرده است از حضرت امام محمد باقر ع که وصیت کرد رسول خدا بسوی علی و حسن و حسین ع پس فرمود
در قول حق تعالی که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم که مراد با اولی الامر امامانند از فرزندان

علی و فاطمه

علی و فاطمه تا روز قیامت و در کمال الدین نیز همین مضمون را بسند صحیح از حضرت باقر روایت کرده است
و در اعلام الوری و مناقب ابن شهرآشوب از تفسیر جابر جعفی روایت شده است که جابر انصاری گفت پرسیدم از حضرت
رسول از نزول قول خدا یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول خدا و رسول را شناختیم اولی الامر کیستند حضرت فرمود
که خلیفههای منند ای جابر و امامان مسلمانند بعد از من اول ایشان علی بن ابی طالب پس حسن پس حسین
علی بن الحسین پس محمد بن علی که معروف است در تورات بباقر و زود باشد که تو او را دریابی ای جابر پس چون او را
دریافتی از جانب من سلام او را برسان پس صادق است جعفر بن محمد پس موسی بن جعفر است پس علی بن موسی
پس محمد بن علی پس علی بن محمد پس حسن بن علی پس هم نام من و هم کنیت من حجت خدا در زمین او و بقیه علیهم ع
خدا در میان بندگانش فرزند حسن بن علی آنکه فتح میکند بر دست او مشرقهای زمین و مغربهای
آن است آنکه غایب میگردد از شیعیان غایبتی که ثابت نمی ماند بر قول بامامت او مگر کسی
که امتحان کرده باشد حق تعالی دل او را برای ایمان و کلینی و عیاشی از برید بن معاویه روایت کرده اند که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر از تفسیر قول حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
حضرت شروع فرمود بتاویل اول آیات الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یومنون بالجبت و الطاغوت
یعنی آیا نمی بینی در نظر عقل بسوی آنها که بهره بایشان داده شده است ایمان می آورند بجبت و طاغوت
که دو بت قریش بودند مفسران گفته که مراد کعب بن الاشرف و جماعتی از یهودان که بمکه رفتند و بتهای قریش را
سجده کردند حضرت فرمودند که مراد بجبت و طاغوت دو بت منافقانند ابو بکر و عمر و یقولون للذین
کفروا هولاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا یقولون مضارع یعنی میگفتند بکافران که ابو سفیان و اصحاب
او بودند ایشان هدایت یافته اند از آل محمد و اصحاب او راه دین حق حضرت فرمود که مراد خلفای جور و
امامان گمراهند که مردم را بسوی آتش جهنم میخوانند ایشان میگفتند که اینها هدایت یافته اند از
آل محمد اولئک الذین لعنهم الله اینهایند آن جماعت که خدا ایشان را لعنت کرده است و من یلعن الله
فلن تجد له نصیرا هر که خدا او را لعنت کند پس نمی یابی از برای یاوری ام لهم نصیب من الملک
آیا از برای ایشان بهره از ملک هست حضرت فرمود که مراد از ملک امامت و خلافت است فاذا

لا یؤتون الناس نقیرا پس اگر معنی بعمل خلافت با ایشان باشد نخواهند داد بمردم نه قلیلی و نه کثیری
حتی نقیری نخواهند داد حضرت فرمود که مراد از ناس که ایشان چیزی نخواهند داد مائیم و مراد از نقیر
نقطه ایست که می بینی در میان دانه خرما ام یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله یعنی بلکه حسد می برند
مردم این چنین خدا عطا کرده است بایشان از فضل خود بعضی گفته اند مراد باینها که بر ایشان حسد می بردند حضرت رسول
است که پیغمبری و حسد می بردند بر آنکه فی تمامه نبوت و کرامت بود و بعضی گفته اند که محمد و اصحابش را
مراد بردند و بعضی گفته اند محمد و آلش مراد از فضل در آن حضرت پیغمبری است و در آلش امامت و از حضرت باقر
و صادق روایت کرده اند فلیخبر خواهد آمد حضرت فرمود که مائیم که حسد می برند بر ما که خدا
امامت را مخصوص ما گردانیده و با هیچ یک از خلق نداده فقد اتینا ال ابراهیم الکتاب والحکمة واتیناهم
ملکا عظیما پس بتحقیق که عطا کردیم ال ابراهیم کتاب را که پیغمبری باشد و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم را
حضرت فرمود که مراد این است که گردانیدیم میان ال ابراهیم رسولان و پیغمبران و امامان پس چرا اقرار میکنند
اینها را در ال ابراهیم و انکار میکنند در ال محمد فمنهم من امن به ومنهم من صد عنه وکفی بجهنم سعیرا پس بعضی
از امت ابراهیم ایمان آوردند و بعضی رد کردند و ایمان نیاوردند و بس است آتش جهنم برای سوختن
و عذاب ایشان و بعضی گفته اند که مراد این است که بعضی از اهل کتاب ایمان بمحمد آوردند و بعضی ایمان نیاوردند
راوی گفت پرسیدم که ملک عظیم که خدا بال ابراهیم داد چیست حضرت فرمود که آن است در میان ایشان امامان
قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند اطاعت خدا کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت خدا
کرده است این است پادشاهی عظیم حضرت فرمود که حق تعالی بعد از این فرمود که ان الله یامرکم ان تؤدوا
الامانات الی اهلها حضرت فرمود که مراد مائیم که باید امام سابق بامام بعد از خود تسلیم کند کتابها
و علم و سلاح رسول الله را واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم
کنید بان عدالتی که در دست شماست پس حق تعالی خطاب کرد بسوی مردم که یا ایها الذین امنوا و جمع کرد
در این خطاب جمیع مؤمنان را تا روز قیامت اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم مراد از اولی الامر مائیم
و پس از ان فرمود فان تنازعتم فی الامر فارجعوا الی الله والی الرسول واولی الامر منکم این چنین نازل شده است

وچگونه

وچگونه امر میکند ایشان را باطاعت اولی الامر و رخصت میدهند ایشان را در منازعه ایشان این خطاب بمردم
مامورانست که ایشان را امر باطاعت کرده است عیاشی روایت کرده است که از حضرت امام
رضا رفت و سوال کرد از اولی الامر حضرت فرمود که علی بن ابی طالب است و ساکت شد پس ایشان
پرسید که پس بعد از وی کی بود حضرت فرمود که امام حسن و باز ساکت شد پس باز سوال کردم فرمود
که امام حسین و ساکت شد باز سوال کردم که بعد از وی کی بود فرمود علی بن الحسین و هم چنین هر یکی را
که می فرمود ساکت میشد و من سوال میکردم تا آنکه آخر ائمه را فرمود و ایضا روایت کرده است
از عمران حلبی که حضرت صادق با وی گفت که شما گروه شیعه خود را از اصلی اخذ کرده اید
که گفته خدا که اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و از گفته رسول خدا که دو چیز در
میان شما میگذارم که تا باینها متمسک باشید هرگز گمراه نخواهید شد و از نه گفته عمر و ابو بکر و اتباع
ایشان ایضا از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که در شان علی و امامان فرزندان
اوست خدا ایشان را بجای پیغمبران قرار داده است و فرقی هست این است که ایشان چیزی را
حلال نمیکنند و چیزی را حرام نمیکنند بلکه نبوت حضرت رسالت را بخلق میرسانند و ایضا روایت
کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق پرسیدم که فدای تو شوم اولی الامر که خدا امر باطاعت
ایشان کرده است کیستند فرمود که علی بن ابی طالب است و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن
علی و جعفر که منم پس حمد و شکر کنید خداوندی را که شما را شناسانید امامان و پیشوایان شما را
در وقتی که مردم انکار ایشان کردند و بروایت دیگر از حضرت امام رضا روایت کرده که گفت که
اولی الامر علی بن ابی طالب است و اوصیا بعد از وی و فرات بن ابراهیم روایت کرده است که از حضرت صادق
سوال کردن از اولی الامر فرمود که صاحبان تاویل و علم پیغمبرند که مخصوص شماست یا عام است فرمود
که مخصوص ما اهل بیت است و از حضرت باقر روایت کرده است که اولی الامر که در این آیه است آل محمد اند
و در کتاب اختصاص روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند که آیا اطاعت اوصیا لازم است
فرمود که بلی اینها اینانند که خدا فرموده است اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم و اینهایند که

در شأن ایشان فرموده است انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة
و هم راکعون و در کافی کلینی روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند از دعائم و ستونهای اسلام
که جای آن نیست احدی که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر
تقصیر کند دین او فاسد شود و اعمال او مقبول نیست و اگر آنها را بداند و نداند چیزهای دیگر با او
ضرر نداشته باشد حضرت فرمود که گواهی لا اله الا الله هست و ایمان برسول خدا و اقرار بآنچه آن حضرت از نزد
خدا آورده است و حقی که در اموال واجب است که آن زکوة است و ولایتی که خدا امر بآن کرده است ولایت آل محمد است
پرسیدند که آیا در ولایت دلیلی هست که متمسک بآن توان شد تا استدلال بآن توان کرد حضرت فرمود که بلی فرموده
حق تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و حضرت رسول فرمود که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناخته بودن
جاهلیت مرده است پس امام در زمان حضرت رسول آن حضرت بود و بعد از او علی بود و بعضی بجای علی معویه
را امام دانسته‌اند پس بعد از امیر المؤمنین امام حسن بود امام حسین و بعضی یزید پلید را با امام حسین مساوی
دانستند پس بعد از حسین علی بن الحسین و امام محمد باقر بود و شیعیان مناسک حج و حلال و حرام نمیدانستند
تا اینکه امام محمد باقر این در را برایشان گشود و بیان کرد برای ایشان اعمال حج و حلال و حرام را بمرتبه که علما
سنت در مسایل محتاج بایشان شدند بعد از آنکه ایشان محتاج ایشان بودند و همچنین میبود که
مقابل عالمی از علمای اهلبیت جاهل فاسقی از خلفای جور بوده و بمقتضای آیه متابعت باید کرد امامان
امامی باشد و هر که او را نشناسد بر جاهلیت مرده است و هر زمانی که ملاحظه میکنی در برابر امامان
اهلبیت جمعی بوده‌اند که هر عاقلی که تأمل کند میداند که ایشان را لایق بودن بامامت نیستند پس باید که ایشان اولی
الامر و امام باشند پس حضرت فرمود که محتاج ترین احوال تو بدین معرفت وقتی که جان تو بحنجره رسد و اشاره
بحلق مبارک خود نمود در آنوقت دنیا از تو منقطع میگردد و در آن وقت آثار دین حق بر تو ظاهر خواهد گشت
و خوب گفتی بر خوبی دین تو و در عیاشی از حضرت امام رضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لو ردوه
الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم که فرمود یعنی آل محمد ایشانند که استنباط میکنند از قرآن
حلال و حرام را از آن میدانند و ایشانند حجت خدا بر خلق و نعمانی از حضرت صادق روایت کرده است

که اولی الامر

که اولی الامر در این آیه ائمه‌اند و ابن شهرآشوب در مناقب گفته است که در تفسیر این یا ایها الذین آمنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم بر دو قول‌اند قول اول آنکه اولی الامر علما میباشند دوم آنکه امرای
لشکراند و هر گاه یکی باطل شد دیگری ثابت میشود و الا لازم می‌آید که حق از امت خارج باشد و دلیل بر اینکه مراد
ائمه ما اند آنست که ظاهر آیه اقتضای عموم اطاعت اولی الامر میکند از آن که عطف فرموده است امر بطاعت
ایشان را بر امر بطاعت خود و طاعت رسول و چنانچه اطاعت رسول عام است و در همه چیز واجب است باید که
اطاعت ایشان نیز عام است و اگر خاص میبود بامر مخصوص بایست که بیان فرماید و هر گاه وجوب اطاعت ایشان
در همه چیز ثابت شد زیرا که سخن ما همچنین است و هر گاه باید وجوب باقتضای اطاعت اولی الامر در همه چیز کند
باید که معصوم باشند و الا لازم آید که حق تعالی امر بقبیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مأمون نیست از آنکه امر بقبیح کند
یا قبیحی از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح خواهد بود پس مراد امرای لشکر نباشند زیرا که باتفاق عصمت ایشان
شرط نیست و خصوصیت امری از آیه فهمیده نمیشود و بعضی گفته‌اند اولی الامر علمای امت‌اند و این نیز باطل
است زیرا که ایشان در رأیها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب معصیت دیگری است و حق تعالی بر چنین چیزی
امر نمیفرماید و ایضا حق تعالی وصف کرده است اولی الامر را بصفتی که دلالت بر علم و امارت هر دو میکند در آن
آیه که فرموده است و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا به و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه
الذین یستنبطونه منهم پس این دو صفت را ذکر کرده است یکی استنباط و علم را و این هر دو جمع نمیشوند مگر
در امامی که عالم باشد و شعبی گفته که ابن عباس میگفت که ایشان امرای لشکرها اند و علی اول ایشان است
و حسن بن صالح از حضرت صادق پرسید از تفسیر اولی الامر فرمود که ایشان امامان از اهلبیت رسول‌اند و مجاهد
در تفسیر خود گفته است که این آیه در شأن امیر المؤمنین نازل شده در هنگامی که حضرت رسول خدا او را
خلیفه و جانشین خود کرد او را در مدینه حضرت امیر گفت یا رسول الله میگذاری مرا در میان
زنان و کودکان میگذاری حضرت رسول فرمود که یا علی آیا راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله هارون باشی
از موسی در وقتی که موسی بهارون گفت اخلفنی فی قومی و اصلح یعنی خلیفه من باش در میان قوم
و اصلاح کن در میان ایشان حضرت امیر فرمود که بلی والله پس نازل شد اولی الامر منکم یعنی علی بن

ابیطالب علیه السلام است که حق تعالی امر امامت با یکدیگر بعد از محمد و او را خلیفه کرد در مدینه پس امر کرد خدا ایشان را
که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند و ملکی را مانند روایت کرده است کلینی ابن بابویه و شیخ نازل شده که ثابت
کرده ابو بریده از حضرت امیر المومنین تا الحاکم ابن شهر آشوب بود اما ائمه هم ابن شهر آشوب و عیاشی و غیر ایشان روایت
روایت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام که مائیم قومی که حضرت عزت واجب کرده است اطاعت ما را
و انفال و برگزیده مال و مائیم راسخون در علم و مائیم حسد برده شدگان بر ایشان که خداوند در شان ایشان
فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله و ایضا عیاشی و دیگران از حضرت باقر روایت کرده اند
در تفسیر قول حق تعالی و آتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بآل ابراهیم پادشاهی بزرگ حضرت فرمود که ملک
عظیم آن است که در میان ایشان قرار داد که هر که اطاعت ایشان کند خدا را اطاعت کرده است و هر که اطاعت
معصیت ایشان نکند معصیت خدا کرده است این است ملک عظیم و در بصائر الدرجات از حضرت باقر بسند
صحیح روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله که فرمود مائیم که ایشانرا
حسد برند بر ما و بسند کالصحیح از حضرت صادق روایت کرده است که اشاره بسینه مبارک خود فرمود
مائیم آنها که حسد می برند بر ایشان و بسند صحیح دیگر از حضرت باقر روایت کرده است و در تفسیر این آیه فرمود که ما
مائیم آن ناس که حسد می برند بر ما آنچه خدا داده است بما و بعکس یکی از این امت نداده و بسندهای صحیح
روایت کرده که از حضرت صادق سوال کردند که این ملک عظیم چیست فرمود که فرض اطاعت حتی آنکه اهل قیامت
جهنم نیز اطاعت ایشان میکنند هر که را میگویند بگیرید میگیرند و هر که را میگویند بگذارید میگذارند که بر صراط
میگذرند و بسند صحیح دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب فرمود که کتاب
پیغمبریست و الحکمة فرمود که فهم و حکم کردن در میان مردم است و آتیناهم ملکا عظیما فرمود که در وجوب اطاعت است
و در حدیث دیگر فرمود که مائیم بخدا سوگند آن ناسی که حسد برده میشوند و مائیم اهل آن پادشاهی که در زمان
قائم ما بر میگردد و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر که روایت کرده است از حضرت باقر که کتاب پیغمبریست
و الحکمة حکیمان از پیغمبران برگزیده اند و ملک عظیم امامان هدایت کننده از برگزیدگانند و احادیث
بر این مضمون بسیار است بهمین اکتفا کردیم و عیاشی روایت کرده است که داود فرزند بحضرت صادق

عرض کرده

عرض کرد که حق تعالی میفرماید قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء خداوندا
ای مالک پادشاهی عطا میکنی پادشاهی را بهر که میخواهی و باز میستانی پادشاهی را از هر که میخواهی پس خدا
پادشاهی را به بنی امیه داده است حضرت فرمود که چنین نیست که تو فهمیدی مردم فهمیده اند خدا بما
داده است پادشاهی را و بنی امیه از ما غصب کرده اند مانند کسی که جامه داشته باشد و دیگری بجبر
بگیرد آن جامه ملک آن شخص نخواهد بود و ایضا از حضرت صادق روایت کرده است که حق تعالی تادیب کرد پیغمبر
را موافق خواهش خود پس او را خطاب کرد که انک لعلی خلق عظیم یعنی و در جمیع اخلاق حسنه کامل کرده پس
مردم را خطاب کرد که ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی هر چه رسول عطا کند شما را
شما آن را پس بگیرید آن را و قبول کنید آن را و هر چه شما را از آن نهی کند نهی شوید و ترک کنید آن را و فرمود
که من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی هر گاه اطاعت رسول میکنید پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را
پس حضرت فرمود که رسول خدا تفویض کرد امر امت را بسوی علی و او را امین کرد ایشان بر دین خدا و احکام الهی و امور
پس تسلیم کردید و قبول کردید و انکار کردن سایر امت پس بخدا سوگند که ما دوست میداریم شما را که سخن گوئید
هر گاه ما سخن میگوئیم و خاموش باشید هر گاه ما خاموش باشیم و مائیم واسطه میان خدا و شما و بخدا سوگند که خدا
چیزی نداده است با حدی در مخالفت امر ما و ابن شهر آشوب روایت کرده است و در تفسیر قول حق تعالی و الله یوتی
ملکه من یشاء یعنی میدهد خدا پادشاهی خود را بهر که خواهد فرمودند که این آیه در شان ما نازل شده است
و غیاث بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی و من یطع الله و رسوله فقد فاز
فوزا عظیما یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول او را پس رستگار شده است رستگاری عظیمی فرمود که مراد از طاعت
ولایت امیر المومنین و امامان بعد از وست و در تفسیر محمد بن العباس از حضرت امام موسی بن جعفر روایت کرده است
و در تفسیر قول حق تعالی قل اطیعوا الله و اطیعوا الرسول فان تولوا فانما علیه ما حمل و علیکم ما حملتم یعنی بگو یا محمد
که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند پس بر رسول است آنچه
بجز او تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بر شماست آنچه تکلیف کرده اند که اطاعت کنید فرمود
که فعلیه ما حمل یعنی بر اوست آنچه تکلیف کرده اند او را اگر بشود و اطاعت کند خیانت نکند در رسالت

وصیت کند بر از رهای است دو نعمات است که قبول کنند و وفا کنند بعهدها و خدای تعالی گفته است در امامت علی و اولاد او
در قرآن بیان کرده است اوجب بودن الطاعة او ان تطیعوه تهتدوا یعنی اگر اطاعت کنید او را هدایت
یابید و ما علی الرسول الا البلاغ و نیست بر رسول الا رسانیدن رسالت حق تعالی فصل دهم در تاویل آیات نور
در اهل بیت و بیان آنکه ایشانند انوار سبحانی و تاویل مساجد و بیوت مقدسه و نجاستهای ایشان و تاویل ظلمت باضداد
ایشان آیه اول الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری
یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء
ویضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم این آیه کریمه از آیات متشابهه است و در تاویل آن وجوه بسیار گفته اند اما ظاهر
لفظ این است که خدای تعالی نور دهنده آسمانها و زمین است یعنی وجود و علم و هدایت و انوار ظاهری از کواکب و غیر اینها
و صفت نور خدا مانند مشکوة است و آن سوراخیست که چراغ در میان آن میگذارند و بعضی گفته اند که لوله ایست
در میان قندیل که فتیله در آن میگذارند و در میان آن مشکوة چراغی بود و چراغ در میان قندیلی از آبگینه بوده باشد و آن
قندیل در آن باشد که گویا ستاره درخشانست از ستاره زهره است و آن چراغ افروخته باشد از درخت با برکتی که درخت
زیتون است و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد و نه غربی و بعضی گفته اند که در طرف شرقی یا غربی باشد
رویده باشد که آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی نتابد بلکه در صحرای گشاده باشد که کوهی باشد که پیوسته آفتاب بر آن
تابد تا آنکه میوه اش پخته و روغنش صاف تر باشد و بعضی گفته اند در شرقی و مغرب معموره نباشد بلکه در میان
وسط معموره باشد که بلاد شام است و زیتون آنجا بهترین زیتونهاست و بعضی گفته اند در جائی رویده باشد که پیوسته
آفتاب بر آن نتابد که آن بپوسد و در جائی نباشد که آفتاب بر آن نتابد و خام بماند بلکه گاهی تابد و گاهی نتابد
نزدیک باشد که روغن زیتش روشنی دهد اگر چه آتش باو نرسد و نور آن بر نور بیفزاید یعنی اگر نور چراغ مضاعف
شود بسبب صفای روغن زیت و درخشندگی قندیل و ضبط کردن چراغ و آن نور را هدایت میکند خدا
بسوی نور خود هر که را خواهد و میزند خدا مثلها را برای مردم و خدا بهمه چیز داناست و تاویل این آیه را بوجوه
بسیار کرده اند اول آنکه این مثلیست که حق تعالی برای حضرت رسول زده است و مشکوة سینه حقیقت گنجینه آن حضرت است
و زجاجه دل حکمت منزل او و مصباح نور پیغمبریست نه شرقیست و نه غربی یعنی نه یهودی و نه نصرانی دین او که نصاری

بجانب مشرق نماز میکنند و یهود بجانب مغرب و شجره مبارکه شجره پیغمبریست که ابراهیم باشد و نور محمد نزدیکست که
ظاهر گرداند برای مردم هر چند سخن نگوید دوم آنکه مشکوة ابراهیم است و زجاجه اسمعیل است و مصباح
محمد است و شجره مبارکه ابراهیم است زیرا که اکثر پیغمبران از نسل ویند و نه شرقی و نه غربیست یعنی نه
نصرانی و نه یهودیست یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیکست که محاسن محمد ظاهر گردد پیش از آنکه وحی باو برسد نور
علی نور یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری سیم آنکه مشکوة عبد المطلب است و زجاجه عبد الله است و مصباح حضرت رسول
است نه شرقی و نه غربیست بلکه مکیست زیرا که مکه وسط دنیاست چهارم این مثلیست که حضرت عزت
از برای مؤمن زده است و مشکوة نفس اوست و زجاجه سینه اوست و مصباح ایمان است و قرآن که در دل اوست
و افروخته میشود از شجره مبارکه که اخلاص خداوند یگانه است بر آن درخت پیوسته سبز و خرم است مانند
درختی که درختان دیگر بر گرد آن برآمده باشند و آفتاب بآن نرسد نه در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب و مؤمن
چنین است هیچ فتنه باو نرسد بلا و در میان چهار خصلت است اگر خدا باو عطا کند و اگر مبتلا میشود به
بلائی صبر میکند و اگر حکم میکند بعدالت حکم میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس او در میان سایر مردم
از بابت زنده مرده ایست که در میان قبرهای مردگان راه رود و نور بر نور است کلامش نور است علمش نور است و داخل
شدنش در هر امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتش در قیامت بسوی نور است پنجم آنست که این مثلی است
که حق تعالی برای قرآن زده است و مصباح قرآن است و زجاجه دل مؤمن است و مشکوة زبان و دهان اوست
و شجره مبارکه شجره وحی است یکاد زیتها یعنی نزدیک است که حجتهای خدا بر خلق ظاهر و روشن شود برای کسی که تفکر
و تدبر کند نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند از برای دینش و ایمانش بالا برای پیغمبری و امامت هر که را خواهد
و تاویلات دیگر نیز در این آیه کرده اند که ذکر آنها موجب تطویل کلام است اما احادیثی که در تاویل این آیه وارد شده است
چند نوع است اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق که مشکوة حضرت فاطمه است
فیها مصباح در این مصباح حضرت امام حسن است المصباح فی زجاجة الزجاجة این مصباح حضرت امام حسین است
و چون این هر دو از یک نورند تعبیر از این هر دو بمصباح نموده اند و نیز نموده که مراد بزجاجه یعنی حضرت فاطمه است
یعنی گویا فاطمه کوکب درخشنده ایست میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت و شجره مبارکه حضرت ابراهیم است

لا شرقیه و لا غربیه یعنی نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که علم از دها
و از دست بجوشد نور علی نور یعنی امامی از پی امامی یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند
خدا بسوی ائمه هر که را میخواهد و کلینی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت بچندین سند روایت کرده اند و
علامه در کشف الحق و ابن بطریق در عمده و سید بن طاوس در طرایف از ابن مغازلی شافعی قریب باین مضمون
روایت کرده اند و گفته اند مشکوة فاطمه است و مصباح حسن و حسین است و فاطمه کوکب درخشنده بود میان
زنان عالمیان تا آخر روایت و از جمله وجوه تشبیه و تطبیق بر شجره میگوئیم که چون حضرت ابراهیم اصل
و عمده انبیا بود و انبیا بمنزله شاخهای او بودند و از او شاخهای مختلف منشعب شد از انبیا و اوصیا در فرزندان
اسحق و بنی اسرائیل و در فرزندان اسمعیل که عمده ایشان حضرت رسول و اوصیاء او شدند و از ایشان انوار
عظیم در شش نوع از اهل کتاب که یهود و نصاری و مسلمانان باشند ساطع گردید پس ابراهیم بمنزله شجره زیتونه
است و از جمله این شعب و انوار همچون محقق شد کمال این شجره و سریان انوار این زیتونه در پیغمبر و اهلبیت او کامل
و بیشتر و تمامتر بود زیرا که ایشان از همه انبیا و اوصیا افضل بودند و امامت وسط و امه وسطی ایشان
بودند و شریعت و سنت و طریقه ایشان اعدل سنن بود چنانچه حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امة
وسطا و مؤید وسط ایشان توسط در شرایع است چنانچه یهود بسوی مغرب نماز میکردند و نصاری بجانب مشرق
نماز میکردند و قبله ما میان این دو قبله واقع شد و هم چنین در حکم قصاص و دیت و سایر احکام
ایشان را وسط قرار داده اند پس تشبیه کردن حق تعالی حضرت ابراهیم را از جهت تشعب این انوار عظیم از او
که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشند از اعتدال بسوی افراط یا تفریط که در ملت یهود و نصاری
تحقق یافته و ایما کردن بشرقیه بسوی نصاری و بغربیه بسوی یهود باعتبار قبلهای ایشان و ممکنست که
مراد باین که زیتونه باشد که در وسط شجره باشد نه در شرق آن که آفتاب بعد از عصر بر آن نتابد و نه در غرب
آن که آفتاب در اول روز بر آن نتابد پس تشبیه تمامتر و کاملتر میشود و مراد از زیتونه شجره ماده بسیار علامات
که امامت و خلافت باشد که منتقل از ابراهیم است چنانچه حق تعالی با او خطاب کرد که انی جاعلک للناس اماما
و سؤال کرد در ذریت مقدسه او و مراد بزیت مواد قدسیه است از وحی و الهام و افاضه و دیگر عبارت
از منفجر شدن علم است از این مواد و لو لم تمسسه نار مراد از نار وحی است یا تعلیم از بشر یا سؤال زیرا که سؤال

برآتش

برآتش علم را بر می افروزد و نور علی نور تأویل بامام بعد از امام فرموده برای آنکه هر امام که
بعد از امام دیگر بیاید نور علم و حکمت الهی را در میان خلق می افزاید و باین نحو که تقریر کردیم این تأویل را
متانت و حسن این تأویل بر ارباب علم ظاهر و هویدا گردید و دیگر ابن بابویه در توحید و معانی
الاخبار روایت کرده است بسند معتبر از فضل بن یسار که گفت از حضرت صادق پرسیدم الله نور
السموات و الارض فرموده که چنین است خدای عزوجل و آسمانها و زمین بنور او روشن است
گفتم مثل نوره فرمود که نور محمد است گفتم کمشکوة فرمود سینه محمد است گفتم فیها مصباح فرمود که یعنی
در آن نور علم هست یعنی پیغمبری گفتم المصباح فی زجاجة فرمود که علم محمد است منتقل شد بدل علی
گفتم کانها فرمود چرا کانها میخوانی گفتم چه نحو بخوانم فرمود کانه کوکب دری توقد من شجرة مبارکة
زیتونة لا شرقیة و لا غربیة فرمود که اینها اوصاف علی بن ابی طالب است نه یهودیست و نه نصرانی
گفتم یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار فرمود که یعنی نزدیک است که علم بیرون آید از دهان عالم از آل
محمد پیش از آنکه از او سؤال کنند یا پیش از آنکه آن علم گفته شده باشد یعنی بالهام گفتم نور علی نور فرمود که
امامی بعد از امامی مترجم گوید که قرائت کانه در قرائت شاذه نقل کرده اند و تذکیر ضمیر باعتبار رجحان است
یا بتأویل زجاجه یا بآنکه زجاجه در قرائت اهلبیت نبوده باشد و در بصائر الدرجات
و اختصاص از حضرت باقر روایت کرده است که مثل نوره نور محمد است فیها مصباح علم است المصباح
فی زجاجة زجاجه امیر المؤمنین است و علم رسول خدا نزد اوست و ایضا فرات در تفسیر از حضرت باقر
روایت کرده که مثل نوره کمشکوة فیها مصباح یعنی علم در سینه رسول خداست و زجاجه سینه
علی بن ابی طالب است توقد من شجرة مبارکة نور علم است لا شرقیة و لا غربیة یعنی از ابراهیم
بسوی محمد آمد و از او بعلی بن ابی طالب رسید نه شرقی و نه غربی یعنی نه یهود است و نه نصاری
یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که عالم از آل محمد سخن بگوید بعلم پیش از آنکه از او سؤال کنند
و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که بخدمت امام حسن عسکری نوشتند و سؤال
کردند از معنی مشکوة حضرت در جواب نوشت مشکوة دل محمد است و ایضا در روضه صدوق از حضرت باقر

روایت کرده است کمشکوة بینها مصباح یعنی نور علم در سینه پیغمبر است المصباح فی زجاجة الزجاجة سینه
علی است علم پیغمبر به سینه علی آمد حضرت رسول علم خود را تعلیم او کرده نوقد من شجرة مبارکة نور علم است
لا شرقیة و لا غربیة نه یهودیه و نه نصرانیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیک است که عالم از آل
محمد سخن بگوید بعلم پیش از آنکه سوال کنند نور علی نور یعنی امامی موید بنور علم و حکمت بعد از امامی از آل
محمد و این امر همیشه در زمین و حجتهای خدا که آینده است بر خلق خود در زمین در هیچ عصر از یکی از ایشان
خالی نمیباشد و دیگران نیستند معنی آنحضرت باقر روایت کرده است که حضرت رسول فرمود کذاشت علی که در نزد
او بود نور در زمین مثل علی که با و عطا کردم و این نور همین است که بان هدایت بیابید مثل مشکاتی است که در آن
مصباح بوده باشد پس مشکوة المحمد است و مصباح نور علم است که در آن نبوت است و قول حق تعالی المصباح فی
یعنی محمد را بسوی خود میبرم و علی کرد نزد او است نزد وحی او میگذارم چنانچه چراغ را در میان قندیل بگذارند
کذارند کانها کوکب دری بیان فضلت وحی و علی بن ابی طالب است یوقد من شجرة مبارکة ابراهیم مبارکه
ابراهیم است چنانچه فرموده است در حق و رحمة و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و فرموده است
ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم لا
شرقیة و لا غربیة یعنی شما یهود نیستید که نماز کنید بجانب مغرب نصاری نیستید که نماز کنید بجانب مشرق
و شما بر ملت ابراهیم اید و حق تعالی فرموده است ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا و لکن کان حنیفا
مسلما و ما کان من المشرکین یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی و لیکن مایل بود از دینهای باطل
بسوی دین حق و نبود از جمله مشرکان و اما قول حق تعالی یکاد زیتها یضیء یعنی آخر بدان مراد آن است که نسل و اولاد
شما که از شما متولد میشوند مثل دینها است که از زیتون میفشارند نزدیک است که تکلم نمایند بعلم پیغمبری
هر چند ملک بایشان نازل نشود سیم علی بن ابراهیم روایت کرده اند که عبدالله بن جندب بخدمت
حضرت امام رضا نوشت که فدای تو شوم پیر شده ام و ضعیف شده ام و عاجز شده ام از بسیاری چیزها که
پیشتر میتوانستم میخواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کنی سخنی که بپروردگار نزدیک گرداند و فهم و علم
مرا زیاده کرداند حضرت در جواب او نوشتند که نامه بسوی تو فرستادم بخوان و درست بفهم که در آن

ابرار

برای کسی که خدا شفای او را خواهد و درمان هدایت هست برای کسی که خدا هدایت او را خواهد پس بسیار بگو
بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم حضرت علی بن الحسین گفت بدرستی که محمد امین خدا
بود در زمین چون او را از دنیا برد ما اهلبیت میراث او ایم در زمین نزد ما است علم بلاها و مرگهای مردم
مردم و نسبهای عرب و آنکه کی بر اسلام متولد شده است و ما میشناسیم کسی را که چون بینیم که او مومن است یا منافق
و شیعیان ما نامهای ایشان و پدران ایشان نزد ما نوشته هست و خدا بر ما و ایشان پیمان گرفته است
هر جا که ما وارد میشویم ایشان وارد میشوند و هر جا که ما داخل میشویم ایشان داخل میشوند و غیر از ما بر ملت
ابراهیم غیر ما و ایشان و ما در روز قیامت چنگ زنیم بنور پیغمبر خود و شیعیان ما متمسک میشوند بنور ما
خدا و شیعیان متمسک میشوند بنور ما هر که از ما جدا میشود هلاک میشود و هر که متابعت ما میکند
نجات مییابد و کسی که ولایت ما را انکار کند کافر است و کسی که متابعت و دوستان ما میکند مومن است و دوست
میدارد ما را کافری و دشمن میدارد ما را مومنی هر که بمیرد و ما را دوست داشته باشد بر خدا لازم است که او را
با ما مبعوث گرداند و ما نوریم برای کسی که متابعت ما کند و هدایت کننده ایم از برای کسی که بما هدایت
یابد هر که ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد از اسلام هیچ بهره ندارد بما فتح کرده است دین را
و بما ختم کرده است آن را و بر برکت ما خدا روزی شما را از زمین میرویاند و به برکت ما باران از آسمان
میفرستد و به برکت ما خدا شما را ایمن میگرداند از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن بزمین در صحرا
و بما نفع میبخشد خدا بشما در زندگانی و در قبرهای شما و در محشر و نزد صراط و نزد میزان و نزد
داخل شدن جنان مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوة است و مشکوة در قندیل است پس ما یم مشکوة که در آن
مصباح است و مصباح محمد است و مصباح در زجاجه است که عنصر طاهر آن حضرت است و بروایت دیگر نیز آنحضرت
زجاجه لا شرقیه و لا غربیه یعنی در نسب حضرت هیچ گونه نقصی نیست که گاه عقب نسبت دهند و گاه بمغرب
یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار را از نار قرار نداشت نور علی نور یعنی امامی بعد از امام یهدی
الله لنوره من یشاء نور علی بن ابی طالب است خدا هدایت میکند بسوی ولایت ما هر که را خواهد و دوست
میدارد و لازم است بر خدا که مبعوث گرداند ولی ما و شیعیان ما را در حالتی که در دین منور باشند و بر ما اتفاق صحیح باشد

ومعاجل وجعلتن نه خدا باطل باشد و لازم است بر خدا که بگرداند دوست ما را رفیق پیغمبران و صدیقان
الا الشهدا و شهیدان و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و لازم است بر خدا که بگرداند دشمن ما را رفیق شیاطین
و کافران و بد رفیقند ایشان و شهید ما را فضیلت و زیادتی هست بر سایر شهیدان بده درجه
و شهید شیعیان ما را بهفت درجه و ما که خدا دین خود را از برای ما مقرر کرده است در این آیه که
فرموده است شرع لکم من الدین ما وصی به نوحا والذی اوحینا الیک وما وصینا به ابراهیم
موسی و عیسی ان اقیموا الدین یعنی مقرر کرد از برای شما این دین را که وصیت بان نوح و الخ وصیت کردیم
بسوی تو یا محمد و الخ وصیت کرده ایم بان ابراهیم و موسی و عیسی را آنکه برپا دارید دین را و لا تتفرقوا
فیه و متفرق مشوید در آن حضرت فرمود که یعنی جماعت محمد کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه
فرمود که یعنی بزرگ و دشوار است بر ایشان که ما امر کرده ایم بولایت علی الخ شما ایشان را بسوی آن میخوانی
که ولایت علی است الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب فرمود که خدا برمیگزیند بسوی خود
هر که را میخواهد و هدایت میکند بسوی خدا هر که را اجابت نماید بسوی ولایت علی بن ابی طالب
و ابن بابویه از محمد بن الفضیل از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین گفتند که مثل ما در کتاب خدا
مانند مثل المشکوة است پس مائیم مشکوة و مشکوة سوراخیست که چراغ را در آنجا میگذارند و چراغ
در زجاجه و زجاجه محمد است کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة علی بن ابی طالب نور علی نور
قرآن است یهدی الله لنوره من یشاء هدایت میکند بسوی ولایت ما هر که را دوست میدارد جهارم
علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق که حضرت باقر در تفسیر آیه الله نور السموات والارض
فرمود که ابتدا کرد بنور خود مثل هدایته در دل مومن کمشکوة فیها مصباح مشکوة اندرون
مومن است و قندیل دل او است و مصباح نوریست که خدا در دل او قرار داده است یوقد من شجرة
مبارکة شجره مومن است لا شرقیة ولا غربیة یعنی در میان کوه باشد نه غربی باشد که در وقت طلوع بر آن
نتابد و نه شرقی که در وقت غروب بر آن نتابد بلکه در هنگام طلوع و غروب و سایر اوقات آفتاب بر آن بتابد
یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که آن نوری که خدا در دل او قرار داده است روشنی بخشد هر چند سخن نگوید

نور علی نور یعنی فریضه بر بالای فریضه و سنت بر بالای سنت یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت
بسوی فریضهها و سنتها او هر که را خواهد و یضرب الله الامثال للناس فرمود که پس این مثلی است که خدا
برای مومن زده است پس مومن میگردد در پنج نور داخل شدنش در هر کار نور است و بیرون رفتنش
نور است و علمش نور است و سخنش نور است راوی بحضرت صادق عرض کرد سنیان میگویند
که این مثل نور پروردگار است حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل نباشد خدا میفرماید فلا تضربوا لله الامثال
پس مزنید از برای خدا مثلها آیه فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها
بالغدو والآصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة یخافون
یوما تتقلب فیه القلوب والابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله والله یرزق من
یشاء بغیر حساب این آیه که پیش تشبیهی است که در آیه سابق مذکور شد یعنی این چراغهای هدایت و انوار
امامت و خلافت در خانه چند یا در خانهها یا ده چند افروخته میشوند که رخصت داده است خدا
و مقدر فرموده است که بلند گردانند آنها را بنا کردن و تعظیم و تکریم کردن یا از خانهها بارها و رفعت
قدر شان و شناختن و اعتقاد بامامت و خلافت و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته اند این
خانهها مساجد است چنانچه منقولست مساجد خانههای خداست و روشنی میدهند برای اهل آسمان
چنانچه ستارهها روشنی میدهند اهل زمین را و بعضی گفته اند خانههای پیغمبرانست چنانچه حق تعالی
فرموده است انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و فرموده است رحمة الله و برکاته علیکم
اهل البیت و شیخ طبرسی گفته است که اذن رفع بیوت انبیا و اوصیا مطلق است و مراد برفع آنها تعظیم است
و رفع نجاسات از آنها کردن و از معاصی مطهر داشتن و بعضی گفته اند مراد برفع آنها تعظیم است و
دفع مظلمات از آنها کردن و حوایج است در آنها بسوی خداوند و یذکر فیها اسمه یعنی و مذکور میشود در آن
نام خدا گفته اند باینکه قرآن در آنها خوانده شود یا اسماء حسنی در آنها گفته شود یسبح له بالغدو
والآصال یعنی تسبیح کنند از برای خدا در آن خانهها در بامداد و پسین و بعضی گفته اند مراد نماز کردن است
و بعضی گفته اند که مراد تنزیه خدا است از چیزی که جایز نیست بر خدا و صحیح کردن خداست بصفا

که مشغول ایشان است لذا ته و اتفاقا که همه مؤذن است بحکمت بس کرده که تسبیح کننده کان کیستند و فرمود که رجال
لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله یعنی مردانی چند که غافل و مشغول نمیگرداند ایشان را تجارت
و نه سعی از یاد خدا و بپا داشتن نماز و دادن زکوة یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار و با این
میترسند از روزی که از هول آن متغیر و مضطرب میگردد دلها و دیدها تا جزا دهد خدا ایشان را بهترین
جزای کردهای ایشان و زیاده گرداند ایشان را از فضل و جود و خدا روزی میدهد هر که را خواهد بی حساب این
بیوت بجمله لفظ ایشان اما اخبار عام و خاصه دال است بر آنکه روایت کرده اند چون حضرت رسول این آیه را
تلاوت کرد مردی برخاست و گفت کدام خانها است اینها یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبران است پس ابوبکر
برخاست و اشارت کرد بخانه علی و فاطمه و گفت این خانه هم از آنها است حضرت فرمود بلی از بهترین آنها است
و شاذان روایت کرده است از ابن عباس که گفت در مسجد رسول بودم که این آیه را خواندند گفتم یا رسول الله
کدام خانها است فرمود که خانهای پیغمبران است و اشارت بدست خود نمود بمنزل فاطمه و محمد بن عباس بسند معتبر
از محمد بن الفضل روایت کرده است که از حضرت امام موسی سوال کردم از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد رسول خدا است
پس خانهای علی از آن جمله است و بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که خانهای آل محمد است
خانه علی و فاطمه و حسن و حسین و حمزه و جعفر گفتم بالغدو والآصال گفت نماز در اوقات فضیلت است
پس وصف ایشان کرد رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله ایشانند رجال و غیر ایشان را با ایشان مخلوط
نکرده است پس فرمود که لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله ما اختصهم به بسبب آنکه ایشان را مخصوص
بآنها کرده است و واجب بودن مودت و اطاعت و بیاد ایشان را در بهشت کرده است و کلینی روایت
کرده است از ابو حمزه ثمالی که قتاده بصری بخدمت امام محمد باقر آمد حضرت از وی پرسید که تویی فقیه
اهل بصره گفت بلی حضرت فرمود که وای بر تو ای قتاده بدرستیکه خدا جمعی را خلق کرده و ایشان را حجت
بر خلق گردانیده و ایشان میخهای زمین اند مانند کوهها و قیام نماینده کان اند بامر خدا و نجباء
پیش علم خدا بوده اند که خلایق را خلق کند و امام ... بوده اند در جانب راست عرش خدا پس قتاده مدتی ساکت
پس گفت بخدا سوگند که در پیش فقها نشسته ام و ابن عباس نشسته ام در پیش هیچ یک دلم این اضطراب را که

که در خدمت پیغمبر سایند حضرت فرمود سبحان الله کجا نشسته در پیش خانه ابا ده نشسته که اذن الله ان ترفع
و یذکر فیها اسمه تا آخر نزد الجاشه و ما آن جماعتیم که خدا در این یاد کرده است قتاده گفت راست میگوئی خدا
قسم که این خانه سنگ و گل نیست یعنی خانه ابا ده عزت و دعوت و شرف است و کلینی از حضرت روایت کرده است
در تفسیر فی بیوت اذن الله ان ترفع که مراد خانهای پیغمبر است و در خصال از حضرت امام موسی روایت کرده است که
حضرت رسول فرمود که حق تعالی از خانها ابا ده چهار خانه ابا ده را برگزیده است چنانچه فرموده است ان الله اصطفی
آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین و در احتجاج روایت کرده است از ابن کوا از حضرت امیر المومنین
از تفسیر قول حق تعالی لیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها که ترجمه است نیست
که نیکی آنکه داخل شوید خانها از پشت آنها و لیکن نیکی نیکی کسی است که پرهیزکار باشد در آیید خانها را از درها
آنها حضرت فرمود ماییم آن خانها که خدا امر کرده است از درهای آنها در آیید و ماییم درهای خدا و خانهای
بسوی خدا از آن درها و خانها باید در آمد پس کسی که متابعت کند و اقرار بولایت و امامت ما نماید خانها را از درها
آنها در آمده و کسیکه مخالفت ما کند و دیگری را بر ما تفضیل دهد از عقب آنها در آمده مترجم گوید که حاصل این آیات
که حق نور هدایت و نور نبوت و امامت و خلافت را در خانه ابا ده خود فرستاد که از زمان آدم دست بدست
شده تا بحضرت ابراهیم رسیده است و از آبای طاهرین حضرت رسالت پناه منتهی شده و از ایشان با آنحضرت رسیده
حضرت با وصیاء کرام منتقل شده و خدا مقدر کرده است که همیشه این خانه ابا ده محل امامت و خلافت بوده باشد
و بنور علم ایشان عالم منور بوده شده و هم خانها و منازل ایشان را در حیات ایشان تعظیم باید کرد و بسوی آنها باید
آمد برای کسب معارف ربانی و اخذ شرایع دین مبین و هم بعد از فوت ایشان تعظیم ضرایح ایشان باید نمود و متابعت
ایشان را واجب باید شمرد و دست از دامان ایشان نباید برداشت آیه ثالثه و رابعه والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة
یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده فوفاه حسابه والله سریع الحساب او کظلمات فی بحر
لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یراها و من لم یجعل الله
له نورا فما له من نور چون در آیات سابقه تمثیل نور ایمان و علم و نبوت و امامت مومنان کامل را بنور در آن ماننده
در این تمثیل احوال کافران که مقتدای ایشان اند بیان میفرماید که اعمال کافران مانند ... اعمال ایشان

و او را عقاب الهی دراندازد و جزای او را خدا حساب کند حاصل آنکه مثل ایشان مانند تاریکیهاست که در دریای
عمیق بوده باشد و موجی فرا گیرد آن دریا را و از بالای آن موج موج دیگر و از بالای آن موج ابری تاریکیها بعضی بالای
بعضی هرگاه دست خود را که ظاهرترین اعضای اوست بیرون آورد نزدیک نیست تواند دیدن آن را و هر که
را خدا از برای او نوری قرار نداده پس از برای هیچ نوری نیست و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که مراد بالذین کفروا بنی امیه است و مراد بظمآن و تشنه نعثل است که بنی امیه
بسوی سراب میروند که این است چون بآنجا رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی ندیدند و در تفسیر علی بن ابراهیم
از حضرت صادق ع روایت کرده است که ظلمات اشاره است بفتنه ابوبکر و عمر و یغشاه موج مراد فتنه عثمان است
من فوقه موج اشاره است بفتنه طلحه و زبیر است ظلمات بعضها فوق بعض اشاره است بفتنههای معاویه است
و سایر بنی امیه است هرگاه مومن دست خود را در تاریکیهای فتنهای ایشان بیرون آورد نزدیک است که نتواند دید
و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی هر کسی را حق تعالی از برای او امامی از فرزندان فاطمه قرار نداده
باشد او را در قیامت نوری نخواهد بود که بسوی او راه رود چنانچه در آیه دیگر فرموده است نورهم یسعی بین
ایدیهم وبایمانهم و فرموده که یعنی ائمه مومنین در قیامت نور ایشان اند که در پیش رو و دست راست
ایشان میروند تا ایشان را در منازل ایشان در بهشت نازل گردانند و کلینی بسند صحیح و موثق این حدیث
را روایت کرده است باندک اختلافی و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که ظلمات
فی بحر لجی اشاره بابوبکر و عمر است من فوقه موج اشاره باصحاب جمل و صفین و نهروان است سحاب ظلمات بعضها
فوق بعض بنی امیه اذا اخرج یده لم یکد یراها یعنی هرگاه امیر المومنین دست خود را بیرون آورد در ظلمتهای فتنهای
ایشان نزدیک که ببینند یعنی اگر سخن حقی در میان ایشان بگوید قبول نکنند از او کسی مگر کسی که اقرار بولایت
و امامت او کرده باشد و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی هر کسی در دنیا برای او امامی قرار نداده باشند
برای او در آخرت نوری نیست یعنی امامی نیست که او را ارشاد کند بسوی بهشت آیه خامسه فامنوا بالله
و رسوله والنور الذی انزلنا یعنی پس ایمان بیاورید بخدا و رسول و نوری که ما فرستادیم اکثر مفسرین گفته‌اند
که مراد از نور در این آیه قرآن مجید است و کلینی و علی بن ابراهیم و دیگران بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع

روایت کرده اند

روایت کرده اند که حضرت فرموده اند که نور والله در این آیه امامان از آل محمد اند تا روز قیامت و ایشانند
والله نور خدا در آسمانها و زمین و بخدا سوگند که نور امام در دلهای مومنان روشنتر است از آفتاب
در روز روشن و ایشان والله منور میگردانند دلهای مومنان را و محجوب میگرداند خدا نور ایشان را از هر که خواهد
پس تاریک میشود دلهای ایشان والله که دوست نمیدارد ما را بنده و ولایت ما را اختیار نمیکند تا آنکه خدا
دل او را پاک میگرداند و خدا پاک نمیگرداند بنده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با ما در مقام سلم
باشد و چون منقاد ما گردد حق تعالی او را سالم گرداند از شدائد حساب و ایمن میگرداند او را از فزع اکبر روز قیامت
مترجم گوید که بنابر این تاویل نسبت انزال و فرو فرستادن بایشان باعتبار فرستادن ارواح مقدسه ایشان است
ابدان مطهره ایشان یا باعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت بشریت ایشان را امر کردند
بر تبلیغ رسالت و دعوت خلق و منزلت ایشان بمنزله نزول است از درجه رفیعی بمنزله پستی چنانچه حق تعالی فرموده انزلنا
الیکم ذکرا رسولا یا باعتبار آنکه در بعضی از اخبار وارد شده است که حق تعالی نور مقدس ایشان را فرستاد و در صلب آدم
ساکن گردانید یا باعتبار آنکه ولایت ایشان را بر حضرت رسول فرستاد و ممکن است که مراد از قرآن نور باشد و اطلاق نور بر ایشان
باعتبار آن باشد که سابقا تحقیق شد که کتاب الله ناطق و قرآن حقیقی ایشانند ع و حافظ و حامل و مفسر کتاب ایشانند
و آنکه قرآن بحسب بطون در شان ایشان نازل شده پس باین سبب نور را بایشان تاویل کرده اند و این اظهر وجوه است و احادیث
در تاویل این آیه بر این وجه بسیار است و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد آیه سادسه الذین یتبعون الرسول
النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل یامرهم بالمعروف وینهیهم عن المنکر ویحل لهم الطیبات
ویحرم علیهم الخبائث ویضع عنهم اصرهم والاغلال التی کانت علیهم فالذین امنوا به وعزروه ونصروه
واتبعوا النور الذی انزل معه اولئک هم المفلحون حق تعالی در اوصاف مومنان و متقیان که رحمت خود را
برای ایشان نوشته میفرماید که ایشان کسانی اند که متابعت میکنند آن رسول پیغمبری را یعنی سواد و خط نداشت
یا آنکه از اهل مکه که ام القری است بود یا آنکه آن پیغمبری که نعت و صفت پیغمبری او را مییابند نوشته در توریه
و در انجیل امر میکند ایشان را به نیکیها و نهی میکند ایشان را از بدیها و حلال میگرداند برای ایشان
طیبات پاکیزه و حرام میگرداند بر ایشان چیزهای خبیث و پلید را و میبرد از ایشان بارهای گران تکالیف

معنیش این است که ایمان آوردند بان بتعظیم نمودن او و یاری کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را که نازل کرده
تا ایشان تا دانستند رستگاران اکثر مفسران نور را تفسیر کرده اند بقرآن و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است
که مراد بنور درین آیه امیر المؤمنین و ائمه اند و علی بن ابراهیم روایت کرده اند که نور امیر المؤمنین است پس خدا بیان حضرت رسول را
بر پیغمبران کرد فرمود که پیغمبران امتهای خود را یاری کنند او را پس یاری کرده اند آن حضرت را بقبول و امر کردن امتهای خود را باین و بنود
باشند که در رجعت رسول خدا [illegible] و پیغمبران کردن [illegible] و در دنیا یاری او میکنند و ایضا کلینی در حدیث دیگر
از حضرت صادق ع روایت کرده است تا الذین آمنوا بمعنی ایمان آوردن بامام هر زمان تا آخر آیه یعنی اجتناب از عبادت
جبت و طاغوت که ابوبکر و عمر اند و عبادت ایشان اطاعت ایشان است و عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده است که مراد بنور
درین آیه علی بن ابی طالب است مترجم گوید که وجه جمع که در نور [illegible] و نور درین آیه خاصه که مذکور شد همه در جا
جاری میشود و نازل شده بر ایشان نهایت مناسبت دارد بجمیع سبع و بجمیع ائمه باعتبار آنکه [illegible] نازل شده
ولایت امیر المؤمنین بان نازل شده [illegible] یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم والله متم نوره و لو کره الکافرون
یعنی اراده مینمایند که فرو نشانند و خاموش کنند نور خدا را بدهانهای خود مانند کسی که خواهد نور آفتاب
را بباد دهان فرو نشاند و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند که کراهت داشته باشند کافران و کلینی و دیگران
بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که از آن حضرت از تفسیر این آیه پرسیدند آن حضرت فرمود که یعنی
خاموش فرو نشانند ولایت امیر المؤمنین را بدهانهای خود و خدا تمام میکند امامت را چنانچه در این آیه
فرموده است الذین آمنوا بالله و رسوله والنور الذی انزلنا و نور درینجا امام است پس پرسیدند از تفسیر این آیه
هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله فرموده است که یعنی اوست که خداوندی که امر کرده است
رسول خود را بولایت از برای وصی خود علی بن ابی طالب و ولایت دین حق است تا غالب کرداند او را بر همه دینها [illegible] دیلم
قائم آل محمد چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نور خود را بولایت قائم ع و لو کره الکافرون بولایت علی یعنی هر چند
نخواهند کافران بولایت علی پرسیدند که این چنین نازل شده است فرمود بلی و علی بن ابراهیم روایت کرده است در [illegible]
[illegible] که خدا تمام میکند نور خود را بقائم از آل رسول خدا تا آنکه چون ظاهر شود [illegible] خدا غالب کرداند او را بر همه دینها
تا آنکه در هیچ جا غیر خدا عبادت کرده نشود چنانچه حضرت رسول فرمود که پر کند زمین را از قسط و عدالت بعد

ازانکه

ازانکه پر شده باشد از جور و ظلم و در کمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق ع که زمین خالی نمی باشد از حجت
خدا دانا که زنده کرده اند [illegible] یریدون لیطفئوا نور الله تا آخر
آیه و محمد بن عباس روایت کرده است که حضرت باقر ع این آیه را تلاوت نمود پس فرمود که بخدا قسم اگر شما دست از
دین خود و ولایت اهلبیت بر دارید خدا دست از دین بر نمیدارد یعنی البته رجعتی می آورد که این دین را احیا
کنند یا قائم آل محمد ظاهر میگرداند که همه خلق را بان دین در آورد و ایضا روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع
که روزی حضرت رسول بر منبر بر آمد و فرمود که خدا نظر کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس مرا از میان همه اختیار
کرد پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که برادر من و در دین من و وارث من و وصی من و خلیفه من است در امت
من و ولی و امام هر مومنی است بعد از من هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده است و هر که با او دشمنی
کند با خدا دشمنی کرده و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن
دارد بحق آنکسی که دوست نمیدارد او را مگر مومنی و دشمن نمیدارد او را مگر کافری و او نور زمین است بعد از
من و رکن زمین است و اوست کلمه تقوی یعنی و الزمهم کلمة التقوی که خدا در قرآن فرموده است پس حضرت این آیه را خواند
یریدون ان یطفئوا نور الله بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون پس فرمود ایها الناس سخن
من حاضران بغائبان برسانند خداوندا تو را گواه میگیرم بر ایشان پس خدا بعد از آن [illegible] نظر کرد بسوی اهل زمین
و اختیار کرد بعد از من و بعد از برادر من علی بن ابی طالب یازده امام یکی بعد از دیگری یکی که از دنیا برود دیگری
قائم مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستارهای آسمان است که هر یک ستاره که فرو میرود ستاره دیگر
طلوع میکند هادیانند و هدایت کننده راه یافته اند [illegible] ضرر نمیرسانند بایشان مکر کسی که با ایشان مکر کند و یاری
ایشان نکند ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند بر خلق هر که ایشان را اطاعت کند خدا را اطاعت کند
و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را معصیت کرده است ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان است از قرآن جدا نمیشوند
تا در کوثر بر من وارد شوند تا آیه تامنه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل
لکم نورا تمشون به و یغفر لکم والله غفور رحیم مفسران گفته اند که یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید بیگانگی خدا
و تصدیق کرده اید بموسی و عیسی بپرهیزید از عذاب الهی و ایمان بیاورید برسول خدا تا عطا کند شما

دو علامت از رحمت خود دیگر آنکه از برای شما نوری که بآن نور راه روید در قیامت و بعضی گفته اند مراد قرآن است و بیامرزد شما را و خدا آمرزنده مهربانست و کلینی و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند که کفلین حسن و حسین است و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی قرار دهد برای شما امامی که پیروی او نمایید و ابن ماهیار بسند دیگر روایت کرده از حضرت باقر که مراد بکفلین حسنین اند و یجعل لکم نورا تمشون به یعنی امام عادل که با او اقتدا نمایید و او علی بن ابی طالب است و ایضا از جابر انصاری بسند معتبر روایت کرده است که کفلین حسنین است و نور علی بن ابی طالب است و فرات بن ابراهیم از ابن عباس روایت کرده است این مضمون را و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است که مراد از کفلین حسن و حسین است بدانکه نمود که ضرر نمی رساند که خدا او را کفلی دارد بانکه از شیعیان ما کرده اند هر بلائی که در دنیا باو رسد هر چند قادر باشند بر چیزی که مجدد مگر گناه و بعضی مترجم گوید که مراد برحمت اخروی است یا اعم از اخروی و دنیوی و چون امام اعظم رحمتها و نعمتهای حق تعالی است بر بندگان در این اخبار اعظم مصداق دو رحمت را بیان فرمودند و محتمل است که مراد امام ناطق و امام صامت باشند و در هر عصری و ذکر آن دو معصوم بر سبیل تشبیه باشد و ذکر نور بعد از آن تاکید باشد و جدا کردن ایشان باعتبار این باشد که در وقت نزول آیه موجود بودند و محتمل است که مراد بکفلین نعمت دنیوی و اخروی باشد و چون حضرت امام حسن اعظم مصداق نعمت دنیوی بود باعتبار اینکه صلح نمود با معاویه و دینها و مالهای شیعیان را محفوظ گردانید و حضرت امام حسین اعظم مصداق نعمت اخروی بود که اصحاب او باعلای درجات شهادت فایض گردیدند باین سبب تخصیص بایشان فرمودند و مؤمنون که در اینجا شده است بنابراین تاویل ممکن است مراد رحمتی در هر دو حال باشد چنانچه در تاویل یعنی نورهم مذکور خواهد شد ایدیهم و

یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم بشراکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسور له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب ینادونهم الم نکن معکم قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم وتربصتم وارتبتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله وغرکم بالله الغرور فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا مأویکم النار هی مولیکم وبئس المصیر یعنی در روزی که می بینی مردان مومن و زنان مومنه را که میروند بسرعت نور ایشان در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان ملائکه بایشان گویند

بشارت

74

بشارت باد شما را بهشتی چند است که جاری میگردد در زیر آنها نهرها همیشه در آنجا باشند اینست رستگاری عظیم روزی که گویند مردان و زنان منافق بجماعتی که ایمان آورده اند انتظار ما بکشید یا نظر بکنید بسوی ما که ما بهره بیابیم از نور شما در جواب ایشان گفته شود که برگردید بعقب خود بدنیا و کسب نور بکنید بایمان و اعمال صالحه یا بصحرای محشر یا بجائی که خواهید برید که از ما نیست بهره نمیرسد پس زده بر انکه کشیده شود میان مومنان و منافقان که در گاهی لشکر باشد که مومنان از آن درگاه داخل شوند و اندرون آن دیوار یا درگاه رحمت خدا باشد که بهشت است و بیرون آن عذاب الهی باشد که جهنم است پس ندا کنند منافقان مومنان را که مگر در دنیا با شما نبودیم مومنان گویند بلی بودید ولیکن مفتون کردید نفس خود را بنفاق و انتظار بلاها برای مومنان میکشیدید و شک در دین میکردید و فریب داد شما را آرزوها تا آنکه امر خدا که مرگ است بشما رسید و غافل کرد شما را از خدا شیطان فریب دهنده یا دنیا پس امروز از شما فدائی گرفته نمیشود و نه از کافران جای شما جهنم است آن سزاوار است بشما و بد محل بازگشتی است جهنم از برای شما و در جای دیگر فرموده است یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان یکفر عنکم سیئاتکم ویدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید توبه کنید بسوی خدا از گناهان توبه نصوح که دیگر عود نکنید بآن گناهان شاید پروردگار شما بکفل کند و بیامرزد گناهان شما را و داخل کند در بهشتها که جاری میشود در زیر آنها نهرها در روزی که خوار نمیکند خدا رسول خود را و آنها که ایمان آورده اند با او نورهای ایشان را میرود در پیش روی ایشان و در جانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام گردان از برای ما نور ما را و بیامرز ما را بدرستی که تو بر همه چیز قادری و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی نورهم یسعی بین ایدیهم وبایمانهم فرمود که امامان مومنان نور ایشانند سعی میکنند از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشان را داخل کنند در منزلهای ایشان در بهشت و در تفسیر فرات از حضرت باقر روایت کرده است که سوال کردند از تفسیر یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم فرمود که حضرت رسول فرمود که آن نور امام مومنان است که در روز قیامت پیش میرود و در پیش روی ایشان در وقتی که حق تعالی رخصت فرماید ایشان را که بروند بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از پی او در روند

تا آنکه با او داخل بهشت شوند و اما قول خدا تعالی که بامامهم بر بیشنا در قیامت میگویید و امامان آل محمد را دست متوسل شوند
با ایشان و ایشان میگیرند دامان حسن و حسین را و ایشان میگیرند دامان حضرت امیر المؤمنین را و حضرت امیر المؤمنین
میگیرد دامان حضرت رسول را تا آنکه واصل شوند باآن حضرت در جنات عدن بر این است معنی قول خدا تعالی
بشریکم الیوم تا آخر آیه و ابن شهرآشوب در مناقب از حضرت باقر روایت کرده است که تا کی ... از برای مانند ما یعنی ملحق
کوران ما شیعیان ما را و از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول خدا تعالی انظرونا نقتبس من نورکم فرموده که خدا تعالی قسمت
میکند نور را در روز قیامت بقدر اعمال ایشان و قسمت میکند از برای منافق پس نوری در ابهام پای چپ ایشان میدهد
و بروی او طرف میشود پس این سبب میگویند که نورها تمام کن و علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که هر که
در قیامت نوری دارد نجات می یابد و هر مومنی البته نوری میدارد و ایضا روایت کرده است در تفسیر نورهم یسعی بین
ایدیهم و بایمانهم که قسمت میکند نور را میان مردم در قیامت بقدر ایمان ایشان و قسمت میکند از برای منافقان
پس نور ایشان در ابهام پای چپ ایشان ظاهر میشود و گاهی طرف میشود پس میگویند منافقان بمومنان که باشید
در جای خود تا ما بهره از نور بیابیم پس مومنان با ایشان میگویند برگردید بعقب خود پس طلب کنید نوری پس
برمیگردند پس میان ایشان دیواری ظاهر میشود پس منافقان از پس دیوار ندا میکنند مومنان را که آیا با شما نبودیم کشیدید
در دنیا میگویند بلی و لیکن فریب دادید نفسهای خود را بگناهان و شک کردید در دین و انتظار بلاها بمومنان
فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة فرموده که بخدا سوگند مقصود ازین ایها یهود و نصاری نیستند و اراده نکرده است مگر نمایید
اهل قبله را هی مولیکم یعنی آتش جهنم اولی است بشما و در خطبه غدیر حضرت امیر المومنین مذکور است که سابقت
بسوی چیزی از رحمت بود در کارها بکنید پیش از آنکه دیواری کشیده شود که باطنش رحمت باشد و ظاهرش عذاب پس بشنوند
ندای شما را و شنوی کنند و [illegible] نکنند شنوی شما را و در حدیث دیگر فرموده طویل در کتاب خصال روایت
کرده است که حضرت رسول فرمود که [illegible] امت من در قیامت بر پنج علم اول علمی که وارد میشود بر من
این امت است که ابوبکر است دوم با سامری این امت که عمر باشد سیم با جاثلیق این امت که عثمان است چهارم با معاویه
پنجم با تو یا علی که در زیر آن مومنان خواهند بود و تو امام ایشانی پس خطاب کند با صاحبان آن چهار علم که
برگردید بعقب خود پس طلب کنید نوری پس دیواری میان ایشان کشیده شود که در آن دری باشد که اندرون
آن رحمت است و ایشان شیعیان و موالیان منند و آن جماعتی که با من بودند در قتال فئه باغیه و محاربه

عدول کننده گان

و عدول کنندگان از راه راست و در کار شیعیان منند پس ندا میکنند ایشان که آیا ما با شما نبودیم تا آخر آیه
گذشت پس حضرت فرمود که پس وارد میشوند امت من و شیعیان من بر حوض محمد و در دست من عصای [illegible] باشد
از درخت عوسج که میرانم بآن دشمنان خود را چنانچه غریب را از حوض شتر میرانند و ایضا در خصال از جابر انصاری
روایت کرده وی در خدمت حضرت رسول بودم با حضرت امیر المومنین گفت خدا عطا کرده است شیعیان تو و محبان
تو هفت خصلت مدارا در وقت مردن و ایمنی نزد وحشت و نور در تاریکی و ایمنی در فزع روز قیامت و میزان
نزد ترازوی اعمال و گذشتن بر صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم بهشتاد سال پس خواندند نورهم یسعی بین ایدیهم
و بایمانهم [illegible] الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و الذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم
من النور الی الظلمات یعنی خدا اولی و دوست و متولی امور جماعتی است که ایمان آورده اند بیرون می آورد
ایشان را از تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت بسوی نور ایمان و هدایت و علم و آنها که کافر شده اند یعنی در علم الهی
که کافر خواهند شد دوستان ایشان یا یاوران ایشان طاغوت است یعنی شیطان و پیشوایان کفر و ضلالت بیرون می برند
ایشان را از نور ایمان و علم و هدایت و قابلیت این مراتب بسوی ظلمات دشمنان ایشان و از حضرت صادق روایت کرده است
[illegible] و از کتاب سنوف یا از نور [illegible] بسوی ظلمات سلوک و شبهات و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق روایت
کرده است که مراد از نور آل محمد اند و ظلمات دشمنان ایشان اند و از حضرت صادق روایت کرده است که مراد آن ایشانرا
است که هر که ایمان بیاورد بامامان که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بد کردار باشند در اعمال خود داخل
از ظلمات قیامت بیرون می آورد بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ایشان را و آنها که کافر شده اند بامام حق
و اعتقاد کرده اند بامامانی که از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم خواهند بود هر چند در اعمال خود نهایت
زهد و ورع و عبادت باشند و کلینی بسند معتبر از ابن یعفور روایت کرده است که بحضرت عرض کردم که من خلطه
میکنم با مردم و تعجب بسیار میبینم از جماعتی که ولایت شما را ندارند و ولایت ابوبکر و عمر دارند و صاحب امانت و وفا
راستی اند و از گروهی چند که ولایت شما را دارند و آن امانت و راستی و وفا ندارند حضرت درست نشستند و
غضبناک شد و فرمود که دین ندارد کسی که عبادت کند بولایت امام جایری که منصوب از جانب خدا نباشد و عتابی نیست
بر کسی که عبادت خدا کند بولایت امام عادلی که از جانب خدا منصوب باشد از روی تعجب گفتم که اینها دین نیست و بر آنها

فرموده آیا نشنیده قول خدای تعالی الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی بیرون می برد ایشان را
از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند بامامت هر امام عادلی که از جانب
خدا تعیین شده است فرموده است والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات راوی گفت
که من عرض کردم که مراد از الذین کفروا کافران نیستند حضرت فرمود که کافر را چه نور هست که ایشان از آن بود
بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود الهی آنست که بنور اسلام بودند پس چون اختیار ولایت هر امام جابر کردند
که از جانب خدا منسوب نیستند بسبب این ولایت بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب کردانید حق تعالی
ایشان را آتش جهنم با کافران پس ایشان اصحاب جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود و شیخ طبرسی در مجالس روایت کرده است
از حضرت امیر المؤمنین که حضرت رسول آن قدر تکرار نمودند تا اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون را که حضرت سید
که گریستند اصحاب را فرمود که هر که جنگ کند با علی بعد از من جنگ ایشان در آتش جهنم خواهند بود با کفار دین اگر کافرند
الله بحق بعد از آنکه بسوی ایشان آمده و حجت بر ایشان تمام شده باید و از دهم یا ایها الناس قد جاءکم برهان من ربکم
وانزلنا الیکم نورا مبینا فاما الذین آمنوا بالله واعتصموا به فسیدخلهم فی رحمة منه وفضل ویهدیهم الیه صراطا
مستقیما یعنی ای گروه مردمان بتحقیق که آمد بسوی شما برهانی از جانب پروردگار شما و فرستادیم بسوی شما نوری
ظاهر کننده پس آنها که ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند بآن دین پس بزودی داخل کرداند ایشان را در رحمتی از خود
که وعده داده است ایشان را و فضلی زیاده بر آن و هدایت کند ایشان را بسوی خدا یا بسوی آنچه وعده بایشان داده شده است
در طریق مستقیم یعنی راه راست که اسلام و ایمان و طاعت در دنیا و طریق بهشت است در آخرت و بدانکه بعضی
از مفسران گفته که برهان معجزات است و بعضی گفته اند دین است و بعضی گفته حضرت رسول است و گفته مراد
بنور قرآن است در کتاب تاویل الآیات از دیلمی روایت کرده است که حضرت صادق فرموده که برهان
حضرت رسول است و نور حضرت امیر المؤمنین است والذین آمنوا بالله واعتصموا به آنهایند که متمسک
شده بولایت امیر المؤمنین و ائمه طاهرین و در مجمع البیان از حضرت صادق روایت کرده است که نور ولایت
علی بن ابی طالب است و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که برهان محمد است و نور و صراط مستقیم
علی بن ابی طالب است آیه سیزدهم اومن کان میتا فاحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات

لیس بخارج

لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون یعنی آیا کسی که مرده باشد گفته اند یعنی کافر باشد
پس زنده میکردانیم او را که هدایت کنیم بایمان و میکردانیم از برای او نوری که راه رود بآن در میان
مردم یعنی نور را بعلم و حکمت تفسیر کرده اند و بعضی بقرآن و بعضی بایمان مانند کسی است که مثل
و صفت آن است که در تاریکیهای کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از آن بیرون نمیرود چنین
زینت داده شده است برای کافران کردهای ایشان و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت
کرده است در تفسیر وجعلنا له نورا که مراد بنور امامی است که با او اقتدا کند کمن مثله فی الظلمات
کسی است که امام را نشناسد و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که چون حق تعالی خواست که حضرت آدم را خلق کند
جبرئیل را فرستاد در اول ساعتی از روز جمعه پس بدست راست خود یک قبضه گرفت از آسمان هفتم تا آسمان
اول و بدست چپ یک قبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفتم پس حق تعالی خطاب کرد بآنچه در دست راست
جبرئیل بود که از تو خلق میکنم پیغمبران و اوصیا و صدیقان و مؤمنان و سعادتمندان را و خطاب کرد بآنچه
در دست چپ او بود که از تو خلق میکنم جباران و مشرکان و کافران و اشقیا را پس این دو طینت بیکدیگر مخلوط
کرد و در روایت دیگر یک جا میشوند چنانچه میفرماید یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی یعنی بیرون
می آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده حضرت فرمود که زنده را که از مرده بیرون می آورد آن مؤمن است
که از طینت کافر بیرون می آید و مرده که از زنده بیرون می آید کافر است که از طینت مؤمن بیرون می آید
پس زنده مؤمن است و مرده کافر است و این است معنی قول حق تعالی اومن کان میتا فاحییناه پس مرگ اختلاط
طینت او است با طینت کافر و زنده کردن او جدا کردن حق تعالی است که از هم جدا میکند طینت او را از طینت کافر بقدرت
خود و هم چنین حضرت فرمود که بیرون می آورد مؤمن را در ولادت از ظلمت طینت کافر بعد از آنکه داخل در آن شده بود
بسوی نور و بیرون می آورد کافر را از نور که طینت مؤمن باشد بسوی ظلمت کفر چنانچه میفرماید لینذر من کان
حیا ویحق القول علی الکافرین یعنی فرستادیم قرآن را که بترساند کسی را که زنده باشد یعنی مؤمن باشد و ثابت شود
وعید عذاب بر کافران یا حجت بر ایشان تمام گردد و عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد از میت
کسی است که این امر امامت را نداند و زنده کردانیدن او بمعرفت امامت است و مراد از نور علی بن ابی طالب و ائمه

مثل آنست که در ظلماتست این خلقند که چیزی نمیدانند و امام خود را نمی‌شناسند و بدست مبارک خود ایشان را
بسوی ایشان و این تشبیه خوب روایت کرده است قریب باین مضمون را و علی بن ابراهیم گفته است او من کان میتا
یعنی جاهل بوده از حق نا بینا بوده یعنی او را هدایت کنیم بسوی حق و جعلنا له نورا مراد نور ولایت است کمن مثله
فی الظلمات یعنی در ولایت غیر اهل حق بوده باشد آیه چهاردهم ضمنا از حضرت نوح نقل کرده است که گفت رب اغفر لی
و لوالدی و لمن دخل بیتی مومنا و للمومنین و المومنات و لا تزد الظالمین الا تبارا یعنی ای پروردگار من بیامرز مرا و پدر
و هر که داخل خانه من شود با ایمان و مردان مومن و زنان مومنه است و زیاد مکن ظالمان را مگر هلاک و علی بن ابراهیم از حضرت
صادق روایت کرده اند که مراد به بیت ولایتست هر که داخل ولایت میشود در خانه پیغمبران شده است مترجم گوید که مراد
به بیت بیت معنوی است چنانچه سابقا مذکور شد یعنی خانواده عزت و کرامت و ایمان و اسلام پس هر که ولایت ایشان
اختیار نماید داخل خانواده ایشان گردیده است و با ایشان ملحق میشود پس پیغمبران که اهل ولایتند در این خانه داخلند
و دعای ایشان را شامل است و بعضی گفته اند که مراد به بیت با خانه آنحضرت است یا مسجد آنحضرت یا کشتی و بعضی گفته
مراد خانه محمد است و مراد به مومنین و مومنات جمیع مومنان است یا نزد هم اخبار بیت که تاویل مسجد باهلبیت
و خانهای ایشان شده است کلینی و ابن ماهیار از حضرت امام موسی روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی و ان المساجد
لله فلا تدعوا مع الله احدا یعنی مسجدها از خداست پس مخوانید با خدا احدی را حضرت فرمود که مراد بمساجد اوصیا
و علی بن ابراهیم از حضرت امام رضا روایت کرده است که مساجد ائمه اند و ایضا ابن ماهیار از حضرت امام موسی روایت
کرده است که گفت از پدرم شنیدم که مراد بمساجد اوصیا اند یکی بعد از دیگری پس مراد آنست که دعوت میکنند
بسوی غیر ایشان پس مانند کسی خواهد بود که با خدا دیگری را خوانده باشد مترجم گوید که اختلاف کرده اند مفسران در
که درین آیه کریمه وارد شده است بعضی گفته که مراد مواضعی است که از برای عبادت بنا شده باشد و در بعضی اخبار
نیز وارد شده است بعضی در احادیث بسیار از حضرت امیرالمومنین یا از حضرت امام جعفر صادق و امام محمد تقی منقول
که مراد بمساجد هفت عضو است که می باید بر آنها سجده کنند پیشانی و کفها و زانوها و انگشت مهین پاها و اما
تاویلی درین اخبار وارد شده است چند وجه دارد اول مراد خانهای ایشان در حال حیوة و روضات مقدسه
ایشان بعد از وفات بوده باشد پس تقدیر مضافی در اخبار باید کرد سابق و این وجه ممکن است که مراد جمیع بقاع

مشرفه بوده باشند

مشرفه بوده باشد و تخصیص این فرد بذکر برای آن باشد که اشرف افراد است دوم آنکه مراد بیوت معنوی
چنانچه سابقا مذکور شد سیم آنکه درین آیه کریمه مضافی تقدیر کنند یعنی که ایشانند اهل مساجد و عیاشی از
حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و اقیموا وجوهکم عند کل مسجد که غرض از آن ائمه است که باز دارید
روهای خود را نزد هر مسجدی یعنی هر جای عبادتی یا وقت نمازی فرمود که یعنی مترجم گوید که ممکنست که مراد
آن باشد که مراد بمسجد خانهای ائمه باشد یعنی باید در حال حیوة بمنازل شریفه ایشان رجوع کنید بجهت اخذ معالم دین
ایشان و انقیاد و اطاعت ایشان و بعد از وفات بمشاهد منوره ایشان برای زیارت یا مراد بمسجد ائمه باشند
زیرا که ایشان عامر ان مساجد الهی اند یا آنکه ایشانرا مسجد نامیده اند چون خدا برای ایشان امر کرده است بخضوع نزد ایشان
و تعظیم کردن ایشان و احادیث بسیار وارد شده است که مراد رو بقبله آوردن است در وقت هر نماز در هر مسجد
و ایضا عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد که غرض از این
که بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی فرمود که مراد ائمه اند و این حدیث را بچند وجه میتوان توجیه
اول آنکه مراد تفسیر مسجد باشد بخانهای منوره و مشاهد مطهره ایشان چنانچه در بعضی احادیث وارد شده
دوم آنکه مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه متوجه ایشانست چنانچه در احادیث وارد شده است که این آیه مخصوص
جمعه و عیدین است و با حضور ایشان مقدم اند بر دیگران پس مراد نماز زینت باشد بولایت چنانچه از بعضی
ظاهر میشود و مکرر از بعضی احادیث ظاهر میشود که مراد جامهای فاخر پوشیدنست در وقت هر نمازی از قبیل
کوردن و از بعضی شانه کردن در وقت هر نماز و جمع میان این اخبار باین نحو ظاهر میرسد که مراد زینت
از زینتهای ظاهری و جسمانی بوده باشد و ولایت اهل بیت اشرف و افضل زینتهای روحانیست و در احادیث
انچه مناسب فهم راوی و موافق حال او باشد بیان فرموده باشند فصل پانزدهم در بیان آنکه ایشانند
گواهان بر خلق و آنکه اعمال عباد بر ایشان عرض میشود و الحال آیات حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امة
وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا و ایضا فرموده فکیف اذا جئنا من کل امة
بشهید و جئنا بک علی هولاء شهیدا و در جای دیگر فرموده و سیری الله عملکم و رسوله ثم تردون
عالم الغیب و الشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون و ایضا فرموده و قل اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المومنون

عالم الغيب والشهادة فينبئكم بما كنتم تعملون و ايضا فرموده و يوم نبعث من كل امة شهيدا ثم لا يؤذن للذين
كفروا ولا هم يستعتبون و ايضا فرموده است و يوم نبعث في كل امة شهيدا عليهم من انفسهم وجئنا بك
شهيدا على هؤلاء و فرموده است وجاهدوا في الله حق جهاده هو اجتباكم وما جعل عليكم في الدين من حرج ملة ابيكم
ابراهيم هو سماكم المسلمين من قبل وفي هذا ليكون الرسول شهيدا عليكم وتكونوا شهداء على الناس و فرموده
ونزعنا من كل امة شهيدا فقلنا هاتوا برهانكم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم ما كانوا يفترون و فرموده واشرقت الارض
بنور ربها ووضع الكتاب وجيء بالنبيين والشهداء وقضي بينهم بالحق وهم لا يظلمون و فرموده است ويقول الاشهاد هؤلاء
الذين كذبوا على ربهم الا لعنة الله على الظالمين و ايضا فرموده است افمن كان على بينة من ربه ويتلوه شاهد منه
و فرموده وجاءت كل نفس معها سائق وشهيد اما آيه اول ترجمه اش اين است كه چنين كردانيديم شما را امتان وسط يعنى عدل
يا متوسط ميان افراط و تفريط چنانچه مفسران گفته اند يا آنكه بهترين امتها تا بوده باشيد گواهان بر مردم و بوده باشد رسول
گواه بر شما و شيخ طبرسى گفته است كه در شاهد بودن ايشان سه قول است اول آنكه ايشان گواه اند بر مردم باعمالى كه در دنيا
مخالفت حق كرده اند در دنيا و آخرت چنانچه فرموده است وجيء بالنبيين والشهداء دوم آنكه مراد اين باشد كه شما حجت
باشيد بر مردم و بيان كنيد از براى ايشان حق را و دين را و رسول گواه باشد و بيان كننده باشد دين را از براى شما سيم آنكه ايشان
گواهى ميدهند از براى پيغمبران بر امتهاى ايشان كه تكذيب ايشان كرده اند و ايشان تبليغ رسالت الهى كرده اند و گواه بودن
رسول بر ايشان باين است كه گواه بر اعمال ايشان باشد يا حجت بر ايشان باشد يا اينكه در قيامت از براى ايشان گواهى دهد
كه ايشان راست گفته اند در گواهى كه داده اند پس على بن ابراهيم ... خواهد بود ... گويد كه احاديث بسيار وارد شده است
كه اين خطاب در آيه متوجه ائمه است و ايشانند گواهان بر خلق و اين احاديث بر يكى از دو وجه محمول مى تواند بود
اول آنكه خطاب بخصوص ايشان باشد و مراد از امت ايشان باشند چنانچه در بعضى اخبار وارد شده است كه آيه چنين نازل
شده است وكذلك جعلناكم ائمة وسطا دوم آنكه خطاب متوجه جميع امت باشد باعتبار آنكه ائمه در ميان ايشان هستند
پس آنچه فرموده اند كه مائيم امت وسط مراد خواهد بود كه بسبب ما اين امت متصف باشند باين صفت و كلينى و صفار
و ابن شهرآشوب و عياشى بسندهاى بسيار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق روايت كرده است كه در تفسير اين آيه
فرموده اند مائيم امت وسطى و مائيم گواهان خدا بر خلق و حجتهاى او بر زمين و در روايت ديگر از حضرت باقر روايت

كرده است كه فرمود امة وسطا يعنى عدل لتكونوا شهداء على الناس يعنى ائمه كه گواهند بر مردم و يكون الرسول عليكم
شهيدا يعنى گواه باشد رسول بر ما و از حضرت صادق روايت كرده است كه مائيم گواهان بر مردم بآنچه نزد ايشان است از
حلال و حرام و آنچه ضايع كرده اند از احكام الهى و در كافى و بصائر از حضرت امير المؤمنين روايت كرده است
كه خدا ما را مطهر گردانيده است از بديها و معصوم گردانيده است از گناهان و گردانيده است ما را گواهان
بر خلقش در زمين و ما را حجتهاى خود گردانيده است و قرآن را با ما مقرون ساخته است ما از قرآن جدا نميشويم
و او از ما جدا نميشود و عياشى از حضرت باقر روايت كرده است كه مائيم اوسط و بهترين نمطها يعنى فرشها و مسندها
كه در صدر مجلس فرش ميكنند يا امتان و حق خدا چنانچه فرموده است وكذلك جعلناكم امة وسطا بسوى ما بايد برگردد
غلو كننده و بما ملحق شود تقصير كننده و از حضرت صادق روايت كرده است كه اين آيه را تلاوت نمودند پس فرمودند كه آيا
ميگوئى كه مراد از گواهان درين آيه جميع اهل قبله اند آيا ممكن است كه خدا قابل نداند چنين نيست آيا گمان ميكنى كه كسى كه در دنيا
گواهى او را بر يك صاع خرما قبول نميكنند حق تعالى در قيامت طلب گواهى از او خواهد كرد و گواهى او را قبول خواهد كرد
و در حضور جميع امتهاى گذشته چنين نيست و خدا ايشان را اراده نكرده است بلكه مراد امتى كه دعاى حضرت ابراهيم
در حق ايشان مستجاب گرديده و ايشان مراد اند كه خدا با ايشان خطاب كرده است كه كنتم خير امة اخرجت للناس يعنى بوده ايد
شما بهترين امتى كه بيرون آورده شده است از براى مردم ايشان را اوصاف ايشان فرموده است كه امر ميكنند به نيكيها و نهى ميكنند
از بديها و مراد ائمه اند و ايشانند امت وسطى و بهترين امتها و ايضا آن حضرت روايت كرده است كه شهدا و گواهان بر مردم
نيستند مگر پيغمبران و امامان زيرا كه جايز نيست كه حق تعالى گواهى بطلبد بر مردم از همه امت و حال اينكه در ميان ايشان جمعى هستند كه
در دنيا گواهى ايشان را بر يك بسته سبزى قبول نميكنند و ابو القسم حسكانى در شواهد التنزيل روايت كرده است از حضرت
امير المؤمنين كه حق تعالى ما را اراده كرده و بما خطاب كرده در اينجا كه فرموده است لتكونوا شهداء على الناس پس رسول خدا
گواه است بر ما و ما گواهانيم از جانب خدا بر خلق او و حجتهاى خدائيم در زمين او و مائيم آنها كه خدا فرموده است
وكذلك جعلناكم امة وسطا و اما آيه دويم ترجمه اش آن است كه پس چگونه خواهد بود حال كافران در روزى كه بياوريم
از هر امتى گواهى مفسران گفته اند يعنى پيغمبران كه گواهند بر امت خود و بياوريم ترا اى محمد
بر ايشان گواه و بعضى گفته اند كه يعنى تو گواهى بر امت خود و بعضى گفته اند كه تو گواهى بر آن گواهان چنانچه كلينى بسند از امام
بحق از حضرت صادق روايت كرده است كه اين آيه نازل شده است در امت محمد و بس و در هر قرنى از ايشان

که گواهست بر ایشان و محمد ص گواهست بر ما در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده
فرموده که در وصف اهل محشر توقف پس باز میدارند رسولان را و سوال میکنند از ایشان که آیا ادا کردید رسالتها را
که بسوی شما فرستاده بودیم بامتهای خود ایشان گویند که ادا کردیم پس از امتهای ایشان سوال کنند که آیا پیغمبران رسالتهای
ما را بشما رسانیدند کافران ایشان انکار کنند چنانچه حق تعالی میفرماید فلنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین پس کافران
گویند ما جائنا من بشیر ولا نذیر پس رسولان شهادت بطلبند از رسول خدا آنحضرت شهادت بدهد که راست میگویند
پیغمبران و دروغ میگویند امتها که انکار تبلیغ رسالت کردند از امتهای ایشان پس بامتهای ایشان خطاب میفرماید که بلی قد
جائکم بشیر و نذیر والله علی کل شیء قدیر یعنی بلکه بتحقیق آمد بسوی شما پیغمبران بشارت دهنده و ترساننده و خدا
بر همه چیز قادر است حضرت فرموده که یعنی قادر است که جوارح و اعضای شما را بسخن آورد که گواهی دهند بر شما آنکه
رسولان خدا رسالتهای او را بشما رسانیده اند و اشاره است باین آیه حق تعالی فکیف اذا جئنا تا آخر آیه پس در آن وقت
نتوانند که رد کنند گواهی دیگر گواهی حضرت رسالت پناه را از آنکه مهر زنند بر دهان ایشان و گواهی دهند اعضا
و جوارح بر کردهای ایشان و باز گواهی میدهند حضرت رسول بر منافقان قوم خود و کافران ایشان باینکه ملحد شدند
و از دین بر گردیدند و عناد با اوصیای آنحضرت ورزیدند و عهدها و پیمانهای او را شکستند و سنتهای او را تغییر دادند
و بر اهل بیت او ستم کردند و از پی پشت بر گشتند در قدمهای پیشینیان که امتهای دیگر بودند خیانت
ورزیدند با پیغمبران و ستم کردند بر اوصیای ایشان پس در آن وقت همه اقرار میکنند بکفر و ضلالت خود و میگویند
ربنا غلبت علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین یعنی پروردگارا غالب شد بر ما شقاوت ما و بودیم ما گروهی
گمراهان و بعد از آن جئنا بک علی هؤلاء شهیدا حق تعالی میفرماید که یومئذ یود الذین کفروا وعصوا الرسول
لو تسوی بهم الارض ولا یکتمون الله حدیثا یعنی در آن روز که گواهان بر ایشان گواهی دهند دوست
دارند و آرزو کنند که بمیرند و بزمین فرو روند و سخنی از کتمان نتوانند کرده باشند علی بن ابراهیم روایت کرده است
که مراد آن است که آرزو میکنند امتها که حق حضرت امیر المؤمنین را غصب نکرده بودند که در این موضع که جمع شدند برای
حق آنحضرت زمین ایشان را میبرد و کتمان نمیکردند آنچه را حضرت در حق امیر المؤمنین و خلافت او گفته بودند
آیه سیم و چهارم نزدیک است مضمون شان بیکدیگر و مضمون چهارم آنست که بگو یا محمد بکنید آنچه مامور شده اید
یا آنکه امر بر سبیل تهدید است پس دور باشد که ببیند خدا عمل شما را و رسول او و مومنان و بر خواهید

کشت

گشت بسوی دانای پنهان و بعضی گفته اند ملائکه کاتبان اعمال اند و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد
شده که مراد ائمه اند چنانچه صفار و ابن شهر آشوب و عیاشی و کلینی و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند از حضرت
باقر و صادق که فرموده که مراد از مؤمنان ماییم و در مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت
کرده اند که روزی حضرت رسول در میان جمعی از صحابه نشسته بودند فرمود که بودن من در میان شما خیر است از برای
شما و مفارقت کردن من خیر است از برای شما پس جابر انصاری برخاست و گفت یا رسول الله بودن تو در میان ما معلوم است
که خیر است از برای ما پس چگونه مفارقت تو خیر است از برای ما حضرت فرمود که بودن من در میان شما خیر است از
برای شما از برای آنکه حق تعالی میفرماید وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون یعنی
نبوده است که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان نمیکند
میکند و اما خیر بودن مفارقت من شما را برای آنست که اعمال شما در هر روز دوشنبه و پنجشنبه بر من عرض میشود
اگر عمل نیکی از شما ببینم حمد میکنم خدا را بر آن و اگر عمل بدی ببینم طلب آمرزش میکنم از برای شما و ایضا در مجالس شیخ و
بصائر بسند معتبر روایت کرده اند که ابن اذینه از حضرت صادق سوال کرد از تفسیر قول حق تعالی وقل اعملوا فسیری الله عملکم
ورسوله والمؤمنون فرمود که مراد از مؤمنان ماییم و ایضا شیخ در مجالس و دیگران بسندهای معتبر از داود بن کثیر روایت
کرده اند که گفت روزی در خدمت حضرت صادق نشسته بودم حضرت ابتدا فرمودند بدون آنکه من سوالی بکنم ای داود
عرض شد بر ما اعمال تو در روز پنجشنبه پس دیدیم در آنچه عرض شد بر من از عمل تو صله و احسان که نسبت بفلان عم
خود کرده بودی پس شاد گردانید مرا آن و دانستم که این صله تو باعث آن میشود که زود فانی شود عمر او و قطع شود اجل او و داود گفت
من پسر عمی داشتم معاند و دشمن و بمن خبر رسید که او و عیالش از پریشانی حال بدی دارند پس براتی برای ایشان حواله کردم
پیش از آنکه روانه مکه معظمه شوم چون بمدینه رسیدم حضرت خبر داد مرا بآن و علی بن ابراهیم بسند صحیح از حضرت صادق
روایت کرده که مراد بمؤمنون در این آیه ائمه طاهرین اند و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که اعمال بندگان
در هر صباح عرض میشود بر رسول خدا اعمال نیکان ایشان و بدان ایشان پس حذر کنید و شرم کنید هر یک از شما از آنکه عرض
شود بر پیغمبر او عمل قبیح او و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که هیچ مومنی و کافری در قبر نمیگذارند مگر آنکه عرض
میشود عمل او بر رسول خدا و امیر المؤمنین تا آخر ائمه که اطاعت ایشان را خدا بر خلق واجب گردانیده است و این است

واین است معنی قول حضرت عزت وقل اعملوا تا اخر ایه و در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی نقل کرده است از ابو بصیر
که بخدمت حضرت صادق عرض کرد که ابو الخطاب میگفت که بر رسول خدا عرض میشود و بر او هر روز پنجشنبه اعمال امت او حضرت
فرمود نه چنین است ولیکن عرض میشود بر آن حضرت اعمال امت در هر صباح عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید پس حضرت
این آیه را تلاوت نمود و ساکت شد ابو بصیر گفت مراد از مومنان ائمه اند و در بصائر از حضرت صادق روایت کرده کاست
که بر رسول خدا هر صباح عمل نیک و بد بنده کان عرض میشود پس حذر کنید در روایت دیگر محمد بن مسلم از آن حضرت سوال
کرد که آیا اعمال عرض میشود بر رسول خدا حضرت فرمود که در آن شکی نیست پس از تفسیر این آیه پرسیدم فرمود که مومنان
ائمه اند که گواهان خدایند در زمین و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود
بر رسول خدا و ائمه هدی و در روایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض میشود اعمال بنده کان بر حضرت رسول و چون
روز عرفه میشود دو ضمه اعمال دشمنان ما و دشمنان شیعیان ما را باطل میکرداند چنانچه فرموده است وقدمنا الی ما عملوا
من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی آمدیم بسوی انچه ایشان کرده بودیم حضرت ابتدا فرمود بدون انکه سوال بکنم ای داود
عرض شد بر ما اعمال شما در روز پنجشنبه پس دیدیم در انچه عرض شد بر ما از عمل تو صله و احسانی که تو نسبت بفلان پسر عم
خود کرده بودی پس شاد گردانید مرا آن و دانستم که این صله تو باعث میشود که زود تر فانی شود عمر او و قطع شود اجل او داود گفت
من پسر عمی داشتم معاند و ستیزه جو و بد سیرت بود و عیالش در پریشانی حال بسر بردند پس برات برای ایشان حواله کردم بیش
از آنکه روانه مکه معظمه شوم چون بمدینه آمدم حضرت را خبر داد ... در عمل ابراهیم بسند صحیح از حضرت صادق روایت
کرده است که مراد بمومنون در این آیه ائمه طاهرین اند و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که اعمال بنده کان در هر صباح عرضا میشود
بر رسول خدا اعمال نیکان ایشان و بدان ایشان پس حذر کنید و شرم کنید هر یک از آنکه عرض شود بر پیغمبر عمل قبیح او و ایضا تا آخر
از آن حضرت روایت کرده است که هیچ مومنی و کافری نیست که در شب بمیرد مگر آنکه عرض میشود عمل او بر رسول خدا و ائمه المومنین
ائمه ع که اطاعت ایشان را خدا بر خلق واجب کرده است و این است معنی قول حضرت بعزت وقل اعملوا تا آخر آیه و در معانی
الاخبار و تفسیر عیاشی روایت کرده است از ابو بصیر که بخدمت حضرت صادق عرض کرد که ابو الخطاب میگفت که بر رسول خدا
عرض میشود و بر او در هر روز پنجشنبه اعمال امت او حضرت فرمود نه چنین است ولکن عرض میشود بر آنحضرت اعمال امت در هر صباح
عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید پس حضرت این آیه را تلاوت نمودند و ساکت شد ابو بصیر گفت مراد از مومنان ائمه اند
ودر بصائر از حضرت صادق روایت کرده است که بر رسول خدا هر صباح عمل نیک و بد بنده کان عرض میشود پس حذر کنید

واردر

در روایت دیگر محمد بن مسلم از آن حضرت سوال کرد که آیا اعمال عرض میشود بر رسول خدا حضرت فرمود که در آن شکی نیست
پس از تفسیر این آیه فرمود که مومنون ائمه اند که گواهان خدایند در زمین و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که
اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود بر رسول خدا و ائمه هدی و در روایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض
میشود اعمال بنده کان بر حضرت رسول و چون روز عرفه میشود دو ضمه اعمال دشمنان و دشمنان شیعیان ما را باطل
میکرداند چنانچه فرموده است وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی آمدیم بسوی انچه ایشان کرده
از عملها پس گردانیدیم آنرا مانند ذرها که در هوا پیدا میشود که هیچ از آن بدست نمی آید و فایده بر آن مترتب نمیشود
و بروایت دیگر در تفسیر این فرمود که رسول خدا و ائمه هدی عرض میشود بر ایشان اعمال بنده کان در هر پنجشنبه و بروایت
فرمود که مومنان ائمه اند که اعمال بنده کان همه روزه بر ایشان عرض میشود تا روز قیامت و ایضا روایت کرده است
که یکی از خواص اصحاب حضرت امام رضا ع از آنحضرت التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای اهل بیت من فرمود
مگر دعا نمیکنم بخدا سوگند که عرض میشود اعمال شما بر من در هر روز و شب راوی گفت من این سخن را عظیم دیدم
حضرت فرمود که مگر نخوانده کتاب خدا را وقل اعملوا تا آخر آیه و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق با اصحاب خود
گفت که چرا حضرت رسول را آزرده میکنید یکی از ایشان گفت فدای تو شوم چگونه آنحضرت را آزرده میکنیم فرمود مگر نمیدانید
که اعمال شما عرض میشود بر آنحضرت و چون معصیتی و گناهی می بیند آزرده میشود و خوشحال گردانید او را باعمال صالح
بسند معتبر روایت کرده است که مردی این آیه را خواند در خدمت حضرت صادق آنحضرت فرمود که این چنین نیست
بجای والمومنون والمامونون است و مائیم مامونون یعنی امینان خدائیم بر دین او و علوم و شرایع و احکام
او و سید بن طاوس در رساله محاسبة النفس از تفسیر این آیه روایت کرده است که عمار بخدمت حضرت رسول عرض کرد
که دوست میدارم و آرزو دارم که تو در میان ما بقدر عمر نوح زنده بمانی کاش پس حضرت فرمود که ای عمار زندگانی
من بهتر است از برای شما و وفات من بهتر است از برای شما اما زندگانی من برای آنکه شما کارهای بد میکنید و
استغفار میکنم از برای گناهان و اما بعد از وفات من پس از خدا بترسید و خوب بفرستید صلوات بر من
و بر اهلبیت من بدرستی که شما عرض کرده میشود بر من با نامهای شما و نامهای پدران شما اگر امر نیکی از شما بر من
عرض میشود حمد میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض میشود استغفار میکنم از برای گناهان شما پس منافقان و اما اگر

شک داشتند و لیکن آنکه در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان میکنند که اعمال عباد بر او عرض میشود بعد
وفات او با نامهای دوستان و نامهای پدران ایشان و نسبهای ایشان و قبیله‌های ایشان این سخن نیست مگر دروغ
پس حق تعالی این آیه را فرستاد وقل اعملوا تا آخر آیه والمومنون گفتند یا رسول الله کیستند مومنان فرمود که مراد از مومنین
درین آیه ائمه‌اند پس گفت وستردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون حضرت فرمود که یعنی خبر میکنند
شما را بآنچه میکردید از طاعت یا از معصیت یا بر هیچ از مضامین احادیث بسیار هست و باعتبار اتحاد مضامین
بانچه مذکور شد اکتفا کردیم آیه پنجم ترجمه اش این است که یاد آور روزی که مبعوث کردانیم از هر امتی گواهی که شهادت دهد
از برای بندگان و بر بدان پس رخصت ندهند کافران را در عذر خواستن و از ایشان طلب یاد کردن و توبه نمایند که خدا را
از خود راضی کردانند و شیخ طبرسی و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده اند در تفسیر این آیه که برای هر زمانی و امتی امامی هست
و هر امتی با امام خود مبعوث میکردند و در مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که
حضرت فرمود که مائیم گواهان چنانچه علی بن ابراهیم گفته است یعنی ائمه و گفته است که پس گفت به پیغمبر خود بیاوریم ترا
ای محمد گواه بر ایشان یعنی بر ائمه پس حضرت رسول گواه هست بر ائمه و ائمه گواهان بر مردم آیه ششم ترجمه اش این است که جهاد کنید
در راه خدا و طاعت او بجنس او از جهاد کردن نسبت او برگزیده است شما را و نگردانیده است بر شما در دین حرج و تنگی ملت پدر شما
ابراهیم ابراهیم او مسمی کردانیده است شما را مسلمان پیش از این در کتابهای سابق و درین قرآن تا اینکه بوده باشد رسول گواه بر شما
و بوده شما گواه بر مردم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این مخصوص محمد است و رسول بر آل محمد گواه است و آل محمد گواهانند
بر مردم بعد از حضرت رسول و حضرت عیسی با خدا خواهد گفت که من بر ایشان خود گواه بودم مادامی که در میان ایشان بودم
پس چون مرا قبض کرده بودی تو گواه بر ایشان و تو بر همه چیز گواهی و خدا بعد از پیغمبر بر این امت بعد از رسول گواه قرار
داده از اهلبیت او و عترت او مادامی که در دنیا احدی از ایشان بوده باشند پس چون ایشان برطرف شوند اهل همه زمین هلاک
میشوند و رسول خدا فرمود خدا ستاره‌ها را امان اهل آسمان کردانیده است و اهل بیت مرا امان اهل زمین
و ابن شهر آشوب روایت کرده است که هو سماکم المسلمین اشاره است بدعای ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که
ملازم حرم بودند تا ایمان بحضرت رسول آوردند و پیغمبر بر آل محمد گواه است و ایشان گواهانند بر دیگر مردم بعد از او
و در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر سوال کردند از تفسیر این آیات حضرت فرمود مائیم مراد باین آیات و مائیم برگزیده

کان

کان و بر ما در دین حرج قرار نداده و حرج شدیدتر از تنگیهاست ملة ابیکم ابراهیم مراد مائیم و خدا ما را مسلمین نامیده است
من قبل یعنی در کتب گذشته و فی هذا یعنی درین قرآن لیکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول گواه است بر ما بانچه رسانیدیم
از جانب خدا و مائیم گواهان بر مردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم و هر که دروغ گوید تکذیب او
میکنیم و در قرب الاسناد از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که حق تعالی بامت من سه خصلت
عطا کرده است که نداده است انها را مگر به پیغمبری اول آنکه حق تعالی بپیغمبری که میفرستاد او میگفت که سعی کن در دین و
بر تو حرجی نیست و بامت من خطاب کرده و ما جعل علیکم فی الدین من حرج و مراد حرج تنگی است دوم آنکه خدا بپیغمبری که میفرستاد
باو وحی میفرمود که هر گاه ترا امری رو دهد که مکروه تو باشد دعا کن مرا تا مستجاب کردانم دعای ترا و بامت من این را عطا کرده
انجا که فرموده ادعونی استجب لکم یعنی دعا کنید و بخوانید مرا تا مستجاب کردانم دعای شما را سیم آنکه چون حق تعالی پیغمبری میفرستاد او را
گواه بر قوم خود میکردانید و امت مرا گواهان بر خلق کردانید چنانچه فرموده است لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء
علی الناس و ابن بابویه در اکمال الدین روایت کرده است که حضرت امیر المومنین در ایام خلافت عثمان در حضور جمعی از مهاجران
و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید که خدا در سوره حج فرستاد یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا
ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون و جاهدوا فی الله حق جهاده تا آخر سوره پس سلمان برخاست و گفت یا رسول الله کیستند انها
که تو بر ایشان گواهی و ایشان گواهانند بر مردم و خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده است و
ملة پدر ایشان ابراهیم را با ایشان داده است حضرت فرمود که سیزده نفرند از این امت بخصوص و سایر امت داخل نیستند
سلمان گفت بیان فرما ایشان را از برای ما یا رسول الله فرمود که من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من گفتند
بلی شنیدیم آیه هفتم ترجمه اش این است که پس بیرون آوردیم از هر امتی گواهی پس بگوییم بامتها که بیاورید برهان خود را
بر صحت دینی که اعتقاد کرده بودید پس در آن وقت بدانند که حق از خداست و گم شود از ایشان و برطرف شود آنچه افترا میکردند
و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که از هر فرقه از این امت امام ایشان را حاضر میکنند
که گواهی دهند بر ایشان آیه نهم ترجمه اش آن است که در روز قیامت روشن کرده زمین بنور پروردگار زمین
بعدالت چنانچه مفسران گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که رب زمین امام زمین است
پرسیدند که امام که بیرون آید چگونه خواهد بود فرمود که مردم مستغنی خواهند کردید از نور آفتاب

انقاش ماه واکتفا میکند بنور امام و در ارشاد مفید از حضرت روایت کرده است که چون قائم ما ظاهر شود
روشن میشود زمین بنور پروردگار زمین و مستغنی میکردند بندگان از روشنائی آفتاب وظلمت برطرف میشود ووضع
الکتاب یعنی گذاشته شود کتاب نامه حساب و بیاورند پیغمبران و گواهان را مفسران گفته اند که گواهان ملائکه اند
یا مومنان و علی بن ابراهیم گفته است که شهدا ائمه اند وقضی بینهم بالحق یعنی وحکم کرده میشود میان ایشان بحق وهم لا یظلمون
و ایشان ظلم کرده نشوند آیه دهم ترجمه اش این است که بگویند گواهان که اینهایند آنجماعت که دروغ گفتند بر پروردگار خود
بدرستیکه لعنت خدا بر ستمکاران است علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد باشهاد ائمه اند و ظالمان اینهایند که ستم کردند
بآل محمد و غصب کردند حق ایشانرا آیه یازدهم موافق تفسیر اکثر مفسران آن است که آیا کسیکه بر بینه و برهانی باشد از جانب
پروردگار خود و از پی آن آید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین نباشد و تابع و پیرو لذات آن باشد بعضی گفته
اند مراد پیغمبر است و بینه قرآن است و گواه جبرئیل است که تلاوت میکند قرآن را و بعضی گفته اند شاهد محمد است و بعضی گفته اند شاهد ملکی است
که او را حفظ میکند و بر حق میدارد و بعضی گفته اند که شاهد علی بن ابی طالب است که شهادت میدهد بر حقیقت رسول خدا
و از او حضرت است و احادیث بر این مضمون بسیار است چنانچه شیخ طبرسی از حضرت امام رضا و امام محمد تقی روایت کرده
است و کلینی از حضرت امام رضا روایت کرده است که امیر المومنین شاهد است بر رسول خدا بر بینه و برهان است از جانب
پروردگارش و در بصایر الدرجات روایت کرده است که حضرت امیر المومنین فرمود که بحق خدا سوگند که آیه نازل نشده است
در کتاب خدا در شب یا روز مگر آنکه میدانیم که در کی نازل شده است و کسی نیست که تیغ بر سرش کشیده گردیده
از قریش مگر آنکه آیه در شان او نازل شده باشد که او را بسوی بهشت برد یا بسوی جهنم پس برخاست وگفت یا امیر المومنین
کدام است آن آیه که در شان تو نازل شده است فرمود که مگر نشنیده که خدا میفرماید افمن کان علی بینه
من ربه و یتلوه شاهد منه پس رسول خدا بر بینه است از جانب پروردگارش و من شاهدم برای او و من
ازویم و شیخ طوسی نیز در مجالس این مضمون را روایت کرده است و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر روایت کرده است
که آنکه بر بینه است از جانب پروردگارش رسول خدا است و آنکه تالی او است بعد از او شاهد است برای او
و از دوست حضرت امیر المومنین است پس اوصیای او یکی بعد از یکی و در این باب احادیث بسیار است
و بعضی در محل لایقش در بیان احوال امیر المومنین مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی آیه دوازدهم

ترجمه اش

و ترجمه اش آن است که بیاید هر نفسی در قیامت با او کشاننده باشد و گواهی در تفسیر علی بن ابراهیم و نهج البلاغه
از حضرت امیر المومنین منقول است که سابق میکشاند او را بسوی محشر و شاهد گواهی میدهد بر اعمال او و در کتاب
تاویل الآیات از حضرت صادق روایت کرده است که سابق امیر المومنین است و شهید حضرت رسول فصل دوازدهم
در بیان اخباری که مشتمل است بر تاویل آیات کفار و مشرکین و منکرین و کفر و امثال آن باعادی ایشان و ولایت ایشان ابن
شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی بئسما اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل
الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من عباده یعنی بد چیزیست آنچه بآن خریدند جانهای خود را که کافر
شدند بآنچه خدا فرستاده است از برای حسد بر آنکه خدا بفرستد از فضل خود وحی را بر هر که خواهد از بندگان
حضرت فرمود که مراد حسد ولایت امیر المومنین و اوصیا از فرزندان اوست علی بن ابراهیم روایت کرده است
در تفسیر قول حق تعالی و کذلک انزلنا الیک الکتاب فالذین آتیناهم الکتاب یومنون به ومن هولاء من یومن به
وما یجحد بآیاتنا الا الکافرون و هم چنین فرستادیم بسوی تو کتاب را پس آنها که داده ایم بایشان کتاب را ایمان میآورند
بکتاب و از این جماعت نیز بعضی ایمان میآورند بآن و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران علی بن ابراهیم گفته که
مراد بآنها که کتاب بایشان داده شده است آل محمدند که لفظ و معنی کتاب نزد ایشان است و از این جماعت یعنی
سایر مومنین از اهل قبله و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لقد من الله علی المومنین اذ بعث فیهم رسولا
من انفسهم یعنی بتحقیق که منت گذاشت خدا بر مومنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفس ایشان
فرمود که مراد آل محمدند و این بهتر است از آنچه مفسران تکلف کرده اند که مراد بنفس جنس ایشان است که عرب باشند
و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه والذین آمنوا واتبعتهم ذریتهم بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم
من عملهم من شیء یعنی آنها که ایمان آوردند و تابع ایشان گردیدند فرزندان ایشان در ایمان ملحق گردانیم در داخل
بهشت با رسیدن بدرجه پدران و کم نکردیم بآن ملحق کردن از عمل پدرها و ثواب ایشان چیزی را و مشهور میان
مفسران آن است که این آیه در باب اطفال مومنان است که خدا ملحق میگرداند ایشانرا به پدرهای ایشان
در بهشت و در احادیث ما نیز این تفسیر وارد شده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الذین آمنوا پیغمبر
و امیر المومنین و ذریات ایشان ائمه و اوصیا و فرزندان ایشانند که در امامت و خلافت ایشانرا ملحق بایشان

بیان کرده که هیچ کم نکرده در حق دین آنحضرت و بخشیدن ماست ایشان یکی است و اطاعت همه یکی است و پیروی
همه واجب است و حق تعالی میفرماید قولوا آمنا بالله و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب والاسباط
و ما اوتی موسی و عیسی و ما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین احد منهم و نحن له مسلمون فان آمنوا بمثل ما آمنتم به
فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السمیع العلیم یعنی بگوئید ایمان آورده ایم بخدا و بانچه
نازل شده است بسوی ما که قرآن باشد و بانچه نازل شده است بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب و اسباط که
فرزندان و فرزندزادگان یعقوبند و بانچه داده شده است بموسی و عیسی و بانچه داده شده است به پیغمبران از جانب
پروردگار ایشان ما جدائی نمی افکنیم میان احدی از ایشان و ما از برای خدا انقیاد کننده ایم پس اگر ایمان بیاورند بمثل
آنچه شما ایمان آورده اید پس بتحقیق هدایت یافته اند و اگر روی گردانند از ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و
معانده اند پس خدا بزودی کفایت برای شما میکند خدا شنواست گفتهای شما را و داناست احوال شما را و کلینی
و عیاشی و دیگران از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که خطاب قولوا درین آیه بسوی آل محمد است یعنی علی و فاطمه
ائمه ع
و حسن و حسین و امامان بعد از ایشان و اگر ایمان بیاورند یعنی سایر مردم مانند که باید ایمان ایشان مثل ایمان
بیاورند
باشد و در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند و اکثر مفسران خطاب را بسوی جمیع مومنان کرده اند و اکثر ایشان
گفته اند مراد اهل کتابند یهود و نصاری و تاویلی که در حدیث است ظاهرتر است از تاویل ایشان بسبب آنکه ما انزل الینا
باین تقریر مناسب نیست زیرا که نزول قرآن اولی بر رسول خدا و اهلبیت اوست که در خانه وحی حاضر بودند و بعد از آن
بسایر مردم رسیده و ایضا مقرون ساختن بانچه نازل شده بر ابراهیم و اسمعیل و سایر پیغمبران پس هم خیلی چند در قرین
این فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده است این در این فقره نیز مناسبت دارد که مخاطب ایشان امثال و اضراب ایشان
باشد یعنی انبیا و اوصیا و کلینی و نعمانی روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر در تفسیر قول حق تعالی و من الناس
من یتخذ من دون الله اندادا یحبونهم کحب الله یعنی و از مردم کسی هست که میگیرد بغیر از خدا مثلی چند
فرموده
که دوست میدارند ایشان را مانند دوستی خدا فرموده بغیر امامی که خدا از برای مردم امام قرار داده است و ایضا
است این آیات ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا و ان الله شدید العذاب اذ تبرء الذین
اتبعوا من الذین اتبعوا و راوا العذاب و تقطعت بهم الاسباب و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرء منهم کما تبرءوا منا

کذلک

کذلک یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار یعنی اگر ببینند آنها که ستم کرده اند بخود
با آنچه از برای خدا شریک قرار داده اند در وقتی که عذاب را ببینند در آنجاست آنکه قوت و قدرت از برای خدا
است همه و آنکه خداوند شدید است عقاب او در وقتی که بیزار شوند آنها که پیشوا بوده اند از آنها که متابعت
ایشان کرده اند و ببینند عذاب را و بریده شود با ایشان سببها و وسیله ها که در میان ایشان بود در دنیا و بگویند
آنها که متابعت کرده اند کاشکی ما را بازگشتی میبود بدنیا پس بیزاری میجستیم از ایشان چنانچه بیزاری جستند از ما
چنین مینماید خدا با ایشان عملهای ایشان را حسرتها بر ایشان و ایشان بیرون آینده نیستند از آتش جهنم حضرت
فرمود بخدا سوگند که ایشان پیشوایان ظلمند که غصب خلافت اهلبیت کردند و تابعان ایشان و در کتاب ولایة
از حضرت صادق روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی ءاله مع الله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی آیا خدائی هست با خدا
عالمیان بلکه اکثر ایشان نمیدانند حق را حضرت فرمود که یعنی آیا امام با امام ضلالت شریک میتوانند بود که با
یکدیگر مقرون باشند و ایضا در تفسیر ابن ماهیار بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المومنین فرمود
که حضرت رسول بمن گفت یا علی نیست فاصله میان کسی که ترا دوست دارد و میان آنکه ببیند آنچه دیدهای او را
روشن شود مگر آنکه مرگ را ببیند پس این آیه را تلاوت نمود ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل و فرمود که
ولایت
یعنی دشمنان ما چون داخل جهنم شوند گویند ای پروردگار ما بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته بکنیم در
علی غیر آنچه میکردیم در عداوت او پس در جواب او گویند او لم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر و جاءکم النذیر یا آنکه
ندادیم شما را آنقدر که پند گیرد کسی که خواهد پند گیرد و آمد بسوی شما ترساننده حضرت فرمود که نیست ستمکاران
آل محمد را یاوری که ایشان را یاری کند و از عذاب الهی نجات دهد و حق تعالی میفرماید والذین اجتنبوا الطاغوت
ان یعبدوها و انابوا الی الله لهم البشری یعنی آنها که اجتناب کردند از پیشوایان باطل که عبادت
کنند آنها را و بازگشت کردند بسوی خدا از برای ایشان است مژده و بشارت و ابن ماهیار روایت کرده
از حضرت صادق که خطاب به شیعیان که شمائید آنها که اجتناب کرده اید از عبادت طاغوت که سه خلیفه
جور کرده اید و هر که اطاعت کند جباری پس بتحقیق که پرستیده است و ایضا ابن ماهیار روایت کرده
است که از حضرت صادق سوال کردند از تفسیر قول حق تعالی لئن اشرکت لیحبطن عملک و لتکونن من الخاسرین که مفسران

کفته اند که مراد آن است که اگر با خدا شریک قرار دهی هر آینه حبط و باطل میشود عمل تو و البته از خواهی بود از جمله زیان
کاران و در بعضی از احادیث وارد شده است که خطاب ظاهر بآنحضرت است و مقصود شنیدن دیگران است چنانچه میگویند ترا
میگویم و همسایه بشنوند و در این حدیث حضرت فرمود که مراد این نیست که گمان کرده اند بلکه مقصود آن است که حق تعالی
کرده که اگر بعد از تو شریک گردانی امیرالمومنین علیه السلام در هدایت مردم کرده اند و او را امر داده که جانشین خود قرار دهد معادن
کبیره الجزء مستان حضرت فرستاد و گفت شریک کنی در ولایت علی دیگری را تا مردم میل کنند بقول تو و تصدیق تو بکنند پس خدا
فرستاد در باب نصب حضرت امیر یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول برسان بمردم آنچه را نازل شده است بسوی تو از جانب
پروردگار تو در نوبت دیگر حضرت شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت علی را تکذیب میکنند و قبول قول من نمیکنند
پس این آیه فرستاد اگر با علی دیگری را در خلافت شریک کردانی عمل تو حبط میشود و فرمود بود که خدا یعنی را بسوی اهل عالم بود سند
و از شفیع گناهکاران باشند و شهید گواه و شریک با خدا قرار دهد رسول خدا او نه دانی تو بودی و خدا از اینکه یاد بکوید که اگر شریک
بیاوری جن و حال اینکه او از برای کردن شریک و ذکر کردن تنها و هم معبودی که غیر از خدا بهانه آمده بود پس مراد آن است که شریک کردانی
کرد در ولایت با علی مردان دیگر را و ابن بابویه معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تاویل این آیات و کذلک حقت کلمة
ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی همچنین واجب و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند که ایشان اصحاب
آتش جهنم اند حضرت فرمود یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شدند و ایشانند اصحاب جهنم پس فرمود الذین یحملون العرش
یعنی آنها که بر میدارند عرش را حضرت فرمود یعنی رسول خدا و اوصیا او و حاملان عرش الهی اند و من حوله یعنی و آنها که در دور
عرش اند فرمود یعنی ملائکه یسبحون بحمد ربهم و یستغفرون للذین آمنوا که تسبیح و تنزیه میکنند پروردگار خود را و طلب آمرزش
میکنند برای آنها که ایمان آورده اند حضرت فرمود که ایشان شیعه آل محمد اند ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا یعنی
میگویند ای پروردگار ما فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم فاغفر للذین تابوا یعنی پس بیامرز آنها را که توبه کردند فرمود که یعنی
توبه کردند از ولایت جبت ابو بکر و عمر و عثمان و بنی امیه واتبعوا سبیلک و پیروی کردند راه ترا فرمود که یعنی صاحب
امیرالمومنین گردند و او سبیل خداست وقهم عذاب الجحیم ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم و من صلح من آبائهم و ازواجهم
و ذریاتهم انک انت العزیز الحکیم وقهم السیئات یعنی نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در باغستانها
که از آن جاری میشوند و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه توئی غالب حکیم

نگاه داران ثارا

نگاه داران ایشان را از بدیها حضرت فرمود که مراد از سیئات در اینجا بنی امیه اند و سایر خلفای جور و شیعیان ایشان و من تق السیئات
یومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون
قالوا ربنا امتنا اثنتین و احییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل و هر که نگاه داری از بدیها در روز قیامت
پس بدرستی که رحم کرده او را و این است فیروزی عظیم بدرستیکه آنان که کافر شدند ندا کرده میشوند در قیامت که هر آینه دشمنی خدا
بزرگتر است از دشمنی شما نفسهای خود را در وقتی که خوانده میشدید بسوی ایمان پس کافر میشدید و میگویند پس کویند ای پروردگار
ما میرانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قیامت یا در رجعت پس اعتراف کردیم بر گناهان خود پس هیچ راهی هست بیرون رفتن از جهنم
حضرت فرمود که مراد آنان که کافر شدند بنی امیه اند و مراد از ایمان ولایت علی بن ابی طالب است ذالکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به
تومنوا فالحکم لله العلی الکبیر یعنی این لازم بودن عذاب شما بسبب آن است که چون اهل ایمان خدا را بوحدت و یکانگی میخوانند در دنیا
کافر میشدید و اگر مشرکان با خدا میخواندند ایمان میآوردید پس امروز حکم از برای خداوند بلند مرتبه بزرگوار است حضرت فرمود که
این خطاب بانهایان است که چون خدا بولایت علی بن ابی طالب یاد میکردند کافر میشدید و اگر با علی در خلافت شریک قرار
میدادند و امامی غیر او را نام میبردند ایمان میآوردید و قبول میکردید امامت او را و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است
در تفسیر فصلت فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا و لنجزینهم اسوء الذی کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم
فیها دار الخلد جزاء بما کانوا بآیاتنا یجحدون فرمود که یعنی البته بچشانیم آنان را که کافر شدند بترک ولایت امیرالمومنین ایشان را
عذابی سخت در دنیا و هر آینه جزا دهیم ایشان را بدترین جزا که عمل میکردند در آخرت این است جزای دشمنان خدا آتش جهنم
داست در جهنم برای جاوید یعنی همیشه نماید این جزا بسبب آن است که بودند در دنیا که انکار میکردند امامت
حضرت فرمود که آیات خدا ائمه اند و ایضا کلینی و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت علی بن الحسین که فرمود ما ایم اولای
مردم بخدا و سزاوارترین مردم بدین خدا و ما ایم آنها که مقرر کرده است و بیان کرده است از ما دین خود را پس فرموده است
شرع لکم من الدین یعنی بیان کرده و ظاهر کرده است از برای شما از دین ای آل محمد ما وصی به نوحا الخ وصیت کرده بان نوح را والذی اوصیا
الیک الخ وحی کردیم بسوی تو ای محمد و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی الخ وصیت بان ابراهیم و موسی و عیسی را حضرت فرمود
پس ما دانستیم علم ایشان را و رسانیدیم الخ دانستیم و ما بیرون علم ایشان پس مایم وارث اولو العزم از رسولان ان اقیموا الدین
ایکم برپا دارید دین را ای آل محمد و لا تتفرقوا فیه و متفرق نشوید و مجتمع باشید در دین حق کبر علی المشرکین ما تدعوهم

الیه و برنک دو دشوار است بر مشرکان الحجة مجتبی لو انسان بسوی ان حضرت فرمود که یعنی ولایت علی الله یجتبی الیه من
یشاء و یهدی خدا بر میگزیند و میکشد بسوی خود هر که اناباشد و باز کشت کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی هر که اجابت
تو کند بسوی ولایت علی و ایضا ابن ماهیار روایت کرده است که حضرت باقر بمحمد بن حنیفه گفت که محبت ما اهل بیت چیزیست که حق تعالی
در جانب راست دل مومن مینویسد و هر که خدا این محبت را در دل او نوشته که محو نتوانند کرد مگر نشنیده که حق تعالی میفرماید
اولئک کتب فی قلوبهم الایمان و محبت ما اهلبیت ایمانست و ایضا بسندهای معتبر بسیار از حضرت صادق و حضرت امام رضا روایت
کرده است در تفسیر قوله تعالی ارایت الذی یکذب بالدین ایا دیدی انکسی که تکذیب میکند بدین دانی دروغ نسبت داد فرمودند
که مراد بدین ولایت امیر المومنین است و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی صبغة الله و من احسن
من الله صبغة یعنی ملازم کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا از برای رنگ کردن بدین و ایمان زیرا که ترسایان فرزندان
خود را در آب فرو میبردند و میگفتند که رنگ میکنیم او را بدین نصرانیت حضرت فرمود که مراد رنگ کردن مومنانست بولایت در
المیثاق و اقرار بامامت ایشان در روز الست که بیان ولایت ایشان نکرده‌اند و ایضا روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت
از حضرت امام محمد باقر پرسیدم از تفسیر این آیه الذین امنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون یعنی آنان که ایمان
آوردند و مخلوط نکردند ایمان خود را بظلم این گروه مر ایشانراست امنیت و ایشانند هدایت یافتگان حضرت فرمود که ای ابان
شما میگوئید که ظلم در این آیه شرک بخداست و ما میگوئیم این آیه در شان امیر المومنین و اهلبیت او نازل شده است زیرا که
ایشان یک چشم زدن بخدا شرک نیاوردند هرگز و عبادت لات و عزی نکردند جبل الخدان سه حذیفه ناحق کردند و
امیر اول کسی بود که با پیغمبر نماز کرد و اول کسی بود که تصدیق پیغمبر او کرد پس این آیه در شان او نازل شده است و کلینی از حضرت
صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان آوردند بانچه محمد آورده است از ولایت و امامت حضرت
امیر المومنین و ذریت و مخلوط نکردند بولایت ابوبکر و عمر و عثمان پس ایمان تلبس بظلم آنست که بولایت ایشان
مخلوط کرده باشند و ایضا در تفسیر فرات از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی الذین امنوا و تطمئن
قلوبهم بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب یعنی آنان که ایمان آوردند و آرام گرفت دلهای ایشان بیاد خدا
بدانید که بیاد خدا آرام میگیرد و ساکن میشود دلها حضرت که حضرت رسول بعلی بن ابیطالب گفت میدانی که این آیه
در شان که نازل شده است گفت خدا و رسول داناترند فرمود در شان کسی نازل شده است که تصدیق کند مرا و ایمان

اورد بمن و دوست دارد و فرزندان ترا بعد از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو و عیاشی
از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که ذکر خدا محمد است و دلها مطمئن میگردد و آنحضرت ذکر خداست
و حجاب خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که الذین امنوا شیعیان اند و ذکر خدا امیر المومنین و امامان اند و فرات
از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود محبت ما ایمان است و بغض و عداوت ما کفر است پس این آیه را خواندند و لکن الله
حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون یعنی و لکن خدا
دوست گردانید بسوی شما ایمان را و زینت داده است آنرا در دلهای شما و مکروه کرده بسوی شما کفر و فسوق و معصیت
را آنگروه ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و در بسیار کلینی و علی بن ابراهیم روایت کرده اند در تاویل این آیه
که ایمان امیر المومنین است و کفر ابوبکر است و فسوق عمر است و عصیان عثمان است و کلینی روایت کرده است از حضرت
صادق در تفسیر قول حق تعالی و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط الحمید یعنی هدایت یافته شده اند مومنان
بسوی پاکیزه و نیکو از گفتار و هدایت یافته شده اند بسوی خداوند مستحق حمد و ستایش فرموده که این آیه در شان
حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد و عمار نازل شد که هدایت یافتند بسوی ولایت امیر المومنین و
علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی انهم یکیدون کیدا یعنی کافران مکر میکنند
مکر کردنی حضرت فرمود که مراد ابوبکر و عمر و سایر منافقان اند که مکر کرده اند با رسول خدا و با امیر المومنین و
با فاطمه زهرا و اکید کیدا و من مکر میکنم با ایشان مکر کردنی بآنکه در دنیا حکم اسلام بر ایشان جاری میکنم
و در آخرت با کافران ایشانرا با جهنم میبرم با جزای مکر ایشان امیدهم فمهل الکافرین امهلهم رویدا پس مهلت
ده کافرانرا مهلت ده ایشانرا اندکی زمانی حضرت فرمود که چون قایم مبعوث گردد ظاهر شود انتقام من
برای از جباران و پیشوایان باطل از قریش و بنی امیه و سایر مردم و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر
روایت کرده است در تفسیر این آیه ان الذین کفروا من اهل الکتاب و المشرکین فی نار جهنم یعنی آنانکه کافر شدند از اهل
کتاب و مشرکان در آتش جهنم اند حضرت فرمود که مراد جماعتی اند که قرآن بر ایشان نازل شد پس منکر شدند و کافر شدند
با آنکه بعد از رسول معصیت امیر المومنین کردند و بروایت دیگر الذین کفروا من اهل الکتاب امامیه اند که تکذیب
شیعه میکنند و مشرکان امامیه اند که با امیر المومنین در خلافت شریک قرار داده اند آنان که کافر شدند از تکذیب

واینکه امیر المومنین را از مرتبه اول خلافت بمرتبه چهارم قرار دادند حبل از کف و ترک تا بیاید بسوی ایشان
بینه یعنی واضح شود حق از برای ایشان رسول من الله یعنی محمد یتلوا صحفا مطهرة یعنی تلاوت میکند صحیفهای
پاکیزه را حضرت فرمود یعنی ولایت میکند مردم را بر اولالامر بعد از خود که ائمه اند و ایشانند صحف مطهره فیها
کتب قیمة فرمود که یعنی نزد ایشان است حق واضح وما تفرق الذین اوتوا الکتاب یعنی متفرق نشدند اینها که
تکذیب شیعه کردن الامن بعد ما جاءتهم البینة مگر بعد از آنکه حق نزد ایشان آمد وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین
له الدین فرمود که یعنی مامور نشده اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را در حالتی که
خالص کرده باشند از برای خدا دین را باآنکه ایمان بیاورند بخدا و رسول و ائمه و ذلک دین القیمة و این است
دین قیمه فرمود که قیمه فاطمه زهراست و بروایت دیگر حضرت قائم ع است ان الذین امنوا وعملوا الصالحات
فرمود که یعنی اینها که ایمان آوردند بخدا و رسول و با اولی الامر اطاعت کرده اند ایشان را در آنچه امر کرده اند اولئک
هم خیر البریة یعنی ایشانند بهترین خلایق و بروایت دیگر فرمود که این آیه در شان آل محمد نازل شده است و در امالی شیخ
از جابر انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول بودیم حضرت امیرالمومنین آمد حضرت رسول فرمود
که آمد بسوی شما برادر من پس فرمود بحق آن خداوندی که جانم بدست قدرت اوست این و شیعیان او
رستگارانند در روز قیامت بدرستی که او پیشتر از همه قبول میکند پیش از همه رعایت مینماید و مرتبت
وفضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است پس این آیه نازل شده است و همگان حضرت سید است اصحاب محمد میگفتند
خیر البریة و ایضا از حضرت امیرالمومنین روایت کرده است که رسول خدا فرمود که هیچ هدهدی نیست
مگر آنکه بر بالش نوشته است بخط و زبان سریانی که آل محمد خیر البریة و ایضا از یعقوب ابن میثم تمار روایت کرده
است که گفت رفتم بخدمت امام محمد باقر و گفتم فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا در کتابهای پدر خود
یافتم که حضرت امیرالمومنین به پدرم گفت دوست دار دوستان آل محمد را هرچند فاسق و زناکار باشند
و دوشمن دار دشمن آل محمد را هرچند بسیار روزه گیرد و بسیار نماز کند بدرستی که من شنیدم از رسول خدا
که این آیه را خواند ان الذین امنوا تا خیر البریة پس رو بجانب من کرد و گفت که ایشان والله تو و شیعیان تواند
یا علی و وعده گاه تو و ایشان حوض کوثر است خواهند آمد بار دیگر نورانی و دست و پای نورانی و تاج ها بر سر

حضرت

پس حضرت امام محمد باقر فرمود که در کتاب علی چنین نوشته و احادیث بسیار در باب نزول این آیه در شان حضرت
امیر روایت شده است و بعضی در مجلد احوال آنحضرت انشاءالله مذکور خواهد شد و بعد از این فرموده است رضی
الله عنهم و رضوا عنه یعنی خدا از ایشان راضی شده و ایشان از خدا راضی شده اند از حضرت صادق روایت کرده
که خدا راضی است در دنیا از مومن و آخرت و مومن هرچند از خدا راضی است اما در دنیا چیزی است برای الجزی
بنده از تمحیص و امتحان و چون در روز قیامت ثوابهای خدا را که برای او مقرر کرده میبیند در آن وقت راضی
شود از خدا الجنه حق رضا او و خوشنود نیست و ایضا روایت کرده است از ابان تغلب که حضرت صادق ع
این آیه را تلاوت نمودند ویل للمشرکین الذین لا یوتون الزکوة وهم بالاخرة هم کافرون یعنی وای بر مشرکین
آنان که نمیدهند زکوة را و با آخرت کافرند پس فرمود که ای ابان آیا گمان میکنی که خدا از مشرکان دیت بر ایشان
زکوة اموال ایشان را طلب میکند و ایشان با خدا خدای دیگری پرستند ابان گفت پس کیستند ایشان فرمود حضرت
وای بر اینها که با امام اول شریک قرار دادند و در و منکرند بسوی امام آخر الجند کفتند در حق او امام اول و ایشان با او کافرند
و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی واذکروا نعمة الله علیکم ومیثاقه الذی واثقکم به اذ قلتم
سمعنا واطعنا یعنی یاد کنید نعمت خدا را و چون گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم فرمود که چون حضرت رسول
بیان کرد بر ایشان ولایت و امامت علی بن ابیطالب گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شکستند پیمان را بعد از آن
حضرت و کلینی از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی هو الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم
مومن یعنی اوست که خلق کرده است شما را پس بعضی از شما کافرند و بعضی مومن فرمود که دانست خدا
ایمان ایشان را بولایت ما و کفر ایشان را بولایت که پیمان از ایشان گرفت در صلب آدم و ایشان ذره چند بودند
و ایضا روایت کرده است از امام محمد باقر که حق تعالی خطاب کرده است حضرت امیرالمومنین را در قرآن در جایی که
فرموده است ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤک فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا
رحیما فلا وربک لا یومنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما
یعنی اگر آنکه ایشان چون ستم کردند بر نفسهای خود آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از خدا
و طلب آمرزش میکرد از برای ایشان رسول هر آینه مییافتند خدا را قبول کنندهٔ توبه و مهربان پس نه بحق

حذای ور دکار تو ایمان ندارند ایشان تا اینکه حکم سازند ترا در چیزی نزاع واختلاف افتند میان ایشان
پس نیابند در خاطر خود تنگی از انچه حکم کنی تو وانقیاد کنند حکم ترا انقیاد کردنی حضرت فرمود که این خطاب
با امیر المومنین است در باب صحیفه ملعونه که ابو بکر و عمر و جمعی از منافقان نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که
هرگاه حضرت محمد را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت به بنی هاشم برسد مراد از ما شجر بینهم اینست که سخنی
بر خود کردن اینست یعنی ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان ایشان درست نمیشود مگر انکه بیایند بنزد حضرت امیر المومنین
پس استغفار کنند از خدا و طلب امرزش کنند از برای ایشان رسول خدا و این تهدید است بر اینکه مخاطب حضرت رسول
نیست دیگر نه باید واستغفر لهم بگوید هاینه توبه ایشان قبول خواهد شد پس بعد از ان بیان فرمود کیفیت
توبه ایشان را که توبه ایشان مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست مگر انکه بخدمت حضرت امیر المومنین بیایند
و از ان گناه خود بگذرند و ان حضرت را حکم کنند که اگر میخواهی ما را بکش از این خطا که کرده ایم بکش و میخواهی عفو کن و ببخش
پس هر حکمی که بکند در خاطر ایشان راضی باشند و در دل تنگ نشوند هرگاه چنین کنند توبه ایشان مقبول میشود پس بعد از این فرمود
ولو انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم حضرت فرمود که یعنی اگر بکنند انچه پند داده شده اند بان در باب علی
چنانچه در ایه سابق مذکور شد هاینه بهتر خواهد بود از برای ایشان و ایضا از حضرت صادق روایت کرده است
در تفسیر این ایه بل تؤثرون الحیوة الدنیا یعنی بلکه اختیار میکنید زندگانی دنیا را حضرت فرمود که یعنی ولایت
ابو بکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور که دنیا با ایشان بود و الاخرة خیر و ابقی و برای اخرت بهتر و باقی تر است
حضرت فرمود که مراد ولایت امیر المومنین که فضل ان حضرت مرتبت است بر ان و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده
است در تفسیر این ایه فاقم وجهک للدین حنیفا یعنی راست کن روی خود را برای دین حق در حالتی که میل
باشی از دینهای باطل فطرة الله التی فطر الناس علیها یعنی ان خلقتی که خدا مردمان را بران خلق کرده علیه السلام ابراهیم
و صفار و ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت امام رضا و حضرت صادق روایت کرده اند که مراد ان است
که مفطور کردانیده است ایشان را بر معرفت و در رسالت و بر توحید که لا اله الا الله و محمد رسول الله
و علی امیر المومنین ولی الله است تا انجا داخل توحید است و هرکه اقرار بامامت علی بن ابی طالب نکرده است
بیکانگی خدا اقرار نکرده است داینه سند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق

در تفـ

در تفسیر قول حق تعالی ان الذین امنوا ثم کفروا ثم امنوا ثم کفروا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم
ولا لیهدیهم سبیلا یعنی انان که ایمان اوردند پس کافر شدند پس ایمان اوردند پس کافر شدند پس زیاده کردند
کفر را نخواهد بود که خدا بیامرزد ایشان را و نه انکه هدایت کند ایشان را از راههای حق و نجات حضرت فرمود
که این ایه نازل شده است در حق ابو بکر و عمر و عثمان که ایمان اوردند به پیغمبر در اول امر یعنی بزبان و کافر شدند
یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتی که حضرت رسول خدا بر ایشان ولایت امیر المومنین را و گفت من کنت مولاه
فعلی مولاه یعنی هر که من مولا و صاحب اختیار اویم علی مولای اوست و ولی اوست پس چون حضرت تکلیف بیعت
با ایشان کرد بنا چار بزبان اقرار کردند و بیعت با امیر المومنین کردند پس کافر شدند در وقتی که حضرت رسول
از دنیا رفت پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر را زیاد کردند انانکه با امیر المومنین در روز غدیر بیعت کرده بودند
جبر کردند که با ابو بکر بیعت کنند با انکه حضرت امیر را جبر کردند بر بیعت پس باقی نماند از برای ایشان که هیچ چیزی
از ایمان در ایشان بود در تفسیر قول حق تعالی ان الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول
لهم و املی لهم یعنی بدرستی که انانکه بر گشتند از دین بر پشتهای خود یعنی بکفر که بر ان بودند بعد از انکه
ظاهر شده بود از برای ایشان هدایت شیطان زینت داد از برای ایشان ضلالت ایشان را و دور از کردانید
ارزوهای ایشان را حضرت فرمود که ایشان ابو بکر و عمر و عثمان اند که از ایمان بر گشتند بترک ولایت امیر
المومنین و ایضا فرمود در تفسیر قول حق تعالی و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی هر که
اراده کند در حرم کاری که میل کند از حق و مقرون باشد بستم بچشانیم او را عذاب دردناک حضرت فرمود
که این ایه نازل شد در باب ابو بکر و عمر و عثمان و ابو عبیده که کاتب ایشان بود در وقتی که داخل کعبه
شدند و عهد و پیمان بستند بر کفر خود و انکار انچه نازل شده بود در شان امیر المومنین پس ملحد شدند
در میان خانه خدا که ظلم کردند بر حضرت رسول و وصی او حضرت علی پس دور شدند از رحمت خدا و ستمکاران
و ایضا روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک
یعنی بدرستی که شما در گفتار مختلفید که گفتار مختلف ایشان در ولایت علی بن ابی طالب بود
بر گردانیده میشود از بهشت هر که بر گردانیده میشود از ولایت ان حضرت و انچه کلینی و ابن ماهیار از حضرت

کرده اند که این آیه چنین نازل شده است فابی اکثر الناس بولایة علی الا کفورا یعنی اباکردن اکثر مردم مگر انکار
ولایت علی را و فرمود که این آیه نیز چنین نازل شده است و قل الحق من ربکم فی ولایة علی فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر
انا اعتدنا للظالمین آل محمد نارا احاط بهم سرادقها یعنی بگو حق و قول درست از جانب پروردگار شماست در ولایت علی بن ابی طالب
پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران آل محمد آتشی را که احاطه کرده است
بایشان پرده هاش و در کتاب تاویل الآیات از خطیب خوارزم که از علمای سنیانست روایت کرده است و از ابن عباس روایت کرده اند
که جماعتی از حضرت رسول پرسیدند که این آیه در حق کی نازل شده است وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة
و اجرا عظیما یعنی وعده کرده است خدا آنهارا که ایمان آوردند و عملهای شایسته کردند آمرزش گناهان و مزدی
عظیم را حضرت فرمود که چون روز قیامت شود بسته شود علمی از نور سفید و ندا کند منادی که برخیزد سید مؤمنان
و برخیزد با او آنها که ایمان آوردند بعد از مبعوث شدن محمد پس برخیزد علی بن ابی طالب علمی از نور سفید بدست او
دهند و در زیر آن علم جمیع سابقان اولان از مهاجرین و انصار باشند مخلوط نشوند با ایشان غیر ایشان تا
آنکه بنشیند بر منبری از نور رب العزة و عرض کنند جمیع بر آن حضرت یکیک و هر یک را مزد و نور و باو عطا میکند
بر باجی ایشان پس بایشان گوید ببینید صف خود را و منازل خود را در بهشت بدرستی که پروردگار شما میگوید
که شما را نزد من آمرزش و مزد عظیم هست یعنی بهشت پس حضرت برخیزد و این گروه در زیر علم او بخندند تا ایشانرا
داخل بهشت کرداند و غیر ایشانرا داخل جهنم کرداند پس اینست معنی قول تعالی والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم
الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم یعنی آنان که ایمان آوردند بخدا و پیغمبران او بجماعت ایشان بسیار تصدیق
کننده کان اند پیغمبران و شهیدان یا گواهانند نزد پروردگار ایشان مر ایشانراست جزای ایشان و نور ایشان حضرت
فرمود یعنی سابقین اولین و مؤمنان و آنها که ولایت امیرالمؤمنین را دارند والذین کفروا و کذبوا بآیاتنا
اولئک اصحاب الجحیم یعنی و آنان که کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما ایشانند اصحاب جهنم فرمود که یعنی کافر شدند و
دروغ پنداشتند ولایت را و انکار کردند حق علی را مترجم گوید که احادیث در تاویل این نوع از آیات بسیار است
که در کتاب بحار الانوار ذکر کرده است و بعضی در مجلد احوال حضرت امیرالمؤمنین مذکور شده اند و تاویل ایمان بولایت
اهل بیت ظاهر است زیرا که جزو عمده ایمانست و مستلزم سایر اجزاست از اصول و فروع ایمان ببیان ایشان تعلیم شود

وتاویل

وتاویل ایمان بایشان باعتبار جمیع صفات و کمال ایمان در ایشان واضح است و تاویل کفر بانکار ولایت نیز معلوم است
زیرا که جزو عمده ایمان از ایشان مسلوب است و ایضا انکار ایشان انکار آنچه پیغمبر آورده است عین کفر است و تاویل شرک بشریک
گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت بچند وجه است اول آنکه در برابر امامی که خدا نصب کرده دیگری را نصب کردن
با خدا شریک شدن است دویم آنکه اطاعت کسی کردن که خدا نفرموده باشد حکم پرستیدن او دارد چنانچه حق تعالی
مکرر در قرآن فرموده که عبادت شیطان مکنید اطاعت او را عبادت فرموده و فرموده است که اهل کتاب علما و رهبانان
خود را خدایان گرفته اند بغیر از خدا اطاعت ایشان را در باطل پرستیدن شمرده سیوم آنکه حق تعالی بسیاری از چیزها
که نسبت بدوستان حق واقع شده است بخود نسبت داده است چنانچه ظلم بر ایشان را ظلم بخود شمرده و اطاعت و بیعت ایشان را
از خود قرار داده پس میتواند بود که شریک با ایشان قرار دادن را شریک با خود قرار داده باشد فصل ۱۳ در بیان
احادیثی که دلالت کند بر اینکه ایشانند بهترین متقیان و سابقان و مقربان و شیعیان ایشان اصحاب الیمین اند
و دشمنان ایشان مخالفان اصحاب الشمال اند ابن ماهیار در تفسیر قول حق تعالی والسابقون اولئک المقربون
فی جنات النعیم که مفسران گفته اند که یعنی آنها که سبقت گرفته اند بایمان و طاعت سبقت خواهند گرفت
در داخل شدن بسوی بهشت ایشانند مقربان در بهشتهای نعیم از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که فرمود منم سابق
سابقان بسوی خدا و رسول او و منم نزدیک ترین مقربان بسوی خدا و رسول او ابن عباس روایت کرده اند که سبقت گیرنده
کان سه کسند مؤمن آل فرعون که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت موسی و صاحب یس که پیش از همه کس ایمان
آورد بحضرت عیسی و علی بن ابی طالب که پیش از همه کس ایمان آورد بمحمد و افضل ایشان است و ابن شهرآشوب از حضرت باقر
روایت کرده است که مائیم سابقون که پیش گرفتیم بر همه کس امت در همه کمالات و مائیم آخرون که در دولت بعد ما بعمل
و ابن ماهیار از شیخ طوسی روایت کرده است بسند و از ابن عباس که گفت شنیدم از رسول خدا از تفسیر قول حق تعالی
والسابقون السابقون اولئک المقربون حضرت گفت که جبرئیل گفت که ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت
میگیرند بسوی بهشت و مقربند بسوی خدا بگرامی داشتن خدا ایشانرا و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده
است در تفسیر قول حق تعالی فاما ان کان من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم یعنی که هر که از جمله مقربانست
پس از برای او روح هست یعنی استراحت با نعیم بهشت و ریحان یعنی ذوق طیب نیکو با اهل بهشت که در وقت

بودن مما دیدند که او به بوید بهشتی که در آن تنعم کنند حضرت فرمود که این آیه در شأن حضرت امیرالمؤمنین است
و امامان بعد از او و در عیون اخبار الرضا از حضرت امیرالمؤمنین روایت کرده است که فرمود که در شأن من نازل شده است
این آیه والسابقون السابقون اولئک المقربون و در کتاب قیس هلالی روایت کرده است حضرت امیرالمؤمنین
در صحبتهای که با مهاجران و انصار تمام کرد که فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید در وقتی که نازل شد
والسابقون السابقون من المهاجرین والانصار والسابقون السابقون اولئک المقربون از حضرت رسول پرسیدند از
این آیه حضرت فرمود که خدا فرستاده است در شأن پیغمبران و اوصیای ایشان پس من بهترین پیغمبران خدا و رسولان اویم و
علی بن ابیطالب وصی من بهترین اوصیا است همه گفتند بلی شنیدیم و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت باقر روایت کرده است
که سابقان چهار کسند پسر آدم که کشته شد سابق است و مؤمن آل فرعون است و سابق است عیسی حبیب
نجار است و سابق امت محمد و او علی بن ابیطالب است و کلینی روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر بجماعتی از شیعه
خطاب کرد که شما شیعیان خدائید و شمائید یاران خدا و شمائید سابقون اولون و سابقون آخرون و سابقون
در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت من ضامن شده ام از برای شما بهشت را بضمانت خدا و ضمان رسول خدا و علی
ابراهیم روایت کرده است که اصحاب میمنه مؤمنان اند که گناهان کرده اند و ایشان در موقف حساب باز میدارند
و سابقون انبیااند که سبقت مینمایند بسوی بهشت بی حساب و کلینی از اصبغ بن نباته روایت کرده است که مردی آمد بخدمت
حضرت امیرالمؤمنین و گفت یا امیرالمؤمنین جماعتی میگویند بنده زنا نمیکند در حالتی که مؤمن باشد و دزدی نمیکند
در حالتی که مؤمن باشد و شراب حرام نمیخورد در حالتی که مؤمن باشد و ربا نمیخورد در حالتی که مؤمن باشد و این
سخن سنگین است بر من و سینه ام تنگی میکند که بگویم که این بنده نماز را مثل من میکند و مرا دعوت باسلام
من میکند و او دختر من میدهد و من دختر باو میدهم و او میراث از من میبرد و من از او میراث میبرم از برای گناه
اندکی که کند از ایمان بدر میرود حضرت فرمود که راست گفتی و من شنیدم از حضرت رسول چنین میگفت و دلیل
کتاب خدا است خدا مردم را بر سه طبقه خلق کرده و سه منزل برای ایشان قرار داده است در قرآن اصحاب
میمنه و اصحاب مشئمه پس سابقانند که خدا ذکر کرده است از امر سابقین پس ایشان پیغمبرانند بعضی رسل و بعضی غیر رسل
و در ایشان پنج روح داده است روح القدس و روح الایمان و روح القوة و روح الشهوة و روح البدن

پس روح القدس مبعوث گردیدند پیغمبران بعضی رسل و بعضی غیر رسل و باین روح چیزها را میدانند و بروح ایمان عبادت
میکنند و شریک نمیگردانند با خدا چیزی را و بروح قوة جهاد میکنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکنند و بروح شهوت
طعام لذیذ را میخورند و حلال از زنان را نکاح میکنند و بروح بدن راه میروند پس ایشان آمرزیده اند یعنی معصوم
اند و اگر بنده رسد ترک اولی و مکروهی بکنند خدا عفو میکند و اثرش با ایشان نمیماند پس حضرت فرمود که خدا میفرماید
تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله ورفع بعضهم درجات وآتینا عیسی بن مریم البینات وایدناه بروح القدس
یعنی این پیغمبران فزونی و زیادتی دادیم بعضی ایشان را بر بعضی بفضائل از ایشان کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت
موسی و محمد و بلند کرد بعضی از ایشان را بپایه های بسیار که محمد است و دادیم عیسی پسر مریم را معجزه های واضح و قوت دادیم
او را بروح مقدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرمود وایدهم بروح منه یعنی و تقویت کرد ایشان را بروحی که برگزیده از دست
یا از عطاهای اوست حضرت فرمود یعنی گرامی داشت ایشان را بروح پس زیادتی داد ایشان را بر غیر ایشان پس ذکر
اصحاب میمنه را ایشان مؤمنانند چنانچه خدا ایمان را در ایشان چهار روح قرار داده روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و روح
بدن پیوسته این چهار روح را کامل میکنند تا اینکه بر او حالت چند وارد شود پس آن مرد گفت
یا امیرالمؤمنین این حالت کدام است حضرت فرمود اول آنها این چنان است که حق تعالی فرموده است و منکم من یرد الی
ارذل العمر لکیلا یعلم بعد علم شیئا یعنی و بعضی از شما برمیگردد به پستترین عمرها که عمر خرافت باشد تا اینکه نداند
بعد از دانستن هیچ چیز را حضرت فرمود پس این مرد که میشود از جمیع ارواح و از دین خدا بدر نمیرود زیرا که
خدا او را رد کرده است پس حرمت نمیداند وقت نماز را و نمیتواند در شب و روز از برای نماز برخیزد
در صف جماعت با مردم بایستد پس این نقصان است از روح ایمان و هیچ ضرر باو نمیرساند و بعضی از ایشان آنست
که کم میشود از روح قوت پس نمیتوانند با دشمنان جهاد کنند و قوت بر طلب معاش ندارد و بعضی کم میشود از روح شهوت
پس که اگر بگذرد خوشترین دختران آدم بر او بگذرد میل نمیکند بسوی او و برمیخیزد روح البدن در او و همیشه ماند و راه میرود
و حرکت میکند تا ملک الموت بسوی او آید و این مرد حالش نیکو است زیرا که خدا این را بسبب یاد کرده است
و گاه هست حالتی چند او را عارض میشود در توانائی و جوانی او پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را
شجاع میگرداند و روح شهوات از برای او زینت میدهد و روح بدن او را میکشد تا او را بگناه میاندازد و مرتکب

زنا میشود پس چون دست بان حرام گذاشت روح ایمان از و مفارقت میکند و بر میگردد بسوی او تا توبه کند
پس اگر ان توبه کند خدا توبه اش را قبول میکند و اگر توبه نکند و باز عود کند بان گناه خدا او را داخل جهنم میکند
و اما اصحاب مشئمه پس ایشان یهود و نصاری اند چنانکه خدا میفرماید الذین اتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم فرمود که
یعنی میشناسند محمد را و ولایت او را و اهلبیت او را در توریة و انجیل چنانچه میشناسند فرزندان خود را در خانهای خود
وان فریقا منهم لیکتمون الحق وهم یعلمون یعنی بدرستی که جماعتی از ایشان میپوشانند حق را حال انکه میدانند الحق
من ربک که حق از جانب پروردگار تو است که رسول بسوی ایشان فلا تکونن من الممترین پس مباش تو از جمله شک کنندگان
پس چون انچه را میدانستند انکار کردند خدا ایشان را باین مبتلا کرد که پس سلب کرد از ایشان روح ایمان را و ساکن کرد در
در بدن ایشان سه روح را روح قوة و روح شهوة و روح بدن پس اضافه کرد و نسبت داد ایشان را به چهارپایان پس
انهم کالانعام یعنی نیستند ایشان مگر مانند چهارپایان زیرا که چهارپا بار بر میدارد بروح قوة و علف میخورد بروح شهوة
و راه میرود بروح بدن پس سائل گفت دل مرا زنده کردی باذن و توفیق پروردگار ای امیر المؤمنین و ابن ماهیار
باسند روایت کرده است در تفسیر این ایه فاما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لک من اصحاب الیمین یعنی پس اگر بوده باشد
از نیکان اصحاب یمین پس سلام بر تو باد ای صاحب یمین از جانب اصحاب الیمین که برادران تو اند سلام میکنند بر تو
چنانچه اکثر مفسران گفته اند و حضرت درین حدیث فرمود که اصحاب الیمین شیعه اند حق تعالی به پیغمبرش میگوید
پس سلام بر تو باد از اصحاب یمین یعنی تو سالمی از ایشان که فرزندان تو را نمیکشند و در روایت دیگر فرمود که ایشان
شیعیان و دوستان ما اند و در کتابهای ابن بابویه از حضرت ... روایت کرده است که ... بسوی حق
از خلق که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند مرا و سوال کند بحق محمد و اهلبیت او و بدرستی که کلمات
آدم که اخذ کرد از پروردگار خود و بان توبه اش مقبول شد این بود که گفت اللهم انت ولی نعمتی و القادر
علی طلبتی و قد تعلم حاجتی فاسئلک بحق محمد و آل محمد الا ما رحمتنی فاغفر زلتی یعنی خداوندا توئی صاحب احسان
من در نعمت و تو قادر بر طلب و سوالی که از تو میکنم و بتحقیق که میدانی حاجت مرا پس سوال میکنم از تو بحق محمد
و آل محمد که البته رحم کنی و بیامرزی لغزش مرا پس حضرت عزت وحی کرد بسوی او ای آدم من ولی نعمت توام
و قادرم بر مطلوب تو و بتحقیق که میدانم حاجت تو را پس بگو چرا سوال کردی از من بحق این جماعت آدم گفت

ای پروردگار

ای پروردگار من چون دمیدی در من روح را سر بلند کردم بسوی عرش تو ناگاه دیدم که بر دور ان نوشته لا اله
الا الله محمد رسول الله پس دانستم که محمد گرامی ترین خلق است نزد تو پس نامها را بر من عرض کردی که پس ازو
اینها که بر من گذشتند از اصحاب یمین از اهل محمد و شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان نزدیک ترین خلق تو اند
بسوی تو فرمود راست گفتی ای آدم و ایضا روایت کرده است از انحضرت که رسول خدا گفت یا امیر المؤمنین
که توئی که خدا حجت گرفت بتو در ابتدای افرینش در روزی که ایشان را باز داشت نزد خود و ایشان شبحی چند بودند
پس با ایشان فرمود که ایا نیستم من پروردگار شما گفتند بلی گفت ایا محمد رسول من نیست گفتند بلی گفت ایا علی امیر
مومنان نیست پس همه خلق ابا کردند و تکبر ورزیدند و طغیان کردند از ولایت تو مگر قلیلی و ایشان در نهایت
قلت و کمی اند و ایشان اند اصحاب یمین و ایضا روایت کرده است از حضرت باقر که پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی
فاما ان کان من المقربین حضرت فرمود که مقربان ایشان اند که نزد امام قرب منزلتی داشتند و دارند باز پرسیدند
از اصحاب الیمین فرمود که اقرار بامامت حق دارد داخل اصحاب الیمین است پس پرسیدند از تفسیر و اما ان کان من المکذبین
الضالین یعنی اگر باشد میت از تکذیب کنندگان گمراهان پس جزای او است نزل و پیشکش از حمیم گرم
جهنم و در آوردن در آتش سوزان حضرت فرمود که ایشان جماعتی اند که تکذیب امام کنند و کلینی روایت کرده است
که از حضرت صادق سوال کردند از تفسیر قول حق تعالی ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین یعنی اصحاب الیمین سوال
از مجرمان کنند و کافران که چه چیز در آورد شما را در جهنم ایشان در جواب گویند نبودیم از مصلیان حضرت فرمود یعنی از زمان
گذارنده گان و درین روایت حضرت فرمود که مصلی درین ایه بمعنی نماز گذارنده نیست بلکه بر این باب است
و در گروه تاختن اسبان ده اسب می باشند هر یک نامی دارند انکه پیش از همه است سابق مینامند و مصلی ... میگویند
و پیدا ان ... مصلی است که سرش محاذی دو کتف ان جانب راست و چپ دم سابق است پس حاصل معنی اینکه ائمه اند
که بر همه امت پیش گرفته اند در علم و اعمال و مصلی شیعیان ایشان است که خود را میخواهند با ایشان ملحق نمایند
و متابعت ایشان بنمایند اما در عمل از ایشان پس تر است و این معنی انسب است بسیاق درین که مخالفت در اصول
دین انسب است با حال مجرمان و مشرکان نه مخالفت در فروع که نماز باشد و هم چنین و لم نک نطعم المسکین
یعنی طعام نمیدادیم درویشان را نیز در حدیث وارد شده است که مراد دادن خمس است باال محمد

یعنی با اصول دین پیشوای بزرگوار ایشان و ابن ماهیار از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود در تفسیر این آیه کل
نفس بما کسبت رهینة الا اصحاب الیمین یعنی هر نفسی را آنچه کرده است از اقوال و اعمال مرهون است مگر اصحاب
یمین حضرت فرمود که اصحاب یمین شیعیان با اهلبیت اند و فرمود تفسیر این آیه که فی جنات یتساءلون عن المجرمین
است که حضرت رسول بحضرت امیر گفت یا علی مجرمان آنها اند که انکار ولایت امامت تو کردند و فرمود که چون از ایشان
پرسند که چه چیز شما را بجهنم درآورد گویند نبودیم از آنها که نماز کنند و طعام نمیدادیم بدرویشان و شروع
در باطل با شروع کننده کان چون آنها را گویند یا ایشان اصحاب یمین با ایشان گویند که آنها باعث جهنم و ملول از آن
نمیشود دیگر بگوئید چه که بد ایشان گویند و کنا نکذب بیوم الدین حتی اتانا الیقین یعنی و بودیم و تکذیب میکردیم
روز جزا تا آمد ما را یقین مرگ حضرت فرمود که گویند اصحاب با ایشان این است که شما را بجهنم آورده است ای اشقیا
و فرمود که یوم الدین روز میثاق است که پیمان ولایت نو ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند و باور نداشتند
و طغیان و تکبر نمودند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر قول خدا کلا ان کتاب الفجار
لفی سجین یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامت نخواهد بود بدرستی که نامه اعمال فجور کننده کان در سجین است
یا در نامه ایشان نوشته شده است که روح ایشان در زمین است و آن در طبقه هفتم زمین است یا چاهی است
در جهنم یا آنکه سجین نام نامه عمل ایشان است حضرت فرمود که مراد از فجار که در این آیه مذکور شده ابوبکر و عمر
و اتباع ایشان است بعد از این فرموده است ویل یومئذ للمکذبین الذین یکذبون بیوم الدین یعنی وای در آن
روز بر تکذیب کننده کان که تکذیب میکنند و دروغ می پندارند روز جزا را حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و
عمر اند و ما یکذب به الا کل معتد اثیم اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین یعنی تکذیب نمیکنند بروز جزا مگر هر تجاوز
کننده از حد و گناهکار هرگاه خوانده میشود بر او آیات ما میگوید این افسانهای پیشینیان است تا آنجا که فرمود که ثم انهم
لصالوا الجحیم یعنی پس بدرستی که ایشان از برنده آتش جهنمند حضرت فرمود که این آیات در شان ابوبکر و عمر است
که ایشان تکذیب حضرت رسول میکردند و بعد از آن این آیه را فرموده است عینا یشرب بها المقربون حضرت
فرمود که مقربون حضرت رسول و امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین اند و ایضا بسند معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است
که حق تعالی خلق کرده است ما را از بلندترین مراتب علیین و خلق کرده است دلهای شیعیان ما را از آنچه بدنهای ما را

ازان خلق کرده اند

از آن خلق است پس دلهای ایشان میل میکند بسوی ما زیرا که خلق شده است از آنچه دلهای ما از آن خلق شده است
پس این آیه کریمه را تلاوت فرمود کلا ان کتاب الابرار لفی علیین و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون
یعنی نه چنین است بدرستی که نامهای اعمال ابرار و نیکوکاران در علیین است و چه چیز داده است ترا که چه چیز است
علیون نامه است نوشته شده و واضح و حاضر میشوند نزد آن نامه و حفظ میکنند آنرا در روز قیامت گواهی دهند
برای مقربان یا آنکه علیون نام آن کتاب است که آسمان هفتم یا بلند یا سدرة المنتهی یا بهشت پس فرمود یسقون
من رحیق مختوم ختامه مسک یعنی میخورند با ایشان از شراب خالص بی غش که مهر بر سر زده است حضرت که ابی است
که هرگاه بیاشامند از آن مومنان بوی مشک از آن بیاید و فی ذلک فلیتنافس المتنافسون یعنی در این باید رغبت
کنند رغبت کننده کان حضرت فرمود که در این آیه ذکر کردیم ثواب هست که طلب نمایند از مومنان و مزاجه
من تسنیم یعنی آنچه با آن ممزوج میکرده اند چشمه تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین نهرهای بهشت است و از
برای آن تسنیم می نامند که از مکان بلندی میریزد در غرفهای ایشان عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود که تسنیم یعنی
چشمه ایست از مقربان خالص می آشامند و ممزوج بچیزی دیگر نمیکرده اند و مقربان آل محمد اند حق تعالی میفرماید السابقون
السابقون اولئک المقربون یعنی رسول خدا و خدیجه کبری و علی بن ابیطالب و امامان از ذریت ایشان پس ملحق باشان
حق تعالی میفرماید الحقنا بهم ذریاتهم ملحق کرده ایم بایشان ذریات ایشان را و مقربان از تسنیم می نوشند بحت و صرف و از
سایر مومنان ممزوج از آن می آشامند پس علی بن ابراهیم گفته است که پس از این جهت وصف کرد حق تعالی مجرمان را که استهزا
میکنند بمومنان و میخندند بر ایشان و چشمک میزنند بر ایشان پس فرمود که ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا
یضحکون یعنی آنها که مجرم شدند و شرک آورده بودند که به آنها که ایمان آورده بودند میخندیدند و اذا مروا بهم
یتغامزون و چون مومنان میگذشتند بر ایشان بچشم اشاره میکردند و اذا انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و چون باز میگردیدند
بسوی اهل خود باز مینمودند کان بمذمت ایشان و اذا راوهم قالوا ان هولاء لضالون و چون میدیدند مومنان را
میگفتند این جماعت گمراهانند و ما ارسلوا علیهم حافظین حق تعالی میفرماید که فرستاده نشدند ایشان بر مومنان
حفظ کننده کان اعمال ایشان فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون پس امروز که قیامت باشد آنان که ایمان آورده اند
بحال کافران میخندند علی الارائک ینظرون در حالتی که بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند بسوی اهل جهنم هل ثوب

الکفار ما کانوا حصب وفرمود که یعنی جزا دادیم کافر را بانچه کردند ایشان و بروایت دیگر فرمود الذین امنوا ابوبکر و
اتباع ایشانند که میخندیدند و بجهنم اشاره میکردند برسول خدا و اتباع آن حضرت در مجمع البیان روایت کرده است که کانوا
من الذین یضحکون در شان علی بن ابیطالب نازل شده است و سببش آن است که روزی در میان جمعی از مسلمانان بود و آمدند بخدمت
رسول خدا پس استهزا کردند با ایشان منافقان و خندیدند و اشاره بجنیم بیکدیگر کردند پس برگشتند بسوی اصحاب خود و گفتند
دیدیم امروز را یعنی امیرالمؤمنین که موی پیش سرکم داشت پس خندیدیم برای در نوشته که این آیه نازل شد این آیه را از مقاتل و کلبی
روایت کرده است ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از ابن عباس که الذین اجرموا منافقان قریش اند والذین
امنوا علی بن ابیطالب و ابن شهرآشوب روایت کرده است که حضرت امام حسن فرمود که هرچه در کتاب خدا ان الابرار واقع شده است
پس بخدا سوگند که اراده نکرده است بآن علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین را زیرا که ما نیکوکاریم با پدران و مادران خود و دلهای
ما بلند شده است بطاعتها و نیکوها و بیزار شده ایم از دنیا و محبت آن و اطاعت کرده ایم خدا را در جمیع فرایض او و ایمان کامل
آورده ایم بیگانگی او و تصدیق تمام کرده ایم رسول او را و از آن حضرت کاظم روایت است که فجار آنهایند که کفران نعمت کرده اند در حق
ائمه و عدوان و طغیان کردند در حق ایشان و در مجمع البیان از حضرت رسول روایت کرده است که سجین چاهیست
در جهنم که سرش گشوده است و فلق چاهیست در جهنم که سرش پوشیده است و از حضرت باقر روایت کرده است و اما مؤمنون
پس بالا میبرند اعمال ایشان و ارواح ایشان بسوی آسمان پس گشوده میشود برای ایشان درهای آسمان و اما کافر پس عمل
و روح او را بالا میبرند تا آنکه بآسمان میرسد پس منادی ندا میکند که ببرید او را بسوی سجین و آن وادیست در حضرموت
که آنرا برهوت میگویند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که سجین زمین هفتم است و علیون آسمان
هفتم است و از حضرت امام حسن روایت کرده است که مردم محشور میشوند نزد صخره بیت المقدس پس اهل بهشت از
جانب راست صخره محشور میکردند و جهنم در جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم و فلق و سجین در آنجا
هست و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت فرمود که ملک عمل بنده را بالا میبرد شادی و خوشحال
چون حسنات او را بالا برد حق تعالی فرماید ببرید عمالش را بسوی سجین که غرض او از این عمل غیر خدا بود و ابن ماهیار بسند
معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یعنی بدرستی
که نیکوکاران در نعیم بهشت اند و فجار و کافران در آتش افروخته جهنم اند حضرت که فرمود ابرار ما ام

ابرار

و فجار دشمنان مایند و ایضا روایت کرده است در تفسیر و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یعنی رقوم
است بخیر که محبت محمد و آل محمد است و ایضا از ابن عباس روایت است در تفسیر قول حق تعالی ام نجعل الذین امنوا و عملوا
الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین کالفجار یعنی آیا میگردانیم آنها را که ایمان آوردند و کردند اعمال
شایسته مانند افسادکنندگان در زمین یا میگردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران ابن عباس گفت که آنها
که ایمان آوردند و اعمال صالحه کردند علی و حمزه و عبیده است و افسادکنندگان عتبه و شیبه و ولید است که کشته
شدند و پرهیزکاران علی و اصحاب اویند و فجار معاویه و اصحاب اویند و فصل چهارم در بیان آنکه
در باب تأویل صراط و سبیل است آنها امامان هدی وارد شده است در تفسیر حضرت عسکری و معانی الاخبار
مذکور است که حضرت فرمود در تفسیر قول حق تعالی اهدنا الصراط المستقیم یعنی دایم گردان از برای ما توفیق خود را
که بآن اطاعت تو کرده ایم در ایام گذشته خود تا اطاعت کنیم ترا در آینده عمرهای خود و صراط المستقیم یعنی راه
راست دو صراط است یکی صراط دنیا و یکی صراط آخرت اما صراط مستقیم دنیا آن است که از غلو پست تر باشد
و از تقصیر بلندتر باشد و راست باشد و میل بسوی چیزی از باطل نداشته باشد و صراط دیگر راه مؤمنان است
بسوی بهشت در آخرت که راست است و میل نمیکند از بهشت بسوی جهنم و نه بغیر جهنم حضرت صادق فرمود که یعنی
ارشاد کن ما را بسوی راه راست و بسوی ملازمت راهی که منتهی سازد این که ما را بسوی محبت تو و برساند
بدین تو و مانع از آنکه متابعت خواهشهای نفس خود بکنیم یا عمل کنیم براههای خود و هلاک شویم صراط الذین
انعمت علیهم فرمود که یعنی بگویید هدایت کن ما را براه آن جماعتی که انعام کرده بر ایشان بتوفیق دادن از برای دین
خود و طاعت دانشان آنجماعتند که حق تعالی در شان فرموده است و من یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله
من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا یعنی هر که اطاعت خدا و رسول او کند
پس آن جماعت با آنانند که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان
و صالحان و از حضرت امیرالمؤمنین روایت فرمود که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان
بمال و صحت بدن اگرچه اینها نیز نعمتهای ظاهر خداست مگر نمی بینید که این جماعت که این نعمتهای ظاهره
میدارند بعضی کافر میباشند و بعضی فاسق میباشند و خدا شما را امر نمیکند که شما دعا کنید که خدا شما را

براه ایشان ارشاد نماید بنما براه آنجماعتی که خدا انعام کرده است بر ایشان بایمان بخدا و تصدیق رسولان خدا
و ولایت محمد و آل او و اصحاب نیکوان برگزیده کان او و بقیه نیکویی که سالم ماندند از سهنده کان ضدا و از زیادتی
در گناهان و دشمنان خدا و کفر ایشان بآنکه با ایشان مدارا کنید و ایشانرا تحریص بآزار خود و آزار مومنان
دیگر نکنید و بشناسید حقوق برادران دینی خود را زیرا که هیچ بنده و کنیزی از بنده کان و کنیزان خدا نیست
که دوستی محمد و آل محمد بکند و دوستی از دشمنان ایشان بکند مگر آنکه از عذاب قلعه منیع و سپر حصینی
اخذ کرده است و هیچ بنده و کنیزی که مدارا کند با بنده کان خدا به بهترین مدارا ها که داخل نشود بسبب آن در باطلی
و بیرون نرود بسبب آن از حقی البته حق تعالی نفس او را ثواب تسبیح بدهد و عملش را قبول کند و عطا کند او را
بصبری که بر کتمان اسرارها کرده است و خشمی که فرو برده است بسبب آنچه از دشمنان ما شنیده است ثواب کسی
که در خون خود دست و پا زده باشد در راه خدا و هر بنده که حقوق برادران مومن خود را ادا کند بقدر طاقت
خود و عطا کند با ایشان آنقدر که او ممکن باشد و راضی باشد از ایشان بآنکه عفو کند از بدیها و لغزشهای ایشان
که از ایشان صادر شود در جزای ایشان مبالغه نکند و بیامرزد بدیهای ایشان را البته حق تعالی در روز قیامت
با او گوید که ای بنده من ادا کردی حقوق برادران مومن خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی در حقوقی که بر ایشان
داشتی و من بخشنده و کریم ترم با آنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس من امروز بتو عطا میکنم آنچه ترا وعده داده
بودم و زیاده بر آن عطا میکنم از فضل و وسع خود بر تو تنگ نمیگیرم در تقصیراتی که کرده در بعضی از حقوق
من پس ملحق میکند او را بمحمد و آل او و قرار خواهد داد او را در میان نیکان شیعیان ایشان و
در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از صراط فرمود که آن طریق بسوی
معرفت خداست و صراط که صراط است در دنیا و صراط در آخرت اما صراط دنیا پس آن امامی است که
اطاعت آن واجب است کسی که او را شناسد در دنیا پیروی کند هدایت او را میکند و بر صراطی که آن
جسر جهنم است در آخرت و هر که نشناسد او را در دنیا میلغزد قدم او از صراط در آخرت و می افتد
در آتش جهنم و ایضا بسند حسن از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم
که تفسیرش آن است که هدایت نما ما را براه راست و فرمود که صراط مستقیم حضرت امیر المومنین و شناختن

و دلیل

و دلیل بر اینست که حق تعالی میفرماید وانه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم یعنی در امیر المومنین در ام الکتاب
که سوره حمد است مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی است که عالم است بحکم
و معارف ربانی و مفسران ضمیر را راجع گرفته بقرآن و ام الکتاب را بلوح محفوظ تفسیر کرده اند یعنی قرآن
که نزد ماست بلند مرتبه و محکم است یا ظاهر کننده حکمت است و بنابر آنچه ما سابقا تحقیق کردیم که
امیر المومنین کتاب الله ناطق است میتوان با ظاهر آیه بی تکلف ساخت و ایضا بسند معتبر از حضرت امام
زین العابدین روایت کرده است که میان خدا و حجت او که امام زمانست حجابی و پرده نیست مائیم درهای
علم الهی است و ما صراط مستقیم و مائیم صندوق علم خدا و بیان کننده وحی خدا و مائیم ارکان توحید خدا و مائیم
محل رازهای خدا و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم
یعنی راه آنجماعتی که انعام کرده بر ایشان فرمود که مراد محمد است و ذریت او و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح
از حضرت صادق روایت کرده است که فرمود که مائیم بخدا سوگند آنها که خدا امر کرده است باطاعت
ایشان هر که خواهد این راه برود و هر که خواهد از آن راه برگردد بخدا سوگند که چاره نمی یابند بازگشت
بسوی ما مائیم والله آن سبیل و راهی که خدا امر کرده است بمتابعت آن و مائیم والله صراط مستقیم
و ایضا بسند کالصحیح از آن حضرت که آن حضرت سوره حمد را چنین خواندند که اهدنا الصراط المستقیم صراط
الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی هدایت کن ما را براه راست راه آنها که انعام کرده
بر ایشان نه راه آنها که غضب کرده بر ایشان ناصبیانند یعنی مجموع سنیان غیر مستضعفین با آنها که عداوت
اهل بیت دارند و گمراهان یهود و نصاری است و ایضا بسند کالصحیح دیگر از آن حضرت روایت کرده
که مغضوب علیهم ناصبیانند و ضالین شک کننده کانند که امام را نمی شناسند و ابن شهر آشوب
از تفسیر وکیع که از مفسران عامه است روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر اهدنا الصراط
المستقیم که یعنی بگویید ای گروه بنده کان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت او
و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی بریده که صراط مستقیم راه محمد و آل او است و در کشف الغمه از
محمد بن حبلی روایت کرده است از بریده مثل این را و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول خداتعالی

وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون یعنی بدرستی
که این راه منست راه راست پس متابعت او کنید و متابعت مکنید راه های مختلف را که ان راه ها جدا کننده شما
از راه حق اند این اتباع وصیت کرد خدا شما را بان شاید شما بپرهیزید از گمراهی حضرت فرمود که صراط مستقیم درین آیه
امام است و سبل که نهی از متابعت انها در آیه مذکور شده راه غیر امام است فتفرق بکم عن سبیله یعنی پراکنده
شوید و اختلاف کنید در امام و از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که مائیم سبیل خدا و هر که نخواهد
ان راه های دیگر سبل است که خدا نهی از متابعت انها کرده است در تفسیر قوله تعالی وان الله لهاد الذین امنوا الی صراط مستقیم
یعنی بتحقیق که خدا راه نماینده است انها را که ایمان اورده اند بسوی راه راست فرمود که یعنی هدایت میکند بسوی امام
یقین و در کتاب تاویل الایات بسند کالصحیح از حضرت باقر ع روایت کرده است در تاویل وان هذا صراطی مستقیما که مراد راه
امامت است پس متابعت کنید او را و لا تتبعوا السبل مراد راه های دیگر است غیر راه امامت و از کتاب نهج الایمان
روایت کرده است از بریده اسلمی که رسول خدا بعد از نزول این آیه فرمود که از خدا سوال کردم که این آیه در شان علی قرار دهد
خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر روایت کرده است در تاویل وان صراطی مستقیما که مراد علی بن ابیطالب است
و امامان از فرزندان فاطمه اند که ایشانند صراط خدا کسی که ایشان را نخواهد به راه های دیگر میرود و ابن شهر آشوب از حضرت صادق
روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی ولا تتبعوا السبل مائیم راه خدا برای کسی که اقتدا بما کند و مائیم هدایت کننده گان
بسوی بهشت و مائیم حلقه های عروه های اسلام و ایضا از ان حضرت روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی والذین جاهدوا فینا
لنهدینهم سبلنا یعنی و انها که جهاد کردند در راه دین ما هر اینه بنماییم بایشان راه های خود را فرمود
که این آیه در شان ال محمد و شیعیان ایشان نازل شده است و ایضا از حضرت روایت کرده است در تفسیر واتبع سبیل
من اناب الی یعنی متابعت و پیروی کن راه انکه باز گشت میکند بسوی من فرمود که یعنی پیروی راه محمد و
علی را و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی وانک لتدعوهم الی صراط مستقیم و بدرستی که
هر اینه میخوانی ایشان را بسوی صراط مستقیم فرمود که یعنی بسوی ولایت امیر المومنین و ایضا روایت است در تفسیر قوله
تعالی وان الذین لا یومنون بالاخرة عن الصراط لناکبون یعنی بدرستی که انها که ایمان نمی اورند بآخرت
ایشان از راه راست عدول کنندگان فرمود یعنی از امام عدول میکنند و در مناقب از حضرت

باو

باقر روایت کرده است که مراد ان است که عدول کننده گانند از ولایت ما و محمد بن العباس روایت کرده است
بسندهای بسیار که مراد از صراط ولایت اهل بیت است و ابن شهر آشوب در مناقب از ابن عباس روایت در تفسیر فستعلمون
من اصحاب الصراط السوی و من اهتدی یعنی پس زود باشد که بدانید که کیست اصحاب راه راست و کیست راه یافته
بحق حضرت فرمود که اصحاب صراط سوی والله محمد است و اهل بیت و هدایت یافته اصحاب محمد اند و در تفسیر امام
حسن عسکری ع مرویست که رسول خدا ص فرمود که هر بنده از بندگان خدا و هر کنیزی از کنیزان خدا
که با امیر المومنین در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکنند و بر نفاق خود ثابت باشد چون ملک
موت از برای قبض روح او بیاید متمثل شوند برای او شیطان و اعوان او و متمثل کرد برای او اتشهای جهنم و اصناف
عذابهای ان و متمثل کرد اند ایضا از برای او بهشتها و منازلی که از برای او مقرر کرده بودند در انها اگر در دنیا
بر بیعت خود باقی میماند بر ایمان خود در ان منازل ساکن میشد پس ملک موت باو میگوید که نظر بسوی بهشتها
کن که نزد و حسن و بهجت و سرور انها عظیم بود که از عالمیان از برای تو مهیا بود اگر باقی میماندی
بر ولایت برادر محمد رسول خدا باز گشت تو بسوی این منزلها بود در روز قیامت و لیکن بیعت را
شکستی و مخالفت کردی پس این اتشها و اصناف عذابهای ان و زبانیه و افعیهای ان دهان گشاده و عقربها
دم بلند کرده ان و سایر اصناف عذابهای ان انها همه از تست و باز گشت تو بسوی انهاست پس در انوقت
میگوید یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی ایکاش اخذ کرده بودم با رسول راهی و کاشکی قبول کرده بودم
امر او را بان امری که کرده بود در باب خود و لازم ساخته بود از موالات علی را و بر من لازم کرده بود و ابن ماهیار
بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت این آیه را تلاوت فرمود یوم یعض الظالم علی یدیه
یقول یالیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا فرمود که روزی که میگزد ستمکار از روی پشیمانی
بر دستهای خود و بگوید ای کاشکی فرا میگرفتم با پیغمبر خدا راهی که فرموده بود ای وای بر من کاشکی
نمیگرفتم فلان را دوست و یار خود حضرت فرمود که ابوبکر این سخن را نسبت بعمر میگوید و در حدیث دیگر
از حضرت ع روایت کرده است که بخدا سوگند که صفتیم در قران کنایه و بعنوان فلان در فرموده است بلکه
است که لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلا یعنی بجای فلان اسم عمر مذکور بوده است و زود باشد که ان قران ظاهر شود

مردم با این روشن نخوانند و کلینی از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت امیر المومنین خطبه خواندند
و در ان خطبه فرمودند که کاران دو شقی ترین مردم بر اهل خلافت بر من کندن و خود پوشیدند و با من منازعه
کردند در امری که حقی نداشتند و مرتکب شدند از گمراهی و نادانی بس بر بد جائی وارد شدند و بد عذابی از برای
خود مهیا کردند یکدیگر لعنت کردن و در خانهای خود و بیزاری خواهند جست هر یک از ایشان بدیگری عبارتی خود
ابوبکر خواهد گفت و قتی که یکدیگر را ملاقات کنند یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین یعنی ایکاش که
میان من و میان تو دوری مشرق و مغرب بود پس بد همنشینی بودی تو از برای من پس جواب میگوید ان شقی ثانی
مدجائی یا لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جائنی وکان الشیطان للانسان خذولا ایکاش که نگرفته بودم
ترا با خود بدوستی که گمراه کردی مرا از یاد خدا بعد از انکه امده بود بسوی من و هست شیطان مرادی را فرو گذارنده
پس حضرت فرمود که منم ان یاد خدا که از ان گمراه شدند و منم سبیل و راه خدا که از ان دوری کردند و منم ان ایمانی که
تکذیب کردند و منم ان راه راست که از ان گردیدند و در مناقب از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه
افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا علی صراط مستقیم یعنی ایا کسی که میرود در حالتی که سرنگون
افتاده و هدایت یافته تر است یا ان که میرود براه راست ایستاده بر راه راست حضرت فرمود که انکه کور است و سرنگون میرود
مایند و انکه راست میرود سلمان و مقداد و عمار و ... حضرت امیر المومنین است و محمد بن العباس روایت کرده است
از حضرت باقر که انکه در شب براه راست میرود بجز او کسی که ولایت دارد و میاد او و علی بن ابراهیم از حضرت
باقر روایت کرده است در این آیه وقال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا
فلا یستطیعون سبیلا یعنی و گفتند ظالمان متابعت نمیکنید مگر مردی را که جادو کرده اند او را ببین چگونه زدند
برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند راه یافت بسوی طعن تو حضرت فرمود که این چنین نازل شده است
قال الظالمون لال محمد حقهم یعنی گفتند انها که ستم کردند بر ال محمد و حقهای ایشان را غصب کردند و فرمود که آخر آیه اینست
فلا یستطیعون الی ولایة علی سبیلا یعنی پس نمی یابند بسوی ولایت علی راهی و علی راه خداست مترجم گوید
که می تواند بود که مراد این باشد که آیه با این معنی نازل شده نه انکه لفظ آیه چنین بود و کلینی بسند معتبر از حضرت
باقر روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی یعنی بگو یا محمد این راه

میخوانم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند حضرت فرمود که مراد با ان کسی که متابعت
ان حضرت کند حضرت امیر المومنین و سایر اوصیا و امامان بعد از ویست که بغیر از ایشان کسی بغیر از دیگران متابعت
کردند و ایشان بنیابت حضرت رسول مردم را بدین حق دعوت مینمایند و در تفسیر فرات از حضرت باقر روایت کرده است
که مراد از سبیل درین آیه و لا بنا اهل بیت ما اشکار میکنیم و الحمد ملک گمراهی و مذمت علی میکنیم مگر گمراهی
بسند معتبر روایت کرده است که مراد الجماعه که متابعت میکنند از اهل بیت می پیوسته مردی بعد از مردی از اهل
بیت ما دعوت میکنند بسوی اخر بن دعوت میکنیم بسوی ان و کلینی بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر قوله تعالی
فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم پس چنگ زن بانچه وحی کرده شده است بسوی تو بدرستی که بر راه راستی
حضرت فرمود که یعنی تو بر ولایت علی ابن ابیطالب و علی راه مستقیم است و در سوره حجر حق تعالی میفرماید هذا صراط علی مستقیم
در کلمه قرائت علی بفتح لام و یا شده است و گفته اند که یعنی نزد حق تعالی راهیست و بر من لازم است رعایت آن در بعضی
کرده
از قرائت شاذه بکسر لام و رفع یا و با تنوین خوانده اند یعنی این راه بلندی است و در طرایف از حسن بصری روایت
است که او بکسر لام و تشدید یا و مکسور میخوانده است و میگفته است که مراد این است که راه علی بن ابیطالب است
و راه او و دین او مستقیم است و واضح است و کجی در ان نیست پس متابعت کنید راه او را و متمسک شوید باو و دین بمعنی
این قرائت را از حضرت صادق روایت کرده است و در سوره حم سجده میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا
تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم فی الحیوة
الدنیا وفی الاخرة ولکم فیها ما تشتهی انفسکم ولکم فیها ما تدعون یعنی بدرستی که انها که گفتند پروردگار
خداست پس راست ایستادند بر توحید یا بر عبادات فرود اینده بر ایشان فرشتگان و گویند مترسید
و غمگین مشوید و شاد شوید به بهشتی که وعده داده شده اید بزبان پیغمبران مائیم دوستان شما در زندگانی
دنیا و در اخرت و از برای شما حاصل است در اخرت انچه ارزو کند نفسهای شما و از برای شما هست در اخرت
انچه ارزو کنید مترجم گوید بدانکه احادیث مختلفه در شان و بیان این ایه در شان اهلبیت و صفات ملائکه
با ایشان در ولایت چنانچه در بصائر بسند معتبر روایت کرده است که حمران از حضرت صادق سؤال
کرد از این قول ثم استقاموا است که ملائکه بر شما نازل میشوند حضرت فرمود بلی والله نازل میشوند بر ما

وبه دوری خوشیها ما را ماتم میدهند مگر کتاب خدا را نخوانده که میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله تا آخر آیه و بعضی اخبار بر این باب
در باب نزول آیه ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد ان شاء الله پس بنابر این مراد از استقامت عصمت خواهد بود
و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه در شان شیعیان نازل شده و در قبر و در قیامت چنانچه ماهیار از حضرت
باقر روایت کرده است در تفسیر آیه ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا یعنی کامل کردند ایمان را باطاعت خدا
و رسول او و ولایت آل محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند بر اینها و تتنزل الملائکه تا آخر آیه فرمود که اینها
آن جماعت اند که چون شوند در روز قیامت در وقتی که مبعوث شوند و از قبرها بیرون آیند ملائکه ایشان را
استقبال کنند و گویند بایشان که مترسید و اندوهناک مباشید ما همان ملائکه بودیم که با شما در زندگانی دنیا
از شما مفارقت نمیکردیم تا داخل بهشت شوید و بشارت باد شما را به بهشتی که شما را وعده داده بودند و ایضا ابن ماهیار
و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند در تفسیر این آیه که مراد استقامت بر ولایت ائمه است یکی بعد از
دیگری یعنی اعتقاد کند بامامت همه ائمه و ابن ماهیار بسند معتبر دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود
بخدا سوگند که بر او این مذهب حقی است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت
مرگست و در روز قیامت و در مجمع البیان از حضرت امام رضا روایت کرده است که مراد شیعیان است و از
حضرت صادق روایت کرده است که بشارت ملائکه در وقت مرگست و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است
و در تفسیر نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الآخرة یعنی حراست و محافظت میکنیم شما را در دنیا در وقت
مرگ و در آخرت و در تفسیر امام حسن عسکری روایت کرده است از رسول خدا که پیوسته مومن ترسان است
از بدی عاقبت و یقین ندارد برسیدن بخشنودی خدا تا در وقتی که روح او را قبض نمایند و ملک موت
برای او ظاهر گردد زیرا که ملک موت وارد میشود بر مومن در وقتی که آزارش بسیار شدید است و سینه
اندوهش بسیار تنگ بسبب مفارقت از اموال و عیال خود بجهت آنچه در آن هست از اضطراب احوال او در
آنها که با او معامله داشت و عیال او در دل او مانده است حسرت آنها و آرزوها که در دنیا داشت بعمل نیامده
پس در این حال ملک موت باو میگوید که چرا این غصه‌ها را فرو میبری در جواب میگوید که بسبب اضطراب احوال
و بر هم خوردن آرزوهای من ملک موت باو میگوید که آیا عاقل جزع میکند از تلف شدن یک درهم تا دو

الکاه

تا ارواح هرگاه بعضی از آن هزار برابر دنیا باو بدهند میگوید نه ملک الموت میگوید نظر کن بجانب بالا
چون نظر میکند درجات بهشتها را و قصرهای آن را میبیند که فوق آرزو کننده‌ها است پس ملک الموت باو میگوید
این منزلها و نعمتها و مالها و فرزندان و زنان تو اند و هرکه از زنان و فرزندان تو صالح و شایسته اند در این منزلها
با تو خواهند بود آیا راضی میشوی که بدل آنچه در دنیا میگذاری اینها باشد میگوید بلی والله راضیم پس ملک موت باو میگوید
که بالا نظر کن چون نظر میکند محمد و علی و اطهار ایشان را در اعلا علیین مشاهده میکند پس باو میگوید که اینها آقایان و پیشوایان
و در بهشتها هم نشین و انیس تو خواهند بود آیا راضی میشوی که اینها از برای تو بدل مصاحبان دنیا باشند میگوید بلی
بپروردگار راضیم پس این است معنی قول حق تعالی تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا یعنی نترسید از هولی که در پیش دارید
که کفایت شر اینها از شما شده است ولا تحزنوا یعنی غمگین مباشید بر آنچه در دنیا گذاشته اید از فرزندان و عیال و اموال
زیرا که آنچه دید در بهشت بدل آنها است از برای شما و شاد باشید باین بهشتی که وعده داده اند شما را این منزلها
و آنانکه اینها همنشین تو خواهند بود و حق تعالی در سوره جن میفرماید وان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم
ماء غدقا لنفتنهم فیه یعنی اگر ایشان مستقیم باشند بر طریقه ایمان هر آینه بیاشامانیم بایشان یعنی میفرستیم از آسمان از برای ایشان
آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را در آن و در احادیث اهلبیت در تاویل این آیه وارد شده است
از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی اگر ایشان در عالم ضلال و ارواح در وقتی که حق تعالی پیمان از ایشان گرفت بر وحدانیت
خود و رسالت حضرت رسالت و امامت ائمه اگر ایشان بر ولایت ثابت میماندند هر آینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار
میریختیم نه از آب شور و تلخی که در طینت کافران و منافقان میریختیم و از حضرت باقر نیز روایت کرده است یعنی معصومان را
در آخرت مرصود است و امتحان ایشان در ولایت علی بن ابیطالب است و در وهم آب کنایه از علم است زیرا که باعث حیات
روح است چنانچه آب باعث حیات بدن است چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق وارد شده است که یعنی اگر ایشان
بر ولایت اهلبیت مستقیم میماندند هر آینه بر ایشان میریختیم علم بسیاری که از ائمه یاد گیرند و در بعضی روایات وارد شده است
که ضمیر لنفتنهم راجع بمنافقان است یعنی از برای آنکه منافقان را امتحان کنیم فصل بانزدهم در تاویل آیاتی که
مشتمل است بر صدق و صادقین و صدیقین و امثال آنها آیات بسیار است اول یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین
یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید بترسید از خدا و باشید با راستگویان و شیخ طبرسی گفته است که در مصحف ابن مسعود

و قرائت ابن عباس و كونوا مع الصادقين است يعنى باشيد از راست گويان و گفته است يعنى بوده باشيد بر مذهب
كه راستى بكار برد و در همه اقوال و اعمال خود و با ايشان مصاحبت و رفاقت كنيد و از ابن عباس روايت كرده است
كه يعنى بوده باشيد با على و اصحاب او و از حضرت صادق روايت كرده است كه مراد از صادقان ماييم و از حضرت امام رضا
روايت كرده است كه صادقون ائمه اند كه بسيار تصديق كننده كان خدا و رسول اند باطاعت خود و در مناقب از طريق
مخالفان از ابن عمر روايت كرده است كه يعنى بوده باشيد با محمد و اهلبيت او و در كمال الدين از حضرت امير المومنين روايت
كرده است كه چون اين ايه نازل شد سلمان گفت يا رسول الله اين ايه عامست يا خاص است فرمود كه مامورون عامند
و جميع مومنان مامور باين شده اند و اما صادقون پس مخصوص برادرم على و اوصيا بعد از وست تا روز قيامت و شيخ طبرسى در
مجالس روايت كرده است از حضرت باقر و كونوا مع الصادقين يعنى باشيد با على ابن ابيطالب و على بن ابراهيم گفته است كه صادقون
ائمه اند و مترجم گويد كه اين ايه از جمله اياتى است كه علما استدلال كرده اند بر اثبات امامت ائمه معصومين و وجه استدلال انست
كه حضرت عزت امر كرده است كافه مومنان را به بودن با صادقون و ظاهر است كه مراد بودن با ايشان در اعمال و اقوال و معلوم است كه
خدا امر نميفرمايد عموما مومنان را بمتابعت كسى كه داند كه فسق و معصيت از و صادر ميشود با انكه نهى كرده است از فسوق و معاصى پس بايد
كه ائمه ايشان معصوم باشند و از فسوق و معاصى و مطلقا در اقوال و افعال خطا نكنند تا انكه متابعت ايشان در جميع امور
واجب باشد و ايضا اجماع كرده اند امت بر اينكه خطاب هاى قران عام است و شامل جميع زمانها هست و مخصوص بزمانى دون زمانى
نيست پس ناچار است كه در هر زمانى امامى معصوم بوده باشد كه مومنان تمامى مامور باشند بمتابعت او و در كتاب احوال امير
المومنين مبسوط ثناى ائمه مذكور خواهد شد ايه دويم و من يطع الله و الرسول فاولئك مع الذين انعم الله
عليهم من النبيين و الصديقين و الشهداء و الصالحين و حسن اولئك رفيقا يعنى و هر كه اطاعت كند خدا و
رسول او پس انگروه با ان جماعت اند كه انعام كرده خدا بر ايشان از پيغمبران و بسيار تصديق كنندگان پيغمبران
و شهيدان يا گواهان و چه نيكويند ان جماعت بجهت رفاقت و در كتاب مصباح الانوار از انس روايت كرده است كه
رسول خدا روزى نماز صبح را با ما بجا اورد پس روى كريم خود را بسوى ما كرد و من از تفسير اين ايه از ان حضرت
سوال كردم فرمود پيغمبران منم و صديقون على است و شهدا عم من حمزه است و صالحون دختر من فاطمه و فرزندان
او حسن و حسين و كلينى و على بن ابراهيم از حضرت از حضرت امير المومنين روايت كرده اند كه هر گاه حق تعالى

جمع كند

جمع كند پيشينيان و پسينيان را بهترين ايشان هفت نفرند از ما خواهند بود كه فرزندان عبد المطلب ايم پيغمبران گرامى ترين
خلقند نزد خدا و پيغمبر ما بهترين پيغمبران است پس اوصياى پيغمبران بهترين اوصيا اند بعد از اوصيا حمزه
سيد و بزرگ شهيدانست و جعفر صاحب دو بال است كه با ملائكه در بهشت پرواز ميكند و حق تعالى [illegible]
عطا كرده است و اين امرى است كه حق تعالى امت محمد را بان گرامى داشته است پس دو سبط و فرزند زاده محمد حسن
و حسين و مهدى اين امت است كه حق تعالى هر يك از اهلبيت را كه خواهد مهدى ميگرداند پس اين را خواند اولئك مع الذين
انعم الله عليهم تا اخر ايه و ايضا روايت كرده است از سليمان ديلمى كه گفت در خدمت حضرت صادق بودم ناگاه ابو
بصير كه از اكابر اصحاب ان حضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون بجاى خود نشست حضرت فرمود كه اى ابو محمد
اين نفس بلند بجهت چيست گفت فداى تو شوم اى فرزند رسول خدا سن من بالا رفته است استخوانم باريك شده است و اجلم
نزديك شده است و نميدانم كه در اخرت حال من چون خواهد بود حضرت فرمود كه اى ابو محمد اين سخن را ميگويى گفت چه
گونه نگويم حضرت فرمود كه اى ابو محمد خدا شما را ياد كرده است در كتاب خود در انجا كه فرموده است اولئك مع الذين انعم
الله عليهم تا اخر ايه پس رسول خدا در اين ايه نبيين است و ماييم صديقين و شماييد صالحين پس نام خود را صالح گردانيد
چنانچه حق تعالى شما را صالح گردانيده است و ايضا كلينى بسند معتبر از ابو الصباح روايت كرده است كه حضرت باقر او
گفت كه اعانت كنيد ما را بورع و پرهيزكارى از گناهان بدرستى كه هر كه از شما خدا را ملاقات نمايد با ورع او را نزد خدا
فرجى خواهد بود زيرا كه حق تعالى ميفرمايد و من يطع الله و الرسول تا اخر ايه پس از ماست پيغمبران و صديقان و شهيدان و
و صالحان و از حضرت امام رضا روايت كرده است كه بر خدا لازم است كه دوست و شيعه ما را در قيامت با پيغمبران
و صديقان و شهدا و صالحان محشور گرداند و نيكو رفيقانند ايشان و در كتاب خصال از رسول خدا روايت كرده است
كه صديقان سه نفرند على بن ابى طالب و حبيب نجار و مومن ال فرعون و در عيون اخبار الرضا از ان حضرت روايت كرده است
كه رسول خدا فرمود كه در هر امتى صديقى و فاروقى بوده است و صديق و فاروق اين امت على بن ابيطالب است
و شهدا حسن و حسين اند و صالحين ائمه معصومين اند و حسن اولئك رفيقا قائم آل محمد است و ابن ماهيار از ابو ايوب
انصارى روايت كرده است كه صديقان سه كسند حزقيل مومن ال فرعون و حبيب صاحب يس و على بن
ابيطالب و او بهترين سه نفر است و ايضا روايت كرده است از حضرت صادق كه نازل شد ملكى بر حضرت

رسول و پیشت هزار سر داشت حضرت خواست که دست او را ببوسد او نگذاشت و گفت که تو گرامی تری از خلق نزد خدا
از همه اهل آسمانها و زمین ها و نام آن ملک محمود بود چون ملک پشت کرد حضرت دید که در میان کتف او نوشته است
لا اله الا الله محمد رسول الله علی الصدیق الاکبر حضرت فرمود که ای حبیب بن محمود چند گاه است که این کلمات در میان
دو کتف تو نوشته است گفت پیش از آنکه خدا آدم را بیافریند بدوازده هزار سال آیه من المؤمنین رجال صدقوا ما
عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا یعنی از مومنان مردانی هستند که راست کردند آنچه
را عهد بستند با خدا بر آن پس بعضی از ایشان کسی هست که وفا کرد بعهد خود و جنگ کرد تا شهید شد و از ایشان کسی هست
که انتظار شهادت میکشد و تغییر ندادند عهد را تغییر دادنی و در مورد نزول این آیه احادیث بر دو وجه وارد شده است
اول آنکه این در شان حضرت امیر المؤمنین و اقارب او نازل شد چنانچه در مجمع البیان از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
که در شان ما نازل شده است این آیه و منم والله انتظار میکشم و تبدیل نکردم تبدیل کردنی و در خصال از آن حضرت روایت
کرده که عهد کرده بودیم با خدا و رسول من و عمم حمزه و برادرم جعفر و پسر عمم عبیده پس وفا کردیم بآن از برای خدا
و از برای رسول او پس سبقت گرفتند یاران من و پیش شهید شدند در راه خدا و من ماندم بعد از ایشان برای آنچه خدا
خواست که انزال نمود در حق ما این آیه را من المؤمنین رجال تا آخر آیه پس آنها که قضای نحب کردند حمزه و جعفر
و عبیده بودند و منم والله که انتظار شهادت می‌برم و تبدیل نکردم هیچ امری را از امور دین تبدیل کردنی و مثل این را
ماهیار و علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است و در روایت علی بن ابراهیم نحب را باجل تفسیر کرده است دویم
آنکه در شان مومن کامل است یا مطلق مومنان چنانچه کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که مومن
دو مومن است پس مومنی است که تصدیق کرده است بعهد خدا و وفا کرده است بشرطی که با خدا کرده است چنانچه حضرت
فرمود من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله و این است مومنی که باو نمیرسد احوال دنیا و نه احوال آخرت و مومن
دیگر آنست که مانند گیاه زراعت است که باد گاه کج میشود و گاه راست میایستد آن مومن گاه تابع هواهای نفسانی
میشود و گاه تایب میگردد پس این است که باو میرسد هواهای دنیا و هواهای آخرت و محتاج است بشفاعت و او شفاعت
دیگری میکند و اما عاقبتش بخیر است و ایضا روایت کرده است که حضرت صادق با ابوبصیر گفت که خدا شما را در کتاب خود یاد کرده است
در جائی که گفته است من المؤمنین رجال تا آخر آیه پس فرمود که بدرستیکه شما وفا کردید بآنچه خدا پیمان شما را بآن گرفته است

کران دلالت

که آن دلالت ماست و بدل ما غیر را اختیار نکرده اید و ایضا روایت کرده است بسند معتبر از آن حضرت که حضرت رسول گفت
یا علی هر که ترا دوست دارد و بمیرد پس از انتظار میکشد و ثوابی که هر روز بر او طالع میگردد و مقتول است بر دوستی تو و ایمان
و احادیث بسیار وارد شده است که حضرت امام حسین در صحرای کربلا هر یک از اصحاب خود را آن حضرت که شهید شدند با در خصت
جهاد میطلبید حضرت این آیه تلاوت میفرمود آیه چهارم والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء
عند ربهم لهم اجرهم و نورهم یعنی آنکه ایمان آوردند بخدا و رسولان او ایشانند بسیار تصدیق کننده کان بر پیغمبران و شهیدان
یا گواهان بر نیک و بد کارهای امتان نزد پروردگار ایشان و ثواب ایشان و نور ایشان و در خصال از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که
فرمود هیچ شیعه نیست که مرتکب شود امری که ما نهی کرده ایم او را از آن پس بمیرد مگر آنکه او مبتلا شود ببلائی که کفاره
گناهان او شود یا در مالش که تلف شود یا در فرزندش که بمیرد یا بیماری باو برسد یا در جان و بدنش تا آنکه چون با خدا
ملاقات کند هیچ گناهی بر او نماند و اگر گناهی بر او باشد جان کندن بر او سخت میکنند هر که از شیعیان ما بمیرد صدیق
و شهید است زیرا که تصدیق امر ما کرده است و دوستی او از برای ما است و دشمنی او از برای ما است و غرض او
از اینها از برای خدا است و ایمان درست بخدا و رسول آورده است حق تعالی میفرماید والذین آمنوا بالله و رسله تا آخر آیه
و در مجمع البیان از حضرت رسول روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لهم اجرهم و نورهم یعنی بر ایشان است ثواب طاعت
ایشان و نور ایمان ایشان که بآن نور هدایت می‌یابند بسوی راه بهشت و عیاشی روایت کرده است از منهال قصاب که بحضرت
صادق عرض کردم که دعا کن که خدا شهادت روزی کند حضرت فرمود که مومن بهر حالی که بمیرد شهید است پس این آیه را
خواند برای استشهاد و ایضا از حارث بن مغیره روایت کرده است که گفت روزی در خدمت حضرت امام محمد باقر بودیم
فرمود که از شما عارف بدین تشیع و منتظر فرج ما باشد و در آن حال کارهای خیر کند چنان است که اگر در خدمت
قائم آل محمد بشمشیر خود جهاد کند بلکه بخدا سوگند مانند کسی است که شهید شده باشد با رسول خدا در زیر خیمه آنحضرت
و در شان شما آیه هست از کتاب خدا راوی گفت فدای تو شوم کدام آیه است گفت قول خدا والذین آمنوا بالله و
رسله تا آخر آیه پس فرمود بخدا سوگند که گردیدید صادقان و شهیدان در نزد پروردگار شما و در تهذیب روایت کرده است
که شخصی گفت در خدمت امام زین العابدین بودیم شهدا مذکور شدند و بعضی از حاضران گفتند که کسی که بعلت اسهال
شهید است و دیگری گفت که درنده بخورد شهید است و دیگری چیزی دیگر گفت پس مردی گفت من گمان ندارم که شهید نمیشود غیر کسی

کند در راه خدا کشته شده باشد تواند بود حضرت فرمود اگر چنین باشد شهدا بسیار کم خواهند بود پس حضرت
این را خواند و فرمود که این آیه در شأن ما و شیعیان ماست و برقی بسند معتبر از حضرت امام حسین روایت کرده است
که فرمود هیچ شیعه از شیعیان نیست مگر صدیق و شهید است راوی زید بن ارقم گفت فدای تو شوم چگونه شهیدند
و حال اینکه اکثر ایشان در میان رختخواب میمیرند حضرت فرمود که مگر قرآن نخوانده خدا در سوره حدید میفرماید
والذین آمنوا بالله و رسله تا آخر پس راوی گفت گویا من هرگز این آیه را نخوانده ام از کتاب خدا پس حضرت فرمود که اگر
شهید منحصر باشد در آنچه میگویند شهیدان بسیار کم خواهند بود و در آیه فمن اظلم ممن کذب و کذب بالصدق اذ جاءه الیس
فی جهنم مثوی للکافرین والذی جاء بالصدق وصدق به اولئک هم المتقون یعنی کیست ستمکارتر از کسی که دروغ گوید
بر خدا و تکذیب نماید سخن صدق و راست را چون بسوی او آید آیا نیست در جهنم جایگاهی برای کافران و آنکه بیاید با صدق
و تصدیق کند بآن پس ایشان پرهیزکارانند در مجالس و مناقب ابن شهر آشوب از حضرت امیر المومنین روایت کرده اند که مراد از صدق
ولایت ما اهلبیت است و علی بن ابراهیم گفته است که پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خدا و رسولش دروغ
و دعوی کند رتبه ای که خدا باو نداده پس فرمود و من اظلم ممن کذب علی الله و کذب بالصدق اذ جاءه فرمود یعنی تکذیب کند
با آنچه پیغمبر آورده است از حق ولایت امیر المومنین پس ذکر کرد رسول خدا و امیر المومنین را پس گفت والذی جاء با
الصدق محمد است و صدق به امیر المومنین و در مجمع البیان از ائمه روایت کرده است که الذی جاء بالصدق
محمد است و صدق به علی بن ابیطالب است و در آیه شریفه و بشر الذین آمنوا ان لهم قدم صدق عند ربهم یعنی بشارت ده آنها
که ایمان آورده اند که از برای ایشان منزلت نیکی هست نزد پروردگار ایشان و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی بسند حسن کالصحیح روایت
کرده اند که مراد بقدم صدق رسول خدا و ائمه هدی اند و گویا مراد ولایت و شفاعت ایشان باشد چنانچه کلینی بسند
معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده است که مراد ولایت امیر المومنین است و عیاشی نیز چنین روایت کرده است فصل نهم
در بیان اخباری که در تاویل حسنه و سیئه بولایت و عداوت وارد شده است و در آن چند آیه است آیه اول
من جاء بالحسنة فله خیر منها وهم من فزع یومئذ آمنون ومن جاء بالسیئة فکبت وجوههم فی النار هل تجزون
الا ما کنتم تعملون یعنی هر که بیاید با حسنه و خصلت نیکی پس مر او راست بهتر از آن و ایشان از فزع و ترس عظیم
در آن روز ایمنند و هر که بیاید با سیئه و خصلت بدی پس روی های ایشان سرنگون افکنده در جهنم آیا جزا داده میشوید

مگر آنچه بودید که بعمل می آوردید و در جای دیگر فرموده است من جاء بالحسنة فله خیر منها و من جاء بالسیئة
فلا یجزی الذین عملوا السیئات الا ما کانوا یعملون و مضمونش نزدیک است بمضمون آیه سابقه و ابن ماهیار و
ابن بطریق در عمده و مستدرک از تفسیر ثعلبی و حلیه حافظ ابو نعیم روایت کرده اند بچندین سند از ابو عبدالله
جدلی که حضرت امیر المومنین باو گفت میخواهی ترا خبر دهم بحسنه که هر که با آن بیاید ایمن گردد از فزع روز قیامت
و سیئه که هر که با آن بیاید برو در افکنند در آتش جهنم گفت بلی یا امیر المومنین ان حسنه محبت ما اهلبیت
است و آن سیئه بغض ما اهلبیت است و ابن ماهیار بسند معتبر دیگر روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت
ابن ابی یعفور از حضرت صادق سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که حسنه که در این آیه شناختن امامت و
اطاعت او و اطاعت خداست و بروایت دیگر فرمود که حسنه ولایت امیر المومنین است و بسند معتبر دیگر از حضرت باقر
روایت کرده است که حسنه ولایت علی است و سیئه عداوت و بغض آنحضرت است و شیخ طوسی در مجالس روایت
کرده است بسند معتبر از عمار ساباطی که حضرت صادق فرمود که قبول نمیکند خدا از بنده اعمال صالحه که
میکند هر گاه ولایت امام جوری کند و اختیار کند که از جانب خدا منصوب نشده باشد ابن ابی یعفور گفت خدا
میفرماید من جاء بالحسنة فله خیر منها تا آخر آیه پس چگونه نفع نمیکند عمل صالح از کسی که ولایت امام جابر داشته باشد
حضرت فرمود که میدانی حسنه که خدا در این آیه فرموده است کدام است شناختن امامت و اطاعت کردن
او و سیئه که بعد از این آیه فرموده است انکار کردن امامی است که از جانب خدا منصوب گردیده پس حضرت فرمود
که هر که بیاید در روز قیامت با ولایت امام جور کننده که از جانب خدا نباشد و منکر حق ما اهلبیت باشد و
انکار کننده امامت و ولایت ما را خدا او را سرنگون در آتش جهنم می اندازد در روز قیامت آیه دویم و من یقترف
حسنة نزد له فیها حسنا یعنی هر که کسب کند عمل نیکوئی را زیاده میکنیم از برای او نیکوئی او را و ثعلبی و غیر آن از
علمای عامه از آنحضرت امام حسن عسکری و ابن عباس و دیگران روایت کرده اند که حضرت امام حسن بعد از صلح
با معاویه خطبه خواند و در خطبه فرمود که ما از اهلبیتیم که خدا واجب گردانیده است بر هر مسلمانی محبت و مودت
ما را پس فرموده است قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و فرموده و من یقترف حسنة نزد له
فیها حسنا اقتراف حسنه محبت ما اهلبیت است آیه سیم و لا تستوی الحسنة و لا السیئة یعنی برابر نیست نیکوئی و بدی

از حضرت امام موسی منقولست که مایم حسنه و بنی امیه سیئه اند که ایشان منشاء جمیع سیئها اند و بنو امیه منع جمیع بدیها اند و در روایت معتبره دیگر وارد شده است که حسنه تقیه است و سیئه فاش کردن اسرار ائمه نزد مخالفان

آیه چهارم فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری واما من بخل واستغنی وکذب بالحسنی فسنیسره للعسری مفسران گفته اند یعنی پس اما آنکه عطا کند اموال خدا را با طاعت را و به پرهیزد از معصیت خدا و تصدیق کند بحسنی یعنی بکلمه توحید پس زود باشد که ما مهیا کردانیم برای او امری که مؤدی باسانی و راحت باشد که دخول بهشت باشد و اما کسی که بخل ورزد بمال خدا و مستغنی شود بشهوات دنیا از نعیم آخرت و تکذیب کند بحسنی که کلمه توحید است پس زود باشد که مهیا کنیم از برای او خصلتی و طریقه را که مؤدی بدشواری باشد که دخول جهنم است واحادیث بسیار وارد شده است که مراد بحسنی درهمه و مواضع ولایت است چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم و معانی الاخبار و بصائر الدرجات از حضرت صادق روایت کرده است و در تاویل الآیات از حضرت روایت کرده است که در تفسیر این سوره فرمود فاما من اعطی یعنی پس اما کسی که عطا کند خمس آل محمد را واتقی یعنی به پرهیزد بدان دوستی و ولایت طواغیت یعنی خلفای جور و ائمه باطل وصدق بالحسنی و تصدیق کند بولایت واما فسنیسره للیسری یعنی پس اراده نمیکند هیچ امری از امور خیر را مگر آنکه بتوفیق خدا میسر میکردد از برای او واما من بخل یعنی بخل ورزد بخمس آل محمد واستغنی یعنی مستغنی کرده از برای خود از دوستان خدا که ائمه حقند و در علم رجوع بایشان نکند وکذب بالحسنی و تکذیب کند بولایت ائمه فسنیسره للعسری یعنی اراده نمیکند هیچ شری را مگر آنکه میسر کردد از برای او وسیجنبها الاتقی و دور باشد که دور کرده شود از آتش جهنم کسی که پرهیزکارتر است حضرت فرمود که مراد از پرهیزکار رسول خداست و هر که متابعت او نماید در همه اقوال و افعال الذی یؤتی ماله یتزکی یعنی آنکه میدهد مال خود را بآنکه زکوة میدهد برای تزکیه نفس و مال خود را میدهد نه از برای ریا و سمعه مراد حضرت امیر المؤمنین است که در رکوع زکوة داد وما لاحد عنده من نعمة تجزی یعنی نیست هیچ کس را نزد او نعمتی و منتی که مکافات کرده شود حضرت فرمود که مراد رسول خداست که هیچکس را نزد او نعمتی نیست که جزا دهد نعمتش را و جاری است بر جمیع خلق و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق در تفسیر آیه وکذب بالحسنی یعنی تکذیب کند بولایت علی فسنیسره للعسری یعنی برای آتش جهنم وما یغنی عنه ماله اذا تردی یعنی فایده نمی بخشد او را مال او وقتیکه بیرد بجهنم در افتد حضرت فرمود یعنی

ثلثی

علی باد و فایده نمی بخشد چون بمیرد وان علینا للهدی یعنی بدرستی علی دولت او هدایت است فانذرتکم نارا تلظی یعنی پس ترسانیدم شما را از آتشی که زبانه زند حضرت فرمود که مراد از آن آتش قائم علیه است در وقتی که قیام نماید بشمشیر از هزار کس نه صد و نود و نه کس را بکشد لا یصلیها الا الاشقی الذی کذب وتولی فرمود که یعنی نمیسوزد بآن آتش مگر کسی که تکذیب کند بولایت و رو بگرداند از آن وسیجنبها الاتقی الذی یؤتی ماله یتزکی فرمود که یعنی دور کرده میشود از آن آتش مومنی که علم را عطا میکند با هلش وما لاحد عنده من نعمة تجزی فرمود که یعنی از برای بعضی تقرب بخدا میکند ولیکن بقصد آنکه بشناسند کسی که بینی زود باشد که دواعی شود چون بدر ثواب خدا از فضل همین خودهم در بیان آنکه نعمت و نعیم در آیات کریمه مفسرات بولایت اهلبیت آنکه ولایت ایشان اعظم نعم است و درین باب آیات بسیار است آیه الم تر الی الذین بدلوا نعمت الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها وبئس القرار یعنی آیا ندیدی و نظر نکردی بسوی آنانکه تبدیل کردند شکر نعمت خدا را بکفران و فرود آوردند قوم خود را بسرای هلاک که آن جهنم است میسوزند بآن و بد قرارگاهی است جهنم بدانکه اکثر مفسران گفته اند که مراد کافران قریش اند که حضرت رسول نعمتی بود و ایشان شکر این نعمت کفران و طغیان کردن و با او در مقام محاربه آمدند و این تفسیر را از حضرت امیر و ابن عباس و جبیر روایت کرده اند و بعضی گفته اند اهل نعمت را بدل بکفر کردن دین که عوض کفران نعمت کردن نعمت ایشان مسلوب شد و کفر با ایشان ماند و صاحب کشاف و سایر مفسران از حضرت امیر المؤمنین و از عمر روایت کرده اند که این آیه در شأن دو فاجرترین قریش نازل شد که از فرزندان بنی امیه اند و فرزندان مغیره اما بنو امیه پس مهلت یافتند تا وقتی که مقدر شده است برای فنای ایشان و اما بنو المغیره پس کفایت شر ایشان شد در جنگ بدر که ابو جهل و فرزندان او در روز بدر کشته شدند و این حدیث را عیاشی و دیگران نیز بسیار روایت کرده اند و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که نازل شد در شأن دو فاجرترین قریش بنی امیه و بنی مغیره اما بنی مغیره پس خدا همه ایشان را هلاک کرد در روز بدر اما بنی امیه پس ماندند تا مدتی پس فرمود که مائیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بنده کان خود و بما رستگار میشود و کلینی بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که چه شد که آن گروهی که سرزنش میکنند حضرت رسول را و از دین او بر میگردند بجانب دیگر میروند و بتو نمیرسند که ایشان مذنبانند فکر کرده و پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و گفت مائیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بنده کان خود و بما میرسد بنعیم الهی هر که میرسد در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که فرمود که مراد باین آیه

جمیع قریش اند که دشمنی کردند با رسول خدا و با او جنگ کردند و انکار امامت و هوا و کردن و بسیار معجزه دیگر روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه که سینان جه میگویند در این آیه راوی گفت میگویند که نازل شده در شان

بنی امیه و مغیره نازل شده حضرت فرمود بخدا سوگند که در جمیع قریش نازل شده است حق تعالی خطاب کرده بپیغمبر خود

که من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود را و فرستادم اسلام را برای آنکه دین ایشان

شود فرستادم بسوی ایشان رسول پس بدل کردند نعمت مرا بکفر و بردند قوم خود را بدار هلاک که جهنم است

و در صحیفه کامله روایت کرده حسنی از حضرت صادق روایت کرده است که حق تعالی پیغمبر خبر داد با مجد را

ملت آنحضرت و دوستان و شیعیان ایشان نخواهد رسید از بنی امیه در ایام پادشاهی ایشان پس حق تعالی

فرستاد در شان ایشان الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا تا آخر و نعمت خدا محمد است و اهل بیت او و محبت ایشان ایمان

است و داخل بهشت میکرد اند و نعمی و دشمنی ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم میکرد اند آیه دویم ثم لتسئلن

یومئذ عن النعیم یعنی سوال کرده میشوید در روز قیامت از نعمتها که در دنیا با شما بود چنین گفته اند

اکثر مفسران که مراد از نعیم جمیع نعمتهای دنیاست و بعضی گفته اند ایمنی و صحت بدنست و از حضرت باقر و صادق

بسندهای روایت کرده اند و شیخ طبرسی و عیاشی و شیخ طوسی در کتب روایت کرده اند که ابو حنیفه از حضرت صادق

سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود نعیم باعتقاد تو چیست گفت خوردنی از طعام و آب سرد حضرت فرمود که اگر خدا ترا

باز دارد در پیش خود در روز قیامت تا سوال کند از تو از هر طعامی که خوردی و آب که آشامیده هر آینه

بسیار باید بایستی در حضورش گفت پس نعیم چیست فدای تو شوم حضرت فرمود ما اهل بیت نعیم که انعام کرده است خدا بما بر

بندگان و بما الفت داده است میان ایشان بعد از آنکه مختلف بودند و با دلهای ایشان با ما صحبت کرده اند و است

ایشان را برادران کردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر بودند و بما هدایت کرده است ایشان را بسوی اسلام

و این است نعمتی که منقطع نمیشود و خدا سوال میکند از ایشان از حق نعیمی که بر ایشان انعام کرده است و آن محمد است

و عترت او و در عیون اخبار الرضا روایت کرده است که روزی جمعی در حضور آنحضرت بودند ذکر شد که در دنیا نعیمی

حقیقی نیست یکی از علمای عامه که در آن مجلس حاضر بود گفت که حق تعالی میفرماید که ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم

آیا این نعیم که آب سرد است در دنیا نیست حضرت با آواز بلند فرمود که شما تفسیر میکنید آیه را و بر چند قسم تفسیر کرده اند

جمع میکنند

معنی قول پروردگار من قل بفضل الله تا آخر آیه پس فضل خدا پیغمبر است و رحمت خدا ولایت

علی بن ابیطالب است بذلک فرمود که یعنی بنبوت و ولایت فلیفرحوا یعنی باید که شاد شوند شیعه

هو خیر مما یجمعون یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان شیعه از زن و مال و فرزند در دار دنیا

یا علی تو را خلق نکردم مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو و از برای آنکه بتو دانسته شود

معالم دین و ببرکت تو اصلاح آید راههای مندرس شده و بتحقیق که گمراه است هر که گمراه شود از

ولایت تو و هر که از هدایت نمی یابد بسوی خدا کسی که هدایت نیابد بسوی تو و بسوی وصی تو و این

معنی قول پروردگار من و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستی که من آمرزنده

ام مر کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته بکند پس هدایت بیابد حضرت فرمود که یعنی

هدایت بیابد بسوی ولایت و بتحقیق که امر کرده مرا پروردگار من که واجب گردانم از حق تو

آنچه واجب شده است از حق من و بدرستی که حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان آورد بمن

اگر تو نمی بودی دشمن خدا شناخته نمیشد و کسی که خدا را با ولایت تو ملاقات نکند با هیچ چیز

از دین و ایمان خدا را ملاقات نکرده است و هر ایمان از او بیرون رفته است و بدرستی که خدا

من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول برسان آنچه نازل شده است

بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی و ان لم تفعل فما بلغت رسالته

یعنی و اگر نکنی پس نرسانیده رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر نرسانیدم آنچه را مامور شده

بودم بآن از ولایت تو هر آینه حبط میشد عمل من و هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس

بتحقیق که حبط میشود عملهای او در قیامت دور خواهد بود از رحمت خدا و آنچه میگویم در حق تو

گفته پروردگار من است که در حق تو فرستاده است بسوی من و کلینی از حضرت امام رضا روایت

کرده است در تفسیر این آیه که یعنی ولایت محمد و آل محمد بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان از

دنیای ایشان و عیاشی بسند ابن مفضل از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که فضل رسول

خداست و رحمت امیرالمؤمنین است باید که باین فرح کنند شیعیان ما که این بهتر است از آنچه

داده شده بر شما از ظلال و نفرة ایه هشتم ولولا فضل الله علیکم ورحمته لکنتم من الخاسرین
یعنی اگر نه فضل و احسان خدا بود بر شما و رحمت او هر اینه بودید از زیان کاران عیاشی بدو سند
از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده است در تفسیر این ایه که فضل خدا رسول خداست و رحمت
خدا ولایت ائمه ع است ایه هشتم ما یفتح الله للناس من رحمة فلا ممسک لها یعنی انچه بگشاید
خدا از برای مردمان از رحمتی پس بازگیرنده نیست مر او را و ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت
کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمتهاست که حق تعالی بر زبان امام ع جاری میکرد از برای هدایت
مردم ایه نهم ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من
ولی ولا نصیر یعنی اگر میخواست خدا هر اینه میکرد ایشان خلق را گروهی یکتا یعنی بر یک ملت
بر سبیل الجا و اضطرار ولکن داخل میکند هر که را میخواهد در رحمت خود و ستمکاران
نیست مر ایشان را دوستی و نه یاوری در تفسیر علی ابن ابراهیم گفته است یعنی اگر میخواست
همه خلق را معصوم میکرد ایشان مانند ملائکه و مراد از ظالمان ستمکاران بر آل محمد اند
و محمد ابن عباس از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی ابن
ابی طالب است ایه دهم و یزیدهم من فضله یعنی و زیاده کند ایشان را از فضل خود در
مناقب از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد بفضل ولایت آل محمد است ایه
یازدهم والله یختص برحمته من یشاء یعنی خدا مخصوص میگرداند برحمت خود هر که را میخواهد
دیلمی از حضرت صادق ع روایت کرده است که مخصوص برحمت خدا پیغمبر است و وصی او ع
بدرستی که خدا صد رحمت کرده است نود و نه رحمت را نزد خود ذخیره کرده است برای
محمد و علی و عترت ایشان و یک رحمت را پهن کرده است بر سایر موجودات دوازدهم ابن
مناقب از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده است در تفسیر ذلک فضل الله یؤتیه
من یشاء و قول حق تعالی ولا تتمنوا ما فضل الله به بعضکم علی بعض که ترجمه ایه اولی اینست که این
که این فضل خداست میدهد هر که میخواهد و ترجمه ایه ثانیه انست که آرزو مکنید انچه

خدا تفضل

خدا تفضل داده است بان بعضی از شما را بر بعضی فرمودند که این دو ایه در شان اهل بیت ع
نازل شده است ایه سیزدهم ولتکبروا الله علی ما هداکم ولعلکم تشکرون یعنی از برای انکه خدا را
به بزرگی یاد کنید بر انچه شما را هدایت کرده است و شاید شما شکر کنید و در محاسن روایت
کرده است که مراد از شکر معرفت اصول دین است یا معرفت ولایت ائمه ع و عیاشی در تفسیر این
ایه ولا یرضی لعباده الکفر وان تشکروا یرضه لکم که ترجمه اش اینست که خدا نه پسندیده است
بندگانش کفر را و اگر شکر کنید او را می پسندد انرا از برای شما فرمود که کفر مخالفت ائمه کرده است
و مراد از شکر ولایت ائمه و معرفت ایشان است ایه چهاردهم وتجعلون رزقکم انکم تکذبون
در تاویل الایات روایت کرده است یعنی میگردانید شکر شما ان نعمتی را که روزی کرده است خدا
بشما و منت گذاشته است بان بر شما به محمد و آل محمد انکه تکذیب میکنید بوصی او علی ابن ابی طالب
فلولا اذا بلغت الحلقوم وانتم حینئذ تنظرون یعنی پس چرا در وقتی که برسد جان بحلقوم وقت
مرگ و شما در ان هنگام میبینید و نظر میکنید فرمود یعنی نظر میکنید بوصی او امیر المؤمنین
که بشارت میدهد دوستان خود را به بهشت و دشمن خود را به جهنم ونحن اقرب الیه منکم فرمود
که یعنی من نزدیکترم بسوی امیر المؤمنین از شما ولکن لا تبصرون یعنی ولیکن شما نمی بینید
و در بیان اخبار است که در تاویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال انها وارد
شده است علی ابن ابراهیم از حضرت امام رضا ع روایت کرده است در تاویل ایات سوره
الرحمن حق تعالی میفرماید الرحمن علم القرآن فرمود که خدا وند رحمن تعلیم کرد محمد را قرآن خلق
الانسان یعنی آفرید انسان را فرمود که مراد از انسان حضرت امیر المؤمنین ع است علمه البیان
فرمود که یعنی تعلیم کرد امیر المؤمنین را انچه مردم بان محتاجند الشمس والقمر بحسبان فرمود که
یعنی دو ملعون که مخالفان افتاب و ماه خود شدند در عذاب خدا خواهند بود والنجم و
الشجر یسجدان یعنی نجم و شجر سجود میکنند که عبادت خدا میکنند و مراد به نجم حضرت رسول است
و شاید بنابر این نجم کنایه از ائمه ع بوده باشد والسماء رفعها ووضع المیزان یعنی اسمان را بلند

گردانید و قرار داد ترازو را که چیزها را بآن بسنجند فرمود که سما کنایه از حضرت رسول است
که حق تعالی او را بالا برد بسوی خود و میزان کنایه از حضرت امیر المؤمنین ع است که ترازوی
عدالت است و حق تعالی او را برای خلق نصب کرده است الا تطغوا فی المیزان که طغیان نکنید در
ترازو و فرمود که یعنی معصیت امام نکنید و اقیموا الوزن بالقسط فرمود که یعنی برپا دارید
امام عادل را و لا تخسروا المیزان فرمود که یعنی امام را کم مکنید و ستم مکنید بر او و ایضا بسند
موثق از حضرت صادق ع روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی رب المشرقین و رب
المغربین یعنی پروردگار دو محل آفتاب برآمدن و دو محل فرو رفتن یکی در زمستان و دیگری
در تابستان حضرت فرمود و مشرق عبارت کنایه از رسول خدا و امیر المؤمنین ع که انوار
علوم ربانی از ایشان ساطع میگردد و مغرب کنایه است از حسن و حسین ع که آن انوار در
ایشان مجتمع میگردد و هم چنین هر امام ناطق علومش پنهان میگردد در امام صامت که بعد
از وی باشد و در تاویل الآیات از آنحضرت ع روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی
فلا اقسم برب المشارق و المغارب یعنی قسم نمیخورم یا البته قسم میخورم به پروردگار محل آفتاب
برآمدنها و محل آفتاب فرو رفتنها فرمود که مشرقها پیغمبرانند و مغربها اوصیاء ایشان
و علی بن ابراهیم روایت کرده است از آنحضرت در تفسیر قول تعالی و السماء و الطارق
و ما ادریک ما الطارق النجم الثاقب یعنی قسم باسمان و ستاره که در شب ظاهر میشود
و چه چیز است خبر داده است که طارق چیست ستاره است بسیار روشن حضرت فرمود
که سما در این موضع کنایه است از حضرت امیر المؤمنین و طارق آن روح القدس است
که با ائمه ع میباشد و از جانب خدای او را بسوی امام علومی که حادث میشود در شب
و روز و ایشان را حفظ میکند از خطا و ستاره روشن کنایه است از حضرت رسول ص
مترجم گوید بنا بر این تاویل شاید حمل در آیه بر سبیل مجاز باشد یعنی صاحب نجم ثاقب
یا اینکه چون روح القدس در ایشان بسبب آن حضرت بهم رسید مجاز باشد یعنی

ملازم

بر او حمل کرده باشند و ایضا علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت
کرده است در تفسیر سوره شمس و الشمس و ضحیها یعنی قسم بآفتاب و بروشنی او و بگرمی
او در وقت چاشت حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا که واضح کرده است
خدا بسبب او برای مردم دین ایشان را و القمر اذا تلیها یعنی قسم بماه چون از عقب
آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که مراد از قمر امیر المؤمنین است و هم چنانکه نور ماه از
آفتاب است علوم آنحضرت از رسول خدا ص مقتبس گردید و النهار اذا جلیها یعنی
قسم بروز در وقتی که جلا دهد آفتاب را فرمود که مراد بنهار امام از ذریت حضرت فاطمه است
که چون از او سؤال میکنند از دین رسول خدا جلا میدهد و واضح میگرداند از برای سؤال
کنندگان و اللیل اذا یغشیها یعنی قسم بشب در وقتی که بپوشاند آفتاب را حضرت فرمود
که مراد امامان جور بودند که خلافت را از آل رسول غصب کردند و در مجلسی نشستند که آل رسول
اولی بودند پس دین رسول خدا را پنهان کردند بظلم و جور خود چنانکه تاریکی شب روشنی
روز را پنهان میکند و نفس و ما سویها فرمود که یعنی قسم بنفس و کسی که او را
آفریده و صورت او را درست کرده فالهمها فجورها و تقویها فرمود که یعنی شناسانیده است
و الهام کرده است او را بدکاری و پرهیزکاری او را پس او را مخیر گردانید میان ایشان و بس
پس او اختیار یکطرف کرد قد افلح من زکیها فرمود که یعنی فلاح و رستگاری یافت کسی که گردانید
نفس را مطهر و پاکیزه گردانید از لوث گناهان و صفات ذمیمه و قد خاب من دسیها
و بتحقیق خائب و ناامید گردید کسی که اغوا کرد نفس را و گمراه گردانید او را و در مناقب از حضرت
صادق روایت کرده است و فرموده اند و النهار اذا جلیها حسن و حسین ع و الحمد است و اللیل
یعنی ابوبکر و عمر و بنی امیه است و ذکر ولایت ایشان را مستتر باشند و در تاویل الآیات بسند
حسن از حضرت صادق ع روایت کرده است که شمس کنایه است از حضرت امیر المؤمنین ع و ضحیها
قیام قائم است که حقیقت امیر المؤمنین در آن زمان مانند آفتاب چاشت واضح و مبین میگردد

و قمر کنایه از حسن و حسین علیهما السلام است والنهار اذا جلیها تمام فاطمه است واللیل اذا یغشیها ابو بکر
و عمر است ابو بکر و عمر است حقیقت امر را بوشانیدند والسما و ما بنیها یعنی قسم باسمان
و کسی که کرده است از حضرت فرموده که اسمان کنایه است از رسول خدا که مردم در علم بسوی
او بلند میشوند والارض و ما طحیها یعنی قسم بزمین و هر که مسطح کردانیده است از فرموده که
زمین کنایه است از شیعه باعتبار تذلل و انقیاد ایشان یا باعتبار حصول منافع و برکات
بلا نهایات از ایشان ونفس و ما سویها فرمود که یعنی الهام کرده است او را تمیز کردن میان
حق و باطل قد افلح من زکیها فرمود که یعنی رستکاری یافت نفسی که خدا او را پاکیزه کردانید وقد
خاب من دسیها و بتخفیف که نا امید شد کسی که خدا نفس او را بنهان کردانید بسبب جهالت و
فسوق کذبت ثمود بطغویها یعنی تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود فرموده است
فرمود که مراد بثمود کروه از شیعه اند که برخلاف مذهب حق امامیه اند مانند زیدیه و
امثال ایشان چنانکه در جای دیگر فرموده است واما ثمود فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی
فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا یکسبون یعنی واما طایفه ثمود که قوم صالح بودند پس
راه نمودیم ایشان را پس دوست داشتند نابینائی بر هدایت و ایمان پس فرا کرفت ایشان را
صاعقه عذاب خوار کننده بسبب آنچه بودند که کسب میکردند فرمود که مراد بثمود آن
ان شیعیان کمراهند و صاعقه عذاب خوار کننده شمشیر حضرت قائم علیه السلام است در وقت که
ظاهر شود فقال لهم رسول الله فرمود که یعنی کفت بایشان بیغمبر ناقة الله و سقیاها یعنی
و حفظ کنید ناقه خدا را و آب خوردن او را فرمود که ناقه کنایه است از امامی که علوم خدا را
بایشان میفهماند و سقیاها یعنی نزد او است چشمه های علم و حکمت فکذبوه فعقروها فدمدم
علیهم ربهم بذنبهم فسویها یعنی تکذیب کردند بیغمبر را پس پی کردند ناقه را پس پوشانید
و محیط کردانید و هلاک کرد فرمود که مراد عذاب ایشان است در رجعت متن جسد
که تاویلی که در بعض حدیث وارد شده است از تاویلات خفیه غامضه است و مبنی بر آن است که

سابقا مذکور شد که حق تعالی قصصی که در قران مجید یاد فرموده از برای امتان این امت است از امثال
باشند امثال الهای بیش ایشان است بعنی کردن باشباه انها و ایضا معلوم شد که در امم سابقه واقع شده
نظیر آن در این امت واقع میشود پس هم چنانچه حق تعالی ناقه را برای قوم صالح فرستاد که ایتی و معجزی
باشد برای ایشان و از شیر آن منتفع کردند و ایشان کفران آن نعمت کردند و ناقه را پی کردند
و خود را از نعمتهای دنیا و عقبی محروم کردند هم چنین حق تعالی حضرت امیر المؤمنین و سایر
ائمه را برای این امت مقرر کردانید که معجزه حقیت بیغمبر باشند و ایت خدا باشند در میان خلق
و از برکات علوم ایشان بهره مند کردند و ببرکت ایشان بمجموعه معنوی زنده جاوید کردند
ایشان کفران این نعمتها نمودند و ایشان را شهید کردند و از برکات ایشان محروم
شدند و بسخط الهی کرفتار شدند فخلفای جور را بر ایشان مسلط کردید چنانچه در حدیث
وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ناقه است و با سانید متواتره منقول است که قاتل آن
حضرت گفت پی کننده ناقه صالح است و شقی ترین پیشینیان پی کننده ناقه صالح است و شقی ترین
پسینیان قاتل آن حضرت است و کر این تحقیق را درست بفهمی بسیاری از احادیث متشکله
میتوانی فهمید و در معانی الاخبار بسندهای بسیار از جابر انصاری و انس بن مالک
و ابو ایوب انصاری روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه نماز صبح را با ما
ادا کرد و چون از نماز فارغ شد روی مبارک کریم خود را بسوی ما کردانید و فرمود ای کروه
پیروی کنید افتاب را و چون افتاب پنهان شود چنگ زنید در ماه و از او پیروی کنید و چون
ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را و چون زهره پنهان شود پیروی کنید ستاره فرقدین را
چند از تفسیر این سخن سؤال کردند فرمود منم افتاب و علی ماه در من و صحن من و وزیر
من و قضا کننده قرضهای من و بدر فرزندان من و جانشین من در اهل بیت من و ماه
و فاطمه زهره است و حسن و حسین فرقدانند و فرمود که خدا امامان خلق کرده است و ما را
بمنزله ستاره های اسمان کردانیده هر ستاره که فرو میرود ستاره دیکر طلوع میکند ما اینها

عترت و اهل بیت منند و با قرآن مقرونند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا بر حوض کوثر بر من وارد
شوند و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که مثل من در
میان شما مثل آفتاب است و مثل علی مثل ماه است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابید بماه
و ایضا روایت کرده است که حارث اعور از حضرت امام حسین ع پرسید از تفسیر والشمس
وضحیها فرمود که شمس محمد است والقمر اذا تلیها حضرت امیر المؤمنین است که تالی محمد است در کمالات
و بعد از وست والنهار اذا جلیها قائم آل محمد است که زمین را پر از عدالت خواهد کرد واللیل اذا
یغشیها بنی امیه اند و ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که خدا مرا به پیغمبری
فرستاد پس آمدم بسوی بنی امیه و گفتم من رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ میگوئی تو رسول
خدا نیستی پس رفتم بسوی بنی هاشم و گفتم ای بنی هاشم من رسول خدایم بسوی شما پس امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب ایمان آورد بمن در آشکار و پنهان و ابو طالب مرا حمایت کرد آشکارا و ایمان آورد
بمن در پنهان پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان فرزندان هاشم نه و شیطان
علم خود را در میان فرزندان امیه نه پس همیشه ایشان دشمن ایشان هستند و خواهند بود
و شیعیان ایشان دشمن شیعیان ما خواهند بود تا روز قیامت والنهار اذا جلیها یعنی امامان
از ما اهل بیت مالک زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر خواهند کرد زمین را بعدالت
کسی که اعانت کند ایشان را مانند کسی است که اعانت کند موسی را بر فرعون و کسی که اعانت
کند بر ایشان چنانست که اعانت کرده باشد فرعون را بر موسی و علی بن ابراهیم گفته است
در تفسیر قول حق تعالی والنجم اذا هوی که نجم حضرت رسول است قسم خورده است بآن حضرت در وقتی افق
که صعود کرد و بمعراج رفت و در کلینی روایت کرده است که سوگند یاد کرده بنفس محمد در هنگامیکه
از دنیا مفارقت نمود و ابن بابویه در امالی از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون حضرت
رسول صلعم را مرض موت عارض شد جمع شدند نزد آن حضرت اهل بیت و اصحاب آن حضرت
و گفتند اگر ما را عارضه موت حادث شود کی خلیفه تو خواهد بود در میان ما حضرت جواب فرمود
اگر

دردوم

در روز پسین فرمود که فردا ستاره از آسمان بخانه یکی از اصحاب من نازل خواهد شد و خلیفه و جانشین
من خواهد بود چون روز چهارم شد هر یک از صحابه در حجره خود نشستند و انتظار نزول ستاره
میکشیدند ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم روشن گردید و بدامن حضرت امیر المؤمنین ع فرود
آمد پس منافقان گفتند والله این مرد گمراه شده است در محبت پسر عمش و آنچه در حق او میگوید بهوا و هوس
خود میگوید پس نازل شد والنجم اذا هوی سوگند یاد میکنم بستاره که در هنگامیکه فرود آمد
ما ضل صاحبکم و ما غوی گمراه نشد مصاحب شما و خطا نکرد و ما ینطق عن الهوی و سخن نمیگوید
از خواهش نفس ان هو الا وحی یوحی نیست نطق او مگر وحی که نازل میشود بر او و ابن ماهیار
روایت کرده است که ابن کوا از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده پرسید از تفسیر قول الهی فلا
اقسم بالخنس الجوار الکنس گفت الله یعنی قسم نمیخورم بانجم و ستارها که رجوع کنند و در روز
پنهان شوند حضرت فرمود که خنس گروهی اند که پنهان کنند علم اوصیاء پیغمبر را و مردم را
دعوت بغیر ایشان خوانند و جوار ملائکه اند که جاری شوند بعلم او بسوی رسول خدا و
کنس اوصیاء پیغمبرند که علم او را جاروب کنند و جمع کنند واللیل اذا عسعس فرمود که مراد
ظلمت شب است و مثل زده است برای کسیکه بناحق دعوای امامت برای خود کند والصبح اذا تنفس
فرمود کنایه از علم اوصیاست که علم ایشان از صبح روشن تر و ظاهر تر است و احادیث
بسیار وارد شده است در تفسیر خنس که مراد امامی است که پنهان میکند خود را از مردم پس ظاهر
میشود مانند شهاب درخشنده در شب تار و حق تعالی میفرماید و علامات و بالنجم هم
یهتدون مفسران گفته اند که یعنی حق تعالی قرار داده از برای شما علامتی چند از کوهها و غیر آنها که راهها
با آنها بدانند و بستارها هدایت می یابند در شبها یا بستاره جدی هدایت می یابند بسوی قبله و کلینی
و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس و ابن شهرآشوب در مناقب و شیخ طبرسی
و دیگران احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق و امام رضا روایت کرده اند که علامات ائمه
اند که نشانهای راه دینند و نجم حضرت رسول است و ظاهر اکثر احادیث آنست که ضمیر هم و ضمیر

یهتدون راجع است بعلامات یعنی ائمه بحضرت رسول هدایت می یابند و عیاشی از حضرت صادق ع
روایت کرده است که این آیه را ظاهری و باطنی هست ظاهرش آنست که بستاره جدی هدایت می یابند
تشخیص قبله در دریا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمیکند و پنهان نمیشود و باطنش آنست که ائمه
برسول صلعم هدایت می یابند و در بعضی روایات وارد شده است که نجم حضرت امیر المؤمنین ع است
و از حضرت امام رضا ع منقول است که حضرت رسول ص بحضرت امیر المؤمنین ع گفت که یا علی تو
نجم بنی هاشمی و حضرت رسول فرمود که حق تعالی ستارهها را امان اهل آسمان گردانید و اهل بیت
مرا امان اهل زمین گردانید

در بیان آنست که ایشان حبل الله متین اند

و عروة الوثقی و امثال اینها و در این باب آیات بسیار است آیات اول فمن یکفر بالطاغوت ویؤمن
بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی لا انفصام لها والله سمیع علیم پس هر که کافر شود بطاغوت
و ایمان آورد بخدا پس بتحقیق که چنگ زده است بدست آویز محکم که گسستن نیست آن را
و خدا شنوا و داناست بدانکه طاغوت را اطلاق میکنند بر شیطان و بت و هر معبودی
بغیر از خدا و هر پیشوای در باطل و در بسیاری از روایات و زیارات ائمه ع تفسیر کرده
اند با ابوبکر و عمر و عثمان و سایر اعدای دین بجبت و طاغوت و لات و عزی و ابوبکر و عمر را
دو صنم قریش نامیده اند و از حضرت صادق ع منقول است که دشمن ما در کتاب حق الفحشا و
منکر و بغی و اصنام و اوثان و جبت و طاغوت است و کلینی بسند موثق از حضرت صادق ع
روایت کرده است که عروه وثقی ایمان است و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که ایمان بخدای
یگانه است که شریک ندارد و بسند معتبر در محاسن از آن حضرت روایت کرده که عروه وثقی توحید است
و ابن شهرآشوب بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که عروة الوثقی محبت اهل بیت است
و در عیون اخبار الرضا از آن حضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که خواهد سوار شود
سوار شود در کشتی نجات و متمسک شود بعروة الوثقی و چنگ زند بحبل متین خدا پس
موالات و دوستی کند با علی بعد از من و دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند امامان هدایت

کنند از

کنند از فرزندان او را و هر چنین و ایضا بسندهای معتبر از آنحضرت روایت کرده است که رسول
خدا ع فرمود که هر که دوست دارد که چنگ زند در عروة الوثقی باید که متمسک شود بمحبت
علی و اهل بیت من و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول ع فرمود که امامان از فرزندان
امام حسین ع که اطاعت ایشان کند بتحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که معصیت ایشان
کند معصیت خدا کرده است و ایشانند عروة الوثقی و ایشانند وسیله بسوی خدا و بسند دیگر
روایت کرده است که قرآن عروة الوثقی است و ایضا روایت کرده است بسند معتبر که حضرت امام رضا ع
برای مامون محض اسلام و شرایع دین را نوشت و از آنجمله نوشت که زمین خالی نمیباشد از حجت
خدا بر خلق در هر عصری و زمانی و ایشانند عروة الوثقی و ائمه هدی و حجت بر اهل دنیا تا روز قیامت
و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیر ع در روایتی فرمود که منم حبل الله متین و منم عروة
الوثقی و در کمال الدین روایت کرده است از حضرت امام رضا ع که فرمود ما ایم حجتهای خدا
در میان خلق او و کلمه تقوی و عروه وثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت
رسول ص روایت کرده است که هر که خواهد متمسک شود بعروه وثقی که گسستن ندارد باید
متمسک شود بولایت برادر و وصی من علی بن ابی طالب بدرستی که هلاک نمیشود هر که
او را دوست دارد و اعتقاد بامامت او داشته باشد و نجات نمی یابد کسی که با او
دشمنی و عداوت کند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت امام رضا ع روایت کرده است
که حضرت رسول ع فرمود که هر که خواهد که چنگ زند در عروه وثقی پس باید که متمسک
شود بمحبت علی بن ابی طالب و بروایت دیگر باید متمسک شود بمحبت ما اهل بیت و بروایت
دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروه محکم مودت آل محمد است آیه دوم واعتصموا بحبل الله
جمیعا و لا تفرقوا آیه سیم ضربت علیهم الذلة اینما ثقفوا الا بحبل من الله وحبل من الناس ترجمه
آیه اول و چنگ زنید بریسمان خدا همگی و پراکنده مشوید و ترجمه آیه دوم زده شده بر ایشان ذلت
و خواری هر کجا یافته شوند مگر بحبلی از خدا و حبلی از مردم گفته اند یعنی بعهدی از خدا و عهدی از مردم و عیاشی

روایت کرده است از حضرت امام موسی ع پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی واعتصموا بحبل
الله جمیعا فرمودند که علی ابن ابی طالب حبل الله متین است یعنی ریسمان محکم خداست و بسند معتبر
دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است که آل محمد ص حبل خدا اند که در این آیه مردم را امر فرموده
که چنگ زنند در آن و از حضرت صادق ع نیز روایت کرده است که ما ائمه حبل خدا و علی بن
ابراهیم روایت کرده است که حبل توحید خداست و ولایت اهل بیت ع است و ایضا روایت کرده است
از حضرت باقر در تفسیر قول حق تعالی ولا تفرقوا فرمود که حق تعالی میدانست که این امت متفرق خواهند
بعد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد پس نهی کرد ایشان را از پراکنده شدن چنانکه نهی کرد جماعتی
را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشان را که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد و متفرق
نشوند و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که حبل از خدا کتاب خداست و حبل
از ناس علی ابن ابی طالب است و در مجالس شیخ طوسی و مناقب ابن شهر آشوب از حضرت صادق ع
که ما ائمه حبل سفر نجم کوب در تفسیر حکمت بمعرفت ائمه و اولو النهی با ایشان علی بن ابراهیم روایت
کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی ولقد آتینا لقمان الحکمة یعنی
بتحقیق که عطا کردیم لقمان را حکمت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمان است
و در محاسن برقی و کافی و تفسیر عیاشی دو ع منقوله بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی ومن یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر کس داده شود
او را حکمت پس داده شده است خیر بسیاری حضرت فرمود که حکمت طاعت خداست و شناختن امام است
و عیاشی بسند معتبر دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است که حکمت معرفت امام است و اجتناب کردن
از کبایری که حق تعالی واجب کردانیده است از برای ایشان آتش جهنم را و ایضا از حضرت صادق ع
روایت کرده است که معرفت اصول دین است و فقیه و دانا بودن در مسائل دین پس هر که از
شما فقیه و عالم مسائل دین باشد او حکیم و در بصائر الدرجات و تفسیر علی ابن ابراهیم و تفسیر
ابن ماهیار و مناقب ابن شهر آشوب بسندهای معتبر روایت کرده‌اند که از حضرت صادق ع

سؤال کردند

سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی ان فی ذلک لآیات لاولی النهی یعنی بدرستیکه آفریدن زمین
و راهها و کوهها و فرستادن باران و رویانیدن گیاهها یا در هلاک کردن اهل شهرها
که کافر شدند بخدا و پیغمبران علامتهای چند هست برای اولو النهی یعنی صاحبان عقول که نهی کند ایشان را
از متابعت باطل و در کتاب قبایح حضرت فرمود که بخدا سوگند که ما ائمه اولو النهی راوی گفت فرمود که
نمیشوم چه معنی دارد اولی النهی حضرت فرمود که حق تعالی خبر داده رسول خود را با آنچه بعد از او واقع
خواهد شد از ادعا کردن ابو بکر خلافت را و مرتکب آن شدن و دعوی کردن عمر و عثمان
بعد از او و سایر بنی امیه پس خبر داد رسول خدا ص با ایشان و واقع شد چنانچه خدا خبر کرده بود پیغمبر و پیغمبر
علی را خبر داده بود بنحوی که منتهی شده است بسوی ما خبر امیر المؤمنین با آنچه بعد از آن حضرت واقع
خواهد شد از پادشاهی بنی امیه و غیر ایشان پس اینست معنی این آیه که خدا ذکر کرده است
در کتاب خود که ان فی ذلک لآیات لاولی النهی پس ما ائمه اولو النهی که بما منتهی شده است علم اینها
همه پس صبر کردیم برای طاعت امر خدا و راضی بودیم بقضای او پس ما ائمه قیام نمایندگان
بامر خدا در میان خلق او و ضبط نماینده داران خدا بر دین او که ضبط میکنیم و پنهان میداریم
دین و علم خدا را از دشمنان خود چنانچه پنهان داشت رسول خدا تا آنکه حق تعالی او را رخصت
داد که هجرت نماید از مکه بمدینه و جهاد کند با مشرکان پس ما بر طریقه آن حضرتیم و پنهان میکنیم
تا خدا رخصت دهد ما را تا ظاهر کردانیم دین او را بشمشیر و دعوت کنیم مردم را بسوی او و پس شمشیر
بزنیم در آخر کار چنانچه حضرت رسول شمشیر زد در اول امر در تفسیر صافون
المسبحون و صاحب معا و معلوم و حمله عرش و سفره کرام برره با ائمه حق تعالی میفرماید در شان
ملائکه ظاهرا و ما منا الا له مقام معلوم و انا لنحن الصافون المسبحون مفسران گفته‌اند یعنی ملائکه
گویند که نیست از ما هیچ کس مگر آنکه برای عبادت از برای او جای هست داشته شده و بدرستی
که ماییم ائمه صف زدگان و بدرستی که ماییم تسبیح کنندگان علی بن ابراهیم و ابن شهر آشوب
و فرات بسندهای معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده‌اند و ما منا الا له مقام معلوم در شان

امامان و اوصیا الحجر بار لسنه و ایضا در تفسیر علی بن ابراهیم بسند معتبر بکر از آن حضرت
روایت کرده است که فرمود ماییم درخت نبوت و معدن رسالت و محل آمدن و رفتن
ملائکه و ماییم عهد خدا یعنی امامت ما را عهد کرفته است از مردم و ماییم امان خدا و ماییم
مودت خدا یعنی محبت ما محبت خداست و ماییم حجت خدا بودیم نورها صف کشیده در
دور عرش خدا تنزیه میکردیم و تسبیح مینمودیم خدا را پس اهل آسمان بسبب تسبیح ما تسبیح
میکفتند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس اهل زمین
بتنزیه ما خدا را تنزیه کردند و ماییم صافون و ماییم مسبحون که خدا فرموده است پس هر که
وفا کند بعهد ما پس بتحقیق که وفا کرده است بعهد خدا و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را
شکسته است و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است
که در بعضی از خطبها میفرمود ماییم آل محمد نورها چند بودیم در دور عرش خدا ما را امر کرد که
او را تسبیح بکوییم پس تسبیح کفتیم و فرشتکان به تسبیح ما تسبیح کفتند پس ما را در زمین
فرستاد و امر کرد به تسبیح پس تسبیح کفتند اهل زمین بتسبیح ما پس ماییم صافون و ماییم
المسبحون و ایضا روایت کرده است که از ابن عباس پرسیدند از تفسیر و انا لنحن الصافون
و انا لنحن المسبحون ابن عباس کفت که ما در خدمت حضرت رسول ص بودیم حضرت امیر المؤمنین
آمد پس نظر حضرت رسول ص بر او افتاد و تبسم کرد در روی او و فرمود مرحبا بکسی که خلق کرده است
خدا او را پیش از آدم به چهل هزار سال ابن عباس کفت من کفتم یا رسول الله آیا فرزند پیش
از پدر بود کفت بلی خدا مرا و علی را خلق کرده است پیش از خلق جمیع اشیا پس بعد از آن
خلق کرد سایر چیزها را و همه تاریک بودند و نور ایشان از نور من و علی بود پس ما را در
جانب عرش جا داد پس خلق کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح کردند ملائکه
و ما تهلیل کفتیم خدا را و یکانکی یاد کردیم پس تهلیل کردند ملائکه و ما تکبیر کردیم خدا را پس ملائکه
تکبیر خدا کردند و اینها همه از تعلیم من و علی بود و در علم سابق الهی بود که داخل جهنم نشود

دوستی

دوست من و علی و داخل بهشت نشود دشمن من و علی و بدرستی که حق تعالی خلق کرده ملکی چند را که در
دستهای ایشان بود ابریقهای نقره مملو از آب زندکانی از جنت فردوس پس هیچ شیعه از شیعیان
علی نیست مکر آنکه پدر و مادرش پاکیزه اند و پرهیزکار و مؤمن بخدا و ایمان آورنده بحق پس چون
اراده کند یکی از اینها که جماع کند با اهل خود می آید ملکی از آن ملائکه که در دست ایشان ابریقهای
آب بهشت پس میریزد از آن آب در آن ظرفی که از آن آب می آشامد پس از آن می آشامد پس از آن
آب ایمان در دل او میروید چنانچه زراعت در زمین میروید پس ایشان بر بینه اند و برهانند از جانب
پروردکار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب وصی او علی بن ابی طالب و از جانب دختر من
فاطمه زهرا پس امام حسن و امام حسین پس امامان از فرزندان حسین پس کفتم یا رسول الله کیستند آن
امامان فرمود یازده نفر از فرزندان من و پدر ایشان علی بن ابی طالب است پس حضرت رسول ص فرمود
حمد میکنم خداوندی را که محبت علی و ایمان باو را سبب کردانید یعنی سبب دخول بهشت و سبب خلاص از جهنم و
علی بن ابراهیم روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت صادق ع پرسید که ملائکه بیشترند یا فرزندان
آدم حضرت فرمود بحق آن خداوندی که جان در دست قدرت اوست که ملائکه خدا در آسمان بیشترند
از عدد ذرات خاک در زمین و نیست در آسمان قدر جای پایی مکر آنکه در آن ملکی هست که خدا
را تسبیح و تنزیه میکند و نیست در زمین درختی و نه کلوخی مکر آنکه در آن ملکی هست که موکل است
بر آن هر روز احوال و اعمال آنرا بخدا عرض میکند با آنکه خدا داناتر است باحوال آنها از آن ملک و هیچ
ملکی نیست مکر آنکه تقرب میجوید هر روز بسوی خدا بولایت و محبت ما اهل بیت و طلب
آمرزش میکنند برای دوستان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سؤال میکنند
که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی پس حضرت ملائکه فرمود در تفسیر قول حق تعالی و الذین یحملون
العرش یعنی آنانکه میدارند عرش خدا را فرمود که یعنی رسول خدا و اوصیا بعد از او که حاملان
علم خدایند یعنی مراد از عرش علم است و من حوله یعنی آنانکه در دور عرشند فرمود که یعنی ملائکه دور
عرشند یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین آمنوا یعنی تنزیه میکنند با حمد پروردکار

خود و ایمان می‌آورند بخدا و طلب آمرزش از برای آنها که ایمان آورده‌اند فرمود مراد شیعهٔ آل
محمد اند ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما ای پروردگار ما فرا گرفته‌اند همه چیز را از جهت رحمت و علم یعنی
رحمت تو به همه کس و همه چیز رسیده و علم تو به همه چیز احاطه کرده است فاغفر للذین تابوا پس بیامرز مر آن
جماعتی که توبه کرده‌اند فرمود یعنی توبه کرده‌اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و بنی امیه واتبعوا
سبیلک و پیروی کرده‌اند راه ترا فرمود که مراد از راه خدا ولایت و اعتقاد بامامت ولی خدا علی
بن ابیطالب است وقهم عذاب الجحیم ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم
وازواجهم وذریاتهم انک انت العزیز الحکیم یعنی و نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار
ما و داخل کن ایشان را در باغهای بهشت که همیشه در آنجا باشند و هر که را شایسته باشد از پدران
ایشان و زنان ایشان و فرزندان که غالب و حکیمی فرمود که مراد بشایسته آنهایند که ولایت علی بن
ابیطالب ع داشته باشند و از شیعیان او باشند وقهم السیئات ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته
وذلک هو الفوز العظیم و نگاه دار ایشان را از عقوبتها و جزای گناهان در روز قیامت و هر که را
نگاه داری از عقوبتها در آن روز فرمود یعنی در قیامت پس بدرستی که رحم کرده او را و این فیروزی
بزرگست فرمود فیروزی از برای کسیست که نجات یابد از ولایت و محبت ابوبکر و عمر پس حق
تعالی فرمود ان الذین کفروا یعنی بدرستی که آنان که کافر شدند فرمود که یعنی بنی امیه ینادون لمقت
الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون یعنی ندا کنند ایشان را در
قیامت که هر آینه دشمنی خدا شما را بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را وقتی که میخواندند
شما را بسوی ایمان پس کافر میشدید بآن فرمود که یعنی میخواندند شما را بسوی ولایت
علی بن ابی طالب ع و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که للذین
آمنوا مراد شیعیان آل محمد است للذین تابوا مراد آنهایند که توبه کنند از ولایت ابوبکر و عمر و عثمان
و بنی امیه و مراد بسبیل خدا ولایت علی است وقهم السیئات یعنی نگاه دار ایشان را از ولایت ابوبکر
و عمر و عثمان ان الذین کفروا یعنی بنی امیه و مراد از ایمان ولایت علی است و کلینی از حضرت صادق ع

روایت کرده است که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناهان را از پشتهای ما شیعیان چنانکه باد برگ را
از درخت میریزد و در تفسیر یحمدون آن و این است معنی قول حق تعالی یسبحون بحمد ربهم ویستغفرون
للذین آمنوا والله که اراده نکرده است خدا غیر از شما را و ابن ماهیار این مضمون را بسند بسیار
روایت کرده است و در عیون از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که مراد از الذین آمنوا
در این آیه آنهایند که ایمان آورده‌اند بولایت ما و فرمود که فرشتگان خادمان و شیعیان
مایند و ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که الذین یحملون العرش مراد هشت
نفرند محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسماعیل و موسی و عیسی ع و ابن بابویه در عقاید
گفته است که عرش علم الهی را هشت کس برمیدارند چهار نفر از پیشینیان چهار نفر پیشینیان نوح
و ابراهیم و موسی و عیسی ع است و چهار نفر از پسینیان محمد و علی و حسن و حسین ع است و گفته است
که چنین روایت رسیده است از ائمه ما بسندهای صحیح و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین
ع روایت کرده است که فرمود که پنج روز پیش از آسمان نازل شد بر رسول خدا در این آیه ویستغفرون
للذین آمنوا دیدم که این آیه در وقتی نازل شد که در آن روز در زمین مؤمنی نبود بغیر از حضرت
رسول و من و بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است حضرت امیر المؤمنین فرمود هفت
سال و چند ماه ملائکه استغفار نمیکردند مگر برای رسول خدا و برای من و در شأن ما نازل
شده است این آیات الذین یحملون العرش تا انت العزیز الحکیم و در روایت دیگر از حضرت
رسول ص روایت کرده است که بتحقیق صلوات فرستادند ملائکه بر من و علی چند سال زیرا که ما
نماز میکردیم و احدی غیر از ما نماز نمیکرد و بچند سند دیگر روایت کرده است که حضرت صادق ع روایت
فرمود که بخدا سوگند یاد میکنم که استغفار ملائکه از برای شماست یعنی شیعیان نه سایر خلق و حق
تعالی در تفسیر قرآن مجید میفرماید انها تذکرة فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدی
سفرة کرام بررة یعنی بدرستی که این آیات قرآن پند است مردمان را پس هر که خواهد پند گیرد و آن
قرآن در صحیفه‌های گرامی داشته شده و بلند مرتبه و پاکیزه است بر دستهای نویسندگان از
ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که عزیز گرامی‌اند نزد خدا و نیکوکارانند و در احادیث معتبر

منقول است که مراد از مقربین ائمه اند و فرموده است ان الذین عند ربک لا یستکبرون عن عبادته
ویسبحونه وله یسجدون یعنی بدرستی که آنهائی که نزد پروردگار تواند تکبر نمیکنند از عبادت خدا و تنزیه میکنند
او را و برای او سجده میکنند مشهور میان مفسرین آن است که مراد ملائکه اند و در احادیث
وارد شده است که مراد پیغمبران و رسولان و ائمه اند و بعید نیست زیرا که بودن ملائکه نزد
خدا بجسم نیست بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیا و ائمه ع بیشتر است و ایضا حق تعالی فرموده است
وقالوا اتخذ الرحمن ولدا یعنی گفتند کافران که گرفته است خدا فرزندی سبحانه خدا منزه است از آنکه
فرزندی داشته باشد بل عباد مکرمون بلکه بندگانی چند گرامی نزد خدا لا یسبقونه بالقول
پیشی نمیگیرند نزد خدا بگفتار یعنی تا خدا چیزی نفرماید نمیگویند وهم بامره یعملون تا خدا چیزی نفرماید
نمیکنند یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم میداند خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت
ایشان است ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون و شفاعت نمیکنند مگر کسی را که خدا
پسندد و شفاعت او را و ایشان از عظمت و مهابت خدا و ترسانند و ابن ماهیار و غیر آن
از حضرت باقر ع روایت کرده است که چون این آیه را خواندند اشاره بسینه خود فرمودند مترجم گوید
که اکثر مفسرین گفته اند که این آیات بر رد قول جماعتی نازل شده است که میگفتند که ملائکه دختران
خدا اند پس مراد بعباد مکرمون ایشان خواهند بود و از زیارتها مانند زیارت جامعه و غیر آن
و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره دیگر ظاهر میشود که مراد ائمه معصومین اند و بنابراین تاویل
دو احتمال دارد اول آنکه آیه از برای نفی قول جمعی باشد که قائل بودند بالوهیت حضرت امیر المؤمنین
و سایر ائمه طاهرین بآنکه خدا فرزند داشتند پس مراد بعباد مکرمون آنهایند که ایشان
گمان میکردند که رحمان اند دوم آنکه آیه بر رد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا دانستند
پس تنزیه نمود و فرمود که بلکه خداوند آن کسانی که گرامی هست که بر میگزیند ایشان را و خلیفه خود میکند ایشان را
و این معنی باعث نیست تا فرزند شمرده نشوند و بنابراین محتمل است که مراد خصوص ائمه ع باشند یا اعم از ایشان
و سایر مقربان از ملائکه و انبیا و اوصیا بوده باشند فصل بیست دوم در تاویل اهل رضوان و
درجات ائمه و اهل سخط و عقوبات با اعدای ایشان و در آن چند آیه است آیه اول افمن اتبع

رضوان الله کمن باء بسخط من الله ومأویه جهنم وبئس المصیر هم درجات عند الله والله بصیر بما
یعملون یعنی آیا پس کسی که پیروی کند خشنودی خدا را مانند کسی است که برگشت با غضبی از خدا و جای
او جهنم است و بد محل بازگشتی است جهنم از برای او ایشان صاحب درجهایند نزد خداوند و خدا بیناست
بآنچه ایشان میکنند و کلینی و ابن شهرآشوب و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده اند که آنها که
متابعت رضای خدا کردند ائمه ع اند و بخدا سوگند که ایشان اند درجات برای مؤمنان بولایت
و دوستی و شناختن ایشان ما را مضاعف میگرداند خدا از برای ایشان ثواب عملهای ایشان
را و بلند میگرداند خدا بسبب ایشان ما درجات عالیه برای ایشان در دنیا و عقبی و بروایت عیاشی فرمود
که بخدا سوگند که آنها بغضب خدا برگشتند آنهایند که حق علی بن ابیطالب را و حق ائمه اهل بیت را
انکار کردند و بآن سبب مستحق سخط و عذاب الهی شده اند و از حضرت امام رضا ع روایت کرده است
که درجات مومنان که بلند میکند ما بین هر درجه تا درجه دیگر بقدر ما بین آسمان و زمین است
آیه دوم ذلک بانهم اتبعوا ما اسخط الله وکرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم یعنی آنکه در وقت
مردن ملائکه بر رو و پشت ایشان میزنند بسبب است که ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را
که خدا را بخشم آورد و کراهت داشتند از چیزی که سبب خوشنودی حق گردد پس باطل کرد خدا
ثواب عملهای ایشان را و ابن ماهیار از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر کرهوا رضوانه
یعنی کراهت داشتند علی ع و ولایت او را و علی رضای خدا و پسندیده خدا بود و پسندیده رسول او
و امر کرد خدا بولایت او در روز بدر و حنین و در بطن نخله و در روز ترویه و نازل شد در
شان آن حضرت بیست و دو آیه در عمره که منع کردند حضرت رسول ص را از داخل شدن
مسجد الحرام در حدیبیه و در غدیر خم و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که متابعت
چیزی که خدا بخشم آورد ولایت و دوستی ابوبکر و عمر است و جمیع آنها که ستم کردند بر حضرت امیر المؤمنین ع
پس خدا حبط کرد و باطل گردانید ثواب هر عمل خیری که کرده بودند آیه سیم یا ایتها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی یعنی ای نفس مطمئن بیا دخل بازگردید
بسوی پروردگار خود خوشنود و راضی بثواب خدا پسندیده نزد خدا پس داخل شود در میان

بندگان شایسته من و داخل شو در بهشت من و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت صادق ع که این
آیه در شان حضرت امام حسین ع نازل شده است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است
که این آیه در شان حضرت امام حسین ع نازل شده است و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که بخوانید سوره
فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنت خود که آن سوره حضرت امام حسین ع و رغبت کنید
در خواندن آن تا رحمت کند شما را خدا ابو اسامه گفت چگونه این سوره مخصوص آنحضرت
شده است حضرت فرمود که نمیشنوی این آیه را یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر آیه و مراد آنحضرت است
و اوست صاحب نفس مطمئنه که راضی بود همگی بقضای خدا و پسندیده بود نزد خدا و اصحاب او از آل محمد
و خدا از ایشان راضی است و این سوره در شان حضرت امام حسین و شیعیان او و شیعیان آل محمد
ع نازل شده است و مخصوص ایشان است پس هر که مداومت کند بر خواندن این سوره در بهشت با آن
حضرت باشد در درجه او و خدا عزیز و حکیم است و ایضا کلینی و ابن ماهیار بسند بسیار صاف روایت
کرده اند که بحضرت صادق ع عرض کردند که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا آیا اکراه میکند مومن را
بر قبض روحش فرمود که نه والله چون ملک موت بنزد او اید برای قبض روح او فزع میکند پس
پس با او میگوید ملک موت که ای دوست خدا جزع مکن سوگند باد میکنم با آن خداوندی که محمد را بحق
فرستاده است که من با تو نیکوکارترم و مهربانترم از پدر مهربان اگر نزد تو می بود بگشا دیدهای خود را
و نظر کن پس ممثل میشود برای حضرت رسول و امیر المومنین و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه ع پس
ملک موت میگوید اینها رفیقان تواند پس میگشاید دیده خود را و ایشان را مشاهده مینماید پس ندا
میکند روح او را ندا کننده از جانب رب العزة و میگوید ای نفس مطمئنه و آدمیه بسوی محمد و اهل
بیتش و برگرد بسوی پروردگار خود راضی بولایت ایشان پسندیده بثواب پس داخل شو در بهشت من
پس در آنوقت هیچ چیز نزد او محبوبتر از آنکه روحش کشیده شود و بند کننده ملحق گردد آیه
چهارم لقد رضی الله عن المومنین اذ یبایعونک تحت الشجرة بتحقیق که راضی شد خدا از مومنان
در وقتی که بیعت کردند با تو در زیر درخت ابن ماهیار روایت کرده است که جابر از حضرت

باقر ع

باقر ع سوال کرد که آن جماعت که در آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند فرمود که هزار و دویست
بیست نفر بودند فرمود که آیا علی ع در میان ایشان بود فرمود بلی سید ایشان و اشرف ایشان بود
مترجم گوید که این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد و حضرت بقصد
عمره رفته بود و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و حضرت عثمان را برسالت
نزد ایشان فرستاد مذکور شد که ایشان را حبس کرده اند حضرت صحابه خود را در زیر درخت
خاری یا درخت سدری گشنید جمع کرد و از ایشان بیعت گرفت که با کافران قریش جنگ
کنند و نگریزند پس این آیه نازل شد و چون فرمود که راضی شد از مومنان منافقان بیرون رفتند
پس ابوبکر و عمر و اشباه ایشان در اینجا داخل نیستند و ایضا در همین سوره فرموده است
فمن نکث فانما ینکث علی نفسه ومن اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما یعنی هر که بیعت
بشکند پس عهد پس رضوان مگر بجو دشمن و هرکه وفا کند بعهدی که با خدا کرده است پس زود
میدهد خدا او را اجر عظیمی و علی بن ابراهیم گفته است این آیه بعد از آیه لقد رضی الله نازل شده است
پس خوشنودی خدا از ایشان مشروط است با آنکه پیمان را نشکنند پس آنها که پیمان را شکستند و حق
اهلبیت را غصب کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و انکار نص رسول ص نمودند کافر
شدند در آیه رضوان داخل نیستند و بعضی از این سخنان در مجلس بعد از این انشاء الله بیان
خواهد شد و تفصیل این قصه در مجلد دوم گذشت فصل بیست و سیوم در آنکه ناس اهلبیت ع
و شیعه بنای شیعیان ایشانند و غیر ایشان نسناسند کلینی و فرات بن ابراهیم بسندهای
معتبر از حضرت امام زین العابدین و حضرت صادق ع روایت کرده اند که مردی بخواست
و در خدمت حضرت امیر المومنین ع ایستاد و گفت ای تو عالم خبر ده مرا از ناس و اشباه ناس
و نسناس حضرت خطاب نمود بحضرت امام حسین ع که جواب بگو این مرد را حضرت
فرمود مراد از ناس حضرت رسول الله و ما اهلبیتیم و داخلیم در ناس چنانچه حق تعالی
میفرماید ثم افیضوا من حیث افاض الناس یعنی پس بازگردید و بسرعت روانه شوید از آنجا که مردم

بار میکشند فرمود که پیغمبر خدا بار کرده و روانه شد از عرفات با مردم پس مراد از ناس در اینجا
آنحضرت است و ما از ذریه آنحضرتیم و در حکم اوییم و اشباه ناس شیعیان مایند و ایشان از مایند و بما
شبیه‌اند و از این جهت ابراهیم ع گفت فمن تبعنی فانه منی یعنی پس هر که متابعت کند مرا پس او
از من است و اما نسناس پس این سواد اعظم است و اشاره نمود بدست خود بسوی ایشان پس این
آیه را خواند ان هم کالانعام بل هم اضل سبیلا یعنی نیستند ایشان مگر چهارپایان بلکه ایشان گمراه
ترند از آنها مترجم گوید که مفسران خلاف کرده‌اند در تفسیر قول حق تعالی ثم افیضوا من حیث افاض
الناس اکثر گفته‌اند که قریش بعرفات نمیرفتند در حج و در مشعر الحرام توقف میکردند و بار بر می
گشتند و میگفتند ما اهل حرم خداییم و مانند سایر مردم نیستیم و از حرم بدر نمیرویم سایر مردم
باید بعرفات بروند چون حضرت رسول ص در مشعر توقف نمود و روانه عرفات شد بر قریش
گران آمد پس خدا این آیه را فرستاد پس بعضی گفته‌اند که مراد اینست که بار کنید و از آنجا که سایر
عرب بار میکنند که عرفات باشد و از حضرت باقر ع نیز چنین روایت کرده‌اند و بعضی گفته‌اند که
مراد از ناس ابراهیم و اسماعیل و اسحق و سایر پیغمبرانست و تاویلی که حضرت فرموده باین تفسیر
نزدیک است که خطاب بقریش باشد یعنی بروید بعرفات با حضرت رسول و از آنجا با آن
حضرت بار کنید و متوجه مشعر شوید پس پیغمبر خدا را ناس گفته و اهل بیت آنحضرت [illegible]
و داخلند در ناس پس انسان حقیقی که بکمال علم و وفور کمالات ممتازند از سایر حیوانات
ایشانند فی الجمله خود را بایشان شبیه کرده‌اند و سایر مردم نه انسانند و نه شبیه با
ایشان بلکه حیوانند بصورت شبیه بانسان نه در کمالات علمی و عملی مانند نسناس که
حیوانیست شبیه بانسان و در نسناس خلاف کرده‌اند بعضی گفته‌اند یاجوج و ماجوج‌اند و بعضی
گفته‌اند که خلقی‌اند بصورت انسان و از فرزندان آدم ع نیستند و بسیاری روایت کرده‌اند
که قبیله از عاد بان نافرمانی پیغمبر خود کردند خدا ایشان را مسخ کرد و نسناس شدند هر یک
یک دست و یک پا دارند از یک جانب و مانند چهارپایان در نیستان چرا میکنند و برانکه در

بعضی از

بعضی اخبار تفسیر انسان در بعضی بحضرت امیرالمؤمنین ع وارد شده است چنانچه
حق تعالی میفرماید اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان
مالها یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها یعنی چون بزلزله در آورده شود
زمین زلزله که در آن مقدر شده که زلزله قیامت باشد یا آنکه جمیع زمین را
بحرکت در آورد و بیرون افکند زمین بارهای گران خود را یعنی مردگان که در آن مدفون
شده‌اند و گنجها که در آن پنهان کرده‌اند و گویند آنان که چه شد زمین را که چنین
میلرزد در آن روز گویا شود زمین خبرهای خود را یعنی خبر دهد که هر کس چه کرده است بر
روی زمین از نیک و بد بانکه پروردگار تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبرها را و در احادیث
معتبره وارد شده است که مراد از انسان در این آیه حضرت امیرالمؤمنین است که در قیامت از
زمین سؤال میکند و زمین خبرهای خود را باو میگوید بوحی و الهام خدا چنانچه ابن بابویه
بسند معتبر روایت کرده است که مردم را زلزله عظیمی بهم رسید در مدینه در زمان خلافت
ابوبکر و مردم پناه بردند بسوی ابوبکر دیدند که بسیار ترسیده‌اند و بجانب خانه
امیرالمؤمنین ع میروند مردم نیز همراه ایشان رفتند تا بر در خانه آنحضرت رسیدند دیدند که
حضرت از خانه بیرون آمد در نهایت اطمینان و پروا نمیکند از آن واقعه هایله پس از عقب
آن حضرت روانه شدند تا از مدینه بیرون رفتند و بتلی رسیدند پس بر تل بالا رفت و پس
روی آن نشست و صحابه بر دور او نشستند و میدیدند که دیوارهای مدینه حرکت میکند
و پیش میاید و پس میرود حضرت بایشان گفت که گویا ترسیده‌اید از این حال که مشاهده
مینمایید گفتند چگونه نترسیم و هرگز چنین حالتی ندیده‌ایم پس لبهای مبارک خود را حرکت
داد و دعای خواند و دست شریف خود را بر زمین زد و گفت چه میشود ترا ساکن شو پس
در همان ساعت زلزله ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند صحابه از این حالت زیاده
از تعجبی که در هنگام بیرون آمدن حضرت فرمود که تعجب کرده‌اید از آنچه از من مشاهده نمودید گفتند بلی

فرموده‌اند آن انسان که خدا فرموده است که قال الانسان ما لها منم در قیامت از زمین سؤال
خواهم کرد و او خبرهای خود را بمن عرض خواهد کرد و بروایتی کلینی فرموده که اگر زلزله قیامت می‌بود
جواب من میگفتم فصل بیست و چهارم در تاویل بحر و لؤلؤ و مرجان با ایشان ع حق تعالی میفرماید مرج
البحرین یلتقیان بینهما برزخ لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان یعنی بر
داشت دو دریا را که ملاقات کردند با یکدیگر و میان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیادتی نکنند پس
بکدام یک از نعمتها بسوی خدا و ائمه درهای خدا پس که خدا گشوده میان خود و میان
خلق خود و آب جاری کنایه است از علم امام و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی ع روایت
کرده است که در تاویل این آیه فرمود یعنی اگر امام خود را نیابید و غایب کرد او را کجا بینید چه خواهید
خواهید کرد و ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است یعنی اگر غایب گردد امام شما بسبب
بدیهای اعمال شما کی برای شما امام تازه خواهد آورد و بر این مضمون احادیث بسیار است و این
کنایه از علم کرده‌اند برای آنکه چنانکه آب باعث حیات بدنست همچنین علم که از ائمه ع بشیعیان
میرسد باعث حیوة روح ایشانست و این اولیست عند کلا الشی زیرا که آب سبب حیوة چند
روزه دنیاست و علم موجب حیوة ابدی اخرویست و این بطن آیه است و منافات بظاهر آیه ندارد
هر که دوم است و قرآن مجید را هفتاد بطن میباشد آیه دویم و ان لو استقاموا علی الطریقة لاسقیناهم
ماء غدقا یعنی و اینکه اگر مستقیم باشند بر راه حق و نگردند از آن بسوی راههای باطل هر آینه می
آشامانیم بایشان آبهای بسیار در کافی و مناقب از حضرت امام محمد تقی ع روایت کرده است
که یعنی اگر براه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی ابن ابیطالب و اوصیای او مستقیم باشند می آشا
مانیم بدلهای ایشان آب زلال ایمان را و این نیز بطن آیه است بوجهی که مذکور شد آیه سیم و
کاین من قریة اهلکناها و هی ظالمة فهی خاویة علی عروشها و بئر معطلة و قصر مشید یعنی بسی
از شهرها که هلاک گردانیدیم اهل آنها را پس خالی کرده آنها را از اهلش و دیوارهای آنها بر
سقفهای آنها فرود آمد و بسی چاه که معطل گردید بهلاک شدن اهل آنها و چه بسیار کوشکهای

محکم بلند که بی صاحب و خراب مانده و اکثر مفسران گفته‌اند که مراد از بئر معطله چاهی است که در دامن
کوهی واقع شده است در حضرموت یمن و مراد بقصر قصری است که بر قله آن کوه واقع شده است و بر آن
چاه منبر هست و اینها را قوم حنظله بن صفوان که از بقایای حضرت صالح ع بوده‌اند احداث کرده بودند
و حنظله پیغمبر خود را کشت خدا ایشان را هلاک کرد آنجا و قصر معطل و بایر ماند و ابن بابویه بسندهای
معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که چاه معطل امام خاموش است که غصب حق او کرده‌اند و او
از ترس مخالفان اظهار امامت نمیتواند کرد و هر که خواهد از آن چشمه علم و حکمت منتفع می تواند شد
و قصر محکم امام سخن گوست که بی تقیه و خوف سخن می تواند گفت و دعوای امامت علانیه میتواند کرد
و غالب آنست که امام صامت و اطلاق میکنند بر امامی که هنوز نوبت امامت باو نرسیده باشد و امام
ناطق بر کسی که امام شده باشد و ابن بابویه بسند دیگر روایت کرده است که قصر مشید و بئر معطله حضرت
فاطمه و امامان فرزندان او که معطل‌اند از ملک و پادشاهی و حق ایشان را دیگران غصب کرده‌اند
و در حبل المناقب از حضرت رسول ص منقول است که قصر مشید و بئر معطله هر دو کنایه از امیر المؤمنین
ع است مترجم گوید بنا بر این تاویلات که در این اخبار وارد شده ممکن است که مراد از اهلاک اهل
قریه اهلاک معنوی ایشان بوده باشد یعنی ضلالت و گمراهی ایشان که منتفع نگردیدند با امام صامت و نه
با امام ناطق و این تاویلات بر معنی است بر آیه که سابقا مذکور شد از تشبیه حیات معنوی بحیات
صوری و تشبیه استفاضات روحانیه باستفاضات جسمانیه و در کتاب بحار بتحقیق این مراتب
شد و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد آیه چهارم والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه و
الذی خبث لا یخرج الا نکدا یعنی شهری که خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون می آید گیاه او باذن و
تقدیر پروردگار او بعنی نیکو می آید باسانی بدون تعب و مشقت و آن شهری که زمین
خبیث و شوره زار است و سنگلاخ است بیرون نمی آید مگر اندکی علی بن ابراهیم روایت کرده است گیاه ان م
که بلد طیب مثل است برای ائمه ع که علم ایشان حاصل میشود بالهام حق تعالی باسانی بدون تعب و بلد
خبیث مثلی است برای دشمنان ایشان که علوم ایشان خبیث و باطل است و اگر اندکی علم از ایشان بخلق

بر سبیل بهره ازان ببرند و شیخ طبرسی از ابن عباس روایت کرده است که این مثلی است که حق تعالی
زده است برای مؤمن و کافر پس خبر داده است که چنانچه زمین همه یک جنس است و بعضی طیب است
و بباران نرم میشود و گیاهش نیکو میشود و ریعش بسیار میشود و بعضی شوره است که چیزی
ازان نمیروید و اگر بروید چیزیست که در آن منفعتی نیست و همچنین دلها همه از گوشت و خون بهم رسیده
و بعضی بموعظه نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پند نمیکند پس هرکه دلش نزد خدا نرم
شود خدا را برای این نعمت شکر کند مترجم گوید که تاویلی که در این حدیث وارد شده است سزاوار
بود که اشاره بطینتهای نیک و بد باشد که در احادیث وارد شده است و طینت نیکو قابل علوم
معارف و افاضات الهی است و منشأ جمیع خیرات و نیکیها میشود و طینت بد ازان بغیر جهالت
و شقاوت ثمر ندارد و قابل افاضات سبحانی و هدایت ربانی نیست ایه پنجم ان الله فالق
الحب والنوی یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی یعنی بدرستی که خدا شکافنده حبه است که
ازان گیاه میروید و شکافنده دانه است که ازان درخت میروید بیرون می آورد زنده را
از مرده چون گیاه از حبه و حیوان از نطفه و بیضه و بیرون آورنده است مرده را از زنده
مرده را از زنده مانند نطفه و بیضه از حیوان و حبه از نبات و از حضرت صادق ع منقول است
که حبه مؤمن است که خدا او را دوست میدارد و نوا کافر است که از هر خیری دور است و در روایت
دیگر شکافتن حبه آن است که علوم بسیار از ائمه اطهار ظاهر میگرداند و نوا کسی است که ازان
علم دور است و در روایت دیگر حبه طینت مؤمن است که محبت خود را بر آن انداخته است و نوی
طینت کافر است و حی را که از میت بیرون می آورد یعنی طینت مؤمن را از کافر جدا میکند و مرده را
از زنده بیرون میاورد یعنی طینت کافر را از طینت مؤمن جدا میکند و در روایت دیگر مؤمن را
از صلب کافر بیرون می آورد و تاویل این بطون را در کتاب بحار ایراد کرده ام ایه ششم و اصحاب
الیمین ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود و طلح منضود و ظل مسکوب و فاکهة کثیرة لا مقطوعة
ولا ممنوعة و فرش مرفوعة یعنی اصحاب دست راست یا اصحاب یمن و برکت در میان درختان

سدری که خارهاشان را بریده باشند و درختان موز که میوه ایشان از بالا تا پائین بر
یکدیگر بافته شده باشد و سایه کشیده شده مانند هوا مابین طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آبی
ریزنده از بالا بریزد و میوه‌های بسیار که در هیچ وقت منقطع نشوند و کسی منع نکند ایشان
را از چیدن آنها و فرشهای بلند شده و بر روی هم افتاده و در بصائر الدرجات از حضرت صادق
ع روایت کرده است که اینها کنایه است از امام ع و علومی که از و بخلق میرسد مترجم گوید که این
از تاویلات غریبه است و ممکن است که مراد آن باشد که نه چنان است که بهشت مؤمنان مخصوص
باشد در بهشت صوری که در آخرت حق تعالی بایشان عطا میفرماید بلکه ایشان را در دنیا نیز از
برکات ائمه ایشان ع بهشتهای روحانی است از ظل حمایت و رافت و شفاعت ایشان که بر
سر شیعیان کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشان که نفوس و ارواح شیعیان بسبب
آنها زنده میشوند بحیات ابدی و میوه‌های بسیار از انواع حکم و معارف ایشان که هرگز
منقطع نمیگردد و از شیعیان خود منع نمیکنند آنها را و فرشهای مرفوعه از آداب و اخلاق حسنه ایشان
که بآنها متادب میگردند و لذتی میبابند بلکه در آخرت نیز بالذات جسمانی از لذات روحانی
ایشان می باشد چنانچه در عین الحیات و غیر آن تحقیق آنها کرده ام هفتم تاویل آیات سوره
والتین است والتین والزیتون گفته اند که حق تعالی سوگند یاد کرده است بانجیر و زیتون
زیرا که انجیر میوه پاکیزه است رفع الحضم میکند و بسیار کثیر النفع و زیتون میوه است و نان خورش است
و روغن لطیف دارد و منافع عظیم دارند و بعضی گفته اند اسم دو کوه اند و طور سینین
یعنی کوهی که حضرت موسی در آن کوه مناجات کرد با حق تعالی و هذا البلد الامین و بحق این
شهری که هرکه در آن داخل میشود ایمن است یعنی مکه معظمه لقد خلقنا الانسان فی احسن
تقویم بتحقیق که آفریدیم آدمی را نیکوترین اندامی بحسب صورت و معنی الا الذین آمنوا
وعملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند فلهم اجر غیر ممنون
پس مر ایشان راست مزدی که هرگز منقطع نمیگردد فما یکذبک بعد بالدین پس چه چیز

تکذیب میکند ترا بجزا دادن بعد از این دلایل واضحه الیس الله باحکم الحاکمین آیا نیست خدا حکم
کننده ترین یا حکیم ترین حکم کنندگان و در تأویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه
علی بن ابراهیم روایت کرده است که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیر المؤمنین
و طور سینین حسن و حسین اند و بلد امین ائمه اند و مراد با انسان در این سوره ابوبکر است
که باسفل درکات جهنم میرود والذین آمنوا وعملوا الصالحات مقصود از ایشان حضرت امیر است فلهم
اجر غیر ممنون یعنی خدا منت نمیگذارد بر ایشان در ثوابها که بایشان عطا کند پس خدا به
پیغمبر خطاب کرد پس چه چیز ترا تکذیب میکند بدین یعنی با امیر المؤمنین و امامت او و ابن
ماهیار بسند بسیار روایت کرده است که تین حسن است و زیتون حسین است و طور سینین
علی بن ابیطالب و بلد امین سید المرسلین است زیرا که هر که اطاعت او کند از عذاب
خدا ایمن است لقد خلقنا الانسان مراد ابوبکر است که خدا پیمان گرفت از او از برای خود
به پروردگاری و از برای محمد به پیغمبری و از برای اوصیای او با امامت و بحسب ظاهر بآنها اقرار
کرد پس چون نقض حق آل محمد کرد و با ایشان کرد آنچه کرد خدا او را برگردانید بدرک
اسفل جهنم والذین آمنوا وعملوا الصالحات امیر المؤمنین ع است و شیعیان او فما یکذبک
حضرت فرمود که این چنین است افمن یکذبک بعد بالدین و مراد بدین ولایت امیر ال
المؤمنین است و در خصال روایت کرده است که تین مدینه است و زیتون بیت المقدس است
و طور سینین کوفه است و بلد امین مکه است مترجم گوید که بنابر تاویلی که در این اخبار وارد
شده است می تواند بود که استعاره کرده باشند نام تین را برای امام حسن ع زیرا که
آن لذیذترین میوه هاست و پاکیزه ترین آنهاست و در روایت وارد شده است که از میوه های
بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد چنانچه آن حضرت از میوه های بهشت متولد
شده و علوم و حکمتها که از آن حضرت بخلق میرسد و باعث تغذیه و تقویت ارواح
شیعیان میگردد و اسم زیتون را برای امام حسین ع استعاره کرده اند بسبب جهات

تفضیلی

تفضیلی که در آن میوه مذکور شد و از آن روغن لطیفی بهم میرسد که ظلمتها از آن برطرف میشود
و فواید عظیمه در دفع دردهای جسمانی بر آن مترتب میشود چنانچه آنحضرت میوه دل مقربانست و
علوم آنحضرت قوت دلهای مؤمنان است و انوار امامت در اولاد مطهرش ساطع گردید و نور
او و نور اولاد بزرگوار او جمیع مقربان هدایت یافته اند و در تأویل آیه نور گذشت که حق تعالی
نور ایشان را بشجره زیتونه مثل زده است و اسم طور را برای حضرت امیر المؤمنین ع استعاره
کرده است بچند جهت اول آنکه حق تعالی تفضیلات او و اهل بیت او و شیعیان او را برای
حضرت موسی ع در آن کوه وحی نموده چنانکه در اخبار بسیار وارد شده است دوم آنکه
آنحضرت شبیه است در علو شان و ثبات در امور دین و حلم سیم ثابت چنانچه حضرت
خضر در روز وفات آنحضرت خطاب کرد آنجناب را که کنت کالجبل لا تحرکه العواصف یعنی
بودی مانند کوه در ثبات در امر دین که بادهای تند او را بحرکت نیاورده و هم چنین در فتنهای
عظیم از جا بدر نیامدی و در یقین صاحب قدم بودی سیم آنکه چنانچه کوهها میخهای زمین اند
که باعث عدم تزلزل زمین و ثبات و استقرار آن میگردند هم چنین آنحضرت و ائمه از ذریت او
تا در زمین اند که ببرکت ایشان زمین مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است
که اگر یکساعت امام در زمین نباشد هر اینه سرنگون شود و خاصه و عامه نقل کرده اند که حضرت
رسول ص فرمود که علی عالم زمین است و زر زمین است که با و ساکن میگردد چهارم آنکه آنحضرت
مهبط تجلیات و انوار الهی است چنانچه طور چنین بود پنجم آنکه دو سبط بزرگوار که تین و
زیتون عبارت از ایشان است از آنحضرت بهم رسیده اند چنانچه بهترین اصناف آن دو میوه
از آن کوه بهم رسید و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت پناه ص کرده اند بچند وجه
وجه اول آنکه آنحضرت صاحب مکه است و شرف آن بلد و طیبه بآنحضرت است دوم آنکه آنجناب
نسبت بسایر انبیا و مقربان مانند مکه است نسبت بسایر بلاد سیم آنکه هر که بآنحضرت و اهل بیت
ایمان بیاورد و در بیت الحرام ولایت ایشان داخل شود ایمن میگردد از ضلالت دنیا

وعذاب آخرت چنانکه هر که داخل مکه شود ایمن است از مخاوف دنیا و اگر با ایمان داخل شود
از مخاوف هر دو جهان ایمان ایمن میگردد و حضرت رسول ص فرمود که منم مدینه علم و علی در آن
است و نا و بین سایر احادیث سابقه باینچه گفتیم معلوم میتواند شد و اما تاویل انسان
به نسناس ابو بکر ممکن است که سبب نزولش او باشد گو آیه عام باشد با آنکه در این
مقام چون اکمل افراد در شقاوت و باز گشتن باسفل سافلین جهنم او بود و باعث
شقاوت سایر اشقیای این امت او گردید تخصیص باو فرمودند چنانچه ان الذین امنوا را
تخصیص حضرت امیر المؤمنین ع باین جهات فرمودند که مورد نزول آیه و اکمل افراد آن
و سبب اتصاف دیگران بصفت ایمان او بود با آنکه ممکن است که در هر دو موضع خصوص
هر یک مراد باشد و استثنا منقطع باشد و جمعیت الذین از برای تعظیم باشد یا باعتبار
دخول سایر ائمه ع باشد در آن والله یعلم منهج بیست و ششم در بیان تاویل نحل است با ائمه ع
مقتضم سیغرما برد و اوحی ربک الی النحل یعنی وحی فرستاد پروردگار تو بسوی زنبور عسل
و بعضی گفته اند یعنی در طبیعت آن این را فرا داد و بر این طبع آفرید که ان اتخذی
من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون آنکه بگیر از کوهها خانه ها از برای عسل و از درختها
و از آنچه داربست میکنند که درخت انگور باشد یا خانها و کندوها که مردم برای ایشان
میسازند ما خانهای مسدس که خود بنا میکنند که جمیع مهندسان در کار ایشان حیرانند
ثم کلی من کل الثمرات یعنی بخور از انواع میوه ها از هر میوه که خواهی فاسلکی سبل ربک ذللا یعنی
داخل شو و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای توفیق داده است و سلوک آنها را برای
تو آسان کرده است با آنکه در حالتی که تو مطیع و منقاد پروردگار خود باشی یخرج من بطونها
شراب مختلف الوانه بیرون می آید از شکم این زنبورها آشامیدنی یعنی عسل که مختلف رنگهای
آن بعضی سفید است و بعضی زرد است و بعضی مایل است بسرخی یا بسیاهی یا بسبزی فیه شفاء
للناس در آن عسل شفا بسیار هست برای مردم از دردها و کم دردی است که عسل جزو آن

نبوده باشد ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون بدرستی که در آنچه مذکور شد آیت و دلالت عظیمی هست
بر وجود و قدرت و حکمت الهی برای گروهی که تفکر میکنند در اینها و اما تاویل این آیات علی
ابن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که ما ائیم نحل که خدا وحی کرده است بسوی آن و
جبال عرب اند که خدا ما را امر کرده است که شیعیان از عرب بگیریم و من الشجر یعنی از عجم و مما یعرشون
یعنی از موالی که از و کردها بند یا آنها که داخل قبائل عرب شده اند از عجمان و از ایشان نبند
و شراب و آشامیدنی برنگهای مختلف الوانه انواع علوم است که ما بشما میرسد و ابن بابویه
از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر این آیه که نحل و زنبور عسل را حق داریم که خدا بسوی
آن وحی کند این آیه در شان ما نازل شده است و ما را تشبیه بنحل کرده است و ما ائیم که اقامت
کرده ایم در زمین خدا بامر خود و کوهها شیعیان ما اند و شجر زمین مؤمنه است و عیاشی از آن
حضرت روایت کرده است که نحل کنایه است از ائمه و جبال عرب اند و شجر آزاد کردها اند و مما
یعرشون فرزندان و غلامان اند که آزاد نشده اند و ولایت خدا و رسول و ائمه ع را قبول
کرده اند و آشامیدنی برنگهای مختلف فنون علوم است که ائمه ع بشیعیان خود تعلیم میفرمایند فیه
شفاء للناس یعنی در علم شفا است از برای ناس و شیعیان ما ناس اند و غیر شیعیان را حمل
بعضی میدانند که چه چیز اند و اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عسل است
که مردم میخورند بایست که هر بیماری که عسل بخورد شفا یابد زیرا که فرموده کلام حق خلاف و تخلف
در وعده خدا نمیباشد بلکه شفا در علم قرآن است زیرا که خدا میفرماید و ننزل من
القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین یعنی میفرستیم از قرآن آنچه او شفا است و رحمت است
از برای مؤمنان حضرت فرمود که پس قرآن شفا و رحمت است برای اهل آن و اهل آن ائمه اند
اهل بیت کسانی که حق تعالی در حق ایشان فرموده است ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا هم
من عبادنا یعنی میراث دادیم قرآن را بآنان که برگزیدیم ایشان را از بندگان ما و کلینی است که مراد
ائمه ع اند و ابن بابویه و عیاشی بسند دیگر روایت کرده است از آن حضرت که نحل حضرت رسول ص است آن

ان اتخذی من الجبال بیوتا یعنی زن بخواه از قریش ومن الشجر یعنی از سایر عرب ومما یعرشون یعنی عجمان
وموالی ومراد الشراب مختلف الالوان انواع علوم است در تفسیر فرات از امام موسی ع روایت
کرده است که نحل کنایه است از ائمه وجبال قریش‌اند وشجر سایر عرب‌اند ومما یعرشون عجمان وموالی
اند وسبل ربک مراد از دین حق است که ما بر آن هستیم وعسل بالوان مختلفه کنایه از علمهای
امیر المؤمنین ع است که بمردم رسیده است که موجب شفا امراض جهالت وضلالت است چنانچه
در باب فرموده است وشفاء لما فی الصدور یعنی شفاست برای مرضها که در سینه‌هاست مترجم گوید که
مکرر دانستی که آنچه در قرآن مجید وارد شده است در منافع جسمانیه واغذیه روحانیه و
لذات صوریه در بطون آیات اشاره است باغذیه روحانیه ولذات معنویه وحیاة ابدیه اخرویه
مانند تاویل آب بعلم ونور بحکمت پس مستبعد نیست تمثیل نحل از برای حضرت رسول ص وائمه
زیرا که چنانچه نحل لطائف اغذیه را جمع میکنند والاشیا از آن بهم میرسد وموجب شفای درد
های بدنی میگردد ودر جاهای مختلف بنای خانها میکنند واطوار پادشاه ایشان تدبیرش
جمع ملوک بنی آدم است همچنین بشنو اینان دین اشرف حقایق ومعارف را برای شیعیان
بوحی والهام الهی اخذ میکنند وبر ایشان بقدر قابلیت افاضه مینمایند ولذات روحانیه
غیر متناهیه بکام جان ایشان میرسانند وشیعیان دردهای روحانی وامراض نفسانی
خود را که جهالت وضلالت است بآن دوا میکنند وایضا اکثر ائمه ع باعتبار مظلومیت ومغلوبیت
ایشان از ظالمان واخفای علوم مقرر از ایشان کردن وشیعیان را از هر قبیله وطایفه
از آن بجهت مذکور دانیدن شبیه‌اند بنحل که سایر حیوانات آنچه در جوف آنهاست ضرر از
آنها گریزان می‌باشند وخانه‌های خود را در جاها که از ضرر ایشان محفوظ باشند بنا میکنند
چنانچه از حضرت صادق ع منقول است که بترسید بر دین خود وپنهان دارید آنرا بتقیه
پس بدرستیکه ایمان نیست کسی را که تقیه نمیکند شما در میان مردم از قبیل زنبور عسلید
در میان مرغان که اگر مرغان بدانند که چه چیز در شکم این زنبورهاست یکی را زنده نخواهند

گذاشت

گذاشت وهمه را خواهند خورد وهمچنین اگر سنیان بدانند که چه چیز در سینه‌های شماست وشما
دوست میدارید ما اهل بیت را هر آینه بزبانهای خود شما را خواهند خورد واذیت برسانند بشما در آشکار
وپنهان خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند وپنهان دارد وتشبیه عرب بکوهها از جهة ثبات
ورسوخ ایشان است در دین یا آنکه ایشان قبائل مجتمعه وتشبیه عجم بدرختها از جهت آنست که
ایشان متفرقند با آنکه منافع بسیار مترتب میشود یا آنکه زود منقاد میگردند وقابلیت کمالات در
ایشان بیشتر است ومشابهه موالی را ذکر کرد دعاها ملحق بقبیلها وبکندوها وامثال آنها از جهت
آنست که ایشان خود را بآنها وقبیلها ملحق کرده‌اند گویا مصنوع وساخته شده‌اند و
این قسم تمثیلات واستعارات در روایات کریمه بسیار است ومنافات با معانی ظاهره نیز
دلالت میکند فصل بیست وهفتم در بیان تاویل سبع مثانی است بائمه ع حق تعالی میفرماید
ولقد آتیناک سبعا من المثانی والقرآن العظیم یعنی عطا کردیم بتو هفت آیه یا هفت سوره که آنها
مثانی‌اند وقرآن العظیم ودر مشهور میان مفسران آنست که سبع مثانی سوره فاتحه است ومثانی
گفته‌اند برای آنکه در هر نماز اقلا دو بار خوانده میشود یا میان ثنا است وخدایا الفاظش مکرر است
یا نصف ثنا است ونصفش دعاست یا دو بار نازل شده است وبعضی گفته‌اند سبع فاتحه است
ومثانی قرآنست که قصص واخبار در آن مکرر شده است وبعضی گفته‌اند که سبع مثانی هفت
سوره اول قرآن است زیرا که اخبار وغیر در آنها مکرر وارد شده است وبعضی گفته‌اند مجموع
قرآن سبع مثانی است که قرآن را هفت سبع قسمت کرده‌اند وعلی بن ابراهیم وفرات و
صدوق وعیاشی روایت کرده‌اند از حضرت باقر ع روایت کرده است که ماییم آن مثانی
که خدا یاد کرده ما را به پیغمبر ما عطا کرده است وماییم وجه خدا که در زمین در میان شما باحوال
مختلفه میگردیم هر که ما را بشناسد بشناسد وهر که نشناسد مرگ در پیش روی اوست
در دنیا ما را بدلیل بشناسد در آخرت بعین الیقین خواهد دید وهر که ما را نشناسد جهنم
در پیش روی اوست وداخل جهنم خواهد شد ودر بصایر بمضمون سابق را از حضرت امام

موسی ع روایت کرده است و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع سؤال کردند از تفسیر
این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش ائمه اند که هفت پسر بعد از پدر
امام است و از حضرت امام موسی ع روایت کرده است که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت
رسول است و در روایت دیگر قرآن عظیم علی بن ابیطالب است و از حضرت باقر ع روایت کرده است
که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت صاحب الامر است مترجم گوید که فهم این احادیث از بطون
غریبه آیه است در غایت اشکال است زیرا که هفت باعتبار اسماء مقدسه ایشان باشد که عدد آن هفت است عدد م
محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی اول آنکه عدد هفت باعتبار آن باشد که انتشار اکثر
علوم از هفت نفر ایشان شد که حضرت امام رضا ع بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین ع
چون باعتبار شدت تقیه بغیر دعا از سایر علوم کم بمردم رسید و بعد از حضرت امام رضا ع سایر
ائمه ع در خوف و حبس و تقیه بودند از ایشان نیز علوم بمردم کمتر از دیگران رسید لهذا ایشان را
محصور نداشته اند و بنا بر این دو وجه مثانی یا باعتبار است که ایشان را حضرت رسول ص با قرآن
ضم کرد و فرمود انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی یا آنکه فرموده اند که ماییم
مثانی یعنی ماییم که پیغمبر ما را بقرآن مقرون ساخته و قرآن ثانی آن گردانیده و چنین ابن بابویه
گفته یا آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول ص مقرون گردانیده یا آنکه باعتبار آنکه ایشان
صاحب دو جهت اند یکی جهت تقدس روحانیت که بآن جهت با جناب مقدس الهی و روحانیین
و ملائکه مربوطند و باین سبب اخذ علوم بوحی و الهام مینمایند و دیگر جهت بشریت که در صورت
و جسمیت و بعضی از صفات شبیه اند بسایر بشر و باین جهة افاضه علوم بر ایشان مینمایند
چنانچه سابقا از آیه مذکور شد زایه تحقیق کردیم سیم آنکه هفت با مثانی که ضم شده است
چهارده میشود زیرا مثنی یعنی دوتاست و هفت که مضاعف بگیرد چهارده میشود پس در
باب حضرت رسول ص از کتاب تکلم باین کرد که بیت جهت معطی و بیت جهة معطی الیه بوده
باشد زیرا که با ملاحظه پیغمبر ص و کمالات غیر متناهیه نعمتی است که عطا کرده است و قطع نظر از این

چهار

جهات تخفی است که با و عطا شده است یا آنکه با قرآن چهارده میشود و این تکلفش بیشتر است چهارم
آنکه در این تاویلات نیز مراد جمیع مثانی سوره حمد باشد و مراد بنا شد که حق تعالی سوره فاتحه را
در این آیه کریمه معادل قرآن گردانیده است بسبب آنکه در این سوره ذکر ما و مدح ما و طریقه ما
و مذمت دشمنان ما و طریقه ایشان شده است زیرا که موافق احادیث بسیار صراط الذین
انعمت علیهم ره و متابعت ایشان است و ایشانند صراط مستقیم خدا و مغضوب علیهم ناصبان
صفا ایشان اند و ضالین گمراهانند که متابعت آنها کرده اند و آنها را خلیفه دانسته اند پس مراد
این است که این سوره در شان ایشان نازل شده است و باین سبب از سایر قرآن مجید امتیاز
یافته است و اکثر این وجوه بخاطر این رسیده است وجه اخیر از همه ظاهرتر میدانم فصل بیست
هشتم در بیان آنکه علماء در قرآن ائمه اند و اولو الالباب شیعیان ایشانند حق تعالی میفرماید
قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب بگو ای محمد آیا
مساویند آنان که میدانند و صاحب علمند و آنانکه نمیدانند و جاهلند و متذکر نمیشوند
این معنی را و نمیفهمند مگر صاحبان عقول خالص از اعراض باطله و این آیه کریمه صریح است
در آنکه علم منشاء امتیاز است و هر که عالم تر است اولی و احق است بامامت از دیگران و در این
شکی نیست که هر یک از ائمه ما در عصر خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصا از آنها که در زمان
ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و ایشان هرگز در علم رجوع بدیگری نمیکردند و
دیگران بایشان رجوع میکردند و خلافی نیست میان جمیع فرق که حضرت امیر المؤمنین اعلم بود
از جمیع صحابه و کلینی و صفار روایت ماهیار و ابن شهرآشوب و دیگران بسندهای معتبر بسیار
از حضرت باقر ع و صادق ع روایت کرده اند که الذین یعلمون والذین لا یعلمون دشمنان
مایند و شیعیان ما اولوا الالباب اند که تمیز میکنند میان ما و دشمنان ما و میدانند که ما سزاوار
تریم بخلافت از دشمنان ما و صفار روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند از
تفسیر آیه فرمود که ماییم که میدانیم و دشمنان ما نادانند و اولوا الالباب شیعیان مایند

سمعان

و کلینی بسند موثق روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت پرسیدم از حضرت صادق ع از تفسیر قول
حق تعالی و اذا مس الانسان ضر دعا ربه منیبا الیه یعنی هرگاه آدمی را عارض شود حال بدی بخواند
پروردگار خود را در حالتی که بازگشت کننده است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شأن
ابوبکر نازل شده است که حضرت رسول را جادوگر میدانست چون بیماری او را رو میداد ظاهرا
دعا میکرد و اظهار بازگشت مینمود از آنچه در حق حضرت رسول ص میگفت ثم اذا خوله نعمة منه
چون خدا با و عطا میکرد نعمتی از جانب خود فرمود یعنی عافیت می یافت از بیماری نسی ما کان
یدعوا الیه من قبل فراموش میکرد خدا را که بسوی او دعا میکرد پیشتر حضرت فرمود که فراموش
میکرد توبه را که بسوی خدا میکرد از آنچه در حق حضرت رسول ص میگفت که او ساحر است و ازین
جهت است که خدا فرمود قل تمتع بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار بگو یا محمد بهره مند شو بکفر
خود اندک زمانی بدرستی که تو از اصحاب جهنمی فرمود که مراد بکفر او خلافتی بود که بنا حق
دعوی کرد بر مردم و حق علی ع را میگرفت غصب کرد بی آنکه از جانب خدا خلیفه بود پس و نه از جانب
رسول پس کافر شد پس حضرت فرمود که بعد از آن حق تعالی رو گردانید بسوی علی ع وحی
فضایل او را مردم بیان و ارشاد کرد و فضیلت او را گفت ام من هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما
یحذر الآخرة و یرجوا رحمة ربه یعنی ابا مسا و یست آنکه کافر باشی که عبادت کننده و دعا کننده
و خواننده است در ساعتهای شب گاه در سجود و گاهی ایستاده در حالتی که حذر میکند و میترسد
از عذاب آخرت و امید وار رحمت پروردگار خود را قل هل یستوی الذین یعلمون
فرمود یعنی ابا مسا و یند آنها که میدانند که محمد ص رسول خداست و الذین لا یعلمون و آنها
که نمیدانند که محمد رسول خداست و میگویند او جادوگر و دروغ گوست این است تاویل
آیه ای عمار و حق تعالی میفرماید و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی
و این مثلها را میزنیم از برای مردم و تعقل نمیکنند و نمی فهمند آنها مگر عالمون یعنی دانایان از حضرت
باقر ع روایت کرده است که مراد از عالمون در این آیه مائیم که معانی قرآن را میدانیم و امثال قرآن را

عیاشی از م

می فهمیم و ایضا حق تعالی فرموده است و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا مفسران گفته اند یعنی نداده است خدا شما را
از علم مگر اندکی و از حضرت باقر ع روایت کرده است که یعنی نداده است شما را از علم مگر اندکی از شما که رسول
خداست ص و ائمه ع اند یعنی دیگران از علم بهره ندارند مگر آنکه از ایشان اخذ کرده باشند و باز حق تعالی فرموده است
بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات واضحه چندی است در سینه آنها که علم
بایشان داده شده است کلینی و ابن ماهیار و غیر ایشان بسندهای بسیار از حضرت باقر و صادق
و کاظم ع روایت کرده اند که مراد به الذین اوتوا العلم مائیم لفظ قرآن و معنی آن در سینه ما است
و همین نفرمود که در میان دو جلد مصحف است بلکه فرمود که در سینه ما است و ایضا حق تعالی میفرماید
انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی نمی ترسند از خدا از جمله بندگان خدا مگر علما ابن ماهیار روایت
کرده است که آیه در شأن حضرت امیر نازل شده است که عالم بود به پروردگار خود و شناخته بود و از
خدا می ترسید و پیوسته بیاد خدا بود و عمل میکرد بفرایض قرآن او و جهاد میکرد در راه او و
جمع اوامر خدا را اطاعت میکرد و نمیکرد مگر چیزی را که موجب خوشنودی خدا و رسول باشد فصل بیست
نهم در بیان آنکه ایشانند متوسمون و بهر هر کس نظر کنند میدانند ایمان و نفاق
او را حق تعالی میفرماید ان فی ذلک لآیات للمتوسمین این آیات بعد از قصه قوم لوط است و مفسران
گفته اند که یعنی در آنچه ذکر کردیم از هلاک قوم لوط و علامتهای چند هست برای کسانی که تفکر کنند
در آن قصه و عبرت گیرند و بعضی گفته اند متوسمین آنها یند که بسیمه و علامت چیزها را ببینند و
بفراست و زیرکی چیزها را دانند و از حضرت رسول ص روایت کرده اند که بپرهیزید
از فراست مؤمن که او نظر میکند بنور خدا و فرمود که خدا را بندگان چند هستند که مردم را
بتوسم و فراست میشناسند پس حضرت این آیه را خواند و انها لبسبیل مقیم گفته اند شهرهای قوم
لوط که در میان مدینه و شام واقع است بر سر راه راست شما است که در سفر شام بر آن میگذرید
و در احادیث بسیار از کلینی و بصایر و مناقب و تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب ائمه ع
منقول است که مائیم متوسمون و راه بهشت در میان ما مقیم است و ثابت است و بروایت دیگر راه مقیم او

امامت و خلافت است که در ایشان مقیم و ثابت است تا روز قیامت و در عیون اخبار الرضا ع
منقول است که از آن حضرت ع پرسیدند که چه جهت دارد که شما خبر میدهید به آنچه در دلهای مردم
پنهانست فرمود که مگر نشنیدی که حضرت رسول ص فرمود که بترسید از فراست مؤمن که به نور خدا
نظر میکند بقدر ایمان و دانائی او و حق تعالی جمع کرده است در ائمه از ما اهل بیت آنچه را پراکنده کرده است
در جمیع مؤمنان و حق تعالی در قرآن فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین پس اول المتوسمین رسول
خدا بود پس بعد از آن امیر المؤمنین پس حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین ما روز قیامت و در
بصائر و اختصاص از عبد الرحمن کثیر روایت کرده است که گفت با حضرت صادق ع بحج رفتیم و در اثنای
راه حضرت بر کوهی بالا رفت و بسوی مردم نظر کرد و فرمود که چه بسیار است صداهای مردم بتلبیه
و چه بسیار کم است در میان مردم که حج ایشان مقبول باشد داود رقی گفت یا ابن رسول الله آیا خدا دعای
این گروه را که میبینم همه را مستجاب میکند آن حضرت فرمود ای ابو سلیمان خدا نمی آمرزد گناه کسی را
که شرک آورد با او و انکار کند ولایت و امامت علی را ما شدن بهتر است گفت فدای تو شوم
آیا میشناسید دوست و دشمن خود را حضرت فرمود وای بر تو هر بنده که متولد میشود البته در
میان دو دیده او نوشته است که مؤمن است یا کافر و هر که در ولایت ما می آید میبینیم که در
پیشانی او نوشته است که مؤمن است و اگر بعداوت ما می آید میبینیم که کافر است و مائیم متوسمین
که خدا فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و ما بآن میشناسیم دوست و دشمن خود را.
و ایضا در بصائر و غیر آن بسند معتبر روایت کرده است که مردی بخدمت حضرت صادق ع آمد و از
مسئله سؤال کرد حضرت جواب فرمود دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد جواب دیگر فرمود باز
دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد جوابی غیر جواب آن دو نفر فرمود پس فرمود که خدا
گذاشته است امور مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان و قابلیت هر یک باشد جواب بگوئیم چنانچه
اختیار دنیا را بحضرت سلیمان گذاشت و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر حساب این آیه
در قرائت علی چنین است پس مهدی فرمود پرسیدند که امام ع میداند و مذهب هر کس و قابلیت

او بنو را

هر شخص را که مناسب حال او جواب بگوید حضرت از روی تعجب فرمود سبحان الله مگر نخوانده
کلام الهی را که در قرآن می فرماید که ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و متوسمون ائمه اند و انها
لبسبیل مقیم و این آیات از راه مقیم دائمی است که هرگز از آن بدر نمیرود یعنی با امامت و امامت
هرگز از اهل بیت ع بیرون نمیرود پس فرمود ای بدرستی که امام چون نظر میکند بمردی او را
میشناسد و رنگش را و نوع سخن را میداند و اگر سخن او را از پس دیوار بشنود او را میشناسد
و میداند کیست و چیست و صفات او را میداند زیرا که حق تعالی میفرماید و من آیاته خلق
السموات والارض واختلاف السنتکم والوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی از جمله
آیات قدرت و عظمت خداست آفریدن آسمانها و زمینها و اختلاف زبانهای شما و رنگهای
شما بدرستی که در اینها آیات و علامتی چند هست برای عالمیان حضرت فرمود پس امامان عالمیانند
حضرت فرمود پس امامان عالمانند که خدا در اینجا فرموده و نمی شنوند امام چیزی از زبانها و سخنها
را مگر آنکه میدانند که آن گوینده ناجی خواهد بود یا هالک خواهد بود پس بآن سبب هر کس را
موافق حال او و مذهب او و قابلیت او جواب میفرماید و ایضا در بصائر از حضرت امام رضا
روایت کرده است که فرمود ما را دیده است که شناختن بدیهای مردم ندارد و در دیده های
ما نوری هست که شیطان را در آن شرکتی نیست و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است
در تأویل این آیه بدرستی که در امام آیاتی چند هست برای متوسمین و امام سبیل مقیم و راه راست
و درست و ثابت است نظر میکند بنوری که خدا در سینه او قرار داده و سخن میگوید از جانب خدا
و از و پنهان نمی باشد آنچه اراده نماید و در بصائر و اختصاص و غیر اینها از حضرت باقر ع روایت
کرده است که روزی حضرت امیر المؤمنین در مسجد کوفه نشسته بود ناگاه زنی آمد و با شوهر خود
نزاع کرد حضرت بر شوهرش حکم کرد آن ملعونه گفت والله که چنان نیست که تو حکم کردی و بخدا
سوگند که قسمت بالسویه نمیکنی و عدالت در میان رعیت نمیکنی و حکم خدا را پسند نمیدانی پس
حضرت امیر در غضب شد و ساعتی در آن نظر کرد و فرمود که ای جرات کننده ای دشنام دهنده

تو نیز دم

ای سمیع ای آنکه مانند زنان دیگر حایض نمیشوی ای ملعونه چون این سخن شنید پشت کرد و گریخت و
میگفت وای بر من ای پسر ابوطالب پرده پوشیده مرا دریدی و مرا رسوا کردی پس عمرو بن حریث که یکی
از سرکردههای خوارج بود از پی آن زن رفت و با او گفت که در اول با پسر ابوطالب سخنی گفتی که مرا
شاد کردی پس او با تو سخن گفت که گریختی و واویلاه گفتی آن زن گفت والله مرا نسبت داد با مری
که در من بود و دیگری مطلع نیست من همیشه حیض از راه پس میبینم عمرو ملعون برگشت بسوی حضرت
و گفت ای پسر ابوطالب این کهانت چه بود که با این زن گفتی حضرت فرمود ای پسر حریث این کهانت
نبود که جن مرا خبر داده باشد و بدرستی که خالق ارواح پیش از بدنها افرید بدو هزار سال پس
چون ارواح را در بدنها جا داد در میان دیدههای ایشان نوشت که مؤمن است یا کافر و آنچه با آن
مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بدی ایشان را در نامه بقدر گوش موشی پس در این باب آیه
در قرآن فرستاد بر پیغمبر ان فی ذلک لآیات للمتوسمین پس رسول خدا متوسم بود و پس من بعد او
متوسم امامان از فرزندان من متوسمند پس چون نظر کردم بسیمای او همه احوال او بر من ظاهر
شد مترجم گوید که احادیث در این باب بسیار است و کیفیت تطبیق این تاویلات را در کتاب
بحار ذکر کرده ایم و بنا بر این تاویلات می تواند بود که دلالت در آیه اشاره است بقرآن و مراد بسبیل
در بعضی از تاویلات امام است و در بعضی آیات و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت فصل
پنجم در تاویل آیات آخر فرقان در ائمه ع حق تعالی میفرماید و عباد الرحمن الذین
یمشون علی الارض هونا یعنی و بندگان خالص خداوند بخشنده آنانند که راه میروند بر روی
زمین باهستگی و هموار و سکینه و وقار نه از روی تکبر و تجبر و علی بن ابراهیم و کلینی
و ابن ماهیار و دیگران از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که این آیه و آیات بعد از این
آیه تا آخر سوره در شأن امامان و اوصیاء نازل شده است که بر روی زمین باهستگی و هموار
راه میروند از ترس دشمنان خود و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما و هرگاه خطاب ایشان
را جاهلان و بیخردان کنند سلامی یعنی در جواب سفاهت ایشان سخنی میگویند که سالم

از گناه

از گناه باشد یا سخنی نیکی میگویند یا سلام بر ایشان میکنند و در حدیث است که این آیه در شأن
اوصیاست که با دشمنان مدارا میکنند والذین یبیتون لربهم سجدا و قیاما و آنان شب بروز می
آورند برای پروردگار خود گاه سجده کنند و گاه ایستادگان در حدیث وارد شده است که این
نیز در شأن ائمه است و برقی در محاسن روایت کرده است از سلیمان بن خالد که فرمود از امام محمد
باقر پرسیدم والذین لا یدعون مع الله الها آخر ولا یقتلون النفس التی حرم الله الا
بالحق ولا یزنون ومن یفعل ذلک یلق اثاما یضاعف له العذاب یوم القیمة و یلق اثاما
ویخلد فیه مهانا یعنی و آنانکه نمیخوانند با خدای خود خدای دیگر را و نمیکشند نفسی را که حرام کرده
خدا کشتن آنرا مگر بحق و زنا نمیکنند و کسی که میکند آنرا میرسد جزای گناه خود و مضاعف میگرداند
خدا عذاب او را در روز قیامت و جاوید میماند در آن عذاب خوار گردیده شده پس حضرت
فرمود که این آیات در شأن ما نازل شده است و بعد از آن سؤال کنند که ما را بزنا داده و میدانست که
لعن کن ما زنا میکنیم پس این آیه خواندیم الا من تاب و آمن و عمل صالحا فاولئک یبدل الله سیئاتهم
حسنات یعنی مگر کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته را پس آنها را بدل
میکند خدا بدیهای ایشان را بنیکیها و گناههای ایشان را بثوابها حضرت فرمود بایست اینجا این آیه
در شیعیان نازل شده باشد بدرستی که خواهند آورد مؤمن گناهکار را در روز قیامت پس باز
میدارند او را نزد خداوند عالمیان و خود متوجه حساب او میگردد و یک یک گناه او را بر او میشمارد
و میفرماید در فلان روز در فلان ساعت فلان گناه را کردی و او اعتراف میکند که کرده ام
پس خداوند غفار میفرماید که این گناهان را در دنیا بر تو پوشانیدیم و ترا رسوا نکرده ام
و امروز همه را میامرزم پس امر میکند ملائکه را که گناهان او را محو کنید و بجای آنها حسنات و
طاعات بنویسید پس نامه او را بلند میکنند که مردم ببینند پس مردم میگویند از روی
تعجب سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته است این است معنی قول پروردگار فاولئک یبدل الله
سیئاتهم حسنات و شیخ طوسی در امالی بهمین مضمون از آنحضرت روایت کرده است و در تفسیر

حدیث فرمود که این آیه در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده و در بعضی از آنحضرت
روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که پروردگار من مرا وعده داده است و در باب شیعیان علی
ع پنج خصلت و آن آنست که هر که ایمان باو بیاورد و بپرهیزد از ولایت دشمنان او گناهان او را
صغیره و کبیره او بیامرزد و گناهان ایشان را بدل بحسنات کند و در این مضامین احادیث بسیار است
که انشاء الله در محل دیگر مذکور خواهد شد و ابان بن سلیمان در حدیث مجاشع گفت که پس من
تتمه را خواندم تا بآخر رسیدم والذین لا یشهدون الزور واذا مروا باللغو مروا کراما یعنی
وآنها که حاضر نمیشوند بمجالس لهو و لعب و باطل یعنی مجلس غنا و خوانندگی یا گواهی باطل نمیدهند
و چون میگذرند بمعاصی و چیزهای بیفایده یا سخنان دروغ میگذرند با کرامت و متوجه
آنها نمیشوند چون این آیه را خواندم والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما وعمیانا
یعنی وآنها که چون پند داده شوند و یاد ایشان آورند آیات پروردگار را ایشان نیفتند بر روی
آنها مانند کران و کوران یعنی تفکر و تدبر در آنها میکنند و به غفلت از آنها نمیگذرند حضرت
فرمود که این آیه در شأن شما شیعیان است که هر گاه فضیلت ما را شما میخوانید باور میکنید
و شک در آنها نمیکنید و تفکر در آنها مینمائید پس خواندم والذین یقولون ربنا هب لنا من
ازواجنا وذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین اماما یعنی وآنها که میگویند ای پروردگار ما
ببخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی دیدهها و بگردان ما را برای پرهیزکاران پیشوا
حضرت فرمود که این آیهها در شأن ماست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه را
نزد حضرت صادق ع خواندند حضرت فرمود که اگر این آیه چنین باشد بسی خوش مرتبه بزرگ
را از خدا سؤال کردهاند که خدا ایشان را پیشوای متقیان گرداند پرسیدند که پس آیه چگونه
نازل شده است واجعل لنا من المتقین اماما یعنی بگردان از برای ما از متقیان و پرهیزکاران
امامی و در روایت دیگر فرمود که ما اهل بیت پیشوای متقیانیم و در روایت دیگر مصداق ازواجنا
حضرت خدیجه است و ذریاتنا حضرت فاطمه است و قرة اعین حسن و حسین است واجعلنا

للمتقین

للمتقین اماما علی بن ابی طالب است ع اماماست و ابن ماهیار از حضرت ابن عباس روایت کرده است
که این آیه در شأن علی ع نازل شده است و از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت مجموع آیه
تلاوت نمودند و فرمودند که یعنی هدایت کنندگان قرار ده که بما هدایت یابند و این آیه مخصوص
آل محمد است و ایضا ابو سعید خدری روایت کرده است که چون آیه نازل شد حضرت رسول ص
از جبرئیل پرسید که ازواجنا کیست گفت خدیجه است پرسید که ذریاتنا کیست گفت فاطمه است پرسید
که قرة اعین که موجب روشنی چشم است گفت حسن و حسین پرسید که واجعلنا للمتقین اماما
کیست گفت علی بن ابی طالب ع و ابن شهر آشوب از سعید بن جبیر روایت کرده است در تفسیر
قول حق تعالی والذین یقولون ربنا هب لنا گفت والله که این آیه در شأن امیرالمؤمنین ع است
و بیشتر دعای آنحضرت این بود که میگفت ربنا هب لنا من ازواجنا یعنی فاطمه و ذریاتنا یعنی حسن
و حسین قرة اعین حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که بخدا سوگند که سؤال نکردم از پروردگار خود که مرا
فرزند خوش روی بدهد و نه فرزند نیکو قامتی بدهد بلکه سؤال کردم که فرزندان بمن عطا کند
که مطیع خدا باشند و خائف و ترسان باشند از او پس چون فرزند خود را مطیع حق تعالی یافتم
دیدهام باو روشن شد و شاد شدم بعد از آن گفت واجعلنا للمتقین اماما فرمود که یعنی ما
پیروی کنیم پرهیزکاران که پیش از ما بوده اند پس پیروی ما کنند پرهیزکاران که بعد از ما می
آیند اولئک یجزون الغرفة بما صبروا یعنی ایشان جزا داده میشوند غرفههای بهشت و اعلا درجات
آنرا با جهت صبری که کردند در دار دنیا در طاعت خدا و از دشمنان حضرت فرمود که یعنی علی بن ابی طالب
و حسن و حسین و فاطمه ع ویلقون فیها تحیة و سلاما خالدین فیها حسنت مستقرا ومقاما
یعنی ملائکه باستقبال ایشان میآیند با تحیه و سلام الهی جاوید میمانند در آن نعمتهای نیکو
قرارگاه و محل اقامت است غرفههای بهشت از برای ایشان فصل سیوم در تأویل شجره طیبه
باهل بیت ع و شجره خبیثه و شجره ملعونه بدشمنان ایشان حق تعالی میفرماید الم تر کیف ضرب
الله مثلا کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها

کیست م

ویضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون ومثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض
ما لها من قرار یعنی زده است خداوند عالم مثلی کلمه طیبه نیکو پاکیزه را که بقول بعضی کلمه توحید است
که لا اله الا الله باشد وبقول بعضی هر کلام نیکو واعتقاد حقی است که خدا امر بان کرده است مانند
درخت طیب پاکیزه خوشمزه میوه داده است که ریشه اش در زیر زمین فرو رفته باشد ومحکم
شده باشد وفرعش وشاخهایش بسوی اسمان بلند شده باشد وعطا میوه خود را در هر وقت
یا در هر سال یا در هر شش ماه باذن وقدرت وتقدیر پروردگار ان بعضی گفته اند این درخت
خرما است وبعضی گفته اند درختی است در بهشت وبعضی گفته اند تمثیل فرموده است باین درخت
چنینی که ریشه اش در زمین وشاخش در اسمان باشد وهر وقت که خواهی میوه دهد که در خارج
خارج مصداق نداشته باشد وبعضی گفته اند کلمه طیبه ایمان است وشجره طیبه مؤمن است ومیزند
خدا مثلها برای مردمان شاید که ایشان متذکر شوند وپند گیرند ومثل کلمه خبیثه وبد کلمه
شرکت یا هر اعتقاد بد وسخنی بدی که خدا نهی از ان فرموده باشد مانند درخت خبیث بد است
که نامی نباشد وبد میوه باشد که ریشه کنده شده باشد از روی زمین وانرا ثبات وقراری نباشد
وبعضی گفته اند ان درخت حنظل است وبعضی کشوث گفته اند وبعضی گفته اند که مراد درخت
کند بی نبات با این اوصاف است که مصداق نداشته باشد وهر دو تشبیه در کمال وضوح است
زیرا که کلمات صادقه وعقاید حقه مانند درختی است که ریشه ان ثابت باشد وپایه عاصمه
نهایت از تشکیکات وشبهات از پا در نمی اید وبعالم اسمان بلند میشود وبنهایت رفعت داخل
ومقبول درگاه الهی میگردد ودر روز بروز تشکیلات عجیبه واعمال صالحه وامطار فیوضات وبانیه
بر مؤمن میگردد ودر دنیا وآخرت میوه غرات طیبه اش از نور یقین وکنهای اعمال صالحه واخلاق
حسنه وقرب جناب مقدس الهی میگردد وهر چند سعی کنند اهل باطل که انرا برکنند واز این کرده نتوانند
نتوانند ودر اخرت ثمر نعیم ابدی ولذات غیر متناهیه ودرجات عالیه میگردد وکلمات کاذبه
وعقاید باطله ثمرش مانند میوه حنظل برای عقول سلیمه تلخ وناگوار است وهر چند اهل ضلالت

ومقالات سعی در تقویت ان نمایند بزودی ان بیخ کنده میشود وثبات نمیدارد ودر اخرت بغیر وبال ونکال
وزقوم وضریع وغسلین ثمری نمی بخشد واما اخباری که عامه وخاصه در تاویل این ایات ذکر کرده اند عامه
از ابن عباس روایت کرده اند که جبرئیل گفت بحضرت رسول ص روایت کرده اند که جبرئیل گفت بحضرت رسول ص

عامه از ابن عباس روایت کرده است

روایت کرده اند که جبرئیل گفت بحضرت رسول ص که توئی ان درخت وعلی شاخ است وحسن وحسین
میوه های ان اند ودر قرب الاسناد از حضرت رسول ص روایت کرده است که من ان درختم وفاطمه بار ان
درخت است وعلی گشنه ان درخت است وحسن وحسین میوه های ان درخت است ودوستان اهل
بیت برگهای ان درخت اند وهمه اجزای ان درخت در بهشت است وکلینی وصفار وابن بابویه از حضرت
صادق ع روایت کرده اند که حضرت رسول فرمود که منم اصل وریشه ان درختم وامیر المؤمنین فرع
ان درخت است وامامان از فرزندان ایشان شاخهای انند وعلم ائمه ع میوه های انست ومؤمنان
برگهای انند با ان درخت بغیر اینها چیز دیگری میباشد راوی گفت نه والله حضرت فرمود که بخدا سوگند
مؤمنی که متولد میشود یک برگ در ان درخت بهم میرسد ومؤمنی که میمیرد یک برگ از ان درخت
میریزد وفرزندی که از شیعیان ما متولد میشود یک برگ در ان درخت میروید وعلی بن ابراهیم
وصفار از ان حضرت روایت کرده اند که شجره رسول خدا است ونسب او ثابت است در بنی هاشم
وفرع ان علی ابی طالب است وشاخ ان فاطمه است ومیوه ان فرزندان علی وفاطمه اند وبرگهای
ان شیعیان ایشانند وتؤتی اکلها کل حین باذن ربها ان علومی است که فتوی میدهند ائمه
شیعیان خود را در هر حج وعمره از مسائل حلال وحرام ودر بصائر از حضرت صادق ع روایت
کرده است که شجره سدرة المنتهی است ورسول خدا بیخ است وعلی بلند است وفاطمه فرع
است وامامان از ذریت فاطمه شاخهای انند وشیعیان ایشان برگهای انند ومیوه ان
که در هر حین میوه میدهد علومی است که در هر وقت که از ائمه سؤال میکنند جواب میگویند پرسیدند
که چرا انرا منتهی میگویند فرمود که زیرا که والله دین خدا باو منتهی میشود هر که برگ ان درخت
نیست مؤمن نیست واز شیعه ما نیست وعیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده که شجره طیبه

مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبر زده است و شجرهٔ خبیثه مثلی است که از برای دشمنان ایشان
زده است و در مجمع البیان از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که شجرهٔ خبیثه مثل است از برای بنی امیه
و احادیث بسیار وارد شده است در تفسیر قول حق تعالی وما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة للناس
والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی نگردانیدیم آن خوابی که نمودیم
بتو مگر فتنه و امتحان از برای مردم و نگردانیدیم شجرهٔ ملعونه در قرآن مگر امتحان از برای مردم و
می ترسانیم ایشان را و زیاد نمی کند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ که شجرهٔ ملعونه سلسله
بنی امیه اند و ایضا چنانچه عیاشی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت امیرالمؤمنین و حضرت باقر و صادق
علیهم السلام روایت کرده اند که شجرهٔ ملعونه بنی امیه اند و ایضا بسندهای بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده اند در تفسیر این آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خواب دید که جماعتی بر منبر او بالا میروند و مردم را
از دین برمیگردانند چون جبرئیل این آیه را آورد که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبر تو بالا خواهند رفت و مردم را
از دین برخواهند گردانید و ایضا عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله
غمگین بود و محزون بود و بیرون آمد صحابه از سبب آن حزن از حضرت سؤال کردند فرمود که
امشب در خواب دیدم که اولاد بنی امیه بر منبر بالا میروند پس از حق تعالی سؤال کردم که در حیوة من
خواهد بود فرمود که بعد از وفات تو خواهد بود و در روایت دیگر دوازده نفر از بنی امیه را دیدم
که بر منبر من بالا رفتند و شیخ طبرسی روایت کرده است که میمونهای چند را دیدم که بر منبر من بالا
میرفتند و بر میگشتند بعد از آن حضرت خندان نشد تا از دنیا رفت و در حدیث صحیفهٔ کامله از حضرت
صادق علیه السلام منقول است که روزی حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خواب بودند در وقتی که در بالای
منبر بود پس در خواب دید مردان چندی که بر منبر او می جستند مانند بوزینه و مردم را
پس پشت برمیگردانیدند پس حضرت بیدار شد محزون و اندوه از روی مبارکش ظاهر
بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجرهٔ ملعونه را به بنی امیه تفسیر فرمود و شیخ طبرسی
در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه و اصحاب فرمود

یا مروان بن الحکم گفت که خدا ترا لعنت کرده است ترا و پدرت و خویشان و فرزندان ترا و آن لعنت باعث
زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما شد چنانچه حق تعالی فرموده است که والشجرة الملعونة فی القرآن
ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا ای مروان تو و فرزندان تو آن شجرهٔ ملعونه اید که خدا در قرآن
شما را لعنت کرده است و ما اهل بیت قرآنیم ظاهر و باطن قرآن را میدانیم و آن شجره ایم که خدا در
وصف آن فرموده است اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها که ثمرهای بعضی
ظاهر میشود و علوم قرآن از ما در هر زمان از برای مردم و دشمنان ما اهل بیت شجرهٔ ملعونه اند
که میخواهند اطفاء کنند و فرو نشانند نور ما را بدهانهای خود و حق تعالی البته نور ما را تمام
میکند هر چند ابا کنند و نخواهند کافران و منافقان و اگر می فهمیدند منافقان معنی این
آیات را که بیان کردم هر آینه از قرآن می انداختند چنانچه انداختند از قرآن آیات بسیار
که در مدح ما و مذمت دشمنان ما صریح بود مترجم گوید که تأویلاتی که در این احادیث شریفه وارد
شده است انطباق اکثر بر آیات کریمه غایت وضوح دارد چه معلوم است که مثلی که حق تعالی
زده است برای ایمان و علوم حقه و اموری که موجب سعادت دنیا و عقبی میگردند و اعمال
تشبیه بدرختی فرموده است زیرا که حق تعالی در اکثر آیات لذات روحانیه را بلذات جسمانیه
که همت قاصر اغلب مردم بر آن ست مثل زده است و امور معقوله را بامور محسوسه که منبع علم جاهلان
همان است تشبیه نموده است پس علم و ایمان و اعمال صالحه را تشبیه فرموده است بدرخت ثابت
محکمی که باسمان کشیده و در ریشه آن درخت حضرت رسالت است که منبع جمیع کمالات است و
چنانچه جمیع اجزاء درخت از ریشه غذا میخورند و تربیت می یابند جمیع ائمه و اتباع ایشان
در نور انتساب بآن جناب از بهره مند میگردند و ساق آن درخت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
که اول نمو آن درخت است و بقای درخت بآنست و سایر اجزا بتوسط آن بهره می برند و
حضرت فاطمه علیها السلام بمنزلهٔ شاخ بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است بحضرت
رسالت و بتوسط او نور آن حضرت بایشان سرایت کرده است و شاخهای دیگر که از شاخ

بزرگ رسیده است ومثال سایر ائمه ع اند که بتوسط ایشان ثمرات علوم رسالت بخلق میرسد
وانوار مصطفوی ومرتضوی همه در ایشان مجتمع گردیده وهر که چنگ در یکی از آن درختها زند
باسمان رفعت وکمال مرتفع میگردد وعلوم ایشان که بخلق میرسد وقلوب وارواح شیعیان
بافهام رتبه وقوت می یابد وعنایت به میوه‌های این درخت بلند دهد بخشیده است وشیعیان که حافظ
های وقابل ثمرات علوم ایشانند وخود را در مهالک فدای ایشان میکنند وعلوم ومعارف ایشان را
از دیگران پنهان میدارند بمنزله برگهای آن شجره طیبة الثمر اند که آن میوه‌ها را از ضرر باد
وحرارت آفتاب وگرد وغبار حراست مینمایند وایشان را در میان خود پنهان میدارند واعدا
جمیع ایشان را بآن شجره شجره خبیثه وشجره ملعونه تشبیه فرموده اند وبعضی از آن ملاعین
بمنزله ریشه اند مثل ابوبکر وعمر وبعضی بمنزله ساق مانند بنی امیه وبعضی بمنزله شاخ
مانند بنی عباس وامثال ایشانند وشیعیان گمراه ایشان بمنزله برگهای این درخت اند ومیوه آن
درخت که عبارت از شبهات وشکوک وعلوم باطل ایشانست بمنزله حنظل ناگوار است که
قائل اهل ضلالت است ومثال شجره اولی شجره طوبی است که در بهشت اصلش در خانه امیرالمؤمنین است
ودر هر خانه از شیعیان شاخی از آن هست تا سدرة المنتهی است ومثال شجره ثانیه درخت
شجره زقوم است که در جهنم میروید ومیوه اش طعام دشمنان اهل بیت است ودر این مقام سخن
بسیار است واین کتابش ذکر زیاده از این ندارد فصل [illegible] دربیان تاویل آیات
هدایت است معنی آیات بسیار است اول وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون یعنی
واز آنها که خلق کرده ایم امتی وجماعتی هستند که هدایت میکنند مردم را بحق وبحق عدالت
میکنند علی بن ابراهیم وعیاشی وکلینی وصفار وابن شهرآشوب وغیر ایشان بسندهای
بسیار از حضرت باقر وصادق ع روایت کرده اند که مراد از آل محمد اند وحافظ ابونعیم وابن
مردویه از محدثان عامه از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که فرمود این امت هفتاد
وسه فرقه خواهند شد هفتاد ودو فرقه ایشان در جهنم خواهند بود ویک فرقه ایشان

در بهشت وایشان آن فرقه اند که خدا در شأن ایشان فرموده است وممن خلقنا امة یهدون بالحق
وبه یعدلون وایشان من وشیعیان منند وعیاشی مثل این حدیث را از حضرت امیرالمؤمنین ع
روایت کرده است ودوم والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا وان الله لمع المحسنین یعنی وآنها که
جهاد وسعی میکنند در راه ما البته هدایت میکنیم ایشان را براههای خود بدرستی که خدا با نیکوکاران
است علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده است که این آیه از برای آل محمد وشیعیان ایشانست
وفرات از آنحضرت روایت کرده است که این آیه در شأن ما اهل بیت نازل شده است سیم افمن یهدی
الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا پس کسی که هدایت
میکند مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کرده شود واو را پیروی کنند یا کسی که هدایت
نمی یابد مگر آنکه او هدایت کرده شود پس چه میشود شما را چگونه حکم میکنید علی بن ابراهیم از امام محمد
باقر ع روایت کرده است که آنکه هدایت میکند بحق محمد است وبعد از آل محمد است وآنکه هدایت نمی یابد
مگر آنکه هدایت کرده شود کسی است که مخالفت اهل بیت رسول کند بعد از آنحضرت وابن شهرآشوب
از زید بن علی روایت کرده است که این آیه در شأن اهل بیت نازل شده است وسابقا بیان کردیم که این
آیه صریح است در امامت ائمه ما زیرا که باتفاق هر یک از ایشان در هر عصری که بوده اند از اهل زمان
خود اعلم بوده اند بخلاف آنها که دعوای خلافت میکردند چهارم ومن اضل ممن اتبع هواه بغیر
هدی من الله یعنی کیست گمراه تر از کسی که پیروی خواهش نفس خود کند بغیر هدایت از جانب خدا کلینی وصفار
وحمیری وغیر ایشان از حضرت امام رضا ع بسندهای صحیح روایت کرده اند که یعنی کسی که دین خود را برای
خود اختیار کند بدون امامی از ائمه هدایت کننده وبروایت دیگر بدون هدایت از ائمه هدی وایضا
کلینی روایت کرده است از آنکه حضرت باقر ع بسدیر صیرفی گفت که ای سدیر میخواهی بتو نمایم آنها
که مردم را منع میکنند از دین خدا یعنی هدایتی از جانب خدا وبدون کتاب ظاهر کنند وابن جنیث
جند اگر در خانه‌های خود بنشینند ومردم کسی را نیابند که دروغ بر خدا ورسول خدا بربندد
خواهند آمد بنزد ما وما با ایشان حق است از جانب خدا ورسول با ایشان خواهیم گفت وگمراه نخواهند شد

بجم وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا ثم اهتدی یعنی بدرستی که من بسیار آمرزنده ام برای کسی
که توبه کند گفته اند یعنی از شرک و ایمان بیاورد گفته اند یعنی بخدا سوگند و عمل شایسته بکند گفته اند یعنی
واجبات را بجا آورد پس هدایت یابد گفته اند یعنی بر ایمان بجا ماند تا از دنیا برود یا شک در ایمان نکند یا آنکه
بدعت در دین نکند کلینی و عیاشی و ابن ماهیار بسندهای بسیار از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند
که یعنی هدایت یابد بسوی ولایت ما اهل بیت بخدا سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود یا عمر دنیا
در میان رکن و مقام که بهترین جاهای عالم است و بمیرد بدون ولایت ما خدا او را در جهنم اندازد فمن (در قیامت هم)
اتبع هدای فلا یضل ولا یشقی یعنی کسی که هدایت مرا پیروی کند گمراه نمیشود و بتعب نمیکشد در دنیا و عقبی یا بدعاقبت نمیشود (متابعت کند)
ابن ماهیار و کلینی و دیگران از حضرت صادق ع روایت کرده اند که یعنی هر که بامامت ائمه ع قائل شود و متابعت
امر ایشان بکند و از اطاعت ایشان تجاوز نکند گمراه نمیشود در دنیا و بتعب نمیکشد در آخرت و بروایت
دیگر حضرت رسول ص فرمود ایها الناس پیروی کنید هدایت خدا را تا هدایت یابید و برشد و صلاح فایز
گردید و هدایت خدا هدایت من است و هدایت من هدایت علی ابن ابیطالب است هر که متابعت کند هدایت
امر او را در حیات من و بعد از فوت من پس بتحقیق که متابعت کرده است هدایت مرا و هر که متابعت کند هدایت
خدا را گمراه و شقی نمیشود پس فرموده است ومن اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا ونحشره یوم القیامة
اعمی یعنی هر که اعراض کند و رو بگرداند از ذکر من پس بدرستی که از برای او هست در دنیا یا در قبر
یا در جهنم زندگانی تنگی و محشور میگردانیم او را در قیامت کور و احادیث بسیار کلینی و دیگران روایت
کرده اند که ذکر خدا ولایت علی ابن ابی طالب است و علی ابن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که این
آیه در شأن ناصبان و سنیان است که از برای ایشان عذرها خواهد بود و بجزای آن
که در دنیا بخورده اند و ابن مسعود و دیگران روایت کرده اند که زندگانی تنگ فشار قبر است و ایضا
کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که ذکر خدا در این آیه ولایت امیر المؤمنین است و هر که
اعراض کند از آن که تنگی از ولایت آنحضرت در قیامت کور محشور میشود چنانچه در دنیا دلش
کور بوده است از ولایت علی و حیران بوده است در دین خود در آخرت کور چشم و حیران خواهد

بود قال

بود قال رب لم حشرتنی اعمی وقد کنت بصیرا گوید پروردگارا چرا محشور کردی کور و حال آنکه بینا بودم
در دنیا قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها وکذلک الیوم تنسی حق تعالی فرماید که هم چنین آمد بسوی تو آیات
ما پس فراموش کردی آنها را حضرت فرمود مراد از آیات ائمه اند متابعت ایشان را ترک کردی هم چنین
امروز ترا فراموش کردیم حضرت فرمود که یعنی ترا در جهنم خواهیم گذاشت چنانکه ترک کردی طلبهای
ما را و سخن ایشان را نشنیدی وکذلک نجزی من اسرف ولم یؤمن بآیات ربه یعنی و هم چنین جزا میدهیم
کسی را که از حد بدر رود در عصیان خدا و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی چنین
جزا میدهیم کسی را که ترک کند ائمه را از روی عناد و اعتقاد بامامت ایشان نکند و متابعت آثار ایشان
ننماید و از حد بدر رود بسبب عداوت آل محمد ع فستعلمون من اصحاب الصراط السوی ومن اهتدی
یعنی پس بزودی خواهید دانست که کیستند اصحاب راه راست و کیست که هدایت یافته است کیست که و
لایت ما را قبول کرده است هستند اولئک الذین هدی الله فبهداهم اقتده یعنی اینها آنها اند که خدا هدایت
کرده است ایشان را پس بهدایت ایشان اقتدا و پیروی کن عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است که
ماییم آنها که خدا هدایت کرده است باید که مردم پیروی ما کنند ان هذا القرآن یهدی للتی هی
اقوم یعنی بدرستی که این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی طریقه که آن درست ترین طریقهاست
عیاشی و صفار از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده اند که مراد طریقه امام و ولایت اوست که درست
ترین طریقهاست ولتکبروا الله علی ما هداکم یعنی و از برای آنکه خدا را بزرگی یاد کنید بر آنکه
هدایت کرده است شما را در محاسن روایت کرده است که تکبیر تعظیم خداست و هدایت ولایت اهل
بیت است با ذوهم وقالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی و گفتند یعنی
گویند اهل بهشت حمد و سپاس خداوندی را سزاست که هدایت کرده ما را بسوی این یعنی بسوی بهشت
و نعمتهای آن یا بسوی علی که بسبب آن مستحق اینها شدیم و نبودیم ما که مستحق اینها شویم و هدایت
یابیم بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خدا کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت
کرده است که چون روز قیامت شود بطلبند حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه ع را پس

باز دارند ایشان را برای حساب خلایق و شفاعت ایشان پس چون شیعیان ایشان مرتبه‌ی ایشان عظیم
مشاهده کنند شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا یعنی هدایت کرد ما را بسوی
ولایت امیر المؤمنین و اولاد او و ممن هدینا واجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا یعنی و از آنها که
هدایت کردیم و برگزیدیم ایشان را هرگاه خوانده شود بر ایشان آیات خداوند رحمان بر روی در افتند
سجده کنندگان و گریه کنندگان طبرسی و ابن شهرآشوب از حضرت امام زین العابدین روایت
کرده‌اند که فرمود مراد از این آیه ماییم و این آیه در مدح ماست فصل سی و سیم در تأویل آیات که
مشتملند بر امام و امت در شأن ائمه و این چند آیه است اول ولتکن منکم امة یدعون الی الخیر
و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی باید که بوده باشند از شما امتی و گروهی
که خوانند مردم را بسوی امر خیر و امر کنند مردم را به نیکی و نهی کنند از بدی و ایشانند رستگاران
علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت باقر که این آیه در شأن آل محمد است و اتباع ایشان که مردم
را میخوانند بسوی خیر و امر کنند مردم را و دین حق و امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و شیخ
طبرسی روایت کرده است که حضرت چنین خوانده ولتکن منکم ائمة یعنی باید که بوده باشند از شما امامان
و پیشوایان که این اوصاف را داشته باشند مترجم گوید که اگر در این آیه امت باشد باز مراد ائمه
خواهند بود دوم کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تؤمنون
بالله یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده‌اند برای مردم امر میکنید بمعروف و نیکی و نهی میکنید
از منکر و بدی و ایمان می‌آورید بخدا علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح از ابن سنان روایت کرده
که چون این آیه را نزد حضرت صادق خواندند حضرت فرمود که این بهترین امتها بودند که حضرت امیر المؤمنین
و امام حسن و امام حسین را میکشتند شخصی گفت فدای تو شوم پس این آیه چگونه نازل شده است فرمود
که چنین نازل شده است انتم خیر ائمة اخرجت للناس یعنی شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده‌اید
برای مردم پس فرمود که نمی‌بینی که خدا در این آیه مدح کرده است ایشان را باوصافی که کار امامان است
و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق که این آیه بر محمد در شأن اوصیای آنحضرت نازل شده است و بس

و چنین نازل شده انتم خیر ائمة و بخوانید که چنین نازل شده است و نیست مراد باین آیه مگر محمد و اوصیای آن
و در روایت دیگر فرمود که در قرائت علی چنین است کنتم خیر ائمة و ایشانند آل محمد و در حدیث دیگر
نیز از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد امتی است که واجب شده است برای ایشان
دعای حضرت ابراهیم چنانچه حق تعالی فرموده است و اذ یرفع ابراهیم القواعد واسمعیل ربنا تقبل منا انک
انت السمیع العلیم ربنا واجعلنا مسلمین لک ومن ذریتنا امة مسلمة لک وارنا مناسکنا وتب علینا
انک انت التواب الرحیم ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلو علیهم آیاتک ویعلمهم الکتاب والحکمة
ویزکیهم انک انت العزیز الحکیم یعنی و یاد آور وقتی را که بلند میکرد ابراهیم پیها و پایها را از خانه کعبه
و اسمعیل میگفتند پروردگارا قبول کن از ما بدرستی که تو شنوائی و دانائی ای پروردگار ما بگردان ما را انقیاد کنندگان
مر ترا و از ذریت و فرزندان ما بگردان امتی انقیاد کننده مر ترا و بنما بما مناسک حج ما را و قبول کن
توبه ما را بدرستی که توبه بسیار قبول کننده توبه و مهربانی ای پروردگار ما برانگیز و مبعوث گردان
در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان آیتهای ترا و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت
و پاکیزه سازد ایشان را از عقاید و اخلاق و اعمال بد بدرستی که توئی عزیز و حکیم و حضرت فرمود
پس چون حق تعالی اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل را و مقرر فرمود که در ذریت ایشان امتی مسلمه
انقیاد کننده باشند و در میان این امت رسولی از ایشان مبعوث گرداند که آیات الهی و
حکمت را بر ایشان بخواند حضرت ابراهیم بعد از این دعای دیگر کرد و سؤال کرد که این ذریت
را پاک گرداند از شرک بخدا و از پرستیدن بتها تا امامت در میان ایشان بوده باشد و مردم پیروی
ایشان بکنند پس گفت رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن
کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم ای پروردگار من بگردان این
شهر مکه ایمن و دور گردان مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را ای پروردگار من بدرستی که
این بتها گمراه کرده‌اند بسیاری از مردم را پس هرکه پیروی کند مرا بدرستی که او از من است و
هرکه نافرمانی کند پس بدرستی که تو آمرزنده مهربانی حضرت فرمود پس این دلیل است که عبادت

ائمه و امت مسلمه که محمد در میان ایشان مبعوث میگردد مگر از ذریت ابراهیم پس امت وسطی
وخیر امت اهل بیت پیغمبرند که حضرت رسول از ایشان مبعوث گردید و وصف نمود دلهای مردم را
بسوی ایشان مایل کرد اینه بدعای حضرت ابراهیم واجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ابن شهر اشوب
از حضرت باقر روایت کرده است که خیر امة مراد اهل بیت حضرت رسولند و بروایت دیگر اهل بیت
پیغمبر بهترین اهل بیتها اند که برای مردم بیرون آورده اند و ظاهر کرده اند و ایضا از حضرت باقر
روایت کرده است که این آیه را چنین خواندند انتم خیر ائمة و فرمود که جبرئیل با این نحو نازل کرد این
و مراد محمد و علی و اوصیا از فرزندان ایشانند مترجم گوید که از این احادیث شریفه ظاهر شد که خواه انتم
و خواه کنتم و خواه خیر امة باشد خطاب با ائمه اهل بیت رسولست و مراد ایشانند و اگر خطاب بجمیع
امت باشد باز خیریت انها باعتبار است که ایشان در میان امت هستند و از سیاق آیات کریمه
معلوم است که مراد هر مرد فاجر این امت نیست شیم وان هذه امتکم امة واحدة وانا ربکم فاتقون
یعنی و آنکه این امت شمایند که امت واحد اند و منم پروردگار شما پس بپرهیزید از عذاب من
و اکثر مفسران گفته اند که مراد از امت ملت است و ابن ماهیار و ابن شهر اشوب از حضرت باقر
روایت کرده اند که مراد از امت آل محمد اند چهارم وجعلنا منهم ائمة یهدون بامرنا لما صبروا وکانوا بایاتنا
یوقنون یعنی و گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت میکنند بامر ما چون صبر کردند و بودند
که بآیات ما یقین داشتند و در جای دیگر بعد از ذکر فرعون و لشکرهای او وجعلناهم ائمة
یدعون الی النار و یوم القیمة لا ینصرون واتبعناهم فی هذه الدنیا لعنة و یوم القیمة هم من المقبوحین
یعنی و گردانیدیم ایشان را امامان که میخوانند مردم را بسوی آتش جهنم و در روز قیامت یاری کرده
نمیشوند و از پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را و در روز قیامت از زشت کرداینم شده
کانند علی بن ابراهیم و کلینی و صفار و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند از
حضرت باقر و صادق که امام در کتاب خدا دو امام است چنین که فرموده است وجعلنا منهم ائمة
یهدون بامرنا فرمود که یعنی امامت مردم بامر ما میکنند نه بامر مردم مقدم میدارند امر خدا را پیش

زاید
معنی قول پروردگار من ذلک بفضل الله تا آخر آیه پس فضل پیغمبر پیغمبر شماست امام خود و حکم
و رحمت خدا ولایت علی بن ابیطالب است فبذلک فرمود که یعنی نبوت و ولایت خدا پس از حکم
فلیفرحوا یعنی باید که شاد شوند شیعه هو خیر مما یجمعون یعنی این بهتر است از آنچه جمع کرده مردم و دشمن
میکنند مخالفان شیعه از زن و مال و فرزند و در دارد دنیا یا علی تو از برای ناشده بوده است و حقا
مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو از برای آنکه بتو دانسته شود دین و علماء وجعلناهم ائمة بد
دین و ببرکت تو باصلاح آید راههای بند پس شد و بتحقیق که گمراهست هر که گمراه شد الی النار یعنی
شود از ولایت تو و هر که هدایت نمی یابد بسوی خدا کسی که هدایت نیابد بسوی پیشوایان کفر و
زاید تو و بسوی وصی تو این است معنی قول پروردگار من وانی لغفار الی آخر تا ضلالت الله مقدم
زاید زاید
زاید ایات زاید
از امر خود و حکم خدا پیش از حکم خود و در جای دیگر فرموده است وجعلناهم ائمة یدعون الی النار یعنی پیشوا
کفر و ضلالت اند مقدم میدارند امر خود را پیش از امر خدا و حکم خود را پیش از حکم خدا و بهوا هوس خود حکم
میکنند برخلاف کتاب خدا و در بعضی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که نمی باشد
دنیا مگر آنکه امام نیکوکار و امام بد کردار هست و امام نیکوکار است که خدا در آیه اول
فرموده است و بدکردار آنست که در آیه دوم فرموده است و در روایت دیگر فرمود که
مردم را باصلاح نمی آورد مگر امام عادل یا امام فاجر پس حضرت آن دو آیه را خواند و از حضرت
امیرالمؤمنین روایت کرده است که امامان از قبیله قریش اند نیکوکاران ایشان پیشوای نیکوکاران
اند و بدکرداران ایشان پیشوای بدکرداران اند پس آیه دوم را حضرت خواند و فرات ابن
ابراهیم و ابن ماهیار از حضرت باقر روایت کرده اند در تفسیر قول حق تعالی وجعلنا منهم ائمة
یهدون بامرنا فرمود که این در شان امامان از فرزندان فاطمه نازل شده و مخصوص ایشانست
و مردم را هدایت میکنند بامر خدا و ابن ماهیار از آن حضرت روایت کرده است که این آیه از
برای امامان ذریت فاطمه نازل شده است که روح القدس وحی میکند بسوی ایشان در سینها
ایشان مترجم گوید در این باب احادیث بسیار است و آنچه ذکر کردیم برای صاحبان یقین کافی است

واگر کسی توهم کند که ایه اولی بعد از ذکر موسی ع و بنی اسرائیل وارد شده است و شبیه بان در موضع دیگر
بعد از ذکر اسحق و یعقوب و سایر انبیا وارد شده است و ایه دویم بعد از ذکر فرعون و جنود ان واقع
شده است پس چون تواند بود که اول در شان اهل بیت و دویم در شان دشمنان ایشان باشد جواب است
که مکرر مذکور شد که حق تع قصص گذشتگان را در قران برای ان ذکر میفرماید که امت را بر انها متعظ کرداند
و نظیر انها در این امت جاری کردانند پس ظاهر ایه در شان انها است و باطن ایه در شان نظیر ایشان از
این امت و نظیر انبیای بنی اسرائیل در این امت حضرت رسول است و امامان بعد از و و نظیر دشمنان او و مانند
فرعون و هامان و قارون و نمرود و اشباه ایشان اند از این امت که ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای
جور و اعدای اهل بیت باشند لهذا وارد شده است که فرعون و هامان و قارون ابوبکر و عمر و عثمان
اند و عمر سامری این امت است و ابوبکر عجل این امت است با انکه در ایات قرانی بسیار است که اول ایه
در شان کسی است و اخر ایه در شان دیگری است پنجم وکذلک جعلناکم امة وسطا یعنی و همچنین کردانیدیم
شما را امت یکانه میانه یا بهترین تا بوده باشید کواهان بر مردم در احادیث بسیار از ائمه ع منقول است که ما ایم
امة وسط و ماییم کواهان خدا بر خلق او و حجت خدا در زمین او و در این باب احادیث بسیار گذشت
ششم وکل شیء احصیناه فی امام مبین یعنی و همه چیز را احصا کردیم در پیشوای بیان کننده و اکثر مفسران
کفته اند که مراد از امام مبین لوح محفوظ است و در احادیث بسیار از ائمه اطهار ع منقول است که امام مبین
علی ابن ابیطالب است که حق تع علم همه چیزها را در او جا داده است و در معانی الاخبار از حضرت باقر ع روایت
کرده است که چون این ایه کریمه بر حضرت رسول ص نازل شد ابوبکر و عمر برخواستند و سوال کردند که یا رسول
الله ایا کتاب مبین توریة است گفت نه گفتند پس انجیل است فرمود نه گفتند پس قران است فرمود نه
پس در این وقت حضرت امیرالمؤمنین ع پیدا شد حضرت فرمود اینست ان امامی که خدا علم همه چیزها را در او
احصا کرده است و بر این مضمون احادیث بسیار است که انشاء الله در احوال انحضرت مذکور خواهد شد
فصل چهارم در بیان ولی سلم و استسلام از ائمه و شیعیان ایشان و در ان چند ایه است اول یا ایها الذین
امنوا ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین یعنی ای جماعتی که ایمان اورده اند اخل

چیزی میگویند اب سرد است و بعضی میگویند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکو است و بدرستی که
خبر داد مرا پدرم که این اقوال تمام نیست در حدیث دیگر حضرت صادق مذکور شده در تفسیر این ایه پس انحضرت بغضب
امد و گفت حق تعالی سوال نمیکند بندگان خود را از انچه تفضل کرده است بر ایشان و منت نمیگذارد با نعمتها بر
ایشان و منت گذاشتن بنعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه بخداوند خالق نسبت توان داد چیزی را که مخلوقین راضی
نباشند که بایشان نسبت دهند ولکن نعیم محبت ما اهلبیت است و اقرار بامامت ما خدا سوال میکند از ان بعد از
سوال از توحید و نبوت زیرا که چون بنده وفا کند بان اعتقاد او را میرساند بنعمتهای بهشت که هرگز زوال ندارد و بتحقیق
که خبر داد مرا پدرم از پدرش از علی که رسول خدا فرمود یا علی بدرستی که اول چیزی که از بنده بعد از مردن سوال میکنند
شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله و انکه تو امامی و اقای مومنانی بسبب انچه خدا و من از برای تو قرار داده ایم
پس کسی که اقرار باین میکند در دنیا اعتقاد بان داشته باشد بسوی نعیم که هرگز زایل نگردد و ابو ذکوان
که یکی از راویان این حدیث است گفته است که بعد از شنیدن این حدیث چون مشغول لعنت و اشعار بودم نقل
این حدیث نکردم پس رسول خدا را شبی در خواب دیدم که مردم بر او سلام میکردند و جواب میفرمود چون
من سلام کردم بجواب نفرمود گفتم من مگر از امت تو نیستم یا رسول الله فرمود بلی هستی ولکن خبر ده
بحدیث نعیم که شنیدی از ابراهیم و شیخ طوسی در مجالس از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این
که مراد نعیم که سوال میکنند از ان و عیاشی از ابراهیم روایت کرده است که مراد از نعیم ولایت ما است و از ان سوال خواهند
چنانچه در جای دیگر فرموده است و قفوهم انهم مسئولون یعنی باز دارید ایشانرا بدرستی که ایشان
سوال کرده میشوند یعنی سوال میکنند از ولایت اهلبیت و ایضا از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این ایه که
سوال میکنند این امت را از انچه خدا بایشان انعام کرده است برسول خدا پس با هلبیت او و ابن ماهیار
صادق روایت کرده است که مراد از نعیم است که خدا انعام کرده است بان بر شما بولایت و محبت محمد و ال محمد و از حضرت
امام موسی روایت کرده است که فرمود ماییم نعیم مومن و حنظل در گلوی کافر و ایضا روایت کرده است از ابو
خالد کابلی که گفت بخدمت حضرت باقر رفتم پس فرمود طعامی از برای من اوردند که هرگز بهتر از ان
طعام نخورده بودم پس حضرت فرمود ای ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفتم چه بسیار نیکو بود اما ایه از قران

یاد آوردم که چون بر من ناگوار شد فرمود کدام است من این آیه را خواندم حضرت فرمود
بخدا سوگند که هرگز از تو طعام را سوال نخواهند کرد پس خندید چنانکه دندانهای
مبارکش نمایان شد فرمود میدانی کدام نعیم است گفتم نه فرمود ما اهلبیتیم نعیمی که سوال کرده خواهند شد
از آن و در مناقب از حضرت باقر روایت کرده است که نعیم امنیت و صحت است و ولایت علی بن ابیطالب
است و بروایت دیگر از حضرت باقر و صادق روایت کرده است که گفت با جماعتی در خدمت حضرت
صادق بودیم پس طعامی حاضر کرد که ما هرگز مانند آن را ندیده بودیم در لذت و خوشبوئی و
خرمائی آورده بودند که از غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن میتوانستم دید
پس مردی گفت که از شما سوال خواهند کرد از این نعیمی که تنعم میکنید با آن نزد فرزند رسول خدا حضرت
فرمود که خدا کریمتر و بزرگوارتر است از آنکه طعامی را بشما بدهد و بر شما حلال کند پس در قیامت
سوال از آن بکند ولیکن سوال میکند از آنچه انعام کرده است بآن بر شما بمحمد و آل محمد و از
حضرت باقر نزدیک باین مضمون روایت کرده است و در اخبار فرمود که سوال نمیکند مگر از دین
حقی که شما بر آن هستید و بر این مضامین حدیث بسیار است و در بعضی از روایات عامه وارد
شده است که از پنج چیز سوال میکنند از سیری شکم و آب سرد و خواب لذیذ و خانها که
که در زیر سایه‌ها بلند و اعتدال الخلقت که در آن عیبی نبوده باشد آیه سیم و اسبغ علیکم
نعمه ظاهرة و باطنة یعنی و کامل کرده اید بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی پنهان
و بعضی از قراء نعمه بتا خوانده اند و بعضی بصیغه جمع و اضافه بضمیر خوانده اند
و نعمت ظاهره بعضی گفته که آن است که محسوس باشند و باطنه آنکه معقول باشد
و بعقل یابند یا ظاهره آنچه میدانند و باطنه آنکه ندانند و در اکمال
الدین و مناقب بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر روایت کرده اند
که نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب است و علی بن ابراهیم
از حضرت باقر روایت کرده است که نعمت ظاهر رسول خدا است و

وانچه

وانچه از جانب خدا آورده است از معرفت و قرآن بیگانگی او و نعمت
باطنه ولایت ما اهلبیت است و در دل محبت ما قرار دادن پس بخدا
سوگند که گروهی اعتقاد کردند این نعمت را ظاهر و باطن و گروهی اعتقاد کردند
بظاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس حق تعالی فرستاد یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون
فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم ولم تؤمن قلوبهم یعنی ای رسول ترا باید اندوهناک نگرداند آنان
که مسارعت و مبادرت مینمایند در کفر آنانکه گفتند بدهانهای خود که ایمان آوردیم و ایمان
نیاورده دلهای ایشان حضرت فرمود که پس شاد شد حضرت رسول در وقت نازل شدن این
آیه بسبب آنکه قبول نمیکند حق ایمان ایشان را مگر باعتقاد ولایت و محبت ما آیه چهارم فبای
آلاء ربکما تکذبان یعنی بکدام یک از این نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید و نسبت بد
روغ میدهید ای گروه جن و انس علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است که این خطاب در ظاهر
ظاهر با جن و انس است و در باطن با ابوبکر و عمر است و از حضرت صادق روایت کرده است
که معنی آیه آنست که بکدام یک از این دو نعمت کافر میشوید بر محمد یا بعلی و کلینی و بروایت
آیا بر پیغمبر کافر میشوید یا بوصی او و بروایت ابن ماهیار بکدام یک از این دو نعمت من تکذیب
میکنید بر محمد یا بعلی که من بایشان انعام کرده ام بر بندگان و کلینی بسند معتبر روایت کرده
که حضرت صادق این آیه را تلاوت نمود فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون پس بیاد آورید
نعمتهای خدا را شاید رستگار شوید پس حضرت فرمود که میدانید که آلاء خدا چیست
راوی گفت نه حضرت فرمود که مراد عظیم‌ترین نعمتهای خدا است بر خلق
و آن ولایت ما است مترجم گوید اگرچه ظاهر این خطاب با امتهای گذشته
است اما چون ذکر قصص چند برای تنبیه این امت است پس مصداقش در این
امت ولایت اهلبیت است با آنکه احادیث وارد شده است که جمیع امتها
مکلف بودند بولایت حضرت رسول و اهلبیت او آیه پنجم

یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون یعنی میشناسند نعمت خدا
پس انکار میکنند انرا و اکثر ایشان کافرانند علی بن ابراهیم گفته است که نعمت خدا ائمه اند
و کلینی از حضرت صادق روایت کرده است که چون آیه انما ولیکم الله در امامت
حضرت امیر المؤمنین ع نازل شد جمع شدند گروهی از منافقان و اصحاب رسول خدا
در مسجد مدینه و با یکدیگر گفتند چه میگوئید درین آیه بعضی ایشان گفتند اگر کافر
شویم باین آیه باید کافر شویم به بسیاری از آیات قران و اگر ایمان آوردیم باین آیه
باعث مذلت ماست که فرزند ابو طالب بر ما مسلط گردد پس گفتند ما میدانیم که محمد راستگو
است در آنچه میگوید و لیکن ولایت او را قبول میکنیم و اطاعت نمیکنیم علی را در آنچه ما را بان
امر میکند پس این آیه نازل شد یعرفون نعمت الله ثم ینکرونها یعنی میشناسند ولایت علی را
پس انکار میکنند انرا و اکثر ایشان کافرند بولایت علی آیه پنجم قل بفضل الله و برحمته
فبذلك فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون بگو بفضل خدا و برحمت او پس باین شاد شوند بهتر است
از آنچه جمع میکنند از اموال دنیا و ابن بابویه در مجالس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده است که روزی حضرت رسول سواره بیرون آمد و حضرت امیر المؤمنین پیاده همراه
بود حضرت رسول فرمود که ای ابو الحسن باید که هر وقت که من سوار باشم تو سوار
شوی و چون من پیاده روم تو پیاده روی و چون من بنشینم تو بنشینی مگر اینکه در حدی
از حدود الهی بوده باشد که ناچار باشد ترا از ایستادن و نشستن در آن
و خدا گرامی نداشته است مرا بکرامتی مگر آنکه ترا بمثل آن گرامی داشته است
و مخصوص گردانیده است و خدا مرا به پیغمبری و رسالت و ترا یاور و معین من گردانیده
است و در اقامه حدود خدا و کارهای دشوار سوگند یاد میکنم بان خداوندی که
مرا بحق فرستاده است ایمان بمن نیاورده است کسی که انکار امامت تو کند و ایمان بخدا نیاورده
کسی که کافر شود بتو و بدرستی که فضل تو از فضل من است و فضل من از فضل خداست و این است

تحج

مشوید در سلم یعنی در اطاعت و انقیاد همگی و پیروی میکنید گامهای شیطان را بدرستیکه او دشمنی است
آشکار که بشماست دشمنی را و عیاشی روایت کرده است بسندهای بسیار که سلم ولایت علی بن ابی طالب
و امامان و اوصیای بعد از او و معرفت ایشان و اقرار بامامت ایشان و خطوات شیطان والله ولایت
ابوبکر و عمر و عثمان است و کلینی و ابن ماهیار و دیلمی و دیگران بسیار این مضمون را روایت کرده اند مثل دوم
که این تاویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب بمؤمنان است خطاب کرده ایشانرا که ادخلوا علیهم السلام
و اخل شوید معنی ندارد پس یا خطاب با جماعتی است که ایمان بخدا و رسول دارند که انقیاد ایشان بکنید در
آنچه میفرمایند و همه آنچه ایشانرا بان دعوت کرده اند ولایت اهل بیت ع است که شرط قبول جمیع عبادات
و باب جامع جمیع ادعاست یا خطاب با منافقانست که بظاهر اظهار ایمان میکردند و در باطن انکار
امامت حضرت امیر المؤمنین و سایر فرمودهای آن حضرت میکردند که در باطن ایمان بجهت اظهار و
عدم اظهار ولایت بود دوم ضرب الله مثلا رجلا فیه شرکاء متشاکسون و رجلا سلما لرجل هل یستویان
مثلا الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی زده است خدا مردی که در او شریکان هستند مخالفان یکدیگر و مرد
خالص از برای مردی آیا یکسانند ایشان در مثل و حالت ستایش مر خدا راست که حق را ظاهر کرد و اینها بلکه
اکثر ایشان نمیدانند اکثر مفسران گفته اند که حق تعالی این مثل برای مشرکان و موحدان زده است که مشرک بمنزله
بنده ایست که خدمت چند آقا کند که اخلاق و اعمال ایشان مخالف یکدیگر باشند و یکی او را کاری فرماید و دیگری
کاری دیگر و هر یک اهتمام او را بکاری دیگر والم کند زیرا که بر تعیین بیجه که انها شعور داشته باشند و فهمند عبارت از
فکاری از ایشان ابد چنین خواهد بود و موحد خود را برای بنده خدا خالص کرده است و بندگی یک خداوند
رحیم کریم قادر بر احتیاج اختیار کرده است که قادر بر همه نفع و ضرر هست و البته این بهتر خواهد بود از آنکه
چند خدا را بندگی کند و هیچ یک متوجه او نشوند و در کلینی و معانی الاخبار و تفسیر عیاشی وارد شده است
که این مثلی است که حق تعالی برای امیر المؤمنین و دشمنان او زده است بدو وجه اول انکه رجلا فیه متشاکسون کارش
ابوبکر باشد که اتباع او برای او مختلفند چون امام ایشان بر حق نیست فرقهای مختلف شدند و رجلا سلما
لرجل شیعیان امیر المؤمنین ع اند که چون امام ایشان بر حق است و علم او از جانب خداست همه تابع اویند
و بر یک طریقه اند دوم انکه رجل مثل ابوبکر و امثال اوست که تابع حضرت رسول بظاهر نبودند و تابع شیطان

در هوای باطل خود بودند و رجل دوم امیر المؤمنین است که تابع حضرت رسول بود در جمیع امور
چنانچه ابو القاسم محمد حسکانی روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که منم آن رجل که سالم
بودم برای رسول خدا و در حدیث دیگر فرمود که بت نام در قرآن سلم است سلم و ان جنحوا للسلم فاجنح لها
و توکل علی الله هو السمیع العلیم یعنی و اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد پس میل کن بسوی آن و توکل کن
بر خدا بدرستی که او است شنوا و دانا و مفسران گفته اند که این منسوخ شد بآیه قتال بالخصوص اهل
کتاب است که از ایشان جزیه قبول میتوان کرد و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که
داخل شوید در امر ما است یعنی قبول کردن امامت ائمه ع کو بنابراین تاویل میتواند بود که ضمیر راجع بمنا
فقان باشد یعنی اگر ایشان بظاهر اظهار قبول امامت امیر المؤمنین ع بکنند قبول کن از ایشان هر چند
دانی که در باطن منافقند و در مقام حیله و مکرند **فصل سی و پنجم** در بیان آنکه ایشان خلفای خدا
که میخواهد ایشان را متمکن گرداند در زمین و وعده نصرت بایشان داده است و بعضی از آیات که در شان قائم
آل محمد نازل شده است و در آن آیات بسیار است اول نتلوا علیک من نبا موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون
ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم یذبح ابناءهم و یستحیی نساءهم انه
کان من المفسدین و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض
و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون یعنی میخوانیم بر تو از خبر موسی و فرعون
بحق و راستی برای گروهی که ایمان می آورند بدرستی که فرعون بلندی یافت در زمین و گردانید اهل زمین را
فرقه فرقه ضعیف میداشت گروهی را از ایشان میکشت پسران ایشان را و زنده میگذاشت زنان ایشان را
برای خدمت کردن بدرستی که او از فساد کنندگان بود و میخواهیم که منت گذاریم که ضعیف کرده اند ایشان را
در زمین بگردانیم ایشان را پیشوایان و بگردانیم ایشان را وارثان و ممکن گردانیم ایشان را در زمین و بنمائیم
فرعون و هامان و لشکرهای ایشان را از ایشان آنچه بودند که بیم داشتند از آن و علی بن ابراهیم گفته است
که خبر داده خدا پیغمبر خود را بآنچه رسید بموسی ع و اصحاب او از فرعون از کشتن و ستم کردن تا آنکه تسلی باشد از
برای آن حضرت در آنچه با اهل بیت او خواهد رسید از ستم و کشتن پس بعد از تسلی دادن بشارت داد آن
حضرت را که بعد از این ظلمها که بر ایشان واقع شد تفضل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را خلیفهای خود

خواهد کرد اید در زمین و امامان و پیشوایان خواهد کرد ایشان را و وارثان او در رجعت ایشان را با دشمنان
بدنیا بر خواهد گردانید تا انتقام بکشند از ایشان پس فرمود و نری بدان تا آنجا که گفت و نری فرعون
و هامان و جنودهما و این فرعون و هامان کنایه است از آنها که غصب کردند حق آل محمد را یعنی ابو بکر و عمر و اتباع
ایشان منهم یعنی از آل محمد ما کانوا یحذرون یعنی آنچه حذر میکردند از آنها که از کشته شدن و عذاب و اگر مراد
علیه السلام موسی بود بر فرعون بایست که ضمیر مفرد بیاورند نه ضمیر جمع پس ذکر موسی و فرعون بر سبیل مثل است
یعنی چنانچه فرعون مدتی ستم کرد بر موسی و اصحاب او و آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم هم چنین
مدتی انواع ستمها و کشتن و خائف گردانیدن از [illegible] این امت با اهل بیت رسول ص خواهد رسید و در
آخر ایشان را با دشمنان ایشان بدنیا بر خواهم فرستاد که از آنها انتقام بکشند و به تحقیق که حضرت
امیر المؤمنین ع در بعضی از خطبها اشاره باین مثل کرده است و فرموده است ایها الناس اول کسی که یاغی
بر خدا بر روی زمین عناق دختر آدم بود و [illegible] بیست انگشت از برای او خلق کرده بود و در هر انگشتی دو
ناخن دراز داشت مانند دو داس بزرگ که بآن درو کنند چون بنشست بجا مربع زمین را در زیر
خود میگرفت و چون یاغی گردید و کافر شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی برانگیخت برای هلاک او شیری مانند فیل و
گرگی را مانند شتر و کرکسی را مانند دراز گوش و در اول خلقت این حیوانات جثه بزرگ بودند پس
خداوند قهار اینها را بر او مسلط گردانید تا او را کشتند و بدرستی که خدا فرعون و هامان را کشت یعنی ابو
بکر و عمر را در زمین فرو برد یعنی عثمان بقرینه آنکه بعد از این شکایت فرمود از آنها که غصب
حق کردند و فرمود که توبه ایشان قبول نیست و ایشان در عذاب مخلد هستند در برزخ تا جهنم روند
و وجه بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد ع بموسی که پنهان متولد شد و پوشیده از ترس فرعون و اصحاب او
پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید و قائم ع نیز چنین خواهد بود امرش و چنانچه خواهد
بود خروجش و ظهور امرش انشاء الله و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده است که حضرت
صادق ع فرمود که حضرت رسول خدا ص روزی نظر بسوی علی و حسن و حسین ع کرد و گریست و فرمود
که شمائید آنها که ضعیف خواهند کرد ایشان را بعد از من مفضل بن سعید گرید حضرت رسول ص از این

سخن چه بود حضرت فرمود یعنی شما امامان و هادیان بود بعد از من چنانچه حق فرموده است ونرید
ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة یعنی خدا وعده داده است مستضعفین را که امامان
گرداند ایشان را و این جاریست در ما اهل بیت تا روز قیامت و در هر عصری امامی از ما خواهد بود
و ایضا از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که این آیه در شان ماست و این ما هستیم و شیخ طبرسی
و دیگران بسندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده‌اند که فرمودند بحق خداوندی که دانه را شکافته
و گیاه را رویانیده و خلایق را آفریده که البته این دنیای غدار میل خواهد کرد و مهربان خواهد شد بما
بعد از جموش چنانچه ناقه بدخو دندان گیرنده مهربان میشود بفرزند خود پس حضرت این آیه را تلاوت
نمود و عیاشی روایت کرده است که روزی حضرت امام محمد باقر ع نظر کرد بحضرت صادق و فرمود که بخدا
قسم که این از آنهاست که ایشان خدا در این آیه فرموده است و این آیه را خواند و ایضا از حضرت امام زین
العابدین ع روایت کرده است فرمود بحق خداوندی که محمد را بحق فرستاده است که نیکوکاران از ما اهل
بیت و شیعیان ایشان بمنزله موسی و شیعیان اویند و دشمنان و اتباع ایشان بمنزله فرعون و اتباع
اویند و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از ثویر بن ابی فاخته که حضرت امام زین العابدین ع فرمود که
قرآن بخوان از سوره طسم را خواندم تا باینجا رسیدم که نجعلهم الوارثین حضرت فرمود بس است و فرمود بحق
خداوندی که محمد را فرستاده است که ابرار ما اهل بیت و شیعیان ما بمنزله موسی ع و شیعیان اویند و علی بن
ابراهیم و دیگران روایت کرده‌اند از منهال بن عمرو که بعد از شهادت حضرت امام حسین ع از حضرت
امام زین العابدین پرسیدم که چگونه صبح کرده فرمود صبح کرده‌ایم در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان
آل فرعون که میکشتند پسران ما را و اسیر میکردند زنان ما را و اخبار در تاویل این آیات در شان
اهل بیت بسیار است و در احوال حضرت قائم ع مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و تطبیق این تاویلات
بر آیات بنحوی که در آیات فصول سابقه ذکر کردیم لطافت و وضوح دارد دویم ومالکم لا تقاتلون فی
سبیل الله والمستضعفین من الرجال والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة
الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا یعنی چیست شما را که کارزار نمیکنید در راه خدا

و در راه آنها که ضعیف کرده‌اند ایشان را از مردان و زنان آنها که میگویند ای پروردگار ما بیرون
بر ما را از این قریه که ستمکارند اهل آن و بگردان از برای ما از نزد خود یاوری و بگردان از برای ما از نزد
خود یاری کننده و اکثر مفسران گفته‌اند که این ضعیفان جماعتی اند که در مکه بدست کفار گرفتار بودند
و بسبب اسلام کافران ایشان را عذاب و شکنجه میکردند و قدرت بر هجرت نداشتند حق تعالی
تحریص بر قتال کافران نموده که ایشان را خلاص نمایند از ظلم آنها و عیاشی بروایت معتبر از حضرت باقر و صادق ع
روایت کرده است که این آیه در شان اهل بیت ع است که ظالمان ایشان را ضعیف کرده‌اند
و یاوری ندارند و حق تعالی امر کرده است مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشان بر دشمنان یاری
دهند و ایشان را خدا منصور گرداند چون این تاویل انسب است و بنابراین تاویل ممکن است که مراد از قریه مدینه
طیبه باشد و لهذا حضرت امیرالمؤمنین ع از آنجا بکوفه هجرت فرمودند و اهل کوفه یاری آنحضرت کردند یا
آنکه این تاویل بطن دیگر آیه است و منافات با ظاهر آیه ندارد سیم وعد الله الذین امنوا
منکم وعملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی
ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا ومن کفر بعد ذلک فاولئک هم
الفاسقون یعنی وعده داده است خدا آنها را که ایمان آورده‌اند از شما و کرده‌اند کارهای شایسته را که
هر اینه خلیفه گرداند ایشان را در زمین چنانکه خلیفه گردانید آنان را که بودند پیش از ایشان و هر اینه
متمکن خواهد کرد از برای ایشان دین ایشان را که پسندیده است برای ایشان و هر اینه بدل خواهد
کرد برای ایشان بعد از ترس ایشان ایمنی را تا عبادت کنند مرا و شریک نگردانند با من
چیزی را و هر که کافر شود بعد از این پس آنها ایشانند فاسقان و کلینی و دیگران بسند
های معتبر از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده‌اند که این آیه کریمه مخصوص امامان و والیان امرست
بعد از رسول خدا ص و وعده داده است و بشارت داده است ایشان را که ایشان را خلیفه گرداند برای علم خود
و دین خود و خلافت خود چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید و علی بن ابراهیم
روایت کرده است که این آیه در شان آل محمد ع نازل شده است و عیاشی و دیگران از حضرت علی بن

ابن
الحسین روایت کرده است که ایمنی برای شیعیان ما در زمان مهدی ابنست واحد بوده دانست که حضرت رسول
در شان او فرمود که اگر باقی نماند باشد از دنیا مگر یک روز خدا البته آن روز را دراز گرداند تا مردی از فرزندان
من والی شود بر مردم که هم نام من باشد و زمین را پر از عدالت گرداند بعد از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد
و فرات بن ابراهیم بسندهای بسیار روایت کرده است که این آیه در شان آل محمد است و در دعاها و زیارات
بسیار این مضمون وارد شده است و در باب آیاتی که در شان قائم نازل شده با سایر اخبار مذکور خواهد
شد انشاء الله بیست و هشتم الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة و آتوا الزکوة و امروا بالمعروف
و نهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و قوم
لوط و اصحاب مدین و کذب موسی فامليت للکافرین ثم اخذتهم فکیف کان نکیر یعنی آنانکه اگر تمکن
کرده ایم ایشان را در زمین بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و امر میکنند مردم را به نیکیها و نهی
میکنند از بدیها و مر خدا راست عاقبت امور و اگر تکذیب کنند ترا پس به تحقیق که تکذیب کردند
پیش از ایشان قوم نوح و عاد که قوم هود بودند و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم
قوم لوط و اصحاب مدین که قوم شعیب بودند و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادم مر
کافران را پس گرفتم ایشان را پس چگونه بود انکار من بر ایشان ابن شهرآشوب و ابن ماهیار و فرات
و غیر ایشان بسندهای بسیار روایت کرده اند از امام محمد باقر و امام جعفر صادق ع که مائیم اهل آن
در این آیه فرموده است و ایضا ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است
که فرمود روزی بخدمت پدرم امام جعفر صادق بودم در مجلس ناگاه مردی آمد و نزد آن حضرت
ایستاد و گفت ای فرزند رسول خدا بر من دشوار شده است تفسیر این آیه در کتاب خدا و از
جابر جعفی سؤال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سؤال کنم حضرت فرمود کدام است آن آیه گفت الذین
ان مکناهم تا آخر فرمود بلی در شان ما نازل شده است و سبب نزولش آن بود که ابوبکر و عمر و جمعی دیگر
با ایشان که حضرت همه را نام برد جمع شدند نزد حضرت رسول خدا ص و گفتند یا رسول الله
این امر یعنی امارت و خلافت بعد از تو بکی خواهد گشت خدا سوگند که اگر مردی از اهلبیت

نو برسهای ترسیم بر جان ایشان از جان خود و اگر بعض ایشان برسشاید تند و بکنیز و مهربان تر باشند با
پس در غضب شد حضرت از این سخن غضب شدیدی پس فرمود بخدا سوگند که اگر ایمان آورده بودید بخدا و رسول
او دشمن نمیداشتید اهلبیت مرا زیرا که دشمنی ایشان دشمنی من است و دشمنی من کافر شدن است
بخدا دیگر آنکه خبر مرگ بر مهدی مرا برد و من کشتند بخدا سوگند که اگر خدا ایشان را متمکن گرداند در زمین
البته بر پا دارند نماز را در وقتش و ادا کنند زکوة را در محلش و البته امر کنند به نیکیها و نهی کنند از بدیها
البته خدا بر خاک مالد بینی مردان جمعی که دشمن دارند اهلبیت و فرزندان مرا پس خدا این
آیه را فرستاد و ان یکذبوک فقد کذبت قبلهم تا آخر آیه و ایضا ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده است
که این آیه اول در شان مهدی آل محمد و اصحاب او نازل شده است که خدا ایشان را پادشاهی میدهد در مشرق
و مغرب زمین و دین حق را با ایشان ظاهر میگرداند و میرانند و زایل میگردانند با او و اصحاب او بدعتها
باطل را چنانچه ظالمان و سفیهان حق را میرانند و چنانچه خواهند کرد که اثری از ظلم و ستم نماند
و امر خواهند کرد مردم را به نیکیها و منع خواهند کرد از بدیها و مر خدا راست عاقبت امور بیست و نهم
الذین وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا ثم هو یوم القیمة من المحضرین یعنی آیا
پس کسی که وعده داده ایم او را وعده نیکو پس او ملاقات میکند آن وعده را و میرسد مثل کسی است
که بهره مند کرده ایم او را از متاعهای فانی دنیا پس او خواهد بود در قیامت از حاضر شدگان
در عذاب الهی و آن لذتهای دنیا با و نفعی نخواهد بخشید و ابن ماهیار روایت کرده است که این آیه در
شان امیر المؤمنین و حمزه نازل شده است و دیلمی از حضرت صادق ع روایت کرده است که وعده داده
شده علی ابن ابی طالب است خدا وعده داده است او را که انتقام بکشد از برای او از دشمنان او در دنیا
و وعده داده است او را بهشت را از برای او و دوستانش در آخرت پس آنها که در عذاب حاضر خواهند
شد دشمنان آن حضرتند که حق او را غصب کردند در دنیا بنا حق پادشاهی یافتند و خدا مهلت
داد ایشان را سی ام سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق زود باشد بنمائیم
ایشان را آیتها و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین و در جانهای ایشان تا ظاهر شود برای

ایشان که اوست حق ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است عودن در اماق شدن کردن اطراف
زمین است بر سبیان در زمان حضرت قائم ع و عودن در جاهای ایشان آنست که بعضی از سبیان در آن
زمان بصورت حیوانات مسخ خواهند شد تا ظاهر شود بر ایشان که اوست قائم آل محمد با او صفت فصل تمام

سی و چهارم ششم در آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید مؤول است باهل بیت ع و ولایت ایشان و آیات و در این
بسیار است اول وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون حق تعالی بعد از قصه ابراهیم ع
فرمود که گردانید ابراهیم باقی کلمه توحید را یا اصل آن در ذریت ابراهیم یعنی همیشه در ذریت او کسی هست
که بیگانگی خدا قایل باشد و مردم بسوی یگانگی دعوت کند شاید برگردند مشرکان بدعوت موحدان
و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد آنست که امامت را گردانید کلمه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت
رسول ص تا روز قیامت چنانکه شیخ طبرسی گفته است که بعضی گفته اند مراد کلمه توحید است و بعضی گفته اند
مراد امامت است که در ذریت اوست تا روز قیامت و از حضرت صادق چنین روایت شده است و گفته اند
اختلاف کرده اند که مراد از عقب او کیست بعضی گفته اند فرزندان ابراهیم اند تا روز قیامت و سدی
گفته است که آل محمد اند و ابن ماهیار از سلیم قیس روایت کرده است که روزی در مسجد بودیم حضرت
امیر المؤمنین ع بیرون آمد بسوی ما و گفت بپرسید از من آنچه را خواهید پیش از آنکه مرا نیابید سؤال
کنید از من از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین و آخرین هست و از برای کسی حرفی نگذاشته است
و نمیداند قرآن را مگر خدا و رسول او و نیستند یکی نیست بلکه بسیارند و حضرت رسول ص یکی از ایشان بود و خدا علم
قرآن را تعلیم او کرده بود و آن حضرت بمن تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تا روز
قیامت پس حضرت این آیه خواند که حق تعالی در تابوت سکینه از پروردگار کلام میفرماید فیه سکینة من
ربکم وبقیة مما ترک آل موسى وآل هرون تحمله الملائکة یعنی در تابوت سکینه از پروردگار شما و بقیه
از آنچه گذاشته اند آل موسی و آل هرون یعنی بر میدارند آنرا ملائکه حضرت این آیه را بر سبیل نظیر و تشبیه
خواندند یعنی هم چنانکه بقیه علم و آثار حضرت موسی و هرون که وصی او بود در سکینه محفوظ بود علم
و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصی او نزد ذریت ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من نسبت با رسول

خدا بمنزله هرون ام از موسی و در همه چیز مثل اویم بغیر از پیغمبری و علم در ذریه ما هست تا روز قیامت
پس این آیه را خواند وجعلها کلمة باقیة فی عقبه پس فرمود که رسول خدا عقب ابراهیم بود و ما اهلبیت عقب
ابراهیم و عقب محمد هر دو هستیم و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که این آیه در شأن امام
حسین ع جاری شد و از روزی که آن حضرت متوجه شد پیوسته از پدر بفرزند میرسد و برادر و عم را
نمیرسد و هیچ امامی بعد از حضرت امام حسین ع نیست مگر آنکه البته فرزندی میدارد تا امام دوازدهم و عبد
الله افطح چون بی فرزند از دنیا رفت او امام نیست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از کلمه
ولعلهم یرجعون اشاره برجعت است یعنی ایشان پیش از قیامت بدنیا بر خواهند گشت و در اکمال الدین
بسند معتبر از مفضل بن عمر روایت کرده است که از حضرت صادق ع سؤال کردم از تفسیر وجعلها
کلمة باقیة فی عقبه حضرت فرمود که مراد امامت است که حق تعالی در عقب امام حسین ع قرار داد
تا روز قیامت مفضل گفت یا ابن رسول الله چرا امامت در فرزندان امام حسین قرار یافت و در فرزندان
امام حسن ع نشد و حال آنکه هر دو فرزندان حضرت رسول و بهترین جوانان بهشت بودند حضرت که
موسی و هرون هر دو پیغمبر مرسل بودند و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هرون قرار داد
نه در فرزندان موسی و کسی را نمیرسد که اعتراض کند که چرا چنین شد همچنین امامت خلافت خداست در
در زمین و غیر کسی را که سؤال کند که چرا خدا در فرزندان حسین قرار داد و در فرزندان حسن
قرار نداد زیرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه میکند بر وفق حکمت میکند چنانکه فرموده است لا یسئل عما یفعل وهم
یسئلون یعنی خدا سؤال کرده نمیشود از آنچه میکند و ایشان سؤال کرده میشوند دوم ولقد سبقت
کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان جندنا لهم الغالبون یعنی پیشی گرفت کلمه ما یعنی وعده ما از برای
بندگان ما که فرستاده شده اند بسوی بندگان بدرستی که ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستی که لشکر ما هر آینه
ایشانند غلبه کنندگان بر کافران ابن شهر آشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که مائیم
ایشان مترجم گوید که ممکن است که مراد آن باشد که آن کلمه مائیم یا مراد آیات ماست که بر پیغمبران عرض شده است وانهم
لهم المنصورون استثنا و کلام دیگر باشد یا آنکه مراد آن باشد که نصرت ما بر ایشان فرض است در این نصرت که حق تعالی

وعده داده است زیرا که یاری ما یاری حضرت رسول است و خدا ما را در آن زمان نصرت خواهد داد بر دشمنان ستم
ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر یمده من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یعنی
واگر می بود آنچه در زمین است از درختها قلمها و دریا مداد می بود آن را و بعد از آن هفت دریای دیگر مداد
آن دریا میکردند تمام نمیشد کلمات خداوند بدرستی که خدا عزیز و غالب است بر هر چه اراده کند و کارهای او منوط بحکمت
و مصلحت است بدانکه بعضی گفته اند مراد بکلمات خدا مقدورات خداست یا علوم او یا وعده ها و وعیدهای او و در احتجاج
روایت کرده است که یحیی ابن اکثم از امام علی نقی ع پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از هفت دریا
چشمه کبریت است و چشمه یمن است و چشمه برهوت و چشمه طبریه و گرمابه ماسبذان و گرمابه افریقیه و چشمه باجروان
و ماییم آن کلمات خدا که فضایل ما را نمیتوان یافت و استقصا نمیتوان کرد و مؤید این حدیث آنکه از حضرت رسول
ص عامه و خاصه روایت کرده اند که اگر درختان همه قلم شوند و دریاها همه مداد شوند و جمیع جن و انس کاتب شوند
عشری از اعشار فضایل علی ابن ابی طالب را نتوانند نوشت و کلینی و دیگران از حضرت امام محمد تقی ع روایت
کرده است که در شب قدر نازل میشود بر امام زمان تفسیر جمیع امور که تعلق باو دارد و آنچه تعلق باهل زمان
او و رعیت او دارد و در اوقات دیگر هم بعد از علم خاص و علم مکنون عجیب مخزون خدا بر امام نازل میشود پس حضرت
این آیه را خواند و این حدیث دلالت دارد بر آنکه مراد از کلمات علومی است که از خدا بر حضرت رسول ص و ائمه نازل
میشود و این آیه نیز داخل فضایل ایشان است چهارم قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد
کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا یعنی بگو که اگر بودی دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من هر آینه آخر
شدی دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من اگر چه بیاوریم مثل آن دریا مدد دانستی که بتفسیر اهل بیت ع مراد
از کلمات فضایل و علوم ایشانست که پیوسته از جانب خدا بر ایشان فایض میگردد و هرگز آخر نمیگردد چنانکه
بعد از این مذکور خواهد شد و احادیث بسیار در تفسیر کلمة الله بائمه ع بسیار است پنجم فتلقی آدم من ربه
کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم یعنی چون آدم از بهشت فرود آمد بزمین پس فرا گرفت و قبول کرد آدم
از پروردگار خود کلمه چند را پس بسبب آنها قبول کرد توبه او را بدرستی که او است بسیار قبول کننده توبه بندگان
و مهربانست بایشان و در این کلمات اختلاف بسیار هست که در جلد اول ذکر کرده ایم و کلینی و ابن

و ابن بابویه در معانی الاخبار و خصال و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و جماعتی بسیار روایت کرده اند از حضرت
صادق و باقر ع و حضرت رسول و ابن عباس که آن کلمات آن بود که گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین ع که البته مرا رحم کنی و بیامرزی و توبه مرا قبول کنی پس خدا توبه او را قبول کرد و بروایت
دیگر چون آدم و حوا از رفعت منزلت آن بزرگواران کردند تمنی یافتن مرتبه ایشان شدند و چون مدتی در زمین
تضرع و استغاثه کردند و خدا خواست توبه ایشان را قبول کند جبرئیل آمد نزد ایشان و گفت شما ستم کردید
بر خود که آرزو کردید منزلت جمعی را که خدا ایشان را بر شما فضیلت و زیادتی داده بود پس از خدا سؤال کنید
بحق آن نامها که دیدید بر ساق عرش نوشته شده بود تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوندا
سؤال میکنم تو را بحق گرامی ترین خلق نزد تو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم
کنی پس خدا توبه او را قبول کرد و بروایت دیگر بحق محمد و آل محمد سؤال کردند و ابن مغازلی شافعی نیز
این مضمون را روایت کرده است و در بصایر الدرجات از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر قول
حق تعالی ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ولم نجد له عزما یعنی بتحقیق که عهد کردیم بسوی آدم پیشتر پس فراموش
کرد و نیافتیم از برای او عزمی حضرت فرمود که آیه چنین نازل شد عهد کردیم بسوی آدم پیشتر کلمه چند در
شان محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و ائمه از فرزندان ایشان و ترک کرد و عزمی در این باب نیافتیم
و احادیث در این باب در احوال حضرت آدم ع گذشت ششم واذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن یعنی و یاد
آور وقتی را که امتحان کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را در تفسیر کلمات خلاف است
بعضی گفته اند سنتهای حنیفیه ابراهیم است و بعضی گفته اند مطلق تکالیف است و ابن بابویه و دیگران روایت
کرده اند که مفضل ابن عمر از حضرت صادق ع سؤال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که همان کلماتست
که آدم ع از پروردگار خود گرفت و بآنها توبه اش قبول شد و گفت سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و
فاطمه و حسن و حسین که توبه مرا قبول کنی پس خدا توبه اش را قبول کرد مفضل گفت پس چه معنی دارد
فاتمهن حضرت فرمود که یعنی تمام کرد ائمه ع را تا حضرت قائم که دوازده امامند [illegible] که این تاویل
نهایت انطباق دارد و بر تتمه آیه نیز که بعد از این مذکور شد که حق تعالی گفت من ترا امام کردم ابراهیم گفت پس

بعضی از ذریت مرا امام کردان حق تعالی فرمود که عهد امامت من بستمکاران نمیرسد یعنی از ذریت تو کسی را امام
میکنم که معصوم باشد از همه گناهان پس معنی این آیه آن ظاهر بود که حق تعالی امامت ائمه را باعطا و امامت
بابراهیم داد ابراهیم تمام کرد این که برای ذریت خود طلبید و خدا در بشارت داد که هر که معصوم است از ذریت
تو همه را امام کردم تا حضرت قائم پس آیه کریمه بدون تکلف بر این معنی منطبق میگردد و بنا بر این تفسیر ممکن است
ضمیر فاعل فاتمهن راجع باشد بحق یعنی حق تعالی تمام کرد امامت منها تا آخر ایشان که حضرت قائم است هفتم
فانزل الله سکینته علی رسوله وعلی المؤمنین والزمهم کلمة التقوی وکانوا احق بها واهلها یعنی پس فرستاد
خدا آرام و اطمینان قلب را بر رسول خود و بر مؤمنان و لازم کرد ایشان را کلمه تقوی و بودند سزا
وارتر بان کلمه واهل آن بودند و کلمه تقوی کلمه ایست که ایشان نگاه میدارد از عذاب الهی یا کلمه ایست که پرهیز
کاران اختیار میکنند بعضی گفته‌اند که کلمه طیبه لا اله الا الله است و اقوال دیگر نیز هست و احادیث بسیار
وارد شده است که آن ولایت امیر المؤمنین است چنانچه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که
حضرت رسول ص فرمود که در شبی که خدا عهدی کرد بسوی من گفتم پروردگارا بیان کن از برای من فرمود بشنو
گفتم میشنوم فرمود یا محمد علی رایت و علامت راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان من است و نور
است برای هر کسی که اطاعت من کند و اوست کلمه که لازم متقیان گردانیدم هر که او را دوست دارد مرا
دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است پس بشارت ده او را باینچه گفتم و کلینی
بسند صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که کلمه تقوی ایمان است و در خصال از حضرت رسول ص روایت
کرده است که در آخر خطبه فرمود ماییم کلمه تقوی و در توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین در
خطبه طویلی فرمود که ماییم عروة الوثقی و کلمه تقوی و احادیث باین مضمون بسیار است هشتم وتمت کلمة ربک
صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو السمیع العلیم یعنی و تمام شد کلمه پروردگار تو از روی راستی و
عدالت تبدیل کننده نیست کلمات او را و اوست شنوای دانا و از احادیث اهل بیت مستفاد میشود
که کلمات خدا ائمه حق اند و امامت ایشان را کسی تبدیل نمیتواند کرد و کلینی و دیگران بسندهای بسیار
از حضرت صادق روایت کرده اند که چون اراده حق تعالی تعلق میگیرد بخلقت امام امر میکند ملکی را که شربتی

از آب زیر عرش میگیرد و بپدر امام میدهد که او بخورد پس از آن خلق میشود نطفه امام
پس چهل روز در شکم مادر صدا نمیشنود و بعد از آن میشنود پس در وقتی که متولد شد بعد از ولادت حق تعالی
آن ملک را میفرستد که در پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا در میان دو کتفش یا در همه این مواضع
می‌نویسد وتمت کلمة ربک صدقا تا آخر آیه پس وقتی که امام میشود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند
میکند که اعمال همه شهرها را در آن می‌بیند خدا چنین کسی را امام میگرداند و حق تعالی در جای دیگر
میفرماید لا مبدل لکلمات الله و باز میفرماید لا تبدیل لکلمات الله علی بن ابراهیم گفته است یعنی امامت
را کسی تغییر نمیتواند داد نهم واذ یعدکم الله احدی الطائفتین انها لکم وتودون ان غیر ذات الشوکة
تکون لکم ویرید الله ان یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین لیحق الحق بکلماته ویقطع دابر
الکافرین ذلک لیحق الحق ویبطل الباطل ولو کره المجرمون یعنی و یاد آورید وقتی را که در جنگ بدر که
وعده میداد خدا شما را یکی از دو طایفه که آن از برای شما باشد یکی قافله قریش که مال ایشان بود و
دیگری لشکر قریش که با حرب و سلاح بر سر شما می‌آمدند و شما دوست میداشتید که قافله مال که شوکت
یعنی حرب و آلات جنگ نداشتند بوده باشد و شما را و میخواست خدا که ثابت گرداند حق را و غالب سازد
دین حق را بکلمات خود مفسران گفته‌اند که مراد از کلمات وحیهای خداست یا تقدیرات خدا یا امر کردن
ملائکه را بیاری مؤمنان و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از کلمات ائمه اند و قطع کند
و ببرد دنباله کافران را و همه ایشان را هلاک گرداند تا آنکه ثابت گرداند دین حق را و باطل و برطرف
کند دین باطل را هر چند نخواهند مجرمان و کافران و عیاشی از جابر روایت کرده است که از امام محمد
باقر پرسیدم از تفسیر این آیه حضرت فرمود تفسیرش در باطن آنست که خدا امری اراده کرده است
و هنوز بعمل نیاورده است و مراد آنست که خدا اراده کرده است و مقرر ساخته است که حق آل
محمد را ثابت گرداند و بایشان برگرداند و کلمه خدا در بطن آیه علی بن ابی طالب است و مراد از کافرین
بنی امیه اند که خدا ایشان را استیصال خواهد کرد و مراد از یحق الحق آل محمد است که در زمان قائم
بایشان برخواهد گشت ویبطل الباطل آنست که چون حضرت قائم ظاهر شود باطل بنی امیه را نابود و نافی

خواهد کرد و در سینه ایشان را شفا کند مؤلف گوید موافق ظاهر آیه بنی جبان علی بن ابراهیم روایت کرده است
که کلمات الله ائمه‌اند و این آیه منطبق است زیرا که عمده فتح بدر بر دست رسول و حضرت امیر المؤمنین ع جاری شد چنانکه
در باب جنگ بدر مذکور شد دهم فان یشاء الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه
علیم بذات الصدور حضرت فرمود که یعنی خدا میداند آنچه ایشان پنهان کرده‌اند در سینه‌های خود از عداوت
اهل بیت تو و ظلم بر ایشان بعد از تو یازدهم ولولا کلمة الفصل لقضی بینهم گفته‌اند یعنی اگر نه آن کلمه فصل
می‌بود یعنی وعده که سبقت بود که حکم فصل میان خلق در قیامت بشود هر آینه حکم میان ایشان در دنیا میشد
و بر کافران عذاب نازل میشد علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد از کلمه امام است وان الظالمین یعنی
آنها که ستم کرده‌اند بر این کلمه لهم عذاب الیم برای ایشان هست عذاب دردناک تری الظالمین خواهی دید
ستمکاران را یعنی آنها که ستم کرده‌اند بر آل محمد مشفقین مما کسبوا ترسان از آنچه در دنیا بعمل آورده‌اند وهو
واقع بهم و آنچه میترسند واقع میشود بر ایشان پس ذکر کرد آنها را که ایمان آوردند بکلمه و اعمال شایسته کردند
فی روضات الجنات از برای ایشانست باغهای بهشتها از برای ایشان هست در آن بهشتها هر چه خواهند
این است آن فضل بزرگ اینست آنچه بشارت میدهد خدا بندگان را که ایمان آورده‌اند بان کلمه و عملهای
شایسته که ایشان بان مامور شده‌اند ذکر کرده‌اند تا اینجا روایت علی بن ابراهیم دوازدهم ان الذین حقت علیهم
کلمة ربک لا یؤمنون ولو جاءتهم کل آیة حتی یروا العذاب الالیم یعنی بدرستی که آنها که لازم شده بر ایشان
حکم پروردگار تو ایمان نمی‌آورند هر چند بیاید بسوی ایشان هر آیتی تا ببینند عذاب دردناک را مفسران
گفته‌اند کلمه خدا خبر خداست با آنکه ایشان ایمان نمی‌آورند یا وعید عذاب خداست و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که این آیه در شان جماعتی است که انکار کردند امامت امیر المؤمنین ع را و عرض کردند بر ایشان
ولایت آنحضرت را و واجب کرد بر ایشان که ایمان بیاورند پس مراد بکلمه ولایت آنحضرت است سیزدهم
الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه یعنی بسوی خدا بالا میرود کلمه نیکو و عمل صالح بلند میکند کلمه
نیکو را یا آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند میکند ابن شهرآشوب از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت اشاره بسینه
مبارک خود کرده فرمود که مراد ولایت ما اهل بیت و اقرار بامامت ماست هر که ولایت ما را انکار

یعنی آنها که گویند پس گفت الذین امنوا وعملوا الصالحات آنها که ایمان آورده‌اند بکلمه

هیچ عمل از او بالا نمی‌رود و مقبول نمیشود و توضیح این معنی در محل دیگر بیش شد فصل سی و هفتم در بیان آنکه
ایشان داخلند در حرمتهای خدا که حق تعالی میفرماید ومن یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه یعنی هر که تعظیم
کند و بزرگ شمارد حرمتهای خدا را پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگار او و حرمت در لغت امری است
که رعایت آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد و در این آیه بعضی از مفسران گفته‌اند که مناسک حج است
و بعضی گفته‌اند که کعبه است و مکه و ماه حرام و مسجد الحرام و ابن بابویه بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت
کرده است که خدا را سه حرمت هست که مثل آنها چیزی نیست کتاب اوست که حکمت و نور خداست و خانه
کعبه که آن را قبله مردم گردانیده است و قبول نمیکند نماز را از کسی که رو بغیر آن کند و متوجه غیر آن گردد و
عترت پیغمبر شما و ایضا از طرق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود
که خدا را سه حرمت هست که هر که حفظ آنها بکند حق تعالی از برای او امور دین و دنیای او را حفظ کند
و هر که حفظ آن حرمتها نکند خدا هیچ امر او را حفظ نکند و آنها حرمت اسلام است و حرمت من و حرمت
اهل بیت من و ایضا از طرق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول ص
که می‌آیند در روز قیامت سه چیز و نزد خدا شکایت میکنند مصحف و مسجد و عترت من مصحف
میگوید پروردگارا مرا معطل گذاشتند و ضایع کردند و عترت من میگویند پروردگارا ما را کشتند و رانده
و آواره کردند پس من بزانو می‌نشینم از برای خصومت با مردم پس حق تعالی میفرماید که من سزاوار
ترم که در این امر با مردم خصومت کنم و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار نیز این حدیث
را روایت کرده است و کلینی بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که خدای عز و جل را
در حرمتهای پنج حرمت هست حرمت رسول ص و حرمت آل رسول ص و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه خدا و
حرمت مؤمن و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امام موسی ع از پدران بزرگوارش روایت کرده است
در تفسیر آیه ومن یعظم حرمات الله که آنها سه حرمت اند که رعایت همه واجب است و هر که یکی از آنها را
قطع کند شرک بخدا آورده است اول هتک حرمت خانه کعبه که خدا محترم گردانیده است دوم معطل
گردانیدن کتاب خدا و عمل کردن بغیر آن سوم قطع کردن آنچه حق تعالی واجب گردانیده است از فرض مودت

ما و اعدا و اطاعت ما مؤلف گردید که از آیه کریمه و احادیث معتبره خاصه و عامه ظاهر میشود که تعظیم رسول خدا و ائمه
هدی علیهم السلام در حال حیات و بعد از وفات واجبست و ایضا واجبست تعظیم هر چه منسوبست بایشان
از مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه ایشان و آثار ایشان و اخبار ایشان و ذریت ایشان که بر طریقه ایشان
باشند و راویان اخبار ایشان و حاملان علوم ایشان زیرا که تعظیم اینها همه تعظیم ایشان میکند و در

فصل سی و هشتم در تاویل آیات عدل و معروف و احسان و میزان و قسط بولایت ائمه علیهم السلام و تاویل کفر
و فسوق و عصیان و فحشا و منکر و بغی بعداوت و ترک ولایت ایشان و روایات در این باب بسیار است
اول ان الله یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم تذکرون
یعنی بدرستی که خدا امر میکند بعدالت و نیکوکاری و عطا کردن به خویشان و نهی میکند از کار زشت و ناپسندیده و ظلم و بغی پند میدهد خدا شما را شاید شما پند گیرید علی بن ابراهیم گفته است که عدل لا اله
الا الله و محمد رسول الله است و احسان امیرالمؤمنین علیه السلام است و فحشا و بغی و منکر ابوبکر و عمر و عثمان است
و در ارشاد القلوب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که عدل شهادت توحید و رسالت است و احسان
ولایت امیرالمؤمنین است و اطاعت او و ایتاء ذی القربی اداء حق حسن و حسین است و امامان از فرزندان
حسین و فحشا و منکر و بغی آنها یند که ستم کردند بر اهل بیت و کشتند ایشان را و منع حق ایشان کردند و
عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که عدل شهادت توحید است و احسان شهادت رسالت است
و ایتا آنست که هر امامی است که هر امامت را بعد از خود ببعد دهد و فحشا و منکر و بغی ولایت ائمه جور است و از
حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که عدل شهادتین است و احسان ولایت امیرالمؤمنین است و فحشا ابوبکر است
و منکر عمر است و بغی عثمان است و بروایت دیگر فرمود که عدل محمد است صلی الله علیه و آله که اطاعت او کند عدالت
کرده است و احسان علی است هر که ولایت او را اختیار کند احسان کرده است و محسن در بهشت است و
ایتاء ذی القربی رعایت قرابت ماست امر کرده است خدا بمودت ما و فرزندان ما و نهی کرده است مردم را
از فحشا و منکر و بغی یعنی کسانی که بغی و ظلم کنند بر ما و بد مردم را بسوی غیر ما خوانند و در قرائت ابی ابراهیم
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که عدل رسول خداست و احسان امیرالمؤمنین است و ذی القربی فاطمه

فاطمه س

فاطمه است دوم ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی شیء وهو کل علی مولاه اینما یوجهه
لا یات بخیر هل یستوی هو ومن یامر بالعدل وهو علی صراط مستقیم یعنی زده خدا مثلی دو مرد که یکی از ایشان
دو گنگ است که قادر نیست بر چیزی و او کل است و بار گران است بر آقای خود و هر جا که او متوجه
نماید هیچ چیز نیارد آیا مساویست او و کسی که امر میکند بعدالت و او بر راه راست بعضی از مفسران
گفته اند که حق تعالی این مثل را برای بتها زده است و بعضی گفته اند برای کافر و مؤمن زده است و علی بن
ابراهیم گفته است روایت کرده است که این مثل برای امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام است و غاصبان حق ایشانست
زیرا که امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام امر میکنند مردم را بعدالت در اقوال و افعال و بر راه راست بودند و طریق
حق با ایشان بود و ابوبکر و عمر و سایر ایشان ائمه جور لال بودند از بیان حق و هدایت خلق و
هیچ امری از امور خدا از ایشان متمشی نمیشد اگر چه گویند اینها با اینها مساوی باشند و بنابر این
تاویل ممکن است که مراد از آقا خدا باشد یا حضرت رسول صلی الله علیه و آله زیرا که حضرت رسول هر جنگی که اینها را
فرستاد کاری نکردند و هیچ امری خیر بر دست ایشان جاری نشد و استنباط این تفسیر بر آیه از نعما
دیگر بنظر است بجهات بسیار ششم واوفوا بالعهد ان العهد کان مسئولا واوفوا الکیل اذا کلتم و
زنوا بالقسطاس المستقیم ذلک خیر و احسن تاویلا یعنی و وفا کنید بعهد و پیمان بدرستی که از
عهد سوال خواهند کرد در قیامت و تمام بپیمایید پیمانه را چون کیل نمایید و بسنجید بترازوی درست
آن بهتر است و نیکوترست از جهت تاویل و عاقبت شیخ طبرسی از تفسیر ابن ماهیار روایت
کرده است از حضرت کاظم علیه السلام از این روش که مراد بعهد آن عهد است که حضرت رسول از مردم گرفت
در مودت اهل بیت و اطاعت امیرالمؤمنین و آنکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت
قطع رحم او نکنند و خبر داد ایشان را که در قیامت سوال خواهند کرد از ایشان که با اهل بیت بعضی
و با کتاب خدا چه کردند و مراد بقسطاس امامست که بعدالت در میان مردم سلوک میکند و حکم ائمه
میزان عدل است لهذا فرمود که او بهتر است و تاویلش نیکوترست یعنی او بهتر بیان میکند تاویل
قرآن را و او میداند که بچه گونه حکم کند در میان مردم و موید اینست آنچه کلینی از حضرت صادق علیه السلام

روایت در تأویل قول حق تعالی و نضع الموازین القسط لیوم القیمة یعنی و می‌گذاریم ترازوهای عدالت را
از برای روز قیامت حضرت فرمود که ترازوها پیغمبران و اوصیا ایشانند چهارم خذ العفو وأمر بالعرف
وأعرض عن الجاهلین یعنی بگیر عفو را یعنی هرچه بر ایشان آسان باشد یا عفو کن از ایشان و امر کن مردم
را بنیکی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان مشو و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع
که مراد بعرف ولایت ائمه است پنجم ولا یزید الظالمین الا خسارا یعنی قرآن زیاد نمیکند ظالمانرا مگر زیانکاری
عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر ع که مراد ظلم کنندگان بر آل محمد است که حق ایشانرا غصب کردند و آیه را
چنین تنزیل نمود ولا یزید الظالمین آل محمد حقهم الا خسارا ششم انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن یعنی
جز این نیست که حرام کرده است پروردگار من بدیها را آنچه ظاهر میشود از آن و آنچه باطن و پنهان
باشد مفسران گفته اند مراد زنای آشکار و زنای پنهان است و کلینی و نعمانی روایت کرده اند که قرآن
ظاهری و باطنی دارد و آنچه خدا در قرآن حرام کرده است ظاهرش حرام است و باطنش پیشوایان جور
و دشمنان اهل بیت است و جمیع آنچه در قرآن حلال ظاهرش حلال است و باطنش امامان حقند هفتم
و اذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یأمر بالفحشاء أتقولون
علی الله ما لا تعلمون یعنی چون کنند کار بسیار بدی گویند یافته ایم بر این کار پدران خود را و خدا
ما را امر کرده است بآن بگو یا محمد بدرستی که خدا امر نکرده است ما بدان یا افترا میکنید بر خدا آنچه را نمیدانید
کلینی روایت کرده است که محمد بن منصور از معنی این آیه سؤال کرد از حضرت صادق ع حضرت فرمود آیا
دیده کسی که بگوید خدا امر کرده است او را بزنا و آشامیدن شراب یا چیزی از این محرمات گفت نه فرمود
پس چیست این فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی میکردند که خدا ایشانرا بآن حکم امر کرده است گفت خدا
و ولی او بهتر میداند حضرت فرمود که این آیه در شان پیشوایان جور است که مخالفان دعوی میکنند
که خدا ما را امر کرده است که متابعت ایشان بکنیم پس خدا خبر داد که ایشان دروغ بسته اند بر خدا و
این متابعت را فاحشه نامیده که معصیت است سوم فصل سی و ششم در تأویل جنب الله
و وجه الله و ید الله و امثال اینها برسول خدا و ائمه ع و آیات از این باب بسیار است اول قول حق

تعالی

تعالی واتبعوا احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یأتیکم العذاب بغتة وانتم لا تشعرون ان
تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین یعنی پیروی کنید بهترین آنچه
را فرستاده شده است بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب خدا ناگهان و
شما ندانسته باشید تا نشود چنین که گوید نفسی وای حسرت بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا و بدرستی
که بودم در دنیا از استهزا کنندگان یعنی بر پیغمبر خدا و پیغمبران خدا و آنها که بایشان ایمان آورده اند
و جنب در لغت بمعنی پهلوست و اینجا مجاز است و اکثر مفسران گفته اند مراد تقصیر در طاعت خداست
یا قرب بخداست و در احادیث بسیار وارد شده است که جنب خدا کنایه است از رسول خدا و ائمه هدی
و اطاعت ایشان و ولایت ایشان است چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است که آنچه فرستاده
شده است بسوی شما یعنی قرآن و بهترین آنها که در قرآن آمده است ولایت امیرالمؤمنین و ائمه ع است چنانچه
مراد از جنب الله امامست و حضرت صادق ع فرموده که مائیم جنب الله و شیخ طبرسی در احتجاج از
حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که شخصی از تأویل آیات مشکله قرآنی از آن حضرت سؤال کرد
و از جمله آنها از این آیه سؤال کرد حضرت فرمود که مراد از جنب الله بهترین نیکان و دوستان او
و خواسته است برای ایشان در قرآن مجازی زیاده از برای قرب و منزلت خلیفه خدا یعنی چنانچه
میگویند فلان شخص در پهلوی فلان می نشیند یعنی مقرب اوست نزد او و پس این مجازی است در قرآن
برای بیان قرب ایشان نزد حق تعالی و از برای این بعنوان رمز فرموده و حجتهای خدا و دوستان
او بفهمند و دشمنان ایشان تحریف نکنند و از قرآن بیرون نکنند چنانکه اینها دیگر را بیان کردیم
و خدا کور کرده دل ایشان را که اینها نفهمیدند و در خصال ایضا از آن حضرت روایت کرده است
که فرمود که مائیم جنب خدا و برگزیده خدا و خزینه های علم خدا هر امام که از ما از دنیا میرود دیگری بعد
از او برای مردم ظاهر میگردد و گمراه نمیشود کسی که متابعت ما کند و هدایت نمی یابد کسی که انکار ما
کند و نجات نمی یابد کسی که دشمنان ما را بر ما یاری کند و یاری کرده نمیشود کسی که بر ما ستم کند
پس از ما جدا نشوید از برای طمع دنیا و متاع آن که میرود از شما و برطرف میشود بدرستی که کسی که

اختیار کنند دنیا را بر آخرت و دنیا را بر ایشان حسرت او در قیامت عظیم خواهد بود پس حضرت این آیه را خواند
و کلینی از حضرت موسی ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود جنب الله امیرالمؤمنین است و اوصیا
بعد از او در آن مکان رفیع که ایشان دارند تا آخر ایشان و ایضا روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین
فرمود که منم عین الله و منم ید الله و منم جنب الله و منم باب الله و ابن شهرآشوب از ابوذر روایت
کرده است که حضرت رسول ص فرمود که ای ابوذر دشمنی علی را ای او را در قیامت کور کنند و در ظلمات
قیامت می باشند و بر صحرا فریاد میکنند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله در گردنش طوق از آتش خواهد بود
و عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده است که فرمود مائیم جنب الله و در بصائر از حضرت صادق ع روایت
کرده است که علی جنب الله است و خدا ما را از نور خود خلق کرده است لهذا چون کافران را بجهنم میبرند
میگویند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله یعنی ای حسرت بر آنکه تقصیر کردم در ولایت محمد و آل محمد و در
معانی الاخبار و توحید بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبه
خود فرمود منم هدایت کننده منم هدایت یافته منم پدر یتیمان و مسکینان و شوهر بیوه زنان و منم
پناه هر ضعیفی و محل ایمنی هر خائفی و منم کشاننده مؤمنان سوی بهشت و منم حبل المتین و منم عروة الله
الوثقی و منم کلمه تقوی و منم چشم خدا و زبان راست گوی خدا و منم جنب خدا و دست من که حق تعالی
میفرماید یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله و منم دست خدا که بر سر بندگان خود پهن کرده است برحمت
و مغفرت و منم درگاه حطه این امت هرکه مرا و حق مرا بشناسد پس پروردگار خود را شناخته است زیرا
که من وصی پیغمبر اویم در زمین او و حجت خدایم بر خلق او انکار نمیکند این را مگر کسی که گفته خدا و
رسول او را رد کند و بسند معتبر دیگر در توحید از آن حضرت روایت کرده است که حضرت امیر ع فرمود
که منم علم خدا و منم دل دانای خدا و زبان گویای خدا و منم جنب الله و منم ید الله و احادیث
از این نوع بسیار است بعضی گذشت و بعضی خواهد آمد و کل شیء هالک الا وجهه یعنی همه چیز
هالک و فانی است مگر وجه خدا اکثر گفته اند که مراد از وجه خدا ذات خداست و گفته اند که همه چیز
از قیامت فانی میشود و باز میگردد و بعضی گفته اند مراد دین خداست یا عبادتی که از برای خدا کنند و

وابن بابویه

و ابن بابویه در توحید از ابن خیثمه روایت کرده است که گفت از حضرت صادق ع سؤال کردم از تفسیر این آیه فرمود
که وجه خدا دین خداست و حضرت رسول و امیرالمؤمنین ع دین خدا و وجه خدا بودند و چشم خدا بودند در میان
بندگان خدا که اعمال ایشان را بنور خدا مشاهده میکردند و زبان خدا بودند که خدا بسبب ایشان سخن
میگفت و علوم خدا را بخلق میرسانیدند و دست خدا بودند بر خلق او و مائیم وجه خدا که بندگان از جهت
ما بخدا میتوانند رسید و تا خدا میخواهد که احوال خلایق منتظم باشد ما را در میان ایشان میگذارد چون
خواهد که ایشان را عذاب کند در ایشان چیزی نمیبیند ما را از میان ایشان بیرون میبرد پس البته خواهد
از عذاب بر ایشان میفرستد و ایضا بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که بدرستی که خدای عز و
جلیل خلق کرد ما را پس نیکو کرد خلق ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو فرمود صورت ما را و گردانید ما را
دیده و دیده بان خود در میان بندگان خود و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست گشاده خود بر بندگان
خود و روی خدا که هرکه قرب خدا را خواهد از جهت ایشان باید بسوی خدا برود و باب خدا که مردم را
براو دلالت میکنند و خزینه داران خدا در آسمان خدا و زمین خدا ببرکت ما بارور میشوند درختان و بکمال
میرسند میوهها و جاری میشوند نهرها و ببرکت ما باران از آسمان می بارد و گیاهها از زمین
میروید و بعبادت ما خدا عبادت کرده میشود اگر ما نمی بودیم خدا عبادت کرده نمیشد یعنی ما طریق بندگی
خدا را بخلق تعلیم کردیم یا آنکه عبادت کامل خدا را غیر ما بعمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرط قبول عبادت
است اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادتی مقبول نمیگردد و ابن شهرآشوب و دیگران بسندهای بسیار از حضرت
باقر و صادق ع روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند که مائیم وجه خدا که از جانب ما بسوی
خدا باید رفت و ابن ماهیار و صفار روایت کرده اند که سلام ابن مستنیر از حضرت باقر ع از تفسیر
این آیه پرسید حضرت فرمود بخدا سوگند که مائیم وجه که تا روز قیامت هستیم و بر طرف نمیشویم و خدا امر
کرده است مردم را باطاعت ما و ولایت ما و هر که از ما که از دنیا میرود البته دیگری از ما قیام می نماید
بامر امامت تا روز قیامت و بروایت صفار فرمود که هلاک نمیشود در قیامت کسی که با طاعت ما و اعتقاد
بامامت ما بیاید و علی ابن ابراهیم بسند موثق از حضرت باقر ع روایت کرده است که در تفسیر این آیه فر

فرموده‌اند اما مردم گمان میکنند که مراد است که همه چیزها فانی میشود و میماند روی خدا یعنی ذات خدا از آن
عظیم‌تر است که هلاکت او را یا صفت مخلوقات او را وصف کنند و او را مثل دیگران روی بوده باشد ولیکن
معنی این است که همه چیزها هالک و باطل است مگر دین خدا و دین خدا برپاست و ماییم آن وجهی که دین
خدا و معرفت او را و عبادت او را از ما باید فرا گیرند و تا خدا را حاجتی بندگان هست یعنی ایشان را قابل
عبادت و معرفت خود میداند ما را در میان ایشان میگذارد و چون خدا در بندگان خیر نداند ما را بالا میبرد
بسوی رحمت و کرامت خود و آنچه نسبت بما میخواهد میکند و ابن بابویه و کلینی روایت کرده‌اند از حضرت
باقر ع که ماییم مثانی که خدا در قرآن به پیغمبر داده است و ماییم وجه الله که در زمین در میان شما میگردیم
شناخت ما را هر که شناخت و هر که نشناخت مرگ در پیش است او را بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و لیکن
شناختن فایده باو نخواهد کرد سیم کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام یعنی آنچه بر روی
زمین است فانی میشود و در معرض فناست و باقی میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری و کرم است
اکثر گفته‌اند که وجه خدا ذات مقدس او است و علی بن ابراهیم گفته است که مراد دین خداست و حضرت علی بن
الحسین ع فرموده که ماییم وجه خدا که بسوی خدا از جهة ما باید آمد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی تبارک اسم ربک ذو الجلال و الاکرام یعنی بابرکت است نام پروردگار
تو که صاحب جلال و اکرام است حضرت فرموده ماییم جلال خدا و کرامت خدا که گرامی داشته است بندگان را بآنکه
اطاعت ما بر ایشان واجب کرده است مؤلف گوید که قرآن مجید بلغت عرب نازل شده است و مدار
عرب بر مجازات و استعارات است و کلامی که از استعاره و تشبیه و مجاز خالی باشد فصیح و بلیغ نمیدانند
و رسول خدا و ائمه هدی بر این نیز سخن میفرموده‌اند و مدار فصحای عجم نیز بر این است
چنانکه میگویند فلان کس رو دارد در میان مردم و وجه را برای جهت اطلاق میکنند و دست را
بر نعمت شایع است که اطلاق میکنند عرب میگویند فلان شخص را بر فلان ید نعمتی هست و بر قدرت
اطلاق میکنند میگویند فلان مرد دستی بهم رسانیده است پس ائمه ما وجه الله‌اند یعنی ایشان را
گرامی داشته است چنانچه روی گرامی‌ترین اعضاست و ایضا هر که بجانب کسی میرود از جهت

روی او میرود و هر که خواهد راه قرب خدا را دریابد بسوی ایشان بیاید و ایضا ایشان حجتی‌اند
که خدا امر کرده است مردم را که بآن جهت بروند و همه چیزها هالک و باطل است مگر دین ایشان و طریقه
و طاعت ایشان و عین بمعنی دیده و جاسوس و بمعنی برگزیده هر چیز آمده است و ایشان عین الله‌اند
یعنی ناظر و گواه‌اند بر مردم و هم چنانکه آدمی بدیده نظر میکند و بر احوال مردم مطلع میشود حق تعالی ایشان را
بر بندگان موکل کرده است که بر احوال ایشان مطلع باشند و دیده باشند از جانب خدا بر ایشان و برگزیده
خلق‌اند چنانچه ابن اثیر از علمای عامه نقل کرده است که مردی که در طواف نظر کرد بسوی زنان مسلمانان
حضرت امیر المؤمنین ع سیلی بر روی او زد او بنزد عمر آمد و شکایت آن حضرت کرد عمر گفت بتحقیق دیده
زده است ترا عینی از عیون خدا ابن اثیر گفته است یعنی مخصوصی از مخصوصان خداوند و دوستی از
دوستان خدا و ایضا ایشان ید الله‌اند یعنی نعمت و رحمت الهی‌اند برای بندگان خدا مظهر قدرت
خداوندند و جنب الله‌اند باعتبار آنکه جانبی‌اند که خدا امر کرده است خلق را که بجانب ایشان بروند و
مقرب‌ترین خلق‌اند نزد حق تعالی یا آنکه هر که قرب ایشان و اطاعت ایشان را اختیار کند و کلینی
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که معنی جنب الله آنست که هیچ کس نزدیکتر است
بسوی خدا از پیغمبر و هیچ کس مقرب‌تر نیست بسوی پیغمبر ص از وصی او پس او در قرب خدا
بمنزله کسی است که در پهلوی کسی باشد هم چنانکه فرموده است یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
یعنی در ولایت دوستان خدا و فرموده که ائمه ع باب الله‌اند میگویند زیرا که حق تعالی بسبب تقدس ذات اقدس
او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود را و اوصیای بعد از او را برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را
بایشان تفویض کرده است که هرچه مردم را بآن احتیاج باشد از معرفت خدا و احکام او و اوامر و
نواهی او از ایشان اخذ کنند پس ایشان بمنزله درگاه خدا و در بار او یند و چون حضرت
رسول جمیع علوم و حکمتها را بامیر المؤمنین تعلیم کرد لهذا فرمود که من مدینه و شهرستان علمم و علی
درگاه است و واجب گردانید خدا بر خلق که نزد آن در انقیاد و استکانت کنند برای علی بآنکه فرمود
در قصه بنی اسرائیل که داخل درگاه شوید از روی سجده در خضوع و تعظیم و بگویید که حط کن گناهان

ما را نابیامرزیم گناهان شما را و بیفزاییم زیادتیهای ثواب خواهیم داد نیکوکاران را و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که اهل بیت من بمنزله باب حطه بنی اسرائیل اند در این امت پس در این آیه اشاره شده است بتعظیم اهل بیت
و تذلل نزد ایشان و فرمود که مراد بحسنات و نیکوکاران آنها یند که ستر عیب کنند در فضیلت اند درگاه
و علوفه ان و در جای دیگر حقتعالی فرموده است وأتوا البیوت من ابوابها یعنی بیایید بسوی خانها از جانب
درهای آنها و درهای آنها ائمه اند که خانهای علم اند و معدنهای حکمتند و ایشانند ابواب خدا و سبیلهای مردم
بسوی خدا و دعوت کنندگان مردم بسوی بهشت و راه نمایان بسوی بهشت تا روز قیامت **فصل**
در آنکه ائمه علیهم السلام اند که خانهای علم اند و معدنهای حکمتند و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و آنکه ایشانند رحمت
الله و بقیة الله و محل علوم انبیا و آیات در این معنا بسیار است اول ولو شاء ربک لجعل الناس امة
واحدة ولا یزالون مختلفین الا من رحم ربک ولذلک خلقهم یعنی اگر میخواست پروردگار تو هر آینه میکرد آنهمه مردم را
امت واحده یعنی بر یک دین و مذهب و پیوسته ایشان خواهند بود مختلف در طریقه و مذهب مگر آنکه رحم کند پروردگار
تو و از برای این امر بیافرید ایشان را و بدانکه خلافست که اسم اشاره در لذلک راجع است باختلاف یعنی ایشان را
از برای رحمت کردن آفرید و قول آخر انسب است بمذهب امامیه و سایر عدلیه و احادیث معتبره نیز باین دلالت
دارد چنانچه علی ابن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود
در دین مگر آنکه رحم کند پروردگار تو یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان ولذلک خلقهم
یعنی برای ائمه و شیعیان را از اهل رحمت خلق کرده است که در دین خدا اختلاف نکنند و عیاشی روایت کرده
کرده است که مردی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال کرد حضرت فرمود که آنها که
اختلاف میکنند مراد آنها یند که مخالف مایند از این امت و همه ایشان با یکدیگر اختلاف کرده اند
اند در دین و آنها که خدا بر ایشان رحم کرده است دوستان ما یند از مؤمنان و خدا ایشان را از طینت
ما خلق کرده است مگر نشنیده قول ابراهیم علیه السلام را که رب اجعل هذا البلد آمنا وارزق اهله من الثمرات
من آمن منهم بالله والیوم الآخر یعنی پروردگارا بگردان این را یعنی مکه را شهری جای ایمنی و روزی ده
اهلش را از میوهها هر که ایمان بیاورد از ایشان بخدا و بروز قیامت حضرت فرمود که مراد مایم و دوستان

او و شیعیا

او و شیعیان او و شیعیان وصی او قال و من کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره الی عذاب النار یعنی حقتعالی فرمود که هر که
کافر باشد پس او را متمتع میگردانم اندکی در دنیا پس مضطر میگردانم او را بسوی عذاب جهنم حضرت فرمود که مراد
بکافران کسیست که انکار وصی حضرت ابراهیم کرد و متابعت وصی او نکرد از امت او و بخدا سوگند که حال این امت
نیز چنین است آنها که متابعت وصی پیغمبر کردند نجات میابند و داخل بهشت میشوند و آنها که متابعت وصی او نکردند کافرند
و چند روزی ببرکت آنحضرت از نعمتهای دنیا بهره میبرند و بازگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است دوم
ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر ولذلک خلقهم یعنی خلق کرد ایشان را برای آنکه بکنند
کاری که بآن مستوجب رحمت حق گردند پس ایشان را رحم کند سوم ان یوم الفصل کان میقاتهم اجمعین
یوم لا یغنی مولی عن مولی شیئا ولا هم ینصرون الا من رحم الله یعنی بدرستیکه روز فصل یعنی قیامت
که میان ایشان جدا میشود وعده گاه کافران است همه روزی که کفایت نکند دوستی از دوستی هیچ
چیز را و نه ایشان یاری کرده میشوند مگر کسی که رحم کند خدا و در کلینی و ابن ماهیار روایت کرده اند
از زید شحام که گفت در سفری در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم در شب جمعه فرمود که قرآن بخوان
که امشب شب قرائت است خواندم تا باین آیه رسیدم فرمود که ماییم آنها که دوست ایشان و امام ایشان
نفعی بایشان نمیتوانند رسانید و آنکه خدا استثنا کرده است که مگر کسی که رحم کند او را ماییم و شفاعت ما بشیعیان
میرسد و ولایت ما بایشان نفع میرساند و ابن ماهیار بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است
که ماییم اهل رحمت خدا چهارم بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین یعنی حضرت شعیب علیه السلام با قوم خود گفت بقیه
که خدا در میان شما گذاشته است بهتر است از برای شما اگر باشید مؤمنان و مفسران را در بقیه اقوال
بسیار هست بعضی گفته اند که مراد طاعت [illegible] و کلینی گفته اند باقی بماند
یا باقی گذاشته خدا نعمت خود را برای شما با ثواب باقی آخرت و در احادیث بسیار از ائمه اطهار علیهم السلام منقول
است که مراد انبیا و اوصیاء اند که حق تعالی ایشان را در زمین گذاشته است برای هدایت خلق یا
اوصیا یا پیغمبر اند که صف ملائکه بعد از فوت پیغمبران در میان امت گذاشته است و حمل بر ایشان
حضرت صاحب الامر است چنانچه کلینی بسند معتبر روایت کرده است که چون هشام ابن عبد الملک

حضرت امام محمد باقر ع بشام بردند چون بدر خانهٔ هشام رسید ملعون باصحاب خود گفت از بنی امیه و غیر ایشان
که چون من سخن را ساکت شوم از سخن گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و مذمت کنید پس امر کرد که آنحضرت را
داخل کردند چون حضرت داخل شد اشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یک مرتبه سلام کرد و نشست پس
خشم ملعون بر آن حضرت زیاده شد که بر او بخصوص سلام بخلافت نکرد و بی رخصت در مجلس او نشست و شروع
کرد بسرزنش و تقصیر آن حضرت و در میان سخنان بسیار گفت ای محمد ابن علی پیوسته مردی از شما شق عصای
مسلمانان میکند یعنی جمعیت ایشان را پراکنده میکند و مردم را بسوی خود میخوانید و دعوای امامت میکنید
از روی سفاهت و بجهت کمی علم و آنچه لایق خودش بود گفت پس چون ساکت شد هر یک از آن ملاعین
آنچه خواستند گفتند و چون همه ساکت شدند حضرت برخواست و گفت یا ایها الناس بکجا خیال کرده اید و این
چه راه ضلالت است که پیش گرفته اید و شیطان شما را بکجا میبرد ببرکت ما خدا هدایت کرد اول شما را و بدولت ما ختم
خواهد کرد امر شما را و اگر از برای شما پادشاهی کمی بزودی میسر شده است ما را پادشاهی عظیم خواهد بود در آخرت و بعد
از دولت ما دولت نخواهد بود زیرا که ما ئیم اهل عاقبت نیکو حق تعالی میفرماید والعاقبة للمتقین یعنی عاقبت از برای
پرهیزکاران است پس آن ملعون امر کرد که حضرت را بزندان بردند و در اندک وقتی جمیع اهل زندان محبت و ولایت
آنحضرت را اختیار کردند پس زندانبان بنزد هشام آمد و گفت من میترسم که اگر چند روز دیگر این مرد در این
شهر باشد اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند که تو بر این مسند بنشینی پس آن ملعون امر کرد که آنحضرت
و اصحاب شرا بتعجیل برند بسوی مدینه و تاکید کرد در عرض راه بازار از برای ایشان بیرون نیاورند و چیزی
بایشان نفروشند و نگذارند کسی چیزی و آشامیدنی بایشان بدهد و ایشان را سه روز بتعجیل آوردند
و خوردنی و آشامیدنی بایشان ندادند تا بشهر مدین که شهر شعیب ع بود رسیدند و اهل مدینه
در دروازه را بروی ایشان بستند و چیزی برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آنحضرت از گرسنگی
و تشنگی بی طاقت شدند و هر چند مبالغه کردند اهل شهر در نگشودند حضرت چون این حالت را از ایشان مشاهده
کرد بر کوه بلند که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت و بآواز بلند ندا کرد چنانکه آن شهر بلرزید و فرمود ای
اهل شهری که ظالم و ستمکارند اهل آن منم بقیه خدا حق تعالی از پیغمبر شما در قرآن ذکر کرده است که بقیة الله

خیر لکم ان کنتم مؤمنین وما انا علیکم بحفیظ مرد پیری در آن شهر بود چون این ندا را شنید بنزد قوم خود آمد
و گفت بخدا سوگند که این همان دعوت پیغمبر شماست شعیب ع اگر بازار برای این مرد بیرون نبرید حق تعالی
بزودی شما را بعذاب خود میگیرد از بالای سر شما و از زیر پای شما این مرتبه شما باور کنید سخن مرا و اطاعت
من کنید و بعد از این هرگز مکنید که من ناصح و خیرخواه شمایم پس مبادرت کردند و بازار بیرون آوردند
بسیار آوردند چون این خبر بهشام لعین رسید فرستاد و آن مرد پیر را برد و کسی ندانست که چه بر سر او آمد و این
حدیث مانع جرات دیگر بسیار است و قصه طولانی بعد از این در احوال آنحضرت و اهل امامت انشاء الله تعالی و ایضا
انشاء الله و در احوال ولادت حضرت امام رضا ع و اهل امامت که چون آنحضرت متولد شد حضرت امام موسی ع
او را گرفت و اذان و اقامه در گوشش گفت و کامش را بآب فرات برداشت پس بمادر آنحضرت داد
و گفت بگیر که این بقیه خداست در زمین و ایضا بسند معتبر از احمد ابن اسحق منقولست که حضرت امام حسن
عسکری ع روزی بیرون آمد و طفلی بر دوش بود مانند شب چهارده در حسن طفل سه ساله و فرمود که این
فرزند منست و هم نام حضرت رسول است ص پس آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منم بقیة الله در زمین خدا
و انتقام کشنده از دشمنان خدا و ایضا حضرت امام محمد باقر ع منقولست که چون حضرت صاحب الامر ع ظاهر
شود اول سخنی که میگوید این آیه است بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین پس میگوید منم بقیه خدا و حجت خدا بر شما
و خلیفه خدا بر شما و هر که بر آن حضرت سلام کند خواهد گفت السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه و ایضا
روایت کرده است از حضرت صادق ع که فرمود ما ئیم بقیة الله کعبه خدا و ما ئیم قبله خدا و ما ئیم بقیه خدا و در
کافی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که آیا وقتی که سلام بر حضرت قائم کنند
او را امیرالمؤمنین بگویند فرمود نه این اسمی است که خدا امیر را بآن مسمی کرده است و پیش از آن کسی باین نام
مسمی نشده و بعد از آن کسی این نام را بر خود نگذارد مگر کافر راوی گفت فدای تو شوم پس چگونه
بر او سلام میکنند فرمود که میگویند السلام علیک یا بقیة الله پس حضرت این آیه را خواندند چهارم
ومن یتول الله و رسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی کسی که ولی خود قرار دهد خدا
و رسول او را و آنها که ایمان آورده اند یعنی ائمه معصوم بقرینه آیه سابقه که باتفاق در شأن امیرالمؤمنین است

پس بدرستی که حزب خدا یعنی لشکر خدا غالبون نشد و حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که مراد بانها که ایمان آورده اند
آنهایند که این خدا ابدا از اوصیای پیغمبر در هر عصری و در توحید از حضرت صادق ع روایت کرده است که رسول خدا
می‌آید در قیامت و چنگ زده است بنور ما و شیعیان ما حزب خدایند و حزب خدا غالبون اند و مراد بنور حجزه خدا
خدا است و شیعیان در قیامت بدین ما متمسک اند و حق تعالی در جای دیگر فرموده است در وصف منافقان
اولئک حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون علی بن ابراهیم گفته است یعنی ایشان لشکرها و یاوران
شیطان اند ایشان زیانکاران اند و در وصف مؤمنان فرموده است اولئک حزب الله الا ان حزب الله
هم المفلحون یعنی این جماعت لشکرهای خدایند و بدرستی که لشکرهای خدا ایشانند رستگاران و دشمنان
ایشان حزب شیطان اند و علی بن ابراهیم و حافظ ابو نعیم از محدثان عامه روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین
ع که سلمان رض گفت هر وقت که می‌آمدم حضرت رسول ص بی ادرم دست میزد بر پشت من و میگفت این گروه
گروهش از جمله رستگاران اند یعنی مطلق شیعیان که در تشیع تابع سلمان شوند الا آنجائی که محبت و مد
موالات اهل بیت را فنیا رخواهند کرد و این ظاهرترست پنجم قل ارأیتم ما تدعون من دون الله ارونی
ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرک فی السموات ائتونی بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین
یعنی بگو یا محمد بمشرکان بت پرست خبر دهید مرا آنچه میخوانید آنها را از غیر خدا بنمائید بمن که چه چیز آفریده اند
در زمین یا ایشان را شرکتی هست در آفریدن و تدبیر آسمانها بیاورید برای من کتابی از پیش از این
یا اثارة من علم یعنی بقیه از علم اگر هستید راستگویان مفسران گفته اند اثارة من علم بقیه علوم است که نقل کنند
از گذشتگان و کلینی و صفار و دیگران روایت کرده اند از امام محمد باقر ع که مراد بکتاب توراة و انجیل است
و اثارة من علم علوم اوصیا پیغمبران است و از حضرت صادق ع منقول است که کتاب جعفر و مصحف فاطمه داخل اثارة من
علم است **چهل یکم** در بیان آیاتی که در محبت ملائکه نسبت بایشان و شیعیان ایشان نازل
شده است حق تعالی فرموده الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون
للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم
ربنا وادخلهم جنات عدن التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم انک انت العزیز الحکیم وقهم السیئات

ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم
انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون یعنی آنها که برمیدارند عرش را و آنها که بر دور عرش اند تنزیه و تسبیح
میگویند پروردگار خود را و بحمد او مشغول اند و ایمان دارند باو و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان
آورده اند میگویند پروردگارا فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم پس بیامرز آنها را که توبه کرده اند و پیروی
کرده اند راه ترا و نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشان را در بهشتهای جاوید که
وعده داده ایشان را و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستی
که توئی غالب و دانا و نگاه دار ایشان را از سیئات یعنی بدیها و هر که را نگاهداری از بدیها در آن روز پس
بتحقیق که رحم کرده براو و آنست فیروزی بزرگ بدرستی که آنها که کافر شده اند ندا کرده میشوند یعنی در روز
قیامت که هر آینه غضب و خشم خدا بر شما عظیمتر از خشمی که بر خود دارید چون خوانده میشوید بسوی ایمان پس کافر
میشوید و کلینی بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که خدا را ملکی چند هست
که میریزند گناهان را از پشت شیعیان ما چنانچه باد برگ درختان را در فصل خزان میریزد
چنانچه حق تعالی میفرماید ویستغفرون للذین آمنوا گفت سوگند که غیر شما را اراده نکرده است و استغفار ایشان
از برای شما است و در عیون از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که فرمود بدرستی که ملائکه خدمت
کاران شیعیان مایند پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که مراد بمؤمنان در این آیه آنهایند که ایمان بولایت
ما آورده اند و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق ع پرسیدند که ملائکه بیشترست
یا فرزندان آدم حضرت فرمود بحق آن خداوندی که جانم در قبضه قدرت اوست که البته ملائکه در
آسمانها بیشترند از عدد ذرهای خاک در زمین و در آسمان موضع قدمی نیست مگر آنکه در آن ملکی
هست که خدا را تسبیح و تقدیس میکند و در زمین هیچ درختی و کلوخی نیست مگر آنکه در آن ملکی هست
که موکل است بآن و هر روز عمل آنرا بخدا عرض میکند با آنکه خدا دانا است بآن عمل از او و احدی از ملائکه
نیست مگر آنکه هر روز تقرب میجوید بسوی خدا باظهار ولایت ما اهل بیت و طلب آمرزش میکند از برای دوستان
و شیعیان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سؤال میکنند بر ایشان عذاب فرستد عذاب فرستادنی

وایضاً روایت کرده است از حضرت باقر ع در تفسیر قول حق تعالی وکذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار یعنی وهمچنین لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شدند بدرستی که ایشان اصحاب آتش جهنم حضرت فرمود که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و اوصیای بعد از وست که حامل عرش علم حق تعالی اند ومن حوله مراد ملائکه اند که تسبیح و تنزیه و تحمید میکنند خدا را وطلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد فاغفر للذین تابوا یعنی بیامرز آنها را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه واتبعوا سبیلک یعنی و متابعت کرده اند ولایت ولی خدا امیر المؤمنین را ومن صلح من آبائهم تا آخر آیه یعنی هر که صالح و شایسته است از پدران و زنان و فرزندان ایشان حضرت فرمود که صلاح ایشان آنست که ولایت علی بن ابی طالب اختیار کرده اند و اقرار بامامت او و فرزندان او نموده اند وقهم السیئات و نگاه دار ایشان را از بدیها که ولایت دشمنان اهل بیت است ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته یعنی هر که را از برای ولایت آنها نگاه داری در دنیا پس البته محل رحمت تو خواهند بود در قیامت و اینست فوز عظیم برای کسی که از ولایت و محبت دشمنان آل محمد نجات یابد پس فرمود ان الذین کفروا یعنی بنی امیه تدعون الی الایمان فتکفرون مراد بایمان ولایت علی بن ابیطالب است و ابن ماهیار بجوع این مضامین را از جابر جعفی از امام محمد باقر ع روایت کرده است که فرمود فضیلت من بر رسول خدا ص نازل شد و در ضمن آیه الذین یحملون العرش تا آخر آیه ذکر کرده و فرمود که این آیه نازل شد بغیر از من با حضرت ایمان نیاورده بود وایضاً از حضرت باقر ع روایت کرده است که ملائکه مدت هفت سال و چند ماه استغفار نمیکردند مگر از برای رسول خدا و از برای من و در حق ما نازل شد این آیات و در آن وقت مؤمنی بغیر از ما نبود وایضاً از طریق مخالفان روایت کرده اند که ملائکه سالها صلوة بر علی میفرستادند زیرا که بغیر از او هیچ کسی ایمان نیاورده بود و دیگری نماز نمیکرد وایضاً بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است که سبیل خدا در این آیه علی ابن ابی طالب است والذین آمنوا شیعیان آن حضرتند

فصل چهل و دوم در بیان آنکه آیات صبر و مرابطه و عصر دلیل بر شان ائمه و شیعیان ایشان است و آیات بسیار است اول والعصر ان الانسان لفی خسر یعنی بحق عصر سوگند یاد میکنم که بدرستی که انسان در زیانکاری است بعضی گفته اند مراد بعصر آخر روز است و بعضی گفته اند

عصر حضرت رسول ص است الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آورده اند و کردند کارهای شایسته و تواصوا بالحق وتواصوا بالصبر و وصیت نمودند یکدیگر را بحق و وصیت نمودند یکدیگر را بصبر وعلی بن ابراهیم روایت کرده است که حضرت صادق ع این سوره را چنین خواند والعصر ان الانسان لفی خسر وانه فیه الی الدهر الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات وائتمروا بالتقوی وائتمروا بالصبر یعنی بحق عصر که آدمی [illegible] در زیانکاریست و بدرستی که در آن زیانکاری هست تا آخر عمر مگر آنها که ایمان آورده اند و اعمال شایسته کرده اند و قبول کرده اند امر به پرهیزکاری را و قبول کردند امر بصبر و شکیبایی را و در کتاب احتجاج از حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول ص در خطبه غدیر فرمود بخدا سوگند که سوره والعصر در شان امیر المؤمنین نازل شده است و در کمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق ع که مراد بعصر عصر خروج حضرت قائم ع است ان الانسان لفی خسر مراد دشمنان ماست که در زیانکاریند الا الذین آمنوا یعنی آنها که ایمان آورده اند بآیات ما وعملوا الصالحات یعنی مواسات با برادران مؤمن کرده اند در مال خود و تواصوا بالحق یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را بامامت یعنی ولایت که حق است وتواصوا بالصبر یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را در فتنهای زمان غیبت حضرت قائم ع و بر دین خود ثابت مانده اند وعلی بن ابراهیم و ابن ماهیار و دیگران بسندهای معتبر از آن حضرت روایت کرده اند که حق تعالی استثنا کرده است برگزیدگان خود را از خلق و فرموده همه در زیانکاریند مگر آنها که ایمان آورده اند بولایت امیر المؤمنین و فرایض خدا بعمل آوردند و وصیت کردند فرزندان و بازماندگان خود را بولایت و صبر کردن بر مشقتهایی که بایشان میرسد از جهت اختیار راه دین حق دوم یا ایها الذین آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید صبر کنید و بسیار شکیبایی کنید و آماده دشمن باشید و بپرهیزید از عذاب خدا شاید رستگار گردید اکثر مفسران گفته اند یعنی صبر کنید بر دین خود ثابت قدم باشید در جنگ کافران و در کمین دشمنان باشید در سرحدها که مسلمانان بنابین و بسندهای معتبر ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر مصیبتها و شکیبایی نمایید در تقیه از مخالفان و مرابطه کنید با امامی که پیشوای شماست و از آن حضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر مشقت طاعات خدا و مرابطه کنید در راه خدا و امام

راه خدا در میان خود قرار داده است و هرکه در کمین دولت ما باشد و انتظار کشد چنان است که در رکاب حضرت
رسول ص جهاد کرده است و بعضی گفته اند که مراد خدا است که امر کنید مردم را به شکیبایی کنید از بدیها و کدام منکر و بدی
بدتر باشد از ظلم که امت بر ما کردند و ما را شهید کردند و ایضا بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است
که یعنی صبر کنید بر ادای فرایض و شکیبایی نمایید در مصیبتها و خود را به بندید بر متابعت ائمه ع و ایضا از یعقوب
سراج روایت کرده است که گفت بحضرت صادق ع عرض کردم که آیا زمین باقی میماند بدون عالمی از شما که مردم
پناه برند بسوی او و دین خود را از آن اخذ کنند فرمود که نه و اگر زمین بدون امام باشد عبادت خدا در آن
نمیشود ای یعقوب خالی نمیباشد زمین از عالمی از ما که امامت او بر مردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام
خود را از او اخذ کنند و این معنی از کلام خدا ظاهر و هویداست پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که یعنی صبر
کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان شما که مخالفند در دین با شما و خود را با امام خود بچسبانید و از خدا
بپرهیزید در آنچه بشما امر کرده است و بر شما واجب گردانیده است و در روایت دیگر فرمود که صبر کنید بر آزارها که در راه
محبت ما میکشید و با امام خود موافقت کنید در تقیه از دشمنان او و از امام خود جدا مشوید و در روایت دیگر از حضرت
باقر ع روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر تقیه از دشمنان دین و مرابطه نمایید با
ائمه ع و بپرهیزید از مخالفت پروردگار خود شاید رستگار شوید و نعمانی و کلینی و دیگران روایت کرده اند
که عبدالله بن عباس شخصی را فرستاد بنزد حضرت امام زین العابدین ع که از تفسیر این آیه سؤال کند حضرت
در غضب شد و فرمود میخواستم آنکسی که ترا فرستاده است از من سؤال کند خود این آیه را از من بپرسید
و من با او میگفتم که شان کی نازل شده است لیکن این آیه فرمود که این آیه در شان پدرم و ما نازل شده است
و آن مرابطه که ما بآن مامور شده ایم هنوز واقع نشده است و از نسل ما کسی هست که باین مامور خواهد
شد در صلب او ودیعه هست که برای آتش جهنم خلق شده است و بزودی ظالمی ظاهر خواهد شد و گروه بسیار
بسیار را فوج فوج از دین خدا بدر خواهد کرد و زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون جوجه
جوجه از جوجه های آل محمد که پیش از وقت از آشیانهای خود پرواز کنند و طلب کنند امری را که بآن نتوان رسید
و مؤمنان در آن زمان صفا انتظار ظهور آل محمد برند و صبر کنند بر جور مخالفان تا خدا حکم کند میان ایشان و او

بصر آن حکم کند کافست و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که چون حق تعالی خلق کرد ارواح شیعیان ما
طینت پیغمبر ما و وصی او را و دختر او را فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه ع را و خلق کرد ارواح شیعیان ایشان
از همه پیمان گرفت که صبر کنند و تقیه بعمل آورند و از متابعت ائمه دست برندارند و از مخالفت خدا بپرهیزند
شیعیان اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرءون بالحسنة السیئة و مما رزقناهم ینفقون و اذا سمعوا
اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی الجاهلین یعنی آن جماعت داده میشوند مزد
خود را دو مرتبه بسبب آنکه صبر کردند و دفع میکنند بخوبی بدی را و از آنچه روزی کرده ایم ایشان را در راه ما انفاق
میکنند و چون میشنوند سخن لغو را اعراض مینمایند از آن و میگویند ما راست کردهای ما و شما راست کردهای شما سلام بر شما
باد متعرض نمیشویم بی خردان اکثر مفسران گفته اند که آن آیات در شان اهل کتاب نازل شده است که ایمان آورده بودند
از اهل کتاب مانند سلمان و امثال او و علی بن ابراهیم روایت کرده است که در شان ائمه ع نازل شده است که صبر
کردند بر جور مخالفان و دفع میکردند بدی کسی را که نسبت با ایشان بدی میکرد به نیکیهای خود و اعراض مینمودند
از دروغ و لهو و غنا و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که مراد صبر بر تقیه است و مراد بحسنه تقیه است
و مراد بسیئه فاش کردن اسرار ائمه است و ترک تقیه چهارم وجعلنا بعضکم لبعض فتنة اتصبرون و کان
ربک بصیرا یعنی و گردانیدیم بعضی از شما را از برای بعضی از ما فتنه آیا صبر میکنید و بود پروردگار تو بینا و
دانا ابن ماهیار از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است که جمع کرد حضرت رسول ص حضرت امیر المؤ[منین]
و فاطمه و حسن و حسین ع را و در را بر ایشان بست و فرمود که ای اهل بیت من و ای اهل خدا پروردگار
شما سلام بر شما میرساند و اینک جبرئیل نزد شما در اینجا حاضر است و میگوید که خداوند عالمیان
میفرماید که من دشمنان شما را از برای فتنه گردانیده ام پس شما چه میگویید گفتند صبر میکنیم یا رسول الله
امر از برای امر خدا بر آنچه نازل میشود از برای حکم خدا تا برویم بنزد او و ثواب جزیل دریابیم بتحقیق
که شنیده ایم که خدا صابران را وعدهای نیکو داده است پس حضرت رسالت ص باواز بلند گریست که صدای
گریه در بیرون خانه بود شنیدند پس این آیه نازل شد و کان ربک بصیرا یعنی خدا میداند که ایشان
را فتنه میشوند باین فتنه و صبر خواهند کرد پنجم ولقد ارسلنا موسی بآیاتنا ان اخرج قومک من

الظلمات الی النور وذکرهم بایام الله ان فی ذلک لآیات لکل صبار شکور یعنی به تحقیق فرستادیم موسی را با آیتهای
خود که بیرون آور قوم خود را از تاریکیهای کفر و ضلالت بسوی نور ایمان و علم و بیاد آور ایشان را روزهای خدا را
بدرستیکه در اینها علامتها هست برای هر بسیار صبر کننده و بسیار شکر کننده و اکثر مفسران گفته اند که
روزهای خدا ایام عذابهاست که بر کافران گذشته فرستاده است و عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده است
که مراد بایام خدا نعمتهای اوست و ابن بابویه از حضرت باقر ع روایت کرده است که ایام خدا روز ظهور حضرت
قائم است و روز رجعت ائمه ع و بعضی از دوستان و دشمنان ایشان بدنیا و روز قیامت و علی بن ابراهیم
روایت کرده است که روز ظهور قائم ع است و روز رجعت و روز قیامت و ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت
کرده است که صبار آنهایند که صبر کنند بر آنچه بر ایشان وارد میشود از جانب خدا از شدت و بلا و نعمت و رخا
و صبر میکنند بر آزارهائی که از دشمنان میکشند بسبب محبت ما و شکر میکنند حق تعالی را بر نعمت ولایت ما اهل بیت
که خدا بایشان عطا کرده است ششم واصبر علی ما یقولون واهجرهم هجرا جمیلا وذرنی والمکذبین اولی النعمة
ومهلهم قلیلا یعنی خطاب کرده حق تعالی بحضرت رسول که صبر کن بر آنچه میگویند کافران و منافقان و جدا کن از ایشان
جدائی کردنی نیکو و واگذار مرا با تکذیب کنندگان صاحبان نعمت و مهلت ده ایشان را اندک زمانی ابن ماهیار
روایت کرده است که یعنی صبر کن یا محمد بر تکذیبی که ترا میکنند بدرستی که من از ایشان انتقام خواهم کشید
بمردی که از تو بهم رسد و او قائم من است که مسلط خواهم کرد او را بر خونهای ظالمان و کلینی از حضرت کاظم
ع روایت کرده است که یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو میگویند و دوری کن از ایشان دوری کردنی
نیکو و بگذار مرا با آنها که تکذیب تو میکنند در نصب کردن وصی تو علی ع و ببیند معنی دیگر از آن حضرت
روایت کرده است که حق تعالی در این آیه امر کرده پیغمبر خود را بصبر تا آنکه نسبتهای بسیار بد باو دادند و بامر الهی
صبر کرد و در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که حضرت ع پیوسته با منافقان صحابه مدارا
میکرد و تالیف قلب ایشان مینمود و نزدیک خود می طلبید و در جانب راست خود ایشان را مینشانید تا آنکه خدا
او را رخصت داد در دور کردن ایشان و فرمود واهجرهم هجرا جمیلا فصل چهل سیم در بیان
آیاتی است که در مطلوبیت ائمه ع نازل شده است و آنها بسیار است اول الم احسب الناس ان یترکوا ان

یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین
ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون یعنی آیا پنداشتند مردمان که ایشان را
میگذاریم بمجرد آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشان امتحان کرده نمیشوند و بتحقیق که امتحان کردیم آنها را
که بودند پیش از ایشان پس هر آینه بداند خدا آنها را که راست گفتند و هر آینه بداند البته دروغ
گویان را آیا گمان کردند آنها که میکنند اعمال بد را از دست ما بدر میروند و ما ایشان را عذاب نخواهیم کرد بد
حکمی است که میکنند ایشان و از حضرت امیر المؤمنین ع و امام جعفر صادق ع منقول است که ایشان فلیعلمن
ولیعلمن هر دو را بنای افعال میخوانده اند بضم یا و کسر لام و در احادیث بسیار وارد شده است که این دو آیه
در باب فتنه بعد از رسول ص نازل شده است که غصب خلافت از امیر المؤمنین ع کردند و آنها که
در غدیر خم با امیر المؤمنین ع بیعت کرده بودند تابع دیگران شدند و بیعت را شکستند و مؤمن
و منافق از هم جدا شدند چنانچه شیخ مفید در ارشاد روایت کرده است که چون منافقان صحابه
با ابو بکر لعین بیعت کردند مردی امد بخدمت امیر المؤمنین ع و آن حضرت بیلی در دست داشت
و قبر مطهر حضرت رسول ص را درست میکرد و گفت همه با ابو بکر بیعت کردند و انصار بسبب اختلاف
در میان ایشان بهم رسید مخذول شدند و جماعت طلقا که منافق بودند فرصت را غنیمت شمردند
و رفتند و با ابو بکر بیعت کردند که مبادا خلافت بشما برسد چون این سخن را تمام کرد حضرت بیل را
بر زمین گذاشت و این آیات را خواند تا ساء ما یحکمون و ابن ماهیار از حضرت امام حسین ع روایت
کرده است که چون آیه کریمه الم احسب الناس نازل شد حضرت امیر المؤمنین ع سؤال کرد که یا رسول الله
این فتنه که حق تعالی فرموده است کدام است حضرت فرمود که یا علی توئی که مردم را بامامت تو حق
تعالی ابتلا و امتحان کرده است و تو در قیامت در این باب خصمی خواهی کرد با آنها که غصب خلافت تو
کنند و بامامت تو قائل نشوند پس مهیا کن از برای خود حجت را برای خصومت و ابن بابویه مثل این
از حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسول ص شبی در مسجد مانده بود چون نزدیک صبح شد
حضرت امیر المؤمنین ع داخل مسجد شد پس حضرت رسول ص او را ندا کرد که یا علی گفت لبیک فرمود

بیا بسوی من نزدیک شدم فرمود یا علی تمام این شب را در اینجا که دیدی بسر آوردم و هر حاجت برای خود از حق تعالی
سؤال کردم و همه برآورده و مثل آنها را از برای تو نیز سؤال کردم و باز همه را عطا کرد و سؤال کردم از برای تو که
همه امت مرا مجتمع گرداند بر امامت تو و همه اقرار کنند بخلافت تو و تو را متابعت کنند قبول نکرد و این آیات را
فرستاد الم احسب الناس تا آخر و ایضا از سدی روایت کرده است که الذین صدقوا علی ع و اصحاب اوست و لیعلمن
الکاذبین دشمنان اویند که در دعوای ایمان دروغگو بودند دویم وقل الحق من ربکم فمن شاء
فلیؤمن ومن شاء فلیکفر انا اعتدنا للکافرین نارا احاط بهم سرادقها یعنی بگو یا محمد که حق از پروردگار شماست
پس هر که خواهد ایمان بیاورد و کسی که خواهد کافر شود بدرستی که ما آماده کرده‌ایم برای ظالمان آتشی
را که احاطه کرده است بایشان سراپرده‌های آن آتش کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی روایت کرده‌اند بسند
های معتبر از حضرت باقر و صادق ع که مراد بحق ولایت علی بن ابیطالب است و مراد بظالمان ستمکاران
بر آل محمد اند و آیه چنین نازل شده است انا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا یعنی ما مهیا کرده‌ایم برای ستمکاران
که غصب حق آل محمد کرده‌اند جهنم را و ابن ماهیار روایت کرده است از حضرت باقر ع که آیه چنین نازل
شده است قل الحق من ربکم فی ولایة علی تا آنجا که انا اعتدنا للظالمین آل محمد حقهم نارا و معنیش آن
است که گذشت سیم اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من
دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله یعنی رخصت داده شد برای آنها که با ایشان قتال میکنند کافران که
ایشان نیز با آنها قتال کنند بسبب آنکه ستم کردند کافران بر ایشان و بدرستی که خدا بر یاری ایشان البته
قادر است آنها که بیرون کرده شدند از دیار و خانه‌های خود بناحق و تقصیری نداشتند بغیر از آنکه گفتند پروردگار
ما خداست و علی بن ابراهیم گفته است که این آیات در شأن حضرت امیرالمؤمنین ع و جعفر طیار و حمزه نازل
شد و بعد از آن در حق حضرت امام حسین ع جاری شد والذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق در شأن
حضرت امام حسین ع نازل شد و بعد از آن در شأن حضرت امام حسین ع جاری والذین اخرجوا
من دیارهم بغیر حق در شأن حضرت امام حسین ع نازل شد که یزید پلید بطلب آنحضرت فرستاد که او را
بکشند و بشام برند پس از ترس ایشان از مدینه گریخت بجانب کوفه در کربلا شهید شد و بسند کالصحیح

از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود سنیان میگویند آیه اول در شأن خصومت [illegible] رسول است
در وقتی که کافران قریش او را از مکه بیرون کردند و چنان نیست که ایشان میگویند بلکه مراد حضرت صاحب
الامر ع است در وقتی که خروج کند از برای طلب خون حضرت امام حسین ع و خواهد گفت ما ایم اولیا [illegible]
و طلب خون او میکنیم و ابن شهرآشوب روایت کرده است از حضرت باقر ع که الذین اخرجوا در شأن ما نازل
شده است و ابن ماهیار از حضرت کاظم ع روایت کرده است که این آیات در شأن ماست و بسند
دیگر از حضرت باقر ع روایت کرده است که این آیات در شأن حسن و حسین ع نازل شده است
و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که در شأن حضرت قائم و اصحاب او نازل شده است در مجمع البیان
از حضرت باقر ع روایت کرده است در شأن مهاجرین نازل شده است و جاری شد در جمیع آل محمد که ایشان را
از دیار خود بدر کردند و پیوسته ایشان در خوف و تقیه بودند چهارم ادخلوا هذه القریة فکلوا
منها حیث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم وسنزید المحسنین فبدل الذین
ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی یاد آورید وقتی را
که گفتیم داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس یا اریحا پس بخورید از نعمتهای آن هر قدر که خواهید
بفراوانی و داخل شوید در گاه آن شهر را سجده کنندگان و با خضوع و بگویید پیام ما را تا بیامرزیم از
برای شما گناهان شما را بتحقیق که زیاد کنیم ثواب نیکوکاران را پس بدل کردند آنان که ستم کردند
بر خود گفتار را بغیر آنچه گفته شده بود بایشان پس فرستادیم بر آن گروهی که ستم کردند عذابی از آسمان بسبب
نافرمانبرداری ایشان مشهور میان مفسران اینست که این آیه در شأن بنی اسرائیل است و کیفیت ابتلای
ایشان در وقت داخل شدن طلب آمرزش نکردند و بعضی از نعمتهای دنیا را طلبیدند پس طاعون برایشان
نازل شد که یک ساعت بیست هزار کس ایشان مردند و در احادیث اهلبیت ع بروایت کلینی
و دیگران وارد شده است که این آیات در شأن اهلبیت ع است و آیه چنین است فبدل الذین ظلموا
آل محمد حقهم رجزا من السماء یعنی بدل کردند که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشانرا غصب کردند گفتار بغیر
آنچه بایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کردند و حق ایشانرا بردند عذابی از آسمان

مؤلف گوید که تاویل این بدو نحو ممکن است اول آنکه چون حق تعالی قصص امم سابقه را در قرآن مجید برای ابن م
تنبیه و تحذیر و بشارت این امت فرستاده است و این احادیث بسیار وارد شده است که هیچ امری
در بنی اسرائیل نبوده مگر نظیرش در این امت هست و ایضا اخبار بسیار وارد شده است که مثل
اهل بیت من در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل یعنی هم چنانکه ایشان مامور شدند که
داخل باب بشوند و سجود و خضوع نمایند و هر که نکرد عذابی بر او نازل شد هم چنین ولایت اهل بیت من
در این امت چنین است که هر که اختیار کند ولایت ایشان را و انقیاد و تعظیم ایشان کند نجات می یابد
و هر که نکند عذاب بر او نازل میگردد و عذاب آن امت هلاک ظاهری بود در این امت هلاک
بضلالت و جهالت و حرمان از سعادت است با آنچه از فتن و محن و اختلاف میان امت و انواع بلاها
که بسبب مخالفت اهل بیت ع باینها مبتلا گردیدند دوم آنکه بنی اسرائیل نیز ممکن است که مکلف بولایت
اهل بیت کرده باشند چنانچه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع منقول است در تفسیر این آیه
که حق تعالی بیعت ولایت محمد و علی و سائر ائمه اهل بیت ع را از بنی اسرائیل گرفت و بعد از آنکه از حیرت
تیه نجات یافتند حق تعالی امر کرده است ایشان را که داخل دروازه ای شوند که از بلاد شام بود بشوید
چون بدروازه شهر رسیدند دیدند که مثال محمد و علی بر بالای دروازه منصوب است و دروازه در نهایت
وسعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشان را که چون داخل دروازه میشوید برو خم شوید
برای تعظیم آن دو بزرگوار و بیعت ایشان را بر آی شما گرفته ام بخود تازه کنید و بگوئید که
خداوندا سجده و تواضع کردیم مثال محمد و علی را و ولایت ایشان را که تجدید کردیم برای آنست
که بپوشی گناهان گذشته شما را بیامرزیم و هر که گناهی نداشته باشد و بر ولایت ایشان
ثابت باشد ثوابش را زیاده میگردانیم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند مارا در بشکنند میکنند
در دروازه با این رفعت چرا خم شویم و آن چوبی که ندیده ایم چرا تعظیم کنیم پس پشت خود را بسوی
دروازه کردند و بایین نحو داخل شدند و بجای حطه حنطه گفتند یعنی گندم سرخ با کسب کرده
برای ما بهتر است از آنچه ایشان ما را بران تکلیف میکنند پس حق تعالی عذابی از آسمان فرستاد

وار گفتن بت برو زمین و بیست هزار کس ایشان بطاعون مردند و اینها جمعی بودند که حق تعالی میدانست که
ایمان نخواهند آورد و از نسل او مؤمنی بهم نخواهد رسید تمام شد حدیث و بنا بر این در این آیه هیچ تکلفی در کار
نیست پنجم و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر و کان من الکافرین یعنی یاد آور
آن وقتی را که گفتیم ملائکه را که سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان ابا کرد و تکبر نمود و بود
از جمله کافران و کلینی بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر ع روایت کرده است که چون حضرت رسول ص
در خواب دید که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبرش بالا میروند بسیار بر آن حضرت دشوار آمد که بعد از وی غصب
کنند حق وصی او را پس حق تعالی آیه را برای تسلی آنحضرت فرستاد وحی کرد بسوی آنحضرت که یا محمد من
امر کردم و اطاعت من نکردند پس جزع مکن تو هرگاه اطاعت تو نکنند در حق وصی تو ششم ان الذین
کفروا و ظلموا لم یکن الله لیغفر لهم و لا لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا و کان ذلک
علی الله یسیرا یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فآمنوا خیرا لکم و ان تکفروا فان لله
ما فی السموات و الارض و کان الله علیما حکیما یعنی بدرستی که آنها که کافر شدند و ستم کردند نخواهد بود
آنکه خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه بر سد ایشان را براهی مگر راه جهنم جاوید خواهند بود آنکه خدا بیامرزد
در جهنم همیشه و هست این بر خدا آسان ای گروه آدمیان بتحقیق که آمده است شما را رسول براستی
از پروردگار شما پس بگروید که بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید پس بدرستی که از خدا است
هر چه در آسمانها و زمین است و هست خداوند دانا و حکیم کلینی از امام محمد باقر ع روایت کرده است
که آیه چنین نازل شده است ان الذین کفروا و ظلموا آل محمد حقهم یعنی بدرستی که آل محمد آنها که ستم کردند بر آل
محمد و حق ایشان را گرفتند الخ تا آخر آیه و دیگر چنین است یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من
ربکم فی ولایة علی فآمنوا خیرا لکم و ان تکفروا بولایة علی یعنی آمده است بتحقیق بسوی شما براستی از جانب
پروردگار شما در ولایت علی ع پس بگروید و ایمان آورید بولایت علی که بهتر است از برای شما و
اگر کافر شوید بولایت علی خدا بی نیاز است از شما آنچه در آسمانها و زمین است هفتم
و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین الا خسارا یعنی و میفرستیم

از قرآن آنچه آن شفا و رحمت است از برای مؤمنان و نمی‌افزاید ستمکاران را مگر زیانکاری ابن ماهیار بسند
از حضرت باقر و صادق ع روایت کرده است که مراد از ظالمان آنهایند که ستم بر آل محمد کرده اند و آیه
چنین نازل شده است ولا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خسارا هستند و ما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم
یظلمون یعنی ستم نکردند بر ما ولکن بودند که بر نفسهای خود ستم میکردند کلینی و دیگران از حضرت باقر
و کاظم ع روایت کرده اند که حق تعالی عزیزتر و منیع تر است از آنکه کسی نسبت ظلم کند که برو ظلم کرده است
بلکه خدا ما را بخود مخلوط کرده است و ظلم ما را ظلم خود شمرده یعنی بر امامها و حجتهای من ستم کرده اند در آن
که خود را مستحق عذاب ابدی کرده اند انهم احشروا الذین ظلموا و ازواجهم علی بن ابراهیم گفته است
یعنی جمع کنید آنها را که ستم کردند بر آل محمد و اشباه ایشان را و هم ما اتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه
فانتهوا واتقوا الله ان الله شدید العقاب یعنی آنچه داده است شما را پیغمبر یعنی امر بان کرده است پس
بگیرید از آنچه منع کند شما را از آن پس ترک کنید و بپرهیزید از عذاب خدا بدرستی که خدا شدید
است عقوبت و ابن ماهیار از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که یعنی بپرهیزید از خدا در ظلم
آل محمد بدرستی که خدا سخت است عقاب او از برای کسی که بر ایشان ستم کند یاد ذهو وقد خاب من حمل
ظلما ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی ناامید است از رحمت خدا کسی که متحمل شود
ستمی بر آل محمد را ذهو ولمن انتصر بعد ظلمه فاولئک ما علیهم من سبیل یعنی البته از برای کسی که انتقام
بکشد بعد از ستمی که بر او واقع شده باشد پس بر ایشان نیست راهی بعقاب و عذاب و ابن ماهیار
از حضرت باقر ع روایت کرده است که این آیه در شأن حضرت قائم است که چون ظاهر شود انتقام خواهد

کشید از بنی امیه و از آنها که تکذیب
ائمه کردند و از آنها که عداوت داشتند